تاریخ کربلا
و حائر حسینی

مؤلف: عبدالجواد الکلیددار
مترجم: مسلم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تاریخ کربلا و حائر حسینی علیه السلام

نویسنده:

عبدالجواد کلیدار

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تاریخ کربلا و حائر حسینی علیه‌السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : کلیدار، عبدالجواد، ۱۸۹۰-۱۹۵۹م.

عنوان قراردادی : تاریخ کربلا و حائر الحسین علیه‌السلام . فارسی.

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه تاریخ کربلا و حائر حسینی علیه‌السلام / مولف عبدالجواد الکلیدار؛ مترجم مسلم صاحبی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۳۷۵ ص.

شابک : ۳۷۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۴۸-۶

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : زیارتگاه‌های اسلامی -- عراق -- کربلا

موضوع : تربت حسینی

موضوع : کربلا (عراق)

موضوع : کربلا (عراق) -- تاریخ

شناسه افزوده : صاحبی، مسلم، ۱۳۳۲ -، مترجم

رده بندی کنگره : DS۷۹/۹ /ک۴ک ۸۳۰۴۱ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۹۵۶/۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۹۳۳۸۳

ص: ۱

اشاره

ص: ٨

دیباچه

کربلا همواره با انوار آسمانی خود بر دل‌های پاک می‌تابد و همیشه ایام نورافشان جان و جهانیان است. جای جای این تربت مطهّر و قبه‌های نورانی یادآور شهامت و شجاعت و ایثار و از خودگذشتگی نیکان روزگار است. آنان که از شراب سر به مُهر رَحِیقٍ مَخْتُومٍ نوشیدند و سرزندگی و بالندگی را به همگان اهدا نمودند و آرامگاهشان مأمن و پناهگاه کسانی شد که نردبان قرب را به سوی حضرت دوست می‌جویند.

از آن میان، حائر حسینی، عطر و بوی دیگری دارد و در این مکان دعاها به استجابت قریب‌تر است. در اینکه حائر را به کجا نام نهاده‌اند، آرا و نظریات متفاوتی بیان شده که پژوهشگر ارجمند «دکتر عبدالجواد کلیددار» آن را به تحقیق و تفحص نشسته و جناب آقای «مسلم صاحبی» آن را با ترجمه وزین خود، گویا کرده و تحفه ره‌پویان کوی حسینی نموده است.

بعضی از نویسندگان بر این باورند که حائر مجموعه صحن مقدس است، گروهی دیگر محدوده گنبد برافراشته را حائر می‌دانند، دسته سوم روضه منوره و ساختمان‌های اطراف آن، مثل رواق‌ها، قتلگاه، خزانه و ... را حائر می‌شمارند و حتی برخی از نظریه‌پردازان همه کربلا را حائر می‌دانند. آنچه در فصول مختلف این

ص: ۱۲

پژوهش و ترجمه وزین آن آمده، کاوشی محققانه و بی‌طرفانه برای حقیقت‌یابی در نظریه‌های گوناگون حائر و نحوه مرمت و بازسازی آن در گذر تاریخ و پیش‌آمدهای مهم آن می‌باشد.

امید که مورد استفاده اهل تحقیق و زائران کوی دوست قرار گیرد و روزی به کارمان آید که يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.

انه ولی التوفیق

گروه تاریخ و سیره

مرکز تحقیقات حج

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انّه خیر ناصرٍ و معین

تقریظ کریمانه امام عالی مقام، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء دامت برکاته

کتاب تاریخ کربلا، بی‌گمان از کتاب‌های ارزشمند و از آثار جاودانه به‌شمار می‌رود و قطعاً شما با تألیف آن، حق میهن و نیاکان خود را ادا کردید.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر؛ سرور گرامی و محقّق روشنگر، جناب دکتر عبدالجواد کلیدار!

سلام و دعای مرا پذیرا باش! نامه شما و آن بخش از تألیف جدید خود «تاریخ کربلا» را که فرستادید، به دستم رسید. خواستار تقریظ اینجانب، در کنار سایر تقریظنویسان می‌باشید. در حالی که کتاب شما خود، توصیف خویش و بر خویشتن، رهنمون است و تحسین و شگفتی هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد. مصداق این بیت که:

وإذا استطال الشیء قام بنفسه وصفات ضوء الشمس تذهب باطلا

هرگاه سایه به حالت عمود درآید، روی پای خودش می‌ایستد و آثار تابش خورشید، کأن لم‌یکن می‌گردد!

این‌جانب به جای تقریظ و معرفی کتابتان، به شما تبریک و تهنیت می‌گویم که خدای متعال توفیق این خدمت بزرگ را به شما ارزانی داشته است. خدمتی که نه تنها شیعه جعفری، بلکه تمام بشریّت را برخوردار می‌سازد. تردیدی وجود ندارد که این کتاب، از کتاب‌های ارزشمند و آثار ماندگار است و شما با تألیف آن، حق میهن

و نیاکان خود را ادا نمودید؛ چه اینکه شما، فرزند مخلص و پروریده صالح آنان می‌باشید.
آری کتاب شما به تمامی، کاوش، کنکاش، امانت و متانت است؛ لذا از خدای متعال می‌خواهم که توفیق تکمیل و اتمام آن را به شما عطا فرماید. ما مشتاق اتمام آن می‌باشیم، همچون اشتیاق لب تشنه به آب. معذرت می‌خواهم که وضع مزاجی‌ام بیشتر از این، یاری نمی‌کند. خدای متعال شما را با دعای پدر روحانی‌تان محافظت فرماید.
مدرسه علمیه آل کاشف‌الغطاء- نجف اشرف- اوّل شعبان ۱۳۶۸ هجری
محمدحسین آل کاشف‌الغطاء
تقریظ علامه بزرگوار شیخ عبدالحسین امینی، صاحب کتاب «الغدیر»
این کتاب، گم‌شده فقیه، خواسته محدّث، هدف محقق، آرزوی دینداران و آرمان همه جوامع بشری است.
جناب دکتر سید عبدالجواد کلیدار حائری! عزیز یگانه! درود بر شما؛ با احترام فراوان، نامه گرامی و بخشی از کتاب ارزشمندتان «تاریخ کربلا و حائر امام حسین(ع)» را دریافت نمودم.
وقتی عنوان کتاب را خواندم- که مشتمل بر آن همه فضیلت و ارجمندی است- لرزه بر اندامم افتاد و گفتم: سبحان الله! آیا یک نویسنده می‌تواند، راجع به تاریخ کربلا و حائر آن، چیزی بنگارد؟ آیا یک محقّق قادر است، بار سنگین نگارش درباره حائر مقدّس را بر دوش کشد، حال آن که عقل‌ها در آن حیرانند و به حق، حائر(محلّ حیرت و سرگردانی) نامیده شده است؟ و آیا یک مورّخ متبحّر، توانایی آن را دارد که پیرامون قبله‌گاه سازش‌ناپذیری، کعبه شرف، مطاف فرشتگان، آوردگاه

عاشقان و میدان مسابقه نام‌آوران مجد و عظمت، بال و پر گشاید؟
هر بار که اندیشه‌ام، سراسیمه عنوانِ کتاب می‌گشت، بی‌درنگ آرام می‌گرفت؛ در حالی که با خود می‌گفتم: خدای متعال، برای نبردها مردانی آفریده است!
بنابراین، جای شگفتی نیست که «ای جواد فضیلت!» در این میدان، جولان دهی؛ زیرا تو، زاده حائر و فرزند زمامدار آنی و تاخت و تاز در این میدان، راه و رسم خانواده و محیط تربیتی توست و کلیدهای شرف، در دستان شماست که صاحب خانه به آنچه در آن است، آگاه‌تر است.
گویا تو، بدان جهت که دل و جان امّت را متوجّه عظمت آن سرزمین مقدّس و اطمینان خاطر، نسبت به تقدّس آن و تقدّس صاحبش حسین سازش ناپذیری و شهامت، حسین آقایی و شرافت، حسین بزرگی و عظمت، حسین حق و حقیقت و حسین روحانیّت و معنویّت، یافتی و بر گفتار قشرهای مختلف، پیرامون بارگاه شرف- حائر- آگاه شدی؛ راجع به آن از دیدگاه فقه و حدیث و لغت و تاریخ، داد سخن دادی. پس به‌راستی حق حائر را شناختی و به حق، آموزنده آن می‌باشی و به درستی، حق مطلب را در حقیقت حائر ادا کردی.
از همین رو، کتاب «تاریخ کربلا و حائر امام حسین(ع)»، همانند بارگاه ارزنده آن، گم‌شده فقیه، خواسته محدّث، هدف محقّق، آرزوی دینداران و در یک کلام، آرمان همه جوامع بشری است؛ خدای متعال از جانب همگان، جزای خیرتان دهد و شما را ذخیره تحقیق و تدقیق گرداند و «برای مثل این(پاداش)، باید عمل کنندگان عمل کنند».
درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد
دوستدار شما، عبدالحسین امینی نجفی
نجف- اوّل شعبان ۱۳۶۸ هجری

ص: ۱۶

تعیین تاریخ و تقریظ جعفر نقدی، عضو دادگاه تجدید نظر شیعه

آقای جواد، بهترین کتاب را به ما هدیه داده است:

لأهل الفضل بشری فی کتاب به الارشاد أشرق والرشاد

لحائر کربلا تاریخ صدق مباحثه علیها الاعتماد

به حاز الجواد السبق حقا فجاد بما أفاد کما یراد

لمن رام الکمال أقول أرّخ «بخیر الکتب جاد لنا جواد»

برای اهل فضل و کمال، مژده و بشارت است؛ کتابی که خورشید روشنگری و راهنمایی، با آن تابیده است. کتابی که تاریخ راستین حائر حسینی- کربلاست و جای جای آن، قابل اعتماد و اطمینان است. با تألیف این کتاب، آقای جواد، گوی سبقت را از دیگران ربوده و چنان‌که خود می‌خواسته، اثر مطلوبی پدید آورده است. برای کسی که آهنگ کمال دارد، می‌گویم تاریخ بگذار که آقای جواد، بهترین کتاب را به ما هدیه داده است.

بخیر الکتب جاد لنا جواد

۱۴+ ۸۱+ ۸+ ۴۵۳+ ۸۱۲/ ۱۳۶۸

تقریظ استاد بزرگوار سید محمّد رشید مرتضی

و با این کتاب گران‌قدر، پرده برافکندی، و نقاب از روی حقیقت کشیدی!

و به راستی این کتاب گران‌قدر و اثر بزرگ جاودانه، به زودی مورد ارج‌گزاری طالبان حقایق تاریخی، در هر عصر و زمان قرار خواهد گرفت و نویسنده دانشمند و توانای آن، در جست‌وجوی علمی جامع و تتبع دقیق و آزاد و تحلیل تاریخی وسیع

و گسترده، آن هم با این روش هنرمندانه استوار، به این درجه از کمال نرسیده است، مگر بعد از تلاش جست‌وجوگرانه و کوشش اندیشمندانه و جدّ و جهد فراوان که هنرمندان و دانشوران هر عصر و زمان، مورد تقدیر قرار خواهند داد و در آن به دیده تکریم و اعجاب خواهند نگریست.

بی‌گمان نویسنده، ثابت کرده که سوارکار ماهری است و از عهده مسابقه در میادین علم و دانش، به‌خوبی برمی‌آید و از همین رو، برنده پیروزی است که نمازگزار به گرد او نرسیده است و جای شگفتی نیست. چه اینکه او، از چنان شهر مقدس اسلامی سخن می‌گوید که باید در هر عصر و زمانی، بزرگ‌ترین شهر نامیده شود؛ زیرا این شهر، مرکز آمال و آرزوهای دنیای اسلام و روزنه امید تمام مسلمانان، برای خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت است.

این شهر، شهری است که همه ساله، صدها هزار زائر از سراسر جهان اسلام به سوی آن می‌آیند و بر درهای آن، معتکف می‌شوند و برای بوسه زدن بر آستانش، هجوم می‌برند تا تعظیم و احترام خود را به قهرمانِ قهرمانان که در سینه آن آرمیده است، نثار کنند.

ای استاد بزرگوار! شما با تألیف این کتاب شریف، پرده برافکندی و نقاب از روی حقایقی که غفلت و سستی چندین نسل، از دیده‌ها و اندیشه‌ها پنهان ساخته بود، برکشیدی. اینک عظمت این شهر مقدس، در برابر بینش‌ها و بصیرت‌ها، آشکار گشته و آرایه‌های درخشانش، دل‌ها و جان‌های بی‌شماری را تسخیر نموده و هوش‌ها و خردها را به بند کشیده است. همیشه و در هر کار خیری، موفق باشید.

محمّد رشید مرتضی

مقیم عراق

تقریظ علامه بزرگوار و نویسنده سرشناس، سید محمدمهدی اصفهانی کاظمی(دام فضله)

البتّه این کتاب، در آینده منبعی برای تاریخ و مرجعی برای نویسندگان هر دوره، خواهد بود.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر؛ سپاس و ستایش، مخصوص خدای جهانیان است و درود بر پیامبر ما و خاندان پاکش باد.

امّا بعد، مدّت‌ها بود که دوست داشتیم، دانشمندان صاحب نام شیعه، به تألیف تاریخ حرم‌های شریف «حائری» و «غروی»- درود بر شرف دهنده آنها- اقدام کنند. چه اینکه راجع به آنها، کتاب شایسته توجه و تقدیری به رشته تحریر درنیامده بود تا اینکه خدای متعال، حائریِ کوشا و متبحّر و محقّق آگاه و مورّخ توانا، استاد سید عبدالجواد کلیدار را به نگارش تاریخ حائر گمارد- و هم او، توفیق ادامه این کار بزرگ را پیرامون تاریخ کربلا و حائر امام حسین(ع) به وی عطا فرماید- و آن، همین کتاب است که آن را با دقت مطالعه نموده، چنانش یافتیم که نه، اندک توأم با کاستی و نه، بسیار همراه با خستگی است. حق مطلب را از هر جهت، با عباراتی روان و رسا، ادا کرده است؛ به گونه‌ای که آن را طبع‌ها می‌پذیرند و گوش‌ها با میل و رغبت می‌نیوشند. با این توصیف، می‌دانیم که این کتاب جناب دکتر کلیدار، سید و سرور ما، برترین کتاب در این موضوع و بهترین تألیفی است که در این خصوص، پدید آمده است. البته جناب دکتر با تألیف خود، به جدّ بزرگوارشان امام حسین(ع) خدمت نموده است که خدای متعال، پاداشِ تلاش و کوشش ایشان را از جانب جدّ بزرگوارش- درود خدا بر او باد- عطا فرماید. این کتابی است که همگان، از آن بهره‌مند خواهند شد و در آینده، منبعی برای تاریخ و مرجعی برای نویسندگان هر دوران، خواهد بود و همواره به دعای برادر(ایمانی)، موفق باد.

کاظمین- ۱۷ رجب سال ۱۳۶۸ هجری- بنده محتاج به رحمت پروردگار خود

محمدمهدی موسوی اصفهانی کاظمی

معرفی کتاب و نویسنده آن

شکّی نیست که کتاب «تاریخ کربلا»، نوشته محقّق ژرف‌اندیش، مرحوم دکتر سیّد عبدالجواد کلیدار آل‌طعمه در سال ۱۳۶۸ ه/ ۱۹۴۹ م برگرفته از ارزنده‌ترین و جامع‌ترین منابع مربوط به یک تحقیق منظّم و پیوسته، درباره تاریخ این شهر و آثار دینی آن و فتنه‌ها و محنت‌هایی است که از سر وا کرده؛ همچنین اقداماتی که زمامداران دین مبین اسلام و بزرگان آن، نسبت به عمران و آبادانی کربلا انجام داده‌اند.

او البتّه بخشی از حوادث این شهر را به نحو جامع و کامل و با استناد به معتبرترین منابع و مآخذ، مورد بررسی قرار داده، بسیاری از نقاط پیچیده تاریخی را از دوران بنی‌امیّه تا کنون، تشریح نموده است. هر کس به «تاریخ کربلا» مراجعه کند، آن را مرجعی غنی و سرشار، برای مجد و عظمت این شهر فرهنگی و تاریخی معروف، در عرصه‌های گوناگون فکری و فرهنگی هر دوره، خواهد یافت.

دکتر سید عبدالجواد، پسر سید علی کلیدار، پسر سید جواد کلیدار آل‌طعمه، از نسل آل فائز موسوی است. او یکی از نویسندگان بنام و دانشمندان سرشناس عراق و از نواندیشانی به‌شمار می‌رود که سنگ بنای تدوین تاریخ کربلا را نهاده است. او نهایت سعی خود را به کار بسته و حوادث بغرنج را تبیین نموده و بر آنها حاشیه زده است. همچنین سال‌های طولانی را در تحقیق و تتبع سپری کرده و خود را در مسیر آموزش و فراگیری به زحمت افکنده تا خواننده را از رنج مراجعه به منابع و جست‌وجوی آنها، بی‌نیاز کند.

او به بیشتر کشورهای اسلامی سفر کرد و به کتابخانه‌های آنها راه یافت و توفیق دسترسی به گفتار فقیهان و متکلّمان- که در ده‌ها منبع مورد مراجعه بی‌وقفه وی، راجع به این شهر اصیل به رشته تحریر درآمده- حاصل نمود و در نتیجه، این میراث گران‌بها را برای ما زنده کرد.

باید اذعان کنم که مرحوم دکتر سید عبدالجواد، در تتبع و تحقیق، الگو، و در حلّاجی و ریشه‌یابی، خلّاق و مبتکر بوده است.

آثار او از گنجینه‌های دانش و اندیشه به شمار می‌رود؛ نام این کتاب جناب دکتر، بی‌گمان بر زبان‌ها افتاده و از هنگام انتشار آن تاکنون، آوازه‌اش در همه جا پیچیده و هر گزارشگر، یا مورّخ و یا محقّقی که شهر کربلا را زیارت می‌کند، سراغ آن را می‌گیرد و چون افراد، به داشتن یک اثر فرهنگی پیرامون تاریخ حائر مقدّس نیاز دارند، با این کتاب آشنا می‌شوند.

از آنجا که نسخه‌های چاپ اوّل آن تمام شده و در کتابفروشی‌ها وجود ندارد، چاره‌ای جز تجدید چاپ آن، برای بار دوم و به صورتی بدیع و زیبا نیست تا آسان‌تر به دست آید و دلپذیرتر مورد مطالعه قرار گیرد. تردیدی وجود ندارد که زنده کردن چنین کتاب نفیسی از میراث مکتوب عربی، سزاوار ماندگاری و شایسته توجه و ارج‌گزاری است و ما به خواست خدای متعال، امیدواریم در آینده، کتاب‌های خطی نویسنده را به زیور طبع بیاراییم و به عرصه نور و روشنایی درآوریم.

مؤلف محترم جناب دکتر سید عبدالجواد، در سال ۱۸۹۰ م در شهر کربلا به دنیا آمد. پدر مرحومش سیّد علی آل‌طعمه، خدمتکار حرم امام حسین(ع) بود. او در هشت سالگی وارد مدرسه رشدیّه بغداد شد و سپس تحصیلات خود را در بغداد به پایان رساند. در سال ۱۹۲۵ م، بار سفر به کشور فرانسه بست و از دانشگاه سوربن پاریس، دکترای حقوق گرفت. از آنجا به کشور بلژیک رفت و از دانشگاه بروکسل، لیسانس علوم سیاسی دریافت کرد و در سال ۱۹۲۹ م به بغداد مراجعت نمود و کرسی استادی دانشکده حقوق را به دست آورد؛ ولی طولی نکشید که از سمت خود به خاطر اصطکاک با «توفیق سُوَیْدی» استعفا کرد.

در سال ۱۹۳۳ م روزنامه «الاحرار» را منتشر ساخت که انتشارش در آن زمان، خوشایند حکومت وقت نبود و دستور توقیفش را داد. در سال ۱۹۳۷ م بار دیگر، اقدام به انتشار «الاحرار» نمود و با چاپ یک مقاله خطرناک، تحت عنوان «تدبیر شبانه» امتیاز روزنامه را لغو کردند. این اتفاق، در نیمه سال ۱۹۳۹ م روی داد و جریان محاکمه و بازداشت جناب دکتر، چند ماه به طول انجامید تا بالاخره آزاد شد و از آن پس، مقالات تحقیقی، تاریخی و ادبی خود را در روزنامه‌ها و مجله‌های عربی، همچون «العرفان»، «المرشد»، «الاعتدال»، «رساله الشرق» و دیگر نشریات به چاپ می‌رساند.

سیره‌نگاران و شرح حال نویسان در آثار خود، از جناب دکتر نام برده‌اند؛ از جمله آنها، یکی جلد دوم کتاب «دراساتٌ ادبیّه» در شرح حال شاعران و ادیبان کربلا، نوشته استاد «غالب الناهی» است و دیگری، کتاب «الادب المعاصر فی کربلاء»، نوشته استاد «خضر عباس صالحی» می‌باشد.

جناب دکتر در تاریخ ۲۱ شعبان ۱۳۷۹ ه برابر با ۲۷ کانون دوم (۱) ۱۹۵۹ م بدرود زندگی گفت و تشییع باشکوهی که شایسته جایگاهش بود، از وی به عمل آمد و در حرم مقدّس ابوالفضل العباس(ع)، در آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد.

کربلا- رمضان سال ۱۳۸۶ ه

سلمان سید هادی آل طعمه

۱- اولین ماه شمسی عربی برابر با ژانویه. مترجم.

ص: ۲۲

اهدای کتاب

- به میلیون‌ها انسان وارسته از امت اسلامی، در سراسر گیتی که چشم‌های خود را همواره به جانب کربلا، قبله‌گاه سازش‌ناپذیری و شهامت و الگوی برتر در شریعت اسلام، دوخته‌اند؛

- آنان که دل‌های‌شان جهت آگاهی از اوضاع و احوال و آثار و نشانه‌های کربلا و تاریخ گذشته و حال آن، بال و پر می‌زند؛

- آنان که جان‌هایشان، مشتاق دیدن کربلا و زیارت آن در یک روز از روزهای زندگی است؛

این کتاب خود را- با کمال پوزش و معذرت- تقدیم می‌کنم تا به میل و رغبت باطنی آنها به مثل چنین اثری، پاسخ گفته باشم و هر توفیقی از خدای متعال است.

رجب ۱۳۶۸ ه- مؤلف

پیش‌گفتار

در شریعت اسلام کربلا، قبله‌گاه سازش‌ناپذیری و مکّه، قبله‌گاه نماز است.

آنچه کربلا را کعبه دوم مسلمانان و قبله‌گاه آزادگان و اندیشمندان سراسر تاریخ اسلام تاکنون- بلکه تا همیشه تاریخ- قرار داده، وجود قبر شریف امام حسین(ع) در آن است؛ همان کسی که خود و خانواده و بستگان خویش را در این سرزمین و در راه اصول عالیه اسلام و نمونه والای انسانیّت، فدا کرد. چنان‌که استاد بزرگ شیخ عبدالله علائلی در کتاب خود «سمو المعنی فی سموّ الذات، أو اشعه من حیات الحسین(ع)» با ابیات زیر آورده است:

فیا کربلا، کهف الاباء مجسما ویا کربلا، کهف البطوله والعلا
ویا کربلا، قد حزت نفسا نبیله وصیرت بعد الیوم رمزا إلی السما
ویا کربلا، قد صرت قبله کل ذی نفس تصاغر دون مبدئها الدّنا
ویا کربلا، قد حزت مجدا مؤثلا وحزت فخارا ینقضی دونه المدی
فخارا لعمری سطرته ضحیه فکان لمعنی المجد أعظم مجتلی
فللمسلم الاسمی شعار مقدس هما قبلتان للصلاه وللابا (۱)

ای کربلا! ای دژ مجسم سازش‌ناپذیری؛ و ای کربلا! ای دژ قهرمانی و سرفرازی؛ و

۱- ر. ك: سموّ المعنی فی سموّ الذات او اشعهٌ من حیات الحسین ۷، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

ای کربلا! به یقین شخص شریف و برجسته‌ای را در خود جای دادی؛ و بعد از آن، رمز آسمان گردیدی. و ای کربلا! به قبله‌گاه هر صاحب نفسی بدل شدی؛ که هر چیزی، غیر از خالق خود را خوار و کوچک می‌شمارد. و ای کربلا! به مجد و عظمت شریف و اصیلی نایل گشتی؛ و به افتخاری دست یافتی که هر آرزویی جز آن، حقیر و کوچک است؛ افتخاری که به جان خودم سوگند! با فدا شدن ترسیم گردید؛ و مفهوم عظمت و بزرگی را به بهترین صورت، آشکار ساخت. بنابراین، برای مسلمانان فرهیخته، شعار مقدسی است؛ که کعبه و کربلا، دو قبله‌گاه نماز و سازش‌ناپذیری می‌باشند.

کربلا همواره با پرتوهای آسمانی خود، بر دنیای عربی و اسلامی نورافشانی کرده است و در نتیجه مسلمان قرآن‌پژوه، مبادی دینی خود و غیر مسلمان، حرکت در مسیر درست زندگانی را از آن، الهام گرفته است. به همین جهت کربلا- امروز- به تعبیر محمود عقّاد- حرمی است که مسلمانان برای عبرت و تذکار و غیر مسلمانان، برای دیدار و تفکّر، زیارتش می‌کنند. امّا اگر جایگاه شریف و جاودانه‌اش مدّ نظر قرار گیرد، سزاوار است زیارتگاه هر انسانی شود که برای همنوعان خود، سهمی از قداست و بهره‌ای از فضیلت قائل است؛ چه اینکه ما هیچ بقعه‌ای از بقعه‌های زمین، جز کربلا را- بعد از شهادت امام حسین(ع)- سراغ نداریم که نامش با تمجید و ستایش بالابلند انسانیّت همراه باشد؛ بنابراین، هر صفتی از صفات برجسته که انسان، بدان‌ها انسان است و بدون آنها، جز حیوانی رها و بدون افسار محسوب نمی‌گردد، با یادکرد روزگار امام حسین(ع) در آن صحرای خشک و سوزان همراه است. (۱)

البته فاجعه طفّ، تأثیر عمیق خود را در دل و جان مسلمانان و غیر آنها بر جای

۱- کتاب «ابوالشّهداء» نوشته محمود عقّاد مصری، ص ۱۵۴، چاپ مصر.

نهاد، تا جایی که این مصیبت عظمی، هر مصیبتی از مصائب گذشته و آینده تاریخ بشریت را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ زیرا این مصیبت، از محدوده سرزمین‌ها و نژادها فراتر رفته، زمان و مکان را درنوردیده و به صورتی درآمده که اکنون مانند مصائب دیگر در چارچوب تنگ و باریک یک مکان یا یک زمان خاص نمی‌گنجد؛ بلکه به مثابه نور در فضا پراکنده شده و به موجی عالمگیر و اثرگذار بدل گردیده و در هر عصر و زمان با پویش نیرومند خود، امّت اسلامی و غیر مسلمانان را به طور یکسان، تحت تأثیر قرار داده است. این فاجعه تاریخی دردناک، به گفته «گیبون»، مورّخ مشهور انگلیسی، دل‌های کسانی را که از کمترین عاطفه و احساس برخوردارند و حتی کسانی را که قساوت قلب دارند آکنده از اندوه ساخته است. گیبون می‌گوید:

همانا مصیبت جانکاه و بی‌بدیل امام حسین(ع)، با وجود سابقه و قدمت و تفاوت خاستگاهش، ناگزیر عواطف و احساسات هر خواننده‌ای را با کمترین احساس و حتی با قساوت قلب تحریک می‌کند. (۱) بنابراین شگفت نیست که شهر کربلا، در میان تمام شهرهای مقدّس اسلامی، به تنهایی چنین شهرت عالم‌گیری به دست آورد و عواطف میلیون‌ها انسان را در هر عصر و زمانی متوجه خود سازد و حرم محترمی برای مسلمان‌ها و غیر آنها شود. در نتیجه مسلمان‌ها، به منظور عبرت و تذکار و غیر مسلمان‌ها، به انگیزه دیدار و تفکّر، آن را زیارت می‌کنند.

کربلا امروز، زیارتگاهی است که خاص و عام از اقوام و قبیله‌های گوناگون، به زیارتش می‌شتابند و تا وقتی دین اسلام، باقی است و خداپرستان و شیفتگان عدالت

۱- سید امیرعلی، تاریخ العرب، ترجمه رأفت ریاض، ص ۷۴.

و آزادگی در دنیا وجود دارنـد، کربلا چنین خواهد بود. با اینکه کربلا چنین قداستی دارد و از جایگاه بلند تاریخی برخوردار اسـت و علاوه بر این، از مراکز بزرگ دینی- اسلامی به شمار می‌رود که سالانه، حدود یک میلیون نفر از ملّت‌ها و نژادهای مختلف، برای عبرت و تذکار آن را زیارت می‌کنند، با این همه، کربلا و نشانه‌های گذشـته و حال آن در طول تاریخ، دستخوش اوضاع و احوال و رویـدادهای فراوانی قرار گرفته است. گرچه از تاریـخ آن، جز مقـدار انـدک و نـاچیزی که در بعضـی کتاب‌هـا به طور ضـمنی یا به صورت پاورقی درج شده، مطلب قابل توجّهی به ثبت نرسیده و نزدیک است این تاریخ بزرگ، به فراموشی سپرده شود.

از همه اینها گذشته، شئون عمومی کربلا، مورد چاره‌اندیشی کافی قرار نگرفته است. چه اینکه در طول قرون گذشته، انگیزه‌ای برای گردآوری و پردازش اوضـاع و احوال گوناگون آن در یک مجموعه، وجود نداشـته تا خواننـده را از گذشـته و حال آن هر چنـد به طور مختصـر، آگاه سازد. این کمبود آشکار در تاریـخ این شـهر مقـدّس اسـلامی طیّ سال‌های اخیر، ما را بر آن داشت تا به اندازه توانمـان، به جبران این کمبود بپردازیم و مطـالب تـاریخی پراکنـده این شـهر را از لابه‌لای بعضـی از کتاب‌های خطی و کمیاب و یا کتاب‌های چاپ و منتشر شده، گردآوری نماییم و کتاب حاضر را به عنوان کمترین کار مورد نیاز، پدید آوریم.

خواسـته تـوأم بـا اصـرار گروهی از فرهنگیـان، بهـترین مشـوّق مـا در تـدوین و انتشـار این کتـاب بوده است، بـدون اینکه در اینجـا، سختی‌هـای فراوان جست‌وجو، تجزیه و تحلیـل و آرایش و پیرایش مطالب که پیش روی محقّق است از یک طرف و از سوی دیگر، چیره شـدن بر این سـختی‌ها را مورد اشـاره قرار دهیم؛ جز یـادآوری این نکته که مـداومت، کـار و تلاـش بی‌وقفه در تحقیق و تتبّع، رسیدن به هدف را تا حدودی تضمین می‌کنند.

بـا این وجـود، ادّعـا نمی‌کنیم که حقّ مطلب را ادا کرده‌ایم. البته نه به خـاطر کوتـاهی در تلاش و جست‌وجو، بلکه به واسـطه عـدم دسترسـی به بیشتر از آنچه تاکنون، ارائه داده‌ایم. شایـد زمان به تنهایی، عهده‌دار اتمام موضوع و ادای حقّ آن باشد؛ زیرا آنچه ما در این مجال، از تاریـخ گذشـته و حال کربلا، پیشـکش دنیای عرب و جهان اسـلام نمودیم، جز با تلاش فراوان و زحمت طاقت‌فرسا به دست نیامـده است؛ زحمتی که برای محقق یک تاریخ که شـریان‌های آن بریده شده و اجزای آن، در کتاب‌های قدیم و جدید دور از دسترس، یا با قابلیت دسترسی دشوار پراکنده گردیده، اجتناب‌ناپذیر است.

متأسـفانه هر کس پیش از این، پیرامـون تاریـخ کربلاـ مطلـبی نگاشـته، حـائر و حَیْر را درهم آمیخته و شـهر کربلاـ و قـبر مطهّر امـام حسین(ع) را، یک چیز پنداشته و رشته کلام را، گاهی به شهر کربلا و زمانی دیگر به قبر مطهّر و از زاویه دیگر کشانیده؛ هر چند از اعمـال ایـن روش نیز گریزی نداشـته اسـت؛ چـه اینکـه تاریـخ کربلاـ متمّم تاریـخ حـائر و برعکس، تاریـخ حـائر نیز مکمّـِل تـاریخ کربلاـست، جز اینکه مـا ترجیـح دادیم، هر یـک از شـهر کربلا و قبر مطهّر امام حسـین(ع) را در یک بخش مجزّا مورد بررسـی قرار داده، پیدایش و تحوّلات گوناگون و در عین حال فراوان آنها را در طوالی قرون واعصار، دنبال کنیم. از این رو، یک بخش مسـتقل تحت عنوان «تاریـخ عمومی کربلاـ» را به شـهر کربلاـ اختصاص داده، تاریـخ این شـهر را از روزگاران گذشـته تا فتـح آن به دسـت مسلمانان و از فتح اسلامی کربلا تا واقعه عاشورا در سال ۶۱ هجری و بعد از آن تاریخ تا زمان حاضر، آوردیم.

چنان‌که بخش دیگری را به طور مستقل، برای حائر که همان حائر امام حسین(ع) و ضریح مطهّر آن حضرت است، در نظر گرفتیم و تحوّلات سترگ و تغییرات مهم آن، همچون خرابی و ویرانی و مرّمت و بازسازی به دست بنی‌عباس و

غیر آنها از سلاطین و زمامداران دوره‌های مختلف را که برای آن پیش آمده است، جهت استفاده بهینه گردآوری نمودیم و تقدیم خوانندگان محترم می‌کنیم.

امیدواریم کاستی مطلب و کوتاهی ما را خرده نگیرند و با تمام معلومات تاریخی خود که پیرامون این موضوع دارند، ما را یاری دهند تا در چاپ‌های بعد، به نام خود آنها بر کتاب بیفزاییم و هر کمک و توفیقی، از آن خدای متعال است.

بخش اول: حائر امام حسين (ع) و كربلا

فصل اول: حائر و حرمت و قداست آن در دين مبين اسلام

بحث و بررسى موضوع حائر، در حقيقت گفت‌وگو از مقدّس‌ترين بقعه و بارگاه، در دين مبين اسلام است. همان‌جايى كه در شرافت و منزلت، با كعبه معظّمه برابرى مى‌كند و با نور هدايت و آزادگى، بر جاى جاى كشورهاى اسلامى از شرق تا غرب، فضيلت و برترى يافته است.

البتّه اگر حائر با كعبه، پهلو زده و در شرافت، بر آن پيشى گرفته است، از اين روست كه حائر، بارگاهى صد در صد اسلامى و از پيرايه‌هاى جاهليّت، مبرّاست و پرستش بت‌ها و حضور بت‌پرستان را در خود به ياد ندارد. علاوه بر اين، با خونى كه از خون پيامبر خداست، درآميخته و ذرّه ذرّه آن با گوشتى عجين گشته كه از گوشت آن حضرت است؛ چنان‌كه حديث وارده از طريق شيعه و سنّى، بر اين مطلب صراحت دارد.

بدون شك آنچه در بحث و بررسى تاريخى اين كتاب، راجع به حائر مقدّس و كربلا به دست خواهد آمد، در حقيقت چيزى جز نتيجه رويارويى ميان دو گروه(حق‌جو و مادّى‌گرا) در دوران جاهليّت نيست كه متأسفانه زبانه‌هاى آن تا ظهور اسلام، امتداد يافته و در قالب فضيلت و رذيلت، نمايان گشته و كربلا و حائر را

پدید آورده است. البتّه کربلا ـ از آغاز اسلام در منابع تاریخ و حدیث، با نام‌های گوناگونی نظیر: کربلا، غاضریّه، نینوا، عمورا، ساحل فرات و رود فرات، مطرح شده است. همچنین با نام‌های ماریه، نواویس، طفّ، طفّ فرات، قتلگاه امام حسین(ع)، حائر، حیر و اسم‌های مختلف و فراوان دیگری جز اینها، نام‌گذاری گردیده است. ولی مهم‌ترین اسم، در میان همه این اسم‌ها از نظر شریعت اسلام، «حائر» است؛ به‌خاطر حرمت و قداستی که این واژه را دربرگرفته و نیز به واسطه اعمال و احکامی که در فقه و حدیث تا روزگار ما، بدان اختصاص یافته است و با اینکه این اسم، از چنین موقعیّت و اهمیّتی برخوردار است، از لحاظ لغوی و تاریخی و فقهی و روایی به طور همه جانبه، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و این، همان چیزی است که ما در این کتاب به طور گسترده، بدان خواهیم پرداخت. در این خصوص، رأی و نظر محقّقین علوم دینی و روایی و اهل‌لغت و مورّخین را گردآوری خواهیم نمود و برداشت محقّقانه از تجزیه و تحلیل و پردازش این آراء و نظریّات فراوان و گوناگون را تا دسترسی به هدف مورد نظر، دنبال و حقّ مطلب را تا حدودی و به اندازه وسع و توانمان، ادا خواهیم کرد.

آنچه از ظاهر امر به دست می‌آید، این است که نام «حائر»، بعد از اینکه در آغاز نام‌گذاری، واضح و آشکار بوده، به تدریج از بابت پیدایش خود، دستخوش پیچیدگی و ابهام شده است. سپس این پیچیدگی و ابهام در معنی و موضوع حائر، پا به پای زمان، جلو آمده و این حقیقت با درآمیختن نام حائر با اسم «حَیْر» در چند قرن اخیر- که به قول اهل لغت و در اصل مخفّف حائر است- آشکارتر گردیده است.

این پیچیدگی در مورد نام حائر- چنان‌که اکنون ملاحظه می‌کنیم- و نیز آمیختگی میان حائر و حیر که گاهی کاربردی مرادف حائر دارد و زمانی دیگر، در

منابع تاریخی و حدیثی، متفاوت با آن به کار می‌رود، منجر به اشتباه بسیار در کاربرد حائر و درک و فهم معنی آن شده و بسیاری از شخصیت‌های بزرگ دینی، مورخین و واژه‌شناسان را به تردید و دودلی افکنده است، به گونه‌ای که امروزه، تحلیل حائر و تفکیک مفهوم آن از حَیر، از دشوارترین کارها در این زمینه به شمار می‌رود؛ زیرا شکّ و تردیدهای بسیاری بر آن چیره شده است و به ویژه در چند قرن اخیر به جای افزایش تحلیل و تفکیک مفهوم حائر و حیر به نحو شایسته، به خاطر فاصله زمانی بیشتر با قرون آغازین، شکّ و تردید پیرامون آن شدّت یافته است.

ما در فصل‌های آینده، تلاش خود را نسبت به تلفیق و هماهنگی دیدگاه‌های مختلف پیرامون این موضوع، تا رسیدن به نتیجه مطلوب به کار خواهیم بست و از خدای متعال، توفیق مسئلت می‌کنیم.

فصل دوم: حائر در لغت و تاریخ

این بارگـاه که بزرگ‌ترین مصـیبت تاریـخ، در آن جریـان یـافته، بـدان‌گونه که تاریـخ بازگو می‌کنـد، نام‌های گوناگونی دارد. این نام‌ها، بـدون هیـچ تفاوت و امتیازی بر این بارگاه اطلاق می‌شود. چنان‌که پیش‌تر گذشت، به این بقعه غاضـریّه، نینوا، ماریه، عمورا، نـواویس، رود فرات، ساحـل فرات، طـفّ، طـفّ فرات، حـائر، حیر، قتلگـاه امـام حسـین(ع) و کربلاـ گفتـه شـده اسـت و ایـن اسـم آخری(کربلاـ)؛ جز یکی از اسم‌هـای فراوان و مختلـف شـمارش شـده، چیز دیگری نیست. اسـمی است کهماننـد اسم‌هـای دیگر از گذشـته‌های دور بر این سـرزمین اطلاق شده؛ ولی به مرور زمان، شایع گردیده و بر سر زبان‌ها افتاده و در عرف و تاریخ، رواج پیدا کرده است تـا جـایی که در حـال حاضـر، اسم کربلاـ تنهـا نـام بازمانـده برای این بقعه مبارکه است و کسـی، آن را جز با نام کربلا، نمی‌شناسد.

ظاهراً هیچ سـرزمینی در سراسر عالم، همچون کربلا از اسم‌های فراوان، برخوردار نیست و نام‌های زیاد برای یک بقعه، هر چند عرفاً و عادتـاً امکـان دارد و مـانعی جهـت آن وجـود نـدارد؛ امّـا نام‌هـای گونـاگون بـا ایـن کیفیّت و خصوصـاً بـا این فراوانی، برای یک سرزمین، ظاهراً دور از ذهن بوده، نیازمند بررسی سوابق و تأمّل و دقّت در

توجیه و استدلال می‌باشد. از جمله اینکه برخی از این اسم‌ها فراگیر بوده، منطقه‌ای گسترده‌تر از بقعه وبارگاه را شامل می‌شود و تعداد دیگری از این اسم‌ها، بخش‌های کوچک‌تری از منطقه را در برمی‌گیرد؛ چنان‌که وضعیت در هر جایی، چنین است؛ و یا اینکه محدوده هر یک از این بخش‌ها، به خودی خود نامعلوم است و بعضی، در محدوده برخی دیگر قرار دارد، به نحوی که اطلاق اسم هر یک بر دیگری، بدون هیچ تفاوت و امتیازی رواست و با واقع و نفس‌الامر، تفاوتی ندارد.

البته برای محقّق، در نتیجه کاوش و بررسی تاریخی، آشکار می‌گردد که برخی از این واژگان، اسم‌اند؛ در حالی که بعضی دیگر، صفت، و در اینجا، برای تعیین یک محلّ، اسم و صفت با هم درآمیخته‌اند.

امّا حائر و حیر، هر دو در شمار آن اسم‌های فراوان قرار دارند که از آغاز، بر این محل اطلاق شده‌اند. حتی زمانی کاربرد اسم حائر، برای نسبت دادن به این سرزمین از کربلا- هم بیشتر رواج داشته و به کسی که منسوب به این سرزمین بوده، «حائری» گفته شده است.

حائر در لغت، اسم فاعل از حار یحیر حیراً و به معنای سرگردانی آب، هنگامی که در جایی جمع شود و دور خود بچرخد، و نیز به معنی سرگردانی زمین به وسیله آب است، وقتی از آب پر و سرشار می‌گردد. جمع حائر بنا به گفته مشهور، حوران و حیران می‌باشد و آن، محلّی است که برابر تعریف لغت شناسان، میانه آن گود و محکم و لبه‌های آن، بلند و مرتفع است. به عبارت دیگر، محلّ پستی است به شکل حوضی گود و عمیق که اطراف آن بلند و برآمده است و آب، به هنگام بارش باران یا سرریز زمین‌های کشاورزی، در آنجا، جمع می‌شود.

این محلّ، از آن جهت حائر نامیده شده که وقتی باد بر سطح آن می‌وزد، آب‌هایی که درون آن محصور شده، به حرکت درمی‌آیند و به شکل دایره‌هایی از

وسط، در پی یکدیگر می‌چرخند تا به کناره برکه می‌رسند و آب موّاج در آنجا، متحیّر و سرگردان می‌شود و گویا نمی‌داند، چگونه جریان پیدا کند و به حرکت خود ادامه دهد و همین تحیّر و سرگردانی آب، میان برکه و حرکتش از وسط، به کنار و بازگشتش از کنار به وسط است که نام حائر را به آن ارزانی داشته است. شاید کربلا یا بعضی از قسمت‌های آن، به‌خاطر وجود پستی‌هایی که آب باران در آنها جریان پیدا می‌کرده، از قدیم به این اسم نامیده شده است.

بدیهی است که تاریخ، دروغ نمی‌گوید؛ زیرا هنوز این قبیل پستی‌ها در اطراف شهر کربلا، به ویژه در بخش‌های جنوبی به چشم می‌خورد که مرداب‌های فراخی را شکل داده و شهرداری تا امروز نتوانسته آنها را بخشکاند یا از بین ببرد و جان هزاران انسان را که هر ساله، قربانی امراض گوناگون عمومی و بیماری‌های خانمان‌برانداز که منشأ همه آنها، همان مرداب‌های زیان‌بار اطراف این شهر مقدس است، نجات بدهد. (۱) همه راویان و دانشمندان علم حدیث و مورّخین و جغرافی‌دانان و لغت‌شناسان، بر نام‌گذاری کربلا به «حائر» به طور مطلق، اتّفاق نظر دارند و بنابر آنچه از ظاهر اخبار و روایات به دست می‌آید، کربلا از آغاز به این نام، مشهور بوده است. در کتاب «الامم و الملوک» طبری، (۲) از آن به نام «حیر» یاد شده است؛ در حالی که حیر نزد لغت شناسان، مخفّف لفظ حائر در زبان مردم است؛ مردم عادی که به طور طبیعی، کوچک شدن نام‌ها را می‌پسندند. (۳)

۱- شهرداری در این راه، سعی زیادی مبذول داشته و وزارت کشور در سال ۱۹۴۶ م مبلغ ۱۵ هزار دینار به این امر حیاتی اختصاص داد؛ امّا این وضع اسف‌بار، همچنان به حال خود باقی است.

۲- تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۳- ر. ک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طریحی، مجمع البحرین، مادّه حائر و لسان العرب، ج ۵، ص ۳۰۳.

به گفته یاقوت حموی در «معجم البلدان»، همانا «حائر، قبر امام حسین بن علی(ع) است». سپس به گفته خود، اضافه می کند که: «مردم، هنگامی که شهر کربلا را در نظر می گیرند، به آن حیر می گویند، بدون اینکه چیزی بر آن بیفزایند».

بنابراین، یاقوت حموی، میان حائر و حیر فرق می گذارد؛ به این صورت که اولی(حائر) اخصّ است و بر قبر امام حسین(ع) و پیرامون آن اطلاق می‌شود؛ در حالی که دومی(حیر) نام شهر کربلاست و البته دیدگاه یاقوت، درست است؛ با این تفاوت که نقل طبری- همان گونه که قبلًا بدان اشاره شد- دلالتی بر تفاوت میان دو اسم حائر و حیر ندارد.

صاحب «مصباح» نیز در کتاب خود از حدّ مشهور، تجاوز نکرده و گفته است: «حائر، مشهور است؛ گفته‌اند، علّت نام گذاری حائر، این است که آب در آن سرگردان می‌شود؛ یعنی به دور خود می گردد». (۱) ملاحظه می‌شود که فرهنگ «لسان العرب»، پس از تشریح کلمه حائر و نقل وجوه مختلفی که مورّخین و جغرافی‌دانان، راجع به آن گفته‌اند، می‌نویسد:

و حائر، کربلاست و به یکی از وجوهی که لغت‌شناسان در معنی حائر ذکر کرده‌اند، حائر نامیده شده است؛ مثل اینکه محلّ جمع شدن آب، می‌باشد یا حوضی است که در مسیر آب باران قرار دارد.

او به همین اندازه بسنده کرده و در توجیه نام گذاری کربلا به این نام، حتّی یک گام دیگر جلو نرفته و این مسئله را با همه پیچیدگی و ابهامی که دارد، رها کرده است.

شبیه به عبارت لسان العرب در غموض و ابهام، عبارتی است که در صحاح اللغه

۱- فیومی، مصباح المنیر، ماده حیر و حار.

آمده است: «حیر با فتح حاء، همانند: حضیره و حمی است و از آن جمله است حیر به کربلا».

در ماده حیر از کتاب «تاج العروس»، به بیش از این تصریح شده: «حائر، اسم محلّی است که قتلگاه امام مظلوم و شهید، اباعبدالله الحسین(ع) در آن قرار دارد» و اشاره می‌کند به اینکه قبر آن حضرت در وسط حائر بوده و حائر بر آن احاطه دارد.

شبیه سخن صاحب تاج‌العروس، گفته فیروزآبادی در کتاب قاموس است: «و حائر، جایی است که قبر امام حسین(ع) در آن می‌باشد». و نیز آنچه در کتاب «مراصد الاطلاع» آمده است که: «حائر، جایی است که قبر امام حسین(ع)، در آن واقع است؛ چه اینکه میانه آن، گود و سخت و کناره‌های آن، برآمده و بلند است». (۱) گفته طریحی در مجمع‌البحرین، چقدر نزدیک به این مطلب است که: «و در روایت، حائر نقل شده و آن در اصل، محلّ جمع شدن آب می‌باشد و مقصود از آن، حائر امام حسین(ع) است و آن، محلّی است که دیوار حرم- بر شرف دهنده‌اش درود- آن را دربرگرفته است».

البته «دائره المعارف الاسلامیه» در مادّه حائر/

hair

، هر دو واژه حائر و حیر را به سبک صاحب معجم‌البلدان چنان‌که گذشت، نام کربلا دانسته است؛ ولی اخبار و روایاتی که از ناحیه بزرگان دین وارد شده، حائر را گاهی به معنی کربلا و زمانی، جهت دلالت بر قبر مطهّر امام حسین(ع) به کار برده‌اند. بنابراین در این جهت که کربلاـ را گاهی حائر و زمانی حیر نامیده‌اند- میان اقوال گوناگون چنان‌که قبلًا گفته شد- اختلافی وجود ندارد؛ جز اینکه منابع مورد استناد، به دو نکته اشاره می‌کردند:

۱. علّت نام‌گذاری کربلا به حائر یا حیر.

۱- مراصد الاطلاع، ص ۱۲۶.

۲. آغاز نام‌گـذاری به این اسم و اینکه آیا نام‌گـذاری کربلا به این نام، قبل از چیره شدن اسـلام بر آن بوده، یا بعد از آن؟ و آیا این نام‌گذاری، قبل از واقعه طف(قیام امام حسین(ع)) صورت گرفته، یا پس از آن؟

با اینکه این پرسـش‌ها اهمیت تاریخی فراوانی دارد، همه منابع از جواب دادن به آنها ساکت‌اند و در نتیجه، ما اکنون دقیقاً نمی‌دانیم آیـا عنوان حـائر در این مورد، چنـان‌که لغت‌شـناسان می‌گوینـد، صـفت زمین و حـالت طبیعی آن است، یا در حقیقت نام ساختمانی است که در آغاز، پیرامون ضـریح مقـدّس بنا گردیـده و حائر نامیده شده است؟ چه اینکه در حالت نخست، تاریخ نام‌گذاری حائر، نـاگزیر بـه قبـل از قیـام امـام حسـین(ع) و چه بسـا به قبـل از چیرگی اسـلام بر این سـرزمین و به اعتبـار حـالت طـبیعی آن در منطقه، بـازگردد. البتـه ایـن مطلبی اسـت که تـاکنون، دلیلی بر آن اقـامه نشـده و به اثبـات نرسـیده است. بنـا به حـالت دوم، نـاگزیر تـاریخ نام‌گذاری به بعد از شهادت امام حسین(ع) و در واقع، به زمان استقرار اوّلین ساختمان بر روی قبر مطهّر مربوط می‌شود و این مطلبی است که در فصل‌های آینده، مورد توجه و بررسی ما قرار خواهد گرفت.

فصل سوم: کربلا و محل‌های دیگری که حائر نامیده شده است

چنان‌که پیداست نام حائر، تنها به قبر امام حسین(ع)، اختصاص ندارد و جاهای زیادی به نام حائر نامیده شده که از جمله آنها، به نقل صاحب معجم‌البلدان (۱)، «حائر مَلْهَمْ» در یمامه و «حائر حجّاج» (۲) در بصره است.

صاحب لسان‌العرب در معرفی حائر حجّاج گفته: «معروف و خشک است و آبی در آن وجود ندارد و بیشتر مردم که طالب خلاصه و کوتاه شدن اسم‌ها می‌باشند، آن را حیر می‌نامند؛ همان‌گونه که واژه عایشه را، عیشه می‌گویند». (۳) یکی دیگر از جاهایی که حائر خوانده می‌شود، به نقل دائره المعارف اسلامی- فرانسوی (۴)، محلّه بزرگ پشت سامرّاست. این حائر را، بلاذری در تاریخ خود، فتوح البلدان آورده و گفته است: «سپس متوکّل در ماه ذیحجه سال ۲۳۲ ه به خلافت رسید و هارونی را، پایتخت خود قرار داد و کاخ بزرگی در آن بنا کرد و از پشت «حائر» سرّ من رأی، قطعاتی را که معتصم تفکیک نموده بود، به مردم داد و

۱- معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۲۰۳؛ مراصد الاطلاع، ص ۱۲۶.

۲- مراصد الاطلاع، ص ۱۲۶.

۳- لسان العرب، ج ۵، صص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۴- دائره المعارف اسلامی- فرانسوی، ماده حائر/hair .

مردم به ساخت و ساز آنجا، پرداختند. از این گذشته متوکّل، مسجد جامع بزرگی در آن منطقه ساخت و پول زیادی در آن، هزینه کرد و دستور داد مناره بلندی بر آن قرار دهند تا از یک طرف، صدای اذان در منطقه پیچیده، همگان را از وقت نماز مطّلع سازد و از سوی دیگر، از راه‌های دور دیده شود و راهنمای مردم باشد؛ مردم نیز در این مسجد گرد آمده، مسجد پیشین را رها کردند». (۱)

از آنچه گذشت و خصوصاً از محتوای دایره المعارف اسلامی به زبان فرانسوی، به دست می‌آید که تنها کربلا، به نام حائر نامیده نشده است. دایره المعارف اسلامی- فرانسوی، ذیل ماده حائر آورده است: این نام، در اصل به چندین محل اختصاص یافته که یکی از آنها، «حائر حسینی» است و عبارت است از محوّطه مقدّسه قبر امام حسین(ع) در کربلا». (۲)

این روایت طبری، به لحاظ تاریخی از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ چه اینکه در این روایت، گواهی ارزشمندی در مورد پرستشگاه بودن کربلا- از آغاز پیدایش آن در گذشته‌های دور، ارائه شده است؛ پرستشگاهی که دارای خدمتکاران و مراقبان با ایمان بوده، هر یک وظایف مخصوصی داشته‌اند و حقوق خود را از اوقاف که توسط امّ‌موسی، مادر مهدی خلیفه عبّاسی به همین منظور تأسیس شده بود، دریافت می‌کرده‌اند. این روایت را که دایره‌المعارف یاد شده نقل کرده، همان روایتی است که طبری در جلد دهم کتاب تاریخ خود- صفحه یکصدو هجده و ضمن نگارش رویدادهای سال ۱۹۳ هجری- در دوران خلافت هارون‌الرشید، آورده و گفته است:

علی بن محمد به نقل از عبدالله گفت: قاسم بن یحیی با نقل روایتی، اظهار داشت:

۱- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۸ و منظور از مناره بلند و جامع ملویّه، سامراء و مسجد کنار آن است.

۲- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ مراصد الاطلاع، ص ۱۲۶.

هارون الرشید، کسی را نزد «ابن داود» و خدمتکاران قبر امام حسین(ع) در حیر فرستاد. راوی گفت: قاصد، آنان را آورد؛ حسن بن راشد به ابن داود نگاه کرد و گفت: تو را چه می‌شود؟ ابن داود گفت: این مرد- هارون الرشید-، کسی را فرستاده و مرا احضار کرده و از او، بر جان خود بیمناکم. حسن بن راشد به او گفت: وقتی بر هارون‌الرشید داخل شدی و از تو درباره کارت پرسید، به او بگو: حسن بن راشد، این مسئولیت را به من سپرده است. وقتی ابن داود، نزد هارون‌الرشید رفت، همین سخن را گفت؛ هارون الرشید اظهار داشت: شایسته نیست این کار، از بی‌خردی حسن باشد! او را حاضر کنید و چون حسن بن راشد آمد، خطاب به او گفت: به چه اجازه‌ای، این مرد را به کار حیر گماردی؟ حسن بن راشد گفت: رحمت خدا بر کسی که وی را، بر کار حائر گمارده است. امّ‌موسی به من دستور داد تا او را بر کار حیر بگمارم و هر ماه، سی درهم به او بپردازم. هارون‌الرشید گفت: او را به حیر بازگردانید و اجرتی که امّ‌موسی برایش مقرّر نموده، به وی بپردازید. امّ موسی، دختر یزید بن منصور (۱) و مادر مهدی، خلیفه عباسی است.

البته ما، این روایت طبری را کلمه به کلمه، نقل کردیم. به موجب این سند تاریخی، روشن گردید که نام حیر، بر خود شهر کربلا اطلاق می‌شده است؛ همان‌گونه که صاحب معجم البلدان، صحاح اللغه و غیر آنها تصریح کرده‌اند. امّا حرم شریف مطابق این روایت، به عنوان «قبر حسین بن علی(ع)» ذکر شده و چنان‌که پیداست، عنوان حیر از قرن دوم هجری، به مثابه عَلَم و نشانه کربلا مطرح گردید و تا مدّت‌ها بعد از آن؛ یعنی قرن هفتم و هشتم هجری و شاید پس از آن نیز در میان مردم، شایع و رایج بوده است. زیرا یاقوت حموی که در قرن هفتم می‌زیسته

۱- یزید بن منصور حمیری، از شاهان یمن بوده است.

و در سال ۶۲۶ ه از دنیا رفته، در کتاب خود، معجم‌البلدان- چنان‌که پیش‌تر گذشت- حیر را یکی از اسامی کربلا شمرده و نیز قبل از او، صاحب صحاح اللغه که در قرن چهارم هجری، زندگی می‌کرده است.

همچنین از این روایت، معلوم می‌شود که حائر در قرن دوم هجری، نظام‌مند بوده و تولیت و خدمتکاران ثابتی برای اداره امور خود داشته است. از جمله متولّیان امور حائر در آن زمان، ابن ابی‌داود که ذکرش گذشت، بوده است. برای اوّلین بار در تاریخ این آستانه مقدّسه، موقوفاتی مقرر گردیده که صرف نگهداری و حقوق خدمتکاران آن می‌شده و از جمله آن موقوفات، اموالی بوده که امّ‌موسی، مادر مهدی خلیفه عباسی، به این امر اختصاص داده بود.

هنگامی که خشم هارون‌الرشید بر ابن ابی‌داود و سایر خدمتکاران قبر امام حسین(ع) را در حیر- که از این روایت به دست می‌آید- در کنار رویدادهای پس از آن قرار دهیم، درمی‌یابیم که هارون‌الرشید، گرچه به ظاهر، خشم خود را نسبت به آنها فرو برد و حقوقی را که قبلًا، مادر مهدی عباسی برای آنها مقرّر کرده بود، تثبیت نمود؛ لیکن از همان هنگام به گواهی رویدادهای بعدی، تصمیم خطرناکی گرفت و شدّت خشم و کینه‌اش، نسبت به خاندان رسالت، او را به تخریب کربلا از پایه و اساس، وادار کرد. لذا در همان سال ۱۹۳ ه که سال آخر عمرش بود، دستور اکید صادر کرد تا حائر حسینی، گنبد مطهّر آن و خانه‌های اطراف را، ویران سازند و سدره را از ریشه برکنند و زمین‌ها را شخم بزنند تا هیچ اثری از قبر شریف، بر جای نماند؛ چنان‌که بسیاری از مورّخین و اهل‌حدیث و از جمله شیخ طوسی(قدس سره)، در کتاب خود «امالی» نقل کرده‌اند.

مرحوم شیخ طوسی با سند خود از یحیی بن مغیره رازی، روایت کرده که گفت:

نزد جریر بن عبدالحمید بودم که مردی از اهالی عراق، بر او داخل شد. جریر از او،

راجع به خبری که میان مردم شایع شده بود، پرسید و او در جواب گفت: هارون‌الرشید را ترک کردم، در حالی که قبر امام حسین(ع) را شخم زد و دستور داد سدره را قطع کنند و سدره، قطع گردید. پس جریر، هر دو دست خود را بالا برد و گفت: الله اکبر! در مورد سدره، حدیثی از پیامبر خدا(ص) به ما رسیده که سه بار فرمود: لعنت خدا بر کسی که سدره را قطع کند؛ امّا معنی آن را تا الان نمی‌دانستیم؛ چه اینکه مقصود از قطع سدره، محو حرم امام حسین(ع) است تا کسی، محل قبر آن حضرت را نشناسد. (۱) سید محمد بن ابی‌طالب نیز در کتاب خود «تسلیه المجالس»، روایت شیخ طوسی را تأیید نموده و گفته است:

و چنان بود که بر قبر امام حسین(ع)، مسجدی ساخته بودند و همواره این مسجد، در زمان بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس تا خلافت هارون‌الرّشید، برپا بود؛ امّا هارون‌الرشید آن را خراب کرده و درخت سدره‌ای را که در جوارش روییده بود قطع نمود و محلّ قبر را شخم زد. (۲) متوکّل، نرون عرب، نوه هارون‌الرشید نیز از وی، پیروی نمود و قبر امام حسین(ع) و کربلا را در مدّت پانزده سال از دوران زمامداریش، چهار مرتبه تخریب کرد؛ چنان‌که شرحش خواهد آمد.

۱- شیخ طوسی، امالی، ص ۲۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴؛ مجالی الطف، ص ۳۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۸۹؛ نزهه اهل الحرمین فی عماره المشهدین، ص ۱۶.

۲- سید محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس؛ نزهه اهل الحرمین فی عماره المشهدین، ص ۱۶؛ اعیان‌الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴.

فصل چهارم: حائر، حیر و حیره

با اینکه نام حیر چنان‌که از نظر گذشت تا قرن‌ها بعد بر کربلا اطلاق می‌شد؛ ولی اکنون به طور دقیق معلوم نیست که این کاربرد، از چه زمانی متروک گشته، یا در چه قرنی از قرون اخیر، این نام به طور کلّی به فراموشی سپرده شده و تنها نام حائر به لحاظ عرفی و تاریخی، جایگزین آن و نمودار شهر کربلاـ و قبر امام حسین(ع) با هم گردیده است. در حالی که در جنوب شهر کربلاـ و در فاصله‌ای نه چندان دور، جایی به‌نام «حیره» وجود دارد که لفظ آن و واژه حائر از یک ریشه، مشتق شده است و این دو نام، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هر دو از مصدر حیر یا حیره گرفته شده‌اند. از این رو، هر دو نام حتّی در سبب نام‌گذاری، به ویژه با توجه به نزدیکی هر دو محلّ، به یک اصل و ریشه بازمی‌گردند. بنابراین، آیا در اینجا رابطه تاریخی، یا جغرافیایی و یا رابطه دیگری وجود دارد که نام حائر و حیر در کربلاـ و حیره در نجف را به یکدیگر مربوط می‌سازد؟ این نکته از نکاتی است که نمی‌توان به طور قطع و یقین به آن اذعان نمود؛ چون هیچ سند و مدرک تاریخی که بتوان در این زمینه، چیزی از آنها به دست آورد، وجود ندارد.

با این حال، مجاورت دو محلّ و نزدیکی دو نام و بازگشت لغوی آن دو، به یک

اصل و ریشه، پژوهشگر را به پرسش از علّت و سبب آن وامی‌دارد، یا دست‌کم به پرسش از هم‌نامی این دو محلّ، سوق می‌دهد و اینکه آیا این هم‌نامی، پدیده‌ای حقیقی و واقعی است، یا تنها یک تصادف و اتفاق.

به راستی باید گفت نام‌گذاری حائر و حیره، خصوصاً حیر و حیره، مایه تحیّر و سرگردانی است و جز این، جای هیچ پندار دیگری وجود ندارد. ولی پژوهشگر تاریخ، نمی‌تواند ارتباط میان این دو نام را هر چند به صورت مجهول و مبهم، نادیده بگیرد. البته دایره المعارف اسلامی- فرانسوی، با بررسی تناسب و خویشاوندی میان این دو نام از نقطه نظر تاریخی، نسبت به تبیین آن تا حدودی اطلاع‌رسانی کرده و آورده است:

... بنا به گفته طبری(۱/ ۷۴۵) (۱)، بخت‌النّصر در نجف برای بازرگانان عرب که در قلمرو حکومتش به تجارت مشغول بودند، حیری به عنوان بازار محلی بنا کرد و دیوار اطراف آن را بالا برد و آنان را در آنجا گرد آورد. از این بیان آشکار می‌شود که حائر، به معنی جای محصور یا محلّی که دیوارهای اطرافش بلند و برآمده است، می‌باشد و با این حساب، شباهت کاملی میان معنی حائر و نام حیره که برای اوّلین بار به آن نامیده شده، وجود دارد.

دائره‌المعارف مذکور، سپس راجع به اصل کلمه حائر، به دیدگاه دیگری اشاره کرده و گفته است:

این احتمال وجود دارد که کلمه حائر، واژه بیگانه‌ای باشد که لباس عربی به تن کرده؛ ولی هیچ دلیل و برهانی بر این مدّعا، اقامه نکرده و این دیدگاه تاکنون، مورد تأیید قرار نگرفته است.

۱- این مطلب با آنچه در ج ۱، ص ۲۹۱، چاپ مصر آمده، مغایرت دارد. بخت‌النصر، پادشاه کلدانی‌ها بوده که دولت جدید بابل را از سال ۶۰۴ تا سال ۵۶۱ قبل از میلاد مسیح ۷، تأسیس کرد.

اقدام بخت‌النصر در برابر عرب‌ها و ساخت و ساز حیر برای آنها در تاریخ طبری و معجم‌البلدان، به طور مفصّل و مبسوط نقل شده است. صاحب معجم‌البلدان، در این خصوص می گوید:

بی گمان در آغاز فرود آمدن عرب‌ها در سرزمین عراق و استقرار در آن سامان و انتخاب «حیره» و «انبار»، به عنوان محلّ سکونت و زندگی، خدای متعال به «یوحنّا» پسر اختیار، پسر رزبابل، پسر شائیل پسر یهودا، پسر یعقوب پیامبر(ع)، وحی فرمود که نزد بخت‌النصر برود و به او دستور دهد تا با عرب‌ها که خانه‌هایشان، در و پیکر و چفت و بست ندارد، وارد جنگ شود و آنان را با سپاهیان خود، به محاصره در آورد؛ سپس مبارزان آنها را بکشد و مال و دارایی آنها را حلال و روا شمارد و او را از کفر ایشان به خدای متعال و پرستیدن معبودهایی، جز وی و دروغگو شمردن پیامبران و فرستادگانش، آگاه سازد ... لذا یوحنّا از سرزمین نجران، رهسپار بابل شد تا بر بخت‌النصر که در آنجا بود، وارد شود و وحی الهی را برایش بازگو نماید. این ماجرا، در روزگار معد بن عدنان روی داد. راوی گفت: آنگاه بخت‌النصر، به بازرگانان عرب که در قلمروش بودند، یورش برد و تمام کسانی را که به دام افکند، در نجف گردآوری کرد و برای آنها، حیری ساخت و برج و بارویش را استوار نمود. سپس آنها را در میان حیر، محصور کرد و نگهبانانی بر ایشان گمارد. (۱) از این روایت به دست می‌آید که دشمنی یهود با قوم عَرب، دیرینه و پایدار بوده و به دوران‌های گذشته باز می گردد؛ دورانی که تمام توان خود را در جهت کید و مکر علیه آنان به کار می گرفته‌اند.

گذشته از این توجیه و تعلیل در نام گذاری حیره که از ماده حیر گرفته شده،

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۹۱؛ معجم البلدان، صص ۳۷۶ و ۳۷۷.

صاحب معجم‌البلدان، وجوه دیگری را نیز آورده است. با توجه به آنچه از بیان معجم‌البلدان، راجع به حیر و استدلال وی در اثبات وجوه یادشده در نام‌گذاری حیره و همچنین استدلال دائره المعارف اسلامی- فرانسوی در این خصوص از نظر گذشت، واژه حیر- که مخفّف حائر است- اصالتاً اسم نوعی ساختمان مخصوص، به صورت قلعه یا دژ است که دیوارهای بلند و مرتفع، از هر طرف آن را در برگرفته باشند؛ درست مثل همان ساختمانی که بخت النصر به نام حیر، برای بازرگانان عرب در قلمرو حکومت خود ساخت و ایشان را در میان آن، محصور کرد.

با این حساب، ما خواهیم توانست، شمه‌ای از رابطه نژادی، تاریخی و جغرافیایی حائر و حیره را استنباط کنیم و دریابیم که این نوع ساختمان‌ها، در بخش جنوبی عراق و حاشیه کویر، از گذشته و به طور معمول به این نام‌ها خوانده می‌شده است.

بنابراین، حیره را به خاطر وجود حیر- که همان ساختمان مخصوص است- در آن، حیره گفته‌اند و قبر امام حسین(ع) و ساختمان محیط برآن را «حائر» نامیده‌اند؛ البته نه به خاطر اینکه حائر، صفت طبیعی این نقطه از زمین است و نه به این جهت که آب، در آن سرگردان می‌شود و پیرامون خود می‌چرخد، بلکه از این رو حائر نامیده شده که پیرامون قبر شریف، همچون حائر، ساختمان و دیوار بنا گردیده است.

ص: ۵۱

فصل پنجم: حائر در فقه و حدیث

۱. حدود و مساحت حائر

اشاره

بیشتر اوقات بحث و بررسی راجع به حائر، پیرامون اندازه و متراژ آن دور می‌زنند. امّا حائر از نظر لغوی و اصطلاحی چنان‌که گذشت، به موقعیت جغرافیایی این سرزمین، در روز وقوع حادثه یا قبل از آن، به هنگام نام‌گذاری این بارگاه به این نام و با توّجه به فراز و فرودهای آن، به شکل حوضی عمیق که آب باران به سمت آن جاری می‌شده، بستگی دارد و این امر- با فرض درستی نام‌گذاری به این صورت- امروزه به طور قطع و یقین، قابل اثبات نمی‌باشد. زیرا ساخت و سازهای مکّرر و ویرانی‌های پیاپی، در طول سال‌ها و قرن‌ها، تقریباً موجب تعدیل فراز و فرودها و تساوی بخش‌های مختلف آن شده و تدریجاً و متناسب با ضرورت هندسی زمان، به پستی گراییده و پستی‌های آن، مرتفع شده و در نتیجه، نشانه‌های سرزمینی که بتوان توسط آنها، حدود جغرافیایی دقیق یا تقریبی حائر را تعیین کرد، به مرور زمان از بین رفته است. امروزه در کربلا، جز پستی، بلندی‌های اندك که به طور کلّی، در معرض زوال تدریجی است، چیزی باقی نمانده است.

حائر از نظر دلالت عرفی در تاریخ قدیم

همان‌گونه که قبلًا توضیح دادیم، در خصوص تعیین حدود و مساحت حائر، ناگزیریم به اخبار و روایاتی مراجعه کنیم که مورّخین و محدّثین از دوران نخست، نقل کرده‌اند و این اخبار با وجود اختلافات بسیار- از نظرما- تنها مستندات تاریخی موثّق و مورد اعتماد، می‌باشند که محقق در مقام بررسی موضوعی- همانند موضوع مورد بررسی ما- چاره‌ای جز مراجعه به آنها ندارد. چه اینکه تنها آنها می‌توانند، حدود حائر را برای ما ترسیم کنند و مفهوم و مدلول تاریخی آن را در حدود عرف و عادت جاری در دوران‌های گذشته، تشریح نمایند.

خلاصه این اخبار به قرار زیر است: راویان حدیث درمعرفی حائر، میان حرم و حائر، تفاوت قائل شده‌اند و اندازه حائر نزد ایشان، برابر آنچه از امام صادق(ع)، طیّ دو روایت نقل شده، بیست ذرع در بیست ذرع است؛ چنان‌که در روایت عبدالله سنان از آن حضرت، آمده است: «قبر امام حسین(ع)، بیست ذرع در بیست ذرع از هرطرف و با فراز و فرود، بوستانی از بوستان‌های بهشت است» (۱)؛ یا بیست و پنج ذرع در بیست و پنج ذرع از هر طرف قبر مطّهر می‌باشد؛ چنان‌که در روایت دیگری که اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) نقل کرده، آمده است:

جایگاه قبر حسین بن علی(ع)، احترام آشکاری دارد؛ هر کس آن را بشناسد و در آن پناه گیرد، پناه داده می‌شود. عرض کردم: فدایتان گردم! جای آن را برایم، مشخص نمایید؛ حضرت فرمود: از محلّ کنونی قبر، به اندازه بیست و پنج ذرع از پایین پا و بیست و پنج ذرع از پیش‌رو و بیست و پنج ذرع از پشت سر و بیست و پنج ذرع از بالای سر می‌باشد؛ محل قبر آن حضرت از روزی که به خاک سپرده

۱- مزار بحارالانوار، ص ۱۴۱؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۲؛ الحدائق الناضره، ج ۳، ص ۳۴۵.

شده، بوستانی از بوستان‌های بهشت است و نردبانی دارد که اعمال زائرانش، از طریق آن به آسمان می‌رود ... (۱) مطابق دو روایت نقل شده، هرگاه یک ذرع را نیم متر یا نزدیک به آن در نظر بگیریم، اندازه حائر در بیشترین متراژ ذکر شده، حدود ششصد و بیست و پنج متر مربع خواهد بود و این مساحت، تقریباً با اندازه‌گیری حدود حائر، توسط محمد بن احمد بن ادریس حلّی، متوفّای سال ۵۹۸ ه در کتاب «سرائر»، مطابقت دارد که گفته است:

مقصود از حائر، محلّی است که دیوارهای حرم و مسجد، آن را در میان گرفته است؛ چه اینکه حائر حقیقی، همین جاست و حائر در زبان عرب، مکان محصور و نفوذناپذیری است که آب، در میان آن سرگردان می‌شود و پیرامون خود می‌چرخد. (۲)

۲. حرم و حائر

مطابق آنچه در اخبار و احادیث آمده، حرم از حائر بسیار گسترده‌تر است؛ زیرا شامل منطقه وسیعی با مرکزیّت حائر است که از هر طرف، یک فرسخ می‌شود و حرم جمعاً، چهار فرسخ است که قبر مطهر، در نقطه مرکزی آن قرار دارد. چنان‌که در روایت محمد بن اسماعیل با سند خود، از امام صادق(ع) آمده است: «احترام قبر امام حسین(ع)، یک فرسخ در یک فرسخ از چهار طرف آن می‌باشد»؛ (۳) یا به گفته‌ای، چهار فرسخ در چهار فرسخ است و به موجب نقل دیگر، پنج فرسخ از

۱- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۲؛ مزار بحار، ص ۱۴۰؛ نزهه اهل الحرمین ...، ص ۲۴.

۲- مزار بحارالانوار، ص ۱۴۲؛ الحدائق الناضره، ج ۷، ص ۳۴۵؛ سرائر ابن ادریس، کتاب صلاه.

۳- کامل الزیارات، ص ۲۷۲؛ مزار بحار الانوار، ص ۱۴۰؛ الحدائق الناضره، ج ۲، ص ۳۴۵.

چهار طرف قبر می‌باشد؛ چنان‌که در روایت منصور بن عباس از امام صادق(ع)، آمده است که فرمود: «حریم قبر امام حسین(ع)، پنج فرسخ از چهار طرف قبر است». (۱)

ولی بعضی این قول را ضعیف شمرده، برای نماز گزار در آن مانند اقامه نماز در غیر حائر، قائل به نماز شکسته می‌باشند.

به منظور تعیین حائر، جهت اقامه نماز به صورت کامل، به جز معتبر شمردن بیست و پنج ذراع از هر طرف قبر مطهر، بر اساس بالاترین میزان اندازه‌گیری، چاره‌ای وجود ندارد که به محدوده ساختمان اصلی حائر، باز می‌گردد و حائر با این ویژگی، دقیقاً همان محدوده‌ای است که ابن ادریس در قرن ششم هجری، مطرح کرده و گفته است: «منظور از حائر، محلّی است که دیوارهای حرم و مسجد، آن را در میان گرفته است».

دیوار پیرامون حائر در زمان ابن ادریس- که در سال ۵۹۸ ه از دنیا رفته-، همان دیواری است که ابومحمّد حسن، پسر مفضّل، پسر سهلان رامهرمزی وزیر سلطان‌الدوله، پسر بویه دیلمی، در سال ۴۰۷ ه (۲) و بعد از آتش‌سوزی مهیبی که بر اثر افتادن دو شمع بزرگ در حرم امام حسین(ع) روی داد، ساخته بود.

این دیوار به گواهی شواهد و قرائن، بر شالوده ساختمانی که عضدالدوله، فناخسرو، پسر بویه دیلمی در سال ۳۷۲ ه ساخته بود، استوار گردید و این عمارت خود بر شالوده‌ای استوار بود که در ساخت و سازهای پیشین، توسط «داعی‌صغیر» حاکم طبرستان بعد از برادرش «داعی‌کبیر» در سال ۲۸۳ ه و نیز بنای منتصر عباسی در سال ۲۴۷ ه و عمارت دوران امین و مأمون، بعد از هارون الرشید و بالاخره

۱- کامل الزیارات، ص ۲۷۲؛ مزار بحار الانوار، ص ۱۴۱؛ الحدائق الناضره، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲- ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۲۸۲؛ تاریخ ابن‌اثیر، ج ۹، ص ۱۰۲؛ نزهه اهل الحرمین، ص ۲۱؛ سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

ص: ۵۵

ساختمان اصلی حائر مقدس، در اواخر قرن اوّل و اوائل قرن دوّم هجری، پی‌ریزی شده بود. بنابر آنچه گذشت، تعیین حدود حائر در هر صورت، به روزگار نخستین ساختمانی که پیرامون قبر شریف و برای اوّلین بار ساخته شد و برابر مساحتی که در روایات از امام صادق(ع) نقل شده است، باز می گردد.

علاوه بر همه اینها، حائر بدان‌گونه که اهل لغت گفته‌اند و ابن ادریس در آخرین بررسی خود معرفی کرده که عبارت است از «مکان محصور و نفوذناپذیری که آب، در آن سرگردان می‌شود و پیرامون خود می‌چرخد» یک اصطلاح فنّی معماری، برای آن دوران به شمار می‌رود؛ نه کمتر و نه بیشتر، و این اصطلاح، صفت و خصوصیّت هر ساختمانی است که بر فضایی احاطه داشته، آب درون آن، راهی به بیرون پیدا نکند و قهراً سرگردان شود و پیرامون خود بچرخد.

۳. حرم، حدود و اندازه آن

تفاوت محدوده حرم و حائر، نزد راویان اخبار و احادیث، ظاهراً از اینجا پدید آمده است که حرم- همان‌گونه که از نامش پیداست- منطقه‌ای است که به خاطر قداستش، امنیّت دارد و مورد احترام می‌باشد. چنان‌که از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: «حریم قبر امام حسین(ع)، یک فرسخ در یک فرسخ از چهار طرف قبر می‌باشد» یا «حریم قبر امام حسین(ع)، پنج فرسخ از چهار طرف قبراست»، ولی این منطقه گسترده در هر حال، بیرون از دایره شمول احکام حائر قرار دارد.

به بیان دیگر، حرم در اصل عبارت از زمین‌هایی است که متراژ آن به چهار میل در چهار میل می‌رسد و امام حسین(ع) هنگام ورود به کربلاء این زمین‌ها را از صاحبان آنها که ساکن غاضریّه و نینوا بوده‌اند، به مبلغ شصت‌هزار درهم خریداری نمود و به آنان بخشید به شرط اینکه زائران حضرت را به قبر شریفش راهنمایی و

سه روز از آنها پذیرایی نمایند. چنان‌که محمد بن احمد بن داودقمی، در کتاب زیارات از خطبه‌های سیّد رضی‌الدین، علیّ بن طاووس(قدس سره) روایت کرده و بهاء الدین محمد عاملی(قدس سره)، عین مطلب را در کتاب کشکول خود، به نقل از کتاب زیارات آورده که متنش چنین است:

روایت شده که امام حسین(ع)، زمین‌های اطراف محلّی که قبر حضرت در آن قرار دارد، از مردم نینوا و غاضریّه، به مبلغ شصت‌هزار درهم خریداری نمود و به آنها بخشید و شرط کرد که زائرانش را به قبر شریفش راهنمایی و آنان را به مدت سه روز مهمان کنند. (۱) سپس در ادامه روایت، مساحت آن زمین‌ها را به عنوان حرم امام حسین(ع)، بیان کرده و گفته است:

امام صادق(ع) فرمود: حرم امام حسین(ع) که زمین آن را خریداری کرده، چهار میل در چهار میل است که برای فرزندان و موالیانش، حلال و برای دیگران و خصوصاً مخالفانشان، حرام و در آن خیر و برکت است.

امّا علت حلال بودن زمین‌ها، بر فرزندان و شیعیان امام حسین(ع)، بعد از آن بخشش این است که به نقل سیّد بن طاووس- که ذکرش گذشت- مردم غاضریّه و نینوا، شرط امام حسین(ع) را رعایت نکردند. سید بن طاووس(قدس سره)، به روایت محمّد بن داود استناد کرده و گفته است: «تصرّف در آن زمین با اینکه هبه بوده، حلال است، چون مردم غاضریّه و نینوا به شرط، وفا نکردند» و در ادامه افزوده است: «البته محمد بن احمد بن داود، در باب نوادر الزمان کتاب زیارات، بی‌وفایی مردم غاضریّه و نینوا به شرط امام حسین(ع) را نقل کرده است». (۲)

۱- شیخ بهایی، کشکول، ص ۱۰۳.

۲- همان.

یـا اینکـه حرم بـا رویکردی دیگر و از نگـاه تحلیلی گروهی تحلیـل گر، مجمـوعه منطقه‌ای است که زمین‌هـای آن، در هم آمیخته و خـاکش بـا خـون امـام حسـین(ع)، عجیـن گشـته و در نـتیجه، این احـترام و معنـویت را به دست آورده است. این، از آن روست که آوردگاه امام حسـین(ع) و جایی که خون پاک آن حضـرت ریخته شده، در وسط دایره حرم قرار داشـته و ابتدا، خاک میدان با این خون پـاک در آمیخته، سـپس ذرّات این تربت بر اثر عوامـل طبیعی، نظیر باد و طوفان و باران و جویبارها و درگـذر زمان، به اطراف این منطقه در حـالی که ذراّت آن خـون شـریف و پـاکیزه را به همراه داشـته، پراکنـده شـده است و بـا مخلوط شـدن ذرّات خون، با خاک سراسـر آن منطقه دایره شـکل، تمام منطقه- علی‌رغم اختلاف نظر در متراژ آن- به حرم امن و حریم قبر امام حسـین(ع) مبدل گردیـده و حرمت و قـداست خـاصّ خود را به دست آورده است؛ چه اینکه خـاکش بـا تربت آوردگاه امام حسـین(ع)، درآمیخته و خون آن حضرت- چنان‌که می‌دانیم- مقدس است، چون از خون پیامبر خدا(ص) می‌باشد. (۱) به هر حال منشأ تفکیک میان حرم و حائر، نزد راویان خبر و حدیث، اصولًا به یک حقیقت تاریخی باز نمی‌گردد؛ بلکه به یک مسـئله دینی- عبادی صرف، پیرامون نماز مسافر مربوط می‌شود که کجا باید، نماز خود را شکسته به جای آورد و کجا مخیر میان قصر و اتمام است.

البته مسـئله اقـامه نمـاز مسـافر به صورت کامل، مربوط به چهار محّل است، دو محلّ آن، مکّه و مـدینه است که تقریباً به اتفاق آراء (۲)، واجب است که مسـافر نمـاز خود را کامـل به جـای آورد. وجوب اقـامه نمـاز مسـافر به صورت کامـل در تمام بلـدالحرام(مکه معظمه)، چه داخل مسجد الحرام و چه بیرون آن، به‌خاطر آن است

۱- بلکه فراتر از آن است و خون امام حسین ۷، خون خداست؛ السلام علیک یا ثارالله. مترجم.

۲- مشهور است که مسافر درهر چهار مورد، مخیر بین قصر و اتمام است. مترجم.

که سراسر شهر مکّه، حرم الهی است. سپس مسجد پیامبر اکرم(ص) در مدینه منوّره که فقط شامل محدوده اصلی مسجد، در آغاز تأسیس آن به دست پیامبر خدا(ص) می‌شود، نه آنچه بعدها با انگیزه توسعه مسجد، بدان اضافه شده است. (۱) همین امر است که بر تعلّق مکه به جمیع امت اسلام، دلالت روشن و آشکار دارد؛ یعنی مکّه مکّرمه، وطن حقیقی هر فرد مسلمان می‌باشد و هر مسلمانی در شهر مکّه، چنان است که گویی در خانه خویش است و حکم مسافر بر وی جاری نمی‌شود تا ضرورتاً، نماز خود را شکسته اقامه نماید. مسجد پیامبر اکرم(ص) در مدینه نیز همین حکم را دارد و گویا این مکان مقدس با این ویژگی، به همه افراد مسلمان در سراسر کره زمین، بدون هیچ تفاوت و اختلافی، تعلّق داشته، ملک آنان محسوب می گردد.

همچنین مسافر، در دو جای دیگر نیز مخّیر است نماز خود را کامل یا شکسته (۲) به جای آورد که عبارت است از: مسجد کوفه و حائر امام حسین(ع)؛ هرچند گفته شده که بهتر است مسافر در این دوجا، نماز خود را به صورت کامل اقامه نماید.

آری حلّ این مسئله عبادی بوده که فقهای عظیم‌الشأن را واداشته تا در آثار و تألیفات خود، از حدّ و اندازه حائر و حقیقت آن، در پرتو روایاتی که راجع به حائر وارد شده، بحث و گفتگو کنند؛ سعی و تلاشی که حاکی از اهمّیت تعیین حدود حائر و اندازه آن به لحاظ تاریخی است.

تعهد و پای‌بندی راویان خبر و حدیث، در گزارش حدود و اندازه آن با دقّت و

۱- به فتوای امام خمینی و بعضی مراجع دیگر، مسجد پیامبر اکرم ۹ هر اندازه توسعه یابد، مسافر مخیر است میان قصر و اتمام. ضمن اینکه فتوای تخییر در سراسر مدینه هم وجود دارد. مترجم.

۲- پیش‌تر گفته شد که مسافر، در هر چهار مورد مخیر است. مترجم.

توّجه هرچه تمام‌تر چنان‌که قبلًا گفته شد نیز، صرفاً به‌خاطر همین نکته عبادی در خصوص تخییر مسافر نمازگزار، میان قصر و اتمام است که مبادا از حدود حائر که در زمان امام صادق(ع) تعیین شده بود، تجاوز نمایند.

از بحث و بررسی‌های گسترده آنان، آشکار می‌شود که میان معنی حائر وحیر، در آنچه به احکام حائر از جنبه شرعی مربوط می‌گردد، اندکی آمیختگی پیش آمده است. گویا این آمیختگی، ابتدا در میان عوام پیدا شده و سپس در ذهن دیگران نفوذ کرده و تا اواخر قرن ششم هجری و پیدایش ابن ادریس و تفکیک میان حائر و حیر- در کتاب الصلاه از «سرائر» در سال ۵۸۸ ه که گفته: «مقصود از حائر، محلّی است که حرم را در برگرفته و نه محدوده دیوار شهر- باقی مانده است».

این ماجرا، بیانگر این حقیقت است که مردم تا زمان ابن ادریس، میان حائر و حیر، یعنی میان قبر مطهر و شهر کربلا، تفاوتی قائل نبودند و با آمیختن آن دو به یکدیگر، حیر را مشمول احکام حائر می‌دانستند که تعیین حدود حائر توسط ابن ادریس، چنان‌که گذشت، تفاوت آن دو را آشکار ساخت.

۴. اختلاف نظر متأخرین در اندازه حائر

برخلاف آنچه از نظر گذشت، گاهی از بحث و بررسی دانشمندان متأخر، آشکار می‌شود که به هم در آمیختن دو موضوع حرم و حائر و سپس فرض نوعی توسعه در حدود حائر، همواره ادامه داشته و شک و تردید در مساحت آن دو، تا همین نزدیکی‌ها، بر ذهن‌ها مستولی بوده است. زیرا علامه مجلسی(قدس سره) در قرن یازدهم هجری، به گذشته بازگشته و همان موضوع(حدود حرم و حائر) را گسترده‌تر از قبل، مورد بحث و بررسی قرار داده است. او با نقل نظریات مختلف در جلد دهم دایره المعارف خود، (بحارالانوار)- که تألیفش را در سال ۱۰۹۷ ه. تمام کرده- و

اثبات یک نوع توسعه در حائر، این بررسی را به پایان برده و گفته است: «امّا حائر، به گفته بیشتر عالمان شیعه، حکم(تخییر) ظاهراً اختصاص به آن دارد».

شهید اوّل در کتاب «ذکری» (۱) از شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید، حکایت کرده که او، در کتابی که راجع به احکام سفر نوشته، به اختیار مسافر میان قصر و اتمام در موارد چهارگانه، حتی حائر مقدس، فتوا داده است؛ چون حدیثی که به دست ما رسیده، حرم امام حسین(ع) را مطرح و اندازه آن را، پنج فرسخ، چهار فرسخ ویک فرسخ، تعیین کرده است.

شهید اوّل گفته، تمام این محدوده تا مسافت پنج فرسخی، حرم است؛ هرچند در فضیلت متفاوت است و بعید نیست، این چنین باشد؛ چه اینکه شیخ وکلینی، به سند ضعیفی از امام صادق(ع)، روایت کرده‌اند که فرمود:

هرگاه به زیارت امام حسین(ع) آمدی، در ساحل فرات غسل کن و لباس پاکیزه خود را بپوش، سپس پابرهنه روانه شو که تو، در حرمی از حرم‌های خدا و پیامبرش می‌باشی ....

و در حدیثی مرسل (۲)، از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود: «حرم امام حسین(ع)، یک فرسخ از چهار طرف قبر شریف است». و در حدیث دیگری با سند ضعیف، روایت کرده‌اند که فرمود:

حرم امام حسین(ع) چهار فرسخ، از چهار طرف قبر شریف او است و احتیاط این است که نماز، در حائر، کامل اقامه گردد و در غیر حائر، باید شکسته به جای آورده شود.

در خصوص اندازه حائر، ابن ادریس گفته است:

۱- کتاب فقهی ذکری، نوشته شهید اوّل.

۲- حدیث مرسل به حدیثی گفته می‌شود که نام تمام یا برخی از راویان از سند حذف شده باشد. مترجم.

مقصود از حائر، محلی است که در محدوده دیوارهای حرم قرار دارد و مسجد، در میان آن بنا شده است، نه محدوده دیوارهای شهر؛ زیرا حائر حقیقی، همین جاست و حائر در زبان عرب، محلّ محصور و نفوذناپذیری است که آب، درآن سرگردان می‌شود و راه به جایی نمی‌برد. شیخ مفید(قدس سره) نیز در کتاب «ارشاد» خود، در مقام بیان خاندان امام حسین(ع) که با آن حضرت کشته شدند و حائر، آنان را در برگرفته، غیر از ابوالفضل العباس(ع) که در «مسنّاه» به شهادت رسید، همین مطلب را آورده و بر ضرورت رعایت احتیاط درآن، استدلال کرده است؛ ازاین رو که فقط حائر،(در تخییر) مورد اتفاق نظر علمای دین می‌باشد. (۱) شهید اوّل(قدس سره) فرموده است:

این محلّ، جایی است که وقتی متوکل، دستور بستن آب را به قبر امام حسین(ع) صادر کرد تا آن را از بین ببرد، آب در آن سرگردان شد و به قبر آن حضرت نرسید.

من(مجلسی) می گویم: بعضی نویسندگان، بر این باورند که حائر، مجموعه صحن مقدس است و گروهی دیگر، محدوده گنبد بر افراشته را، حائر می‌دانند و دسته سوّم، روضه منوّره و ساختمان‌های اطراف آن، مثل رواق‌ها، قتلگاه، خزانه و ... را حائر می‌شمارند. ولی از نظر این‌جانب، حائر مجموعه صحن قدیم است؛ نه آنچه دولت فخیمه صفوّیه، بر آن افزوده است.

آنچه از روی شواهد و قرائن، به دست آورده و از بزرگان و معمرّین آن شهرهای شریف و مقدس شنیده‌ایم، این است که صحن امام حسین(ع)، از جهت پیش‌رو(قبله) و سمت راست و سمت چپ، تغییری نکرده؛ بلکه از پشت قبله بدان افزوده شده است و تمام قسمت‌های پَست و فرودست صحن و همه ساختمان‌های واقع

۱- محمد بن ادریس حلی، کتاب السرائر، باب صلاه المسافر.

درآن، صحن قدیم به حساب می آید و قسمت‌های بلند و برجسته صحن، جزو صحن قدیم شمرده نمی‌شود. گویا علت رهاکردن صحن به دو صورت پست و بلند، برای تشخیص صحن جدید و قدیم است و استدلالی هم که از ابن ادریس نقل شده، منطبق بر این مطلب است و در اینکه حائر، شامل اتاق‌های صحن از سه طرف توسعه نیافته بشود، اشکال است. ابن‌قولویه روایتی نیکو، به نقل از حسن بن عطیّه از امام صادق(ع)، نقل کرده که فرمود:

وقتی داخل حیر، و در برخی نسخه‌ها، حائر شدی، چنین می گویی و دعا را آورده؛ سپس کمی راه می‌روی و هفت مرتبه، الله اکبر می گویی؛ سپس مقابل قبر مطهر می‌ایستی و می گویی ... تا اینکه فرمود: سپس اندکی راه می‌روی و می گویی ... تا اینکه باز فرمود: و دست‌های خود را بلند می کنی و بر قبر می گذاری. (۱) این روایت، دلالت می کند بر اینکه وسعت حائر، بیشتر از روضه مقدسّه و ساختمانی است که از سه طرف، متصل به آن است. حسین بن ثویر بن ابی‌فاخته، از امام صادق(ع) در آداب زیارت امام حسین(ع)، روایتی نقل کرده که فرمود: «می‌روی تا به ورودی حائر یا حیر می‌رسی؛ سپس به راه خود ادامه بده و از روبه‌روی حضرت داخل می‌شوی». (۲) ابوحمزه ثمالی، با سند معتبر از امام صادق(ع)، راجع به آداب زیارت امام حسین(ع)، روایت کرده که فرمود:

سپس داخل حیر یا حائر شو و چنین بگو ... تا اینکه فرمود: سپس اندکی راه برو و چنین بگو ... سپس گام بردار و قدم‌های خود را، کوتاه کن تا مقابل قبر مطهربرسی، آنگاه نزدیک قبر می‌شوی و می گویی ... تا آخر حدیث.

۱- کامل الزیارات، ص ۱۹۵.

۲- کامل الزیارات، ص ۱۹۸.

بـا این حسـاب، این اخبـار و احـادیث و نیز روایات دیگری که به خواست خـدای متعال، در کتاب «مزار» خواهـد آمـد، بر توسـعه و گسترش حائر مقدس، دلالت می‌کنند. (۱) خلاصه این سخن، در جلد مزار بحارالانوار علامه مجلسی(قدس سره)، به شرح زیر آمده است:

بـدان که گویش اصـحاب در انـدازه حـائر، مختلف است. به گفته بعضـی، حـائر عبارت است از تمام آنچه دیوارهای صـحن، برآن احاطه دارد؛ لـذا صـحن شـریف از چهار طرف و ساختمان‌های متصل به گنبـد نورانی و مسـجدی که پشت ضـریح مطهر قرار دارد، جزو حـائر است. به نظر برخی دیگر، حـائر عبـارت است از فضایی که در زیر گنبـد شـریف قرار دارد و بس. به گفته گروهی، حائر عبـارت از فضای زیر گنبـد و ساختمان‌های متصل به آن، ماننـد مسـجد، قتلگاه، خزانه و ...، ولی گفته نخست، قوی‌تر و قابل قبول‌تر است؛ زیرا اوّلًا، حائر در میان ساکنان مشـهد شـریف که آن را از پدرانشان گرفته‌اند، با این ویژگی شـهرت دارد؛ ثانیاً، ظاهر سخنان بیشتر اصـحاب در انـدازه حـائر، همین است؛ مثلًا ابن‌ادریس در کتـاب سـرائر گفته: مقصود از حـائر، فضـائی است که دیوار حرم و مسجد، آن را در میان گرفته است و در ادامه، اضافه کرده است که: اصلًا مفهوم حقیقی حائر، همین است. چون حائر در زبان عرب، مکان محصور و نفوذناپذیری است که آب، در آن سرگردان می‌شود و راه به جایی نمی‌برد.

شهید اوّل نیز در کتاب «ذکری» نقل کرده است هنگامی که متوکل عباسـی، دسـتور بسـتن آب را به قبر امام حسین(ع) صادر کرد تا آن را نابود سازد؛ آب در این موضع، متحیّر و سرگردان شد و به محّل قبر شریف نرسید.

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۷۵۳، باب الصلوه.

سید فرهیخته و بزرگوار، امیر شرف الدین علی- خدای متعال، روانش را شاد کند- که در جوار حرم امیر مؤمنان(ع)، ساکن است و از دانشمندان بزرگ شیعه به شمار می‌رود، فرموده است:

من از سالخوردگان برجسته و محترم نجف اشرف، شنیده‌ام که حائر، فضایی است که از سمت قبله و دو طرفِ راست و چپ، محصور به دیوار بلند است؛ امّا اندازه حائر را از سمتِ پشت قبله نمی‌دانم. گویندگان، اظهار داشتند که حد حائر را از پیشینیان خود شنیده‌اند و این پرسش که آیا اتاق‌های صحن شریف، جزو حائر است یا خیر، پاسخ روشنی ندارد. بعضی آن را جزو حائر ندانسته‌اند و خدای متعال می‌داند که جزو حائر به شمار می‌رود یا نه؛ و بعید نیست گفته شود، قسمت‌های گود صحن شریف، جزو حائر است و از سخنان اصحاب، شواهدی براین مدعا، دلالت دارد. (۱) شیخ یوسف بحرانی در قرن دوازدهم هجری، ظهور کرد و گفته‌های علّامه مجلسی(قدس سره) را راجع به نقل سخنان دانشمندان، پیرامون تعیین حدود و اندازه حائر، تکرار نمود و در یک جمع‌بندی اظهار داشت:

من [شیخ یوسف بحرانی] می‌گویم: یکی از علمای نجف که سال‌ها در آنجا، ساکن است و این‌جانب به او اطمینان دارم؛ هنگامی که به آستان‌بوسی آن آستانه مقدّسه، تشرّف یافتم و با او، راجع به سخنان علّامه مجلسی در خصوص تغییر صحن، از سمت پشت قبله گفت‌وگو کردم، چنین فرمود: علت تغییر صحن از پشت قبله، این است که این مسجد جامع باشکوهی که هم اکنون، در پشت قبله صحن شریف وجود دارد، قبلًا نبوده و حدود دویست سال است، ساخته شده. موقعی که این مسجد را ساختند، دیوار صحن را عقب بردند تا مانند سه طرف

۱- بحارالانوار، کتاب مزار، بخش تعیین حدود حائر، ص ۱۴۲.

دیگر، توسعه و گسترش پیدا کند. بنابراین، آنچه استاد مذکور در مورد اندازه حائر شریف پذیرفته، تمام صحن است و منحصر، به فضای گنبد نورانی نیست. به عبارت دیگر، صحن و ساختمان‌های متصل به آن، حائر محسوب می‌گردد و بعضی روایات که در مورد آداب زیارت وارد شده نیز بر این گفته دلالت دارد؛ چنان‌که در روایت طولانی صفوان و نیز اخبار و احادیثی مانند آنکه همگی، حاکی از گستردگی حدّ فاصل حائر و قبر شریف‌اند، آمده است و بیانگر افزایش مساحت حائر، بر روضه منوره و ساختمان‌های متصل به آن می‌باشد. (۱) از مجموع آنچه گفته شد، میزان اختلاف در مسئله تعیین حدود حائر که به مرور زمان، نزد متأخرین پیدا شده، آشکار می‌گردد. به این ترتیب، بعد از اینکه حدود حائر، نزد همگان و برحسب تعیین امام صادق(ع) در اوائل قرن دوم هجری و ظاهراً، براساس ساختمانی به مساحت بیست یا بیست و پنج ذرع که از هر طرف وجود داشته، روشن و آشکار بوده است؛ رفته رفته و با توسعه ساختمان و گسترش آن از اطراف، اندازه حائر مورد شکّ و تردید قرار گرفته و کار به جایی رسیده که در قرن یازدهم هجری و دوران علّامه مجلسی(قدس سره) و معاصرین او- چنان‌که دیدیم- سخن از نوعی توسعه حائر به میان آمده است.

علامه مجلسی(قدس سره)، این اختلاف نظر را در مقدمه کتاب «المزار»، آشکار ساخته و در جلد هجدهم دایره المعارف بحارالانوار، تشریح نموده و به بیان مستندات اصحاب، راجع به اختیار مسافر، میان قصر و اتمام نماز خود در موارد چهارگانه، حتی حائر مقدّس، به‌خاطر ورود حدیث در خصوص حرم امام حسین(ع)، پرداخته است؛ حال آنکه این روایات، بر موضوع تعیین حدود حائر، انطباق ندارد؛ زیرا در خصوص آداب زیارت، شرف صدور یافته است. امّا از آنچه ابن ادریس نقل کرده،

۱- الحدائق الناضره، ج ۲، ص ۳۴۵.

مساحت ساختمان روضه منوره و مسجد در آن زمان فهمیده نمی‌شود؛ به علاوه که این ساختمان، بعد از ابن ادریس تا زمان علامه مجلسی(قدس سره)، چندین بار تغییر نموده و تجدید بنا شده است. نهایت مطلبی که از گفته ابن ادریس به دست می‌آید، فرق میان حائر مقدس و شهر کربلاست و اینکه ابوالفضل العبّاس(ع)، در خارج حائر به خاک سپرده شده است.

البته آنچه ابن ادریس، از شهید اول(قدس سره) نقل کرده (۱) که آب در این محّل- هنگامی که متوکل عباسی، دستور بستن آب را به قبر امام حسین(ع) صادر کرد- دچار حیرت و سرگردانی شد، به عنوان دلیل بر اثبات معنی مورد نظر خود از حائر که محلّی، محصور و نفوذناپذیر است و آب درآن، سرگردان می‌شود و پیرامون خود می‌چرخد، استدلالی ضعیف و نارساست؛ زیرا نام‌گذاری آنجا به حائر، به زمانی بالغ بر یک قرن، قبل از دوران متوکّل باز می‌گردد.

علاوه بر این، دقیقاً معلوم نیست منظور ابن ادریس از دیوار حائر، کدام دیوار است، یا اینکه سخن او را باید بر کدام دیوار از دیوارهای کنونی، منطبق ساخت؟ آیا مقصود او، دیوار صحن بیرونی است که با وضع موجود، قطعاً بعد از ابن ادریس ایجاد شده است؛ یا مرادش، دیوار اطراف رواق‌ها و ساختمان از داخل می‌باشد؛ در صورتی که نمی‌دانیم، رواق‌ها و ساختمان در قرن‌های پنجم و ششم هجری و دوران ابن ادریس، درهمین جای کنونی بوده است یا خیر؟ با اطلاع از اینکه تغییر بنا و توسعه آن بعد از ابن ادریس، قطعی و مسلّم است؛ یا اینکه منظور ابن ادریس، دیوار داخلی است که در حال حاضر، حرم و مسجد را در میان گرفته و او از آن به «المشهد و المسجد» تعبیر نموده است با آگاهی از اینکه خود این مسجد نیز حقیقتاً،

۱- در متن چنین آمده است: ان ما نقله ابن ادریس عن الشهید ... در حالی که ابن ادریس مقدم بر شهید اول است، لذا نمی‌تواند از شهید اول مطلب نقل کند. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۸۸. مترجم

توسعه پیدا کرده، یا به گفته شیخ یوسف بحرانی (۱)، این ساختمان اصولًا در قرن دهم هجری و در دوران صفوّیه، ایجاد شده و برابر شواهد تاریخی و ظاهر سخن وی، مقصود ابن ادریس، همین دیوار داخلی است که طریحی در مجمع البحرین، بدان اشاره کرده است.

با وجود همه اینها، اندازه‌گیری ابن ادریس، با عنایت به پیشینه و نزدیکی او به قرن اوّل هجری، از گفته کسانی که بعد از وی آمده‌اند، به پیروی شایسته‌تر است. چنان‌که گفتار او را بپذیریم، حائر شامل بخش‌هایی از روضه منوره و قسمتی از مسجد که از آن، به «المشهد» تعبیر کرده است، نمی‌شود. با این حساب، اندازه‌گیری ابن ادریس، با مساحتی که امام صادق(ع)، به میزان بیست ذرع یا بیست و پنج ذرع، از چهار طرف قبر شریف تعیین فرموده و در بالاترین حدّ، ششصد و بیست و پنج متر مربع می‌باشد، تقریباً منطبق است.

این حقیقت که ما در بررسی خود، بدان دست یافتیم، با آنچه علّامه مجلسی(قدس سره) از قول متأخرین نقل کرده است، فرق می‌کند. دیدگاه‌هایی که مرحوم مجلسی در کتاب المزار و دایره المعارف بحارالانوار آورده، بر چهار قسم است:

۱. اینکه اندازه حائر، محدوده گنبد افراشته و والاست؛ یعنی فضایی از روضه منوره که زیر گنبد قرار دارد، حائر است و این دیدگاه، با اندکی مسامحه و چشم‌پوشی، بر گفته ابن ادریس منطبق می‌باشد.

۲. اینکه روضه مقدّسه و ساختمان‌های قدیمی اطراف آن، مانند رواق‌ها، مسجد، قتلگاه، خزانه و ...، جزء حائر است. صاحبان این دیدگاه، اندازه حائر را بر دیوار داخلی صحن که اطراف رواق‌ها و ساختمان موجود در وسط آن را فراگرفته، منطبق نموده‌اند؛ در حالی که می‌دانند، ساختمان‌های پیوسته به روضه شریفه، تمامی به

۱- به گفتار پیشین او، در زیارتش از عتبات مقدّسه، مراجعه شود.

مرور زمان ایجاد شده است.

۳. اینکه حائر، تمام صحن مقدس است. صاحبان این رأی و نظر، اندازه‌گیری ابن ادریس را بر دیوار خارجی صحن شریف، انطباق می‌دهند و در نتیجه، صحن از تمام اطراف، توأم با ساختمان‌های متصل به گنبد نورانی و مسجد پشت آن، حائر به شمار می‌رود، با علم و آگاهی از این حقیقت که دوران این مستحدثات وسیع و جدید، به قرن ششم هجری نمی‌رسد؛ چه اینکه بعضی از آن، به دورانِ سلطان اویس جلایری و پسرش سلطان احمد، در قرن هشتم هجری و قسمتی دیگر، به دوران صفوّیه در قرن دهم و یازدهم هجری و بخشی نیز به دوران قاجار، در قرن سیزدهم هجری باز می‌گردد.

۴. اینکه حائر، مجموع صحن قدیم است و این، دیدگاه خود مجلسی است که با آرا و نظریّات یاد شده، متفاوت است؛ چه اینکه او، اندازه حائر را، مجموع صحن قدیم می‌داند و آن را با دو تعدیل، تبیین می‌نماید:

الف) او توسعه صحن در دوران صفوّیه، یعنی قسمت شمالی را از حدود حائر، خارج می‌سازد؛ دلیل مجلسی(قدس سره) بر اینکه همه صحن قدیم جزو حائر است، شنیده‌های وی از بزرگان و سالخوردگان آن شهرهای مشرّفه است که گفته‌اند: صحن، از سمت قبله و از طرف راست و چپ، تغییر نکرده؛ بلکه از سمت پشت قبله، توسعه یافته است. این دلیل- همان‌گونه که ملاحظه می‌شود-، واقعاً ضعیف است؛ چون به لحاظ واقعیّت و تاریخ، مغایرت دارد و دقیقاً به همان دلیل که بخش جدید، در سمت شمال از عنوان حائر جدا شده، باید سه طرف دیگر نیز از عنوان حائر، خارج گردد؛ زیرا سه طرف دیگر صحن هم در روزگارانی، بعد از دوران نخست، ایجاد شده است.

ب) تعدیل دوم مجلسی(قدس سره) این است که او، اتاق‌های پیرامون صحن از هر سه

طرف را که از حائر شمرده‌اند، علی‌رغم اینکه این اتاق‌ها، داخل دیوار پیرامون صحن قرار دارند، جزو حائر نمی‌داند. گویا مجلسی(قدس سره) با این سخن، تنها مکان بدون دیوار یا آنچه را به دیوار مربوط و متصل است، حائر تلقی کرده و هیچ دلیلی هم برای اثبات گفته خود، نیاورده است.

روایاتی که مجلسی(قدس سره)، به نقل ابن قولویه از حسن بن عطیّه و ابن ابی فاخته و ابوحمزه ثمالی، جهت اثبات نوعی توسعه در حائر آورده، با موضوع بحث ما تناسب ندارد و اینجا، جای نقل آنها نیست؛ چه اینکه تمام این روایات و روایات دیگری که در تعیین حائر به اندازه بیست ذرع در بیست ذرع، یا بیست و پنج ذرع در بیست و پنج ذرع وارد شده، تمامی به‌طور همزمان و از یک منبع؛ یعنی وجود نازنین امام صادق(ع)، روایت شده است. آیا می‌توان به بعضی از آنها، در مقابل بعضی دیگر که نصّ صریح و آشکار در تعیین حائر به شمار می‌روند، استدلال کرد؟

علاوه بر این، برداشت و استدلال علامه مجلسی(قدس سره) از این روایات، به منظور اثبات نوعی توسعه در حائر، از قبیل دستور امام به دوبار راه رفتن و قدم کوتاه برداشتن، بعد از ورود به حائر و نکته‌های دیگری غیر از اینها، به خودی خود دلالت بر توسعه و بزرگی جا و مکان ندارد؛ بلکه انجام چنین کارهایی، در یک محلّ محدود و کوچک نیز امکان پذیر است.

تا اینجا برای قائلین به توسعه حائر، جز یک دلیل باقی نمانده است؛ امّا آن را بر زبان نیاورده، یا به حسب ظاهر بدان تصریح نکرده‌اند و آن دلیل، این است که حائر، یک مفهوم صددرصد انتزاعی دارد که در دوران امام صادق(ع)، بیست ذرع در بیست ذرع، یا بیست و پنج ذرع در بیست و پنج ذرع تعیین شده است. همچنین در هر زمانی، به فراخور وسعت و گنجایش آن، مشخص می‌گردد و بدین گونه حائر، ویژگی امتداد و انعطاف می‌یابد و با توسعه دیوار پیرامون خود و ساخت و ساز

ساختمان‌های وابسته، گسترش پیدا می‌کند و مساحت امروز آن، «دیوار بلند» ی است که مجلسی(قدس سره) در کتاب المزار به نقل از امیر شرف الدین علی غروی، آورده است. امّا همان‌گونه که اشاره شد، محقّقین به این دیدگاه نپرداخته، بحث و بررسی‌های خود را بر محور شک و تردید در اندازه حائر، دنبال کرده‌اند. ما نیز بحث و بررسی توسعه حائر را با این گستردگی، جز به دو جهت دنبال نکردیم:

۱. اینکه به تمام آنچه راجع به حائر، در لغت و تاریخ و فقه و حدیث آمده اشراف و احاطه پیدا کنیم و حقّ آن را تا حدودی ادا نماییم.

۲. اینکه به تبادل دیدگاه فقیهان پیشین و معاصر، به منظور دسترسی به یک نتیجه وضعی غیر قابل تغییر، راجع به حائر و اندازه آن، به واسطه رابطه تنگاتنگی که این مسئله، با تاریخ بنا و تحولات و تغییرات و توسعه آن از آغاز تا امروز دارد، مبادرت ورزیم.

به علاوه، این موضوع به خودی خود، چنین بحث و بررسی مبسوط و مفصّلی را می‌طلبد. زیرا حائر حسینی به منزله حائر دینی بوده، در دل و جان مسلمانان، قداست دارد و با وجود دیدگاه‌های گوناگونی که از نظر گذشت، معاصرین از عمل به آنها خودداری نموده، به قدر متیقّن (۱) حائر بسنده کرده‌اند.

یکی از این بزرگواران، شیخ جعفر شوشتری از برجسته‌ترین فقیهان قرن سیزدهم هجری است که بعد از نقل کامل گفته‌های فقیهان شیعه، به گفته‌ای که روضه مقدّسه امام حسین(ع) و اندازه آن را حائر دانسته، اکتفا کرده است؛ چنان‌که خواننده گرامی، دیدگاه وی را در پایان سخنان او که در پی خواهد آمد، ملاحظه خواهد کرد:

فقهای ما در مساحت حائر، اختلاف نظر دارند. ابن ادریس- گفتار او، قبلًا از نظر گذشت- و بعضی دیگر براین باورند که حائر، مجموع صحن مقدس است؛ گروهی گنبد بلند و والا را حائر دانسته و دسته‌ای گفته‌اند روضه منوّره و

۱- آن اندازه که مورد یقین و مورد اتقان است. مترجم.

ساختمان‌های قدیمی اطراف آن، اعّم از رواق‌ها، قتلگاه، خزانه و ... حائر است. علامه مجلسی(قدس سره) گفته است: نزد این جانب، مشهور این است که مجموع صحن قدیم، تا پیش از توسعه دولت صفوی، حائر می‌باشد و برای اثبات دیدگاه خود، به اخبار و احادیثی استدلال کرده که از جمله می‌گویند: وقتی داخل حائر شدی، می‌ایستی و می‌گویی ... سپس کمی راه می‌روی و هفت‌مرتبه الله اکبر می‌گویی؛ آنگاه مقابل قبر مطهر می‌ایستی و می‌گویی ... تا اینکه گفته است: سپس کمی راه می‌روی و می‌گویی ... تا اینکه آورده است: آنگاه دست‌های خود را بلند می‌کنی و بر قبر شریف می‌گذاری و از این قبیل روایات که در آنها، دستور به دو مرتبه راه رفتن و قدم‌های کوتاه برداشتن بعد از ورود به حائر، به چشم می‌خورد و بر نوعی توسعه در حائر، دلالت دارد و این دیدگاه، قوی و استوار است و اصل مسئله اقامه نماز در آنجا، آن را تأیید می‌کند که خود حاکی از نوعی توسعه، در حائر مقدس می‌باشد. امّا اندازه و آنچه در این خصوص از منابع تاریخی و حدیثی به دست ما رسیده، مبهم و نامعلوم است و احتیاط این است که در اندازه حائر، به روضه مقدسه اکتفا نماییم. (۱) چون اندازه حائر و نقل دقیق آن از میان دیدگاه‌های مختلف روشن نشده است، ازنظر آیت الله شیخ جعفر شوشتری، درست‌تر این است که بر مساحت مورد اتفاق همه که عبارت از روضه مقدسه و همان داخل شبستان شریف است، اکتفا شود و این سخن قهراً، به اصل تعیین اندازه حائر در دوران امام صادق(ع)، مربوط می‌شود و بازگشتن به جای اوّل است.

۱- جعفر شوشتری، خصائص الحسینیه، صص ۱۹۰ و ۱۹۱.

فصل ششم: منطقه‌های حرم و حائر و ترتیب قاعده فضیلت و شرف میان آن دو

مراد از حرم در این بحث و بررسی، آنچه معمولًا «حرم امام حسین(ع)» نامیده می‌شود و عبارت از داخل روضه مقدسه می‌باشد، نیست؛ بلکه منظور از آن، مناطق اطراف قبر شریف است که در روایات به عنوان حریم آن، مطرح شده و چنان‌که از نظر گذشت، احترام خاص خود را دارد. این منطقه‌ها به لحاظ وسعت و مساحت، مختلف است و از دایره کوچک پیرامون قبر مطهر، شروع می‌شود و شعاع آن، دایره‌وار گسترش می‌یابد تا به دایره بزرگی می‌رسد که تمامی سرزمین کربلا تا دوردست را شامل می‌شود.

مساحت این دایره، از بیست ذراع آغاز شده، تا بیست و پنج ذراع و یک فرسخی و چهار میلی و چهار فرسخی و بالاخره تا پنج فرسخی از چهار طرف قبر مطهر، حسب روایات مختلف ادامه پیدا می‌کند. گرچه بعضی از این منطقه‌ها، در بعضی دیگر داخل است، امّا همه منطقه‌های حرم در فضیلت و شرف، با حائر برابر نیست؛ چه اینکه به موجب اخبار و احادیث فراوان، هر چه دایره حرم وسیع‌تر و گسترده‌تر شود و از مرکز دایره و محیط حائر، دورتر گردد؛ قدر و منزلتش کاسته می‌شود و

برعکس، هرچه به مرکز دایره و محیط حائر نزدیک‌تر باشد، حرمت و قداستش فزونی می‌یابد.

علّامه مجلسی(قدس سره) در جلد المزار از دایره المعارف بحارالانوار، روایتی در همین راستا از کتاب «مصباح» نقل کرده که چنین است:

علت اختلاف بیان روایات، این است که ترتیب فضیلت و شرف این منطقه‌ها را بیان می‌کنند؛ بدین‌صورت که دورترین آنها، پنج فرسخ و نزدیک‌ترین آنها تا قتلگاه، یک فرسخ می‌باشد و شریف‌تر از یک فرسخ، بیست و پنج ذراع و شریف‌تر از آن، بیست ذراع و شریف‌تر از بیست ذراع، کمتر از آن می‌باشد و این، بیان متن حدیث است و در کتاب «تهذیب» نیز مثل همین کلام، آمده است. (۱) بنابراین، قاعده و ملاک فضیلت و شرف، میان منطقه‌های پیرامونی قبر مطهّر، به ترتیب وقوع آنها و بر اساس قاعده «الاقرب فالاقرب؛ هرچه نزدیک‌تر، شریف‌تر» تا محلّ خاکسپاری امام حسین(ع) می‌باشد. به همین جهت حائر که محدوده بیست ذراع در بیست ذراع قبر مطهّر است، شریف‌ترین قسمت در تمام منطقه‌های حرم به شمار می‌رود.

بی‌گمان در دین مبین اسلام، تنها تربت کربلا به این شرافت، ممتاز گشته و هیچ قطعه دیگری از کره زمین، چنین احترام بزرگ و با عظمتی را به دست نیاورده است. شاید یکی از دلایل این عظمت و بزرگی- چنان‌که پیش‌تر گفته شد- مخلوط شدن خاک کربلا، به ذرات تربت قتلگاه امام حسین(ع) باشد که خود به خون پاک آن حضرت عجین گشته است و در نتیجه، همه آن منطقه‌ها به درجات متفاوت، تقدس یافته‌اند؛ قداستی نسبی، حَسَبِ ترتیب منطقه‌ها از نظر دوری و نزدیکی، به مرکز دایره در وسط حائر. لذا تمام این منطقه‌های گسترده، به عنوان حرم، حریم حائر که

۱- کتاب المزار از دایره المعارف بحارالانوار، ص ۱۴۱.

منطقه کوچکی در اطراف قبر مطهر است، گردیدند. با این حساب، تمام این منطقه‌ها به نام حرم، نام‌گذاری شدند؛ هر چند در فضیلت، متفاوت می‌باشند.
شیخ و کلینی در همین خصوص از امام صادق(ع) روایت کرده‌اند که فرمود:
هرگاه رهسپار زیارت امام حسین(ع) شدی، درساحل فرات غسل زیارت می‌کنی و پیراهن پاک و نظیف خود را می‌پوشی. سپس پابرهنه، حرکت می‌کنی؛ چه اینکه تو، در حرمی از حرم‌های خدای متعال وحرم پیامبر خدا(ص) هستی ... (۱) با این همه، علت محدود کردن حائر به یک دایره کوچک، در میان آن منطقه وسیع و گسترده و علی‌رغم برخورداری از چنین جایگاه مهّم و باعظمت دینی، چیست؟ چه اینکه حائر، بر اساس مفادّ روایات وارده، محدود و منحصر به دایره کوچکی است که تمام آن، ظاهراً از محدوده اوّلین ساختمانی که بر روی قبر امام حسین(ع)، بعد از شهادتش ساخته و علی‌رغم بازسازی و توسعه تدریجی، تا زمان امام صادق(ع) پابرجا بوده، فراتر نمی‌رود؛ روزگاری که روایات فراوان و ازطرق گوناگون، در تعیین مساحت حائر مقدس به بیست ذراع در بیست ذراع، یا بیست و پنج ذراع در بیست و پنج ذراع، از آن حضرت نقل شده است.
تعیین حدود قبر شریف امام حسین(ع) که روایات از آن گفت‌وگو می‌کنند، به موجب تحلیل تاریخی، محدوده ساختمانی است که در آن روزگار، قبر امام حسین(ع) و اطراف آن را شامل می‌شده است وگرنه، عقلانی نخواهد بود که روایات، بر اساس یک خط فرضی موهوم، حدود حائر را تعیین کنند که گاهی و به جهتی یا یا به جهاتی، بر محدوده ساختمان منطبق بوده و زمانی و از زاویه دیگر، بر آن انطباق نداشته است. از همین‌رو، گاهی داخل ساختمان و زمانی، بیرون از آن قرار می‌گرفته است؛ چنان‌که به هیچ وجه نمی‌توان گفت در پی‌ریزی بنای اوّلیه، بعد

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۷۵۳.

ازواقعه عاشورا، تمام توسعه‌های بعدی به منظور تأیید حرمت و قداست حائر که روایات بدان اشاره دارند، مراعات شده است.

این تحلیل، آشکارا بر این حقیقت دلالت می‌کند که هیچ رابطه‌ای میان واژه «حائر» در اینجا و میان مفهوم جغرافیایی آن، که زمین پست و پایین می‌باشد و برابر تعریف لغت‌شناسان، آب در آن سرگردان می‌شود و به دور خود می‌چرخد، وجود ندارد. علاوه بر این، روایاتی از امامان معصوم(علیهم السلام) راجع به حائر وارد شده که از آن، به الفاظ مختلفی تعبیر فرموده‌اند؛ الفاظی که بر هر چیزی، جز مدلول جغرافیایی حائر دلالت می‌کند؛ مثلًا ملاحظه می‌شود که این روایات، گاهی از محلّ با عبارت «نزد قبر» و زمانی با عبارت «زیر گنبد» و بار دیگر به «بوستان درخشان» تعبیر کرده‌اند؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم «قبر امام حسین(ع)، بیست ذراع در بیست ذراع، بوستانی از بوستان‌های بهشت است ...».

گاهی نیز از این محل، به «مشهد شریف» تعبیر کرده‌اند؛ همان‌گونه که «حرم امام حسین(ع)» نیز گفته شده و منظور از آن، داخل روضه و اطراف قبر مطهر می‌باشد و با حرم، به مفهومی که قبلًا از نظر گذشت، تفاوت دارد. بالاخره از حائر، تعابیر گوناگون دیگری هم شده است. (۱) آری، ورود تعابیر مختلف و تا این اندازه زیاد، جهت دلالت بریک محلّ با عنوان حائر، گویای این حقیقت است که حائرخود، مدلول و مفهومی جز آنها ندارد و این واژه، از لحاظ دلالت و معنی، یکی از همان تعابیر لفظی و گوناگون به شمار می‌رود.

خلاصه اینکه، دستاورد ما از بررسی اخبار و روایات در این خصوص، این است که حائر، نام یک ساختمان است؛ همان ساختمانی که برای نخستین بار بعد از واقعه

۱- راجع به تعبیرهای متعدد از حائر، ر. ك: الحدائق الناضره، ج ۲، ص ۳۴۶.

کربلاـ بر روی قبر مطّهر امـام حسـین(ع)، ساخته شـده و این، نهایت چیزی است که در نتیجه تحقیق و بررسـی این موضوع، نصـیب محقق و پژوهشگر می گردد.

سابقه نام گذاری این محلّ به نام حائر، به قبل از اسـلام که سـهل است، حتی به قبل از واقعه کربلا هم نمی‌رسد و بالاخره اینکه هیچ رابطه‌ای، میـان اسم حـائر و خصوصـیّت جغرافیـایی زمین، وجود نـدارد؛ زیرا هیـچ دلیلی به ویژه از نقطه نظر تاریخی، برای آن اقامه نشـده است و علم لغت، شواهد و قرائن و نیز اخبار و احادیث، همگی در کنار یکدیگر این دیدگاه را تأیید می کنند. چه اینکه حائر، به گفته «لسـان العرب» عبـارت است از: فضـای خانه یا مکانی که یک چهار دیواری، بر آن احاطه داشـته باشـد. لسان العرب آورده است:

مثلًا گفته‌اند: این خانه، حائر وسیعی دارد؛ در محاورات عمومی، حَیْر می گویند که اشتباه است و حائر کربلا نیز به اعتبار یکی از این جهات، نام گذاری شده است. (۱) صاحب «صـحاح اللّغه»، نزدیک به همین معنی را ذکر نموده و گفته است: «حَیْر با فتح(ح)، منطقه امن و حفاظت شده و حیر در کربلا، از همین ماده مشتق گردیده است».

هر گـاه واژه حـائر را به لحـاظ ریشه و اشـتقاقات آن، مورد توجه قرار دهیم، ملاـحظه می کنیم که حائر و حار به لحاظ لغوی، ازیک ماده وریشه‌اند و حائر عبارت است از مجموعه منازل و ساختمان‌های مسکونی، یا چنان که لغت‌شناسان گفته‌اند: عبارت است از: «هر محلّه‌ای که خانه‌هایش، نزدیک به هم باشد».

لذا مشاهده می‌شود که حائر، در فرهنگ لغت و به ویژه در چنین موردی، اسم

۱- لسان العرب، ج ۵، صص ۳۰۳- ۳۰۴.

ساختمـان اسـت و نـه چیز دیگر و ایـن، همـان مطلبی اسـت کـه در نوشـته‌های فرهیختگـان دینی، آمـده است؛ چه اینکه حـائر امـام حسـین(ع)، به گفته طُریحی در «مجمع البحرین»، عبارت است از «محلّی که دیوار روضه منوّره امام حسـین(ع)، آن را در میان گرفته است»، و گفته ابن ادریس حلّی، راجع به معرفی حـائر در کتاب «سـرائر» که قبلًا از نظر گـذشت، همین‌گونه است؛ یعنی اینکه «حائر، محدوده‌ای است که دیوار مشهد و مسجد، آن را در میان گرفته است».

ص: ۷۹

بخش دوم: حائر و حیر و تحقیق تاریخی پیرامون آنها

فصل اول: تحقیق در مورد نام حائر و حیر به لحاظ تاریخی

پس از اینکه حائر مقدس را از جوانب مختلف، در فصل‌های گذشته مورد بحث و بررسی قرار دادیم، جا دارد آغاز پیدایش این نام در تاریخ اسلامی، جهت معرفی قبر امام حسین(ع) را شناسایی کنیم. بنابراین، موضوع بحث و بررسی ما در این باب، همین تحقیق با روش تحلیلی است؛ به این صورت که دوره‌های مختلف تاریخی را یکی پس از دیگری، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم؛ در حالی که حائر و حیر از نظر تاریخ وحدیث، به گونه‌ای مرتب و پیوسته، موضوع بحث ما خواهد بود و امیدواریم به طور قطع و یقین، گمشده خود را پیدا کنیم.

در تاریخ و حدیث؛ قبل از واقعه عاشورا یا همزمان با آن و یا حتی مدّت کوتاهی بعد ازآن، از کربلا با نام حائر یاد نشده است. زیرا روایات پیامبر اکرم(ص) که از کشته شدن امام حسین(ع)، در سرزمین عراق خبر داده‌اند، شامل هرنامی غیر از حائر است.

بعضی از این روایات، نام‌های کربلا، نینوا، طفّ، سرزمین طفّ، شط فرات و ساحل فرات را با خود دارند، امّا حتّی در یکی از آنها، نام حائر یا حیر به چشم نمی‌خورد. این در حالی است که تمام نام‌های این سرزمین، ضمن همین روایات

آمده است.

بعد از دوران پیامبر اکرم(ص) نیز اثری از حائر، دیده نمی‌شود؛ مثلًا هنگامی که امیرمؤمنان علی(ع) در راه صفیّن، از کربلا عبور می کند و با توقف و یادآوری شهادت امام حسین(ع) و یارانش در آن سرزمین، اشک می‌ریزد؛ نامی از حائر و حیر، به میان نمی‌آید. اگر یک گام تاریخی دیگر برداریم و به واقعه عاشورا نزدیک شویم، ملاحظه می کنیم که امام حسین(ع)، وقتی به حدود کربلا رسید و نقطه به نقطه را در جست‌وجوی آن کاوید و نام یکایک آبادی‌های منطقه را، جویا شد و نینوا، غاضریّه، شفیه، عقر، کربلا و غیر اینها را برای حضرت برشمردند؛ یادی از حائر و حیر در شمار آن اسم‌های گوناگون، مطرح نگشت.

پس از آن و از تاریخ فرود آمدن امام حسین(ع) در کربلا؛ یعنی روز دوّم محرم سال ۶۱ هجری، تا روز دهم آن، که روز عاشورا و مصادف با شهادت آن حضرت است، هیچ گونه یادی یا دستِ‌کم اشاره‌ای، هر چند ظریف و غیر ملموس به نام حائر، در میان اخبار و احادیث مربوط به این روزگار، صورت نگرفته است. از آن به بعد و از لحظه حرکت اسیران و غارت‌شدگان خاندان امام حسین(ع)، از کربلاـ به کوفه و از کوفه به شام و سپس بازگشت آنان از شام به سوی مدینه و عبور ایشان، از سرزمین کربلا نیز ذکری یا اشاره‌ای به نام حائر، به جای کربلا و نیز در میان تمام اخبار و احادیث مربوط به این مدت از زمان، به چشم نمی‌خورد.

پس از آن نیز هرگاه ما دیدگان خود را از رویدادهای تاریخی، به روایات دینی متوجه سازیم، خواهیم دید که اخبار واحادیثی که از امام سجّاد و امام باقر(ع)، راجع به قبر امام حسین(ع) و فضیلت زیارت آن حضرت، یا موارد دیگر به دست ما رسیده، هیچ اشاره و ایمایی به نام حائر یا حیر، در آنها نیامده است.

اکنون حوادث و رویدادهای سال ۱۱۴ هجری قمری؛ یعنی زمان شهادت

امام باقر(ع) را مرور می کنیم؛ ولی هیچ گونه اثر و نشانه‌ای از نام حائر یا حیر نمی‌بینیم. بنابراین، آغاز پیدایش نام حائر، چه وقت است؟!

تعیین زمان پیدایش واژه حائر یا حیر، به طور دقیق امکان پذیر نیست؛ هر چند ما با توجه به شواهد و قرائن، می‌دانیم که تا پیش از سال ۱۱۴ ه مطرح نبوده است؛ ولی اگر حائر، ویژگی حالتی از زمین، یا چنان که گمان می‌رود، توصیف و تبیین گونه‌ای از آن به شمار می‌رفت، شایسته بود آغاز پیدایش آن، به قبل از واقعه عاشورا و حتی قبل از ظهور اسلام و دورانی که این سرزمین، بیابانی بی‌حاصل و غیر قابل سکونت بوده است، بازگردد و یاد و نامی از آن، در تاریخ و حدیث دیده شود. حال آنکه می‌دانیم نام و یاد حائر، جز در سال‌های بعد از دولت بنی‌امیّه، مطرح نشده است؛ آن هم در روایاتی مثل روایت حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی که در آخر دولت بنی‌امیّه، قبر امام حسین(ع) را زیارت کرده- این نام- آمده و از حائر با صراحت نام برده است. (۱) همچنین در بعضی از روایات که از امام صادق(ع)، در همان دوران، و قبل یا بعد از روایت فوق‌الذکر، راجع به فضیلت زیارت امام حسین(ع)، به دست ما رسیده است. البته نام حائر در تمام این روایات، به چشم نمی‌خورد، بلکه تنها در بعضی از آنها، جهت تعیین محّل قبر مطهّر، مطرح گردیده است.

تمام آنچه از نظر گذشت، براین حقیقت دلالت دارد که نام حائر برای کربلاء نامی قدیمی و دیرینه نبوده، بلکه اسم جدیدی می‌باشد که از پیشینه و شهرتی برخوردار نیست و هرگز پیوند آن، به قبل از اسلام، یا دوران پیامبر اکرم(ص)، یا

۱- ر. ك: سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۶۸؛ نزهه اهل الحرمین، صص ۱۴ و ۱۵؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۳؛ بحارالانور، ج ۱۰، ص ۳۰۰؛ کامل الزیارات، صص ۱۱۱ و ۱۱۲ و بخش حائر و توصیف آن در فصل اول این کتاب.

هنگام واقعه عاشورا یا روزگار امام سجّاد و امام باقر(ع)- تا پایان قرن اوّل هجری و اوائل قرن دوم، یعنی شهادت امام باقر(ع) در سال ۱۱۴ هجری- باز نمی گردد.

تعیین این نام، برای اولین بار به منظور معرفی قبر امام حسین(ع)، در حدود سال ۱۲۵ هجری مطرح و آشکار شده است؛ چنان‌که از گزارش حسین، نوه دختری ثمالی که قبلًا گفته شد و بعضی از روایات امام صادق(ع) فهمیده می‌شود و این، همان چیزی است که موجب پرسش، از علت پیدایش این نام، برای کربلا در آن دوران گردیده است.

فصل دوم: حائر و علت پیدایش این نام

گـاهی رسـیدن بـه نـتیجه قطعی، در مـاجرایی که هزار و دویست و چهـل سـال بر آن گذشـته، آسـان به نظر نمی‌رسـد. ولی تاریـخ، حقیقتی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشـی کرد؛ چنان‌که تاریـخ نیز بعضاً از نشان دادن دلایل و قرائن لازم، مضایقه نمی کنـد. لذا هرگـاه به صورت گسـترده و بـا دقّت، به دوران امـام صـادق(ع) و روایـاتی که از آن حضـرت نقـل شـده است، یـا به طور کلّی و با رویکردی دیگر، اخبار و احادیث زمان آن بزرگوار را در خصوص موضوع مورد بحث بنگریم، خواهیم دیـد که دو نام حائر و حیر، برای نخستین بار در این دوران، پیدا شده‌اند و هر یک از این دو نام، تنها در این زمان به منابع تاریخ و حدیث راه یافته، رایج شده و شهرت پیـدا کرده‌انـد و به نام‌های گوناگون دیگر که کربلا، تا آن هنگام به آنها خوانـده می‌شده، پیوسـته‌اند. با این همه نام حائر و حیر در آغاز پیـدایش- جز به صورت تـدریجی و اندک‌اندک- برای تعیین کربلا و قبر امام حسـین(ع)، کاربرد داشـته‌اند؛ چه اینکه ایـن دو نـام، تنهـا در بعضـی روایـات کـه در فضـیلت زیـارت امـام حسـین(ع) و تشویـق و ترغیـب بـه آن وارد شـده است، به چشـم می‌خورند. (۱)

۱- ر. ك: روایات وارده از امام صادق ۷ در «کامل الزیارات» ابن قولویه.

دلیل اینکه نام حائر تا آن روزگار، ویژگی عَلَم و نشانه بودن را برای قبر امام حسین(ع) به طور قطع و یقین پیدا نکرده، بلکه این خصوصیت را تقریباً بعد از ربع اوّل قرن دوم هجری به دست آورده، گزارشی است که به حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی مربوط می‌شود. او حرکت پیاده خود از کوفه، به قصد زیارت امام حسین(ع) را گزارش کرده و طیّ آن چندین بار، به ذکر حائر و باب حائر به گونه‌ای طبیعی و مأنوس پرداخته است.

تاریخ نقل این روایت- به موجب شواهد و قرائن- به بعد از ربع اوّل قرن دوّم هجری؛ یعنی قبل از برچیده شدن دولت بنی‌امیه در سال ۱۳۲ هجری، باز می‌گردد. بنابراین، سابقه پیدایش نام حائر و حیر- همان‌گونه که ملاحظه شد- به پیش از آغاز قرن دوّم نمی‌رسد، بلکه چه بسا از دستاوردهای ربع اوّل این قرن و بعد از شهادت امام باقر(ع)، در سال ۱۱۴ ه باشد؛ زیرا اخبار و احادیث وارده تا این تاریخ، از نام حائر وحیر خالی‌اند. همچنین قبر مطهر امام حسین(ع)، با نام «حائر» معرفی نشده، مگر بعد از ساختن گنبد و سقف بر روی آن؛ و سپس محصور شدن این ساختمان با دیوار بیرونی که از همه اطراف، با ساختمان فاصله دارد و به شکل قلعه و دژ، درآمده است.

گویا منظور از ساختن دیوار خارجی، ظاهراً و در نگاه اوّل، محافظت و نگهداری از ساختمان میانی، در برابر حوادث و اتفاقات بیرونی و به ویژه هنگام شب بوده است، به گونه‌ای که هیچ کس نتواند در آن آمد و شد داشته باشد، مگر از در اصلی آن و با گذشتن از حدّ فاصل دیوار تا حرم و بدین‌گونه، مراقبت از کسی که داخل روضه مقدسه شده، یا از آن خارج می‌گردید، در شرایط سخت و حساس حاکمیت ستمگرانه بنی‌امیّه، آسان‌تر صورت می‌گرفت.

فصل سوم: حائر و علت نام‌گذاری آن

علّت نام‌گذاری کربلا- به حائر- آنچه که ظاهر قرائن و شواهد برآن دلالت می‌کند- این است که در روزگاران قدیم، به هر ساختمان عمومی که به عنوان پناهگاه، یا محل گردهمایی و یا به هر دو منظور، مورد استفاده قرار می‌گرفت، حائر اطلاق می‌شد.
تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان، ساختمان‌های زیادی را به نام حائر و گاه به نام حیر- چنان‌که قبلًا از نظر گذشت- شمارش کرده‌اند. از جمله ابن جریر طبری، در کتاب تاریخ خود آورده است که بخت النصر پادشاه کلدانی، در شهر حیره، برای گردآوری بازرگانان عرب که در قلمروش به داد و ستد مشغول بودند، «حیری» همانند بازار محلّی ایجاد کرد.
در کربلا نیز وقتی برروی قبر شریف امام حسین(ع)، ساختمانی بنا کردند و پیرامون آن را از چهار طرف، دیوار کشیدند؛ نام حائر را بر آن نهادند؛ چون نام دیگری زیبنده آن نبود.
زیرا ساختمان بنا شده- برابر ضوابط شرعی- نه مسجد بود که مسجدش بنامند و نه، جامع بود که جامعش بخوانند؛ لذا کاملًا طبیعی بود که نام‌گذاری آن، با رعایت

شرایط زمانی و مکانی، صورت گیرد و به این نام که زمان آن- چنان‌که گفته شد- به بعد از واقعه عاشورا و نه پیش از آن، باز می‌گردد، نام‌گذاری شود.

شاید اطلاق چنین اسمی بر این نوع از ساختمان، در آن زمان معمول و رایج بوده است. شاید هم با نام‌گذاری قبر امام حسین(ع)، به این نام ساده و معمولی، در صدد بوده‌اند تا عظمت آن را در دوران بنی‌امیّه، پوشیده و مخفی نگاهدارند تا مبادا حساسّیت حسودان و کینه‌توزان بی‌بصیرت بنی‌امیّه را برانگیزد و زائران آن، تحت فشار و مجازات شدید دولت بی‌رحم و مروّت آنان، در سراسر جهان اسلام قرار گیرند.

این ساختمان، با این شکل و صورت و ویژگی‌هایی که دارد، همان ساختمانی است که- به موجب این بررسی و تحقیق- از آغازکار، حائر نامیده شده است؛ بررسی و تحقیقی که استدلال و نتیجه‌گیری بر اساس آن، نه تنها دور از واقعیت نیست، بلکه به حقیقت بسیار نزدیک است. چه اینکه به گفته لسان‌العرب در مثال «این خانه، حائر وسیعی دارد»، منظور از حائر در این مثال، حسب ظاهر، نمی‌تواند چیزی جز بنای پیرامون خانه باشد؛ یعنی دیواری که خانه را از هر طرف، در میان گرفته است.

با این مقایسه و تطبیق، معنی حائر با تعبیر اهل لغت که آن را «سطحی صاف با کناره‌های بلند و مرتفع می‌دانند، کاملًا هماهنگ است؛ چون این قبیل ساختمان‌های محصور به دیوار نیز سطحی صاف و اطرافی بلند و مرتفع دارند، به گونه‌ای که اگر آب، در میان آنها رها شود، به دلیل بسته بودن اطراف، راه برون رفتی پیدا نمی‌کند. با این حساب نام حائر در آن دوران، اصطلاحی فنی، مهندسی و معماری برای هر ساختمانی تعیین گردیده که از چهار طرف محصور به دیوار بود و در اصطلاح فنی، آب درآن سرگردان می‌شد. به همین جهت، قبر امام حسین(ع) نیز حائر نامیده نشده،

مگر بعـد از اینکه- به حسب ظـاهر- از هر طرف محصور به دیوار گردیـده است. بنـابراین، حـائر در عرف آن زمـان، همان دیواری است که قبر مطهر را به عنوان حریم آن و حفاظ آرامگاه شریف از حوادث- چنان‌که گفته شد- در میان گرفته است. چه بسا داخل این دیوار به عنوان استراحتگـاه زائرین غیرمقیم، مورد اسـتفاده قرار می‌گرفته؛ چنان‌که این روش بعـد از آن و تا کنون هم ادامه یافته است. برای این منظور در ساختـار عتبـات مقـدس عراق و ایران دیوارهای اطراف روضه منوره را از خارج گسترش داده، دور تا دور دیوار از سمت داخل، اتاق‌هایی ایجاد می‌نمایند.

گـاهی می‌توان مصـداق این اسـتدلال برای نـام حائر را در گفتار بزرگان دین، مشاهـده کرد؛ چنان‌که ابن ادریس در کتاب «سـرائر» گفته است: «حائر، عبارت است از محلی که دیوار بارگاه و مسجد، آن را در میان گرفته است».

سپس این اسـتعمال رفته‌رفته، موجب شـد که نـام حـائر از بـاب اطلاـق نام ظرف بر مظروف، دیوار و آنچه در داخل آن قرار دارد را شامل گردد و در نتیجه تمام این مجموعه، تحت عنوان حائر شـناسایی شود. این مـدعا از گفتار متأخرینی مانند طریحی که در مجمع البحرین گفته است: «مراد از حـائر، حـائر امـام حسـین(ع) است که عبارت است از آنچه دیوار بارگاه حسـینی- بر شـرف دهنـده‌اش سلام و درود- در میان گرفته است» نیز به دست می‌آید. به همین دلیل، نام حائر- چنان‌که پیش‌تر گفته شد-، جز در بعضـی روایات که از امـام صـادق(ع) صـادر شـده، آن هم به صورت مجمـل و مختصـر و بـا جملاتی کوتاه نیامـده است.ماننـد «هرگاه داخل حائر شدی، سـلام بده» یا «چنان‌که هنگام ورود به حائر گفتی ...» که در روایت سـعد بن مسـلم کوفی، یکی از اصحاب مورد اعتماد نقل شده است (۱)؛ یا مانند: «بنابراین، چون

۱- کامل الزیارات، ص ۲۱۹.

به در حـائر رسـیدی» در روایت ابوصامت (۱)؛ یـاماننـد جملاـتی که در روایاتی، همچون روایت ابوحمزه ثمالی آمـده که: «سـپس داخـل حائر می‌شوی و در هنگام ورود، چنین می گویی ... (۲) سـپس حرکت می کنی و گام‌های کوتاه برمی‌داری تا مقابل قبر مطهر می‌رسی ... (۳) آنگاه از شبسـتان، بیرون می‌روی و مقابل قبور شـهیدان، می‌ایستی و به همه آنان اشاره می کنی و چنین می گویی ... (۴) سـپس در حـائر، گردش می کنی؛ در حـالی کـه چنین می گـویی ...». (۵) این فراز پایـانی از زیـارت بالاـ به آداب زیـارت امام حسـین(ع)، اشاره دارد و می گوید: وظیفه زائر است، بعد از طواف و زیارت قبر مطهر در داخل شبستان، از آن خارج شود و در برابر قبر شـهیدان ایسـتاده با اشاره به همه آن گرامیان، زیارت نامه ایشان را قرائت نمایـد. سـپس در حائر، طواف کنـد و دعاهای وارده را بخوانـد. ضـمن اینکه این بخش از روایت، عقیـده مـا را در خصوص حائر، به عنوان مجموعه وسـیعی که تمام روضه مقـدّسه و قبور شهیـدان را، شامـل می‌شود و از چهار طرف بارگاه، از آن فاصـله دارد، به گونه‌ای که زائر می‌توانـد از داخل حائر، دورتادور بارگاه بچرخد، تأیید می‌نماید.

امروزه عـادت بر این است که مجموعه ساختمـان را گـاهی «صـحن امـام حسـین(ع)»، یـا «حرم امـام حسـین(ع)» و زمانی «جامع امام حسـین(ع)»، یا «مسـجد امام حسـین(ع)» و وقت دیگر «روضه حسـین(ع)» و زمان دیگر «حضـرت حسـینی(ع)»، می‌نامند و اینها همه، تعبیرهای تازه و نوینی است که به مرور زمان، پیدا شده و در

۱- همان، ص ۲۲۱.

۲- همان، ص ۲۲۹.

۳- همان، ص ۲۳۰.

۴- همان، ص ۲۴۲.

۵- همان، ص ۲۴۳.

آغـاز کـار، مشـهور و زبـانزد نبوده است. از این رو شـیعیان در گذشـته، این مجموعه را تنهـا بـا نـام «حائر امام حسـین(ع)»، یا «حائر حسـینی(ع)»، معرفی می‌کرده‌انـد؛ چنان‌که گفتار اهل لغت و تاریخ‌نویسان، حاکی از آن است؛ مثلًا صاحب معجم البلدان نوشـته: «و حائر، قبر امام حسـین بن علی(ع) است» و در لسان العرب آمده: «و حائر، کربلاست»، یا صاحب صحاح اللغه آورده است: «و از مادّه حار یحیر، حَیْر در سرزمین کربلاست» و گفتارهای فراوان دیگر که در این زمینه، مطرح شده است.

آری امروز بر خلاف آنچـه، دوران خفقـان بنی‌امیّه اقتضـا می‌کرد، در مقـام بیـان شـکوه و عظمت قـبر امـام حسـین(ع)، اوصـاف و ویژگی‌های چشمگیری که به کار گرفته می‌شود، بسیار است؛ لذا مرقد مطهر امام حسین(ع) و نیز مراقد مطهر دیگر امامان معصوم از بنی‌هاشم، در شـهرهای نجف، کاظمین و سامرّا، در زبان مردم و مکاتبات رسمی، با عنوان «اعتاب مقدسه» یا «عتبات عالیات»، مطرح می‌شود. این تعابیر، اعلان و ابراز جایگاه والا و تکریم و احترام و عشق و علاقه شدیـدی است که پیشوایان راه هـدایت و حقیقت، به مرور زمان در دل تمام مسلمانان، پیدا کرده‌اند.

نام حائر، چنـد قرن متمادی، نشانه قبر مطهر سـرور شـهیدان بوده و در کتاب‌های لغت، تاریـخ و حـدیث هر قرن نیز آمده است؛ ولی اندک‌اندک رو به فراموشـی نهاده تا اینکه در حال حاضـر، نه تنها در کتاب‌ها ذکر چندانی از آن، به چشم نمی‌خورد، بلکه در زبان مردم نیز از رواج و رونق افتـاده است. امّـا سؤال این است که چرا واژه حـائر، از رونق افتـاده و چه زمانی، به طور کلّی فراموش شـده است؟

شاید آخرین مرحله از کاربرد واژه حائر، نقل آن در مجمع البحرین طریحی و در قرن یازدهم هجری باشد.

فصل چهارم: حائر و حیر و کنکاش تاریخی در نام حیر

کربلاـ در گذشته، «حَیْر» نامیده می‌شده است- چنان‌که قبلًا از نظر گذشت- و حَیْر، هرچند به عقیده اهل لغت، مخفّف(کوچک شده) حائر است، مانند حرث و حارث، امّا واژه مخفف، معمولًا همان معنای واژه اصلی را می‌دهد و هر کدام، بدون هیچ تفاوت و امتیازی، جانشین دیگری می‌شود؛ جز اینکه گویا عرف و تاریخ، در مورد کاربرد این دو واژه، برخلاف قاعده رفتار کرده‌اند. چون این دو، در دلالت و چگونگی اطلاق خود، با یکدیگر متفاوتند و هر کدام به معنایی، غیر از معنای دیگری اختصاص یافته‌اند؛ هر چند دلالت اصلی هر دو واژه، نزدیک به یکدیگر است. در واقع حیر، حسب ظاهر و به لحاظ کاربرد تاریخ نویسان و جغرافی‌دانان، نام شهر کربلاست، در حالی که حائر، اسم قبر امام حسین(ع) می‌باشد.

صاحب معجم البلدان در همین خصوص گفته است: «حائر، قبر امام حسین بن علی(ع) است، حال آنکه آنها(مردم)، وقتی شهر کربلا را در نظر می‌گیرند، واژه حیر را بدون احساس کم و کاستی، برزبان می‌آورند».

این سخن که حَیْر، به خودی خود و بدون اینکه نیاز به توضیحی داشته باشد، نام کربلاست، براین حقیقت دلالت می‌کند که واژگان حائر وحیر، اگر چه از یک

ریشه‌اند و یکی از آن دو(حیر)، مخفف دیگری(حائر) است؛ ولی آن دو، کاربرد یکسان و دلالتِ همگونی ندارند. چه اینکه تفاوت آن دو واژه در دلالت، درست مانند تفاوت نام‌های کربلا- و روضه امام حسین(ع) در حال حاضر است. بنابراین، چه بسا کسی آهنگ کربلا کند، بدون حرم امام حسین(ع) و یا به عکس.

کربلا- از قرار معلوم- به صفت حیر متصف نشده، مگر بعد از شهر شدن و برخورداری، از خانه‌های مسکونی و بازار و بازارچه و فروشگاه‌ها و صرّافی‌ها، چنان‌که این مطلب، از خود واژه حیر در مقایسه با بیان صاحب معجم البلدان، راجع به ساختن حیر در ماجرای رفتار بخت‌النصر با بازرگانان عرب- که هر کس از تجّار عرب را شناسائی نمود، گردآورد و در شهر نجف، حیری ساخت و راه‌های نفوذ آن را مسدود کرد و آنان را درون آن قرار داد- به دست می‌آید. و دایره المعارف اسلامی- فرانسوی نیز واژه حیر را در این مورد، همین‌گونه تفسیر نموده که بخت‌النّصر «در آنجا، برای بازرگانان عرب که در کشورش سرگرم داد و ستد بودند، حَیْری بنا کرد؛ یعنی جایی همانند بازارچه محلّی و آنها را در آنجا، گرد آورد. بنابراین، در معنی حیر با این توصیف و تعریف، آبادانی و سکونت نهفته و شهری است دارای بازار و محلّ حضور و رفت و آمد مردم. این مطلب، نقل صاحب معجم البلدان در سبب نام‌گذاری حیر، به اینکه: «تبّع بزرگ، چون آهنگ خراسان کرد، سپاهیان ناتوانش را در آن مکان، جای داد و به آنان گفت: در اینجا حَیْر کنید؛ یعنی اقامت کنید» را مورد تأیید قرار می‌دهد.

به این ترتیب در معنی حَیْر، اقامت و سکونت و هر چه به این دو تعلق دارد، اعّم از زندگی، تمدّن و پایبندی به مرام شهروندی، وجود دارد و این مدلول اصطلاحی و تاریخی واژه حَیْر، چقدر به معنی لغوی که اهل لغت، در خصوص آن بیان کرده‌اند، نزدیک است. آنان گفته‌اند: «و حَیْر با فتح حاء، محلّ تجمع و گردهمایی، مکان امن

و حفاظت شده، بستان و ... و از همین قبیل است، حیر در سرزمین کربلا» (۱)، در تمام مفاهیم لغوی واژه حیر، تمدن و تلاش و آبادانی و روح زندگی، فوران می کند.

از زمانی که نام «حیر» بر کربلا اطلاق شده، ناگزیر باید با داشتن بازار و بازارچه، معمور و آباد بوده، مناسب سکونت و زندگانی باشد. لذا آغاز عمران و آبادی کربلا در گذشته، با داد و ستد و سکونت و زندگی، همچون یک شهر آباد و مترقی- بر حسب ظاهر- با شروع نام حیر برای کربلا، همزمان است.

هرگاه ما درصدد آشنایی با آغاز آبادانی و عمران حقیقی و واقعی آن، برآییم و بخواهیم از شروع زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن آگاه شویم، لازم است حدّاقل آغاز اطلاق نام حیر بر کربلا را شناسایی کنیم. البته با این سخن، نمی‌خواهیم هرگونه زندگی یا تلاش یا داد و ستد یا آبادانی کربلا قبل از نام‌گذاری آن به حیر را انکار کنیم؛ بلکه منظور ما این است که کربلا از زمانی به صفت حیر متصف گشت که به شهر، تبدیل گردید؛ آن هم شهری، مهمّ و در خور توجه، چه اینکه اخبار و احادیث، بیانگر این حقیقت‌اند که کربلا، در مدّت کوتاهی بعد از واقعه عاشورا:

اوّلًا، با توجه به موقعیّت دینی خود؛

ثانیاً، به خاطر قرار داشتن در میان مناطق حاصلخیز کشاورزی؛

ثالثاً، به دلیل شهرت سریع و فراگیری که از توجه هر سمت و سویی برای زیارت به دست آورد، به صورت بار انداز کاروان‌ها و محلّ داد و ستد بازرگانان درآمد.

و از جمله روایاتی که راجع به رونق تجاری کربلا، کمی بعد از واقعه عاشورا وارد شده، روایت سبط بن جوزی از سدی است که گفته است:

۱- ر. ك: صحاح اللغه و فرهنگ لغت‌های دیگر.

در کربلا فرود آمدیم، در حالی که کالای تجارت با خود داشتیم؛ پس به خانه مردی درآمدیم و شام را نزد او خوردیم و از کشته شدن امام حسین ۷ گفت‌وگو کردیم و اینکه هیچ کس در ریختن خون آن حضرت شرکت نداشت، مگر اینکه به زشت‌ترین حالت مُرد [و به درک واصل شد]. در این هنگام، مرد میزبان گفت: شما چقدر دروغ می‌گویید! من خودم در ریختن خون حسین شرکت داشتم و در شمار قاتلین او بودم و هیچ مشکلی برایم پیش نیامده است. وقتی شب به پایان رسید، فریاد و فغان بلند شد. پرسیدیم چه خبر شده است؟ در جواب ما گفتند: مرد صاحب‌خانه به تعمیر و اصلاح چراغ پرداخت که انگشتش آتش گرفت؛ سپس به تمام بدنش سرایت کرد و سوخت. سدی گفت: به خدا سوگند! او را دیدم، چنان‌که خاکستر شده بود. (۱) مفهوم این بیان، این است که کربلا بعد از واقعه عاشورا، مناسب و شایسته حضور مردم و زندگانی و ساخت و ساز خانه‌های مسکونی گردید و ساکنین آن، به داد و ستد با بازرگانان پرداختند. همان‌گونه که اخبار و احادیث دیگری، حاکی از این است که در مدت کوتاهی بعد از واقعه عاشورا، افراد زیادی از شهرهای مختلف، به کربلا کوچ کردند و قبر مطهر امام حسین(ع) در آن زمان آشکار و آباد بود و مردم، دسته دسته برای زیارت آن حضرت و عرض حاجت به پیشگاه خدای متعال، آمد و شد داشتند و معجزات فراوانی ازآن، نمایان می‌گشت و همگان از مؤمن و فاسق، آنها را مشاهده می‌کردند.

در نسخه اصلی کتاب نوادر، نوشته علیّ بن اسباط که از یاران امام صادق(ع) به شمار می‌رود، نقل شده است که:

در همان سال ۶۱ هجری که امام حسین(ع) به شهادت رسید، زنان نابارور از

۱- ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۷.

شهرهای اطراف تصمیم گرفتند، قبر آن حضرت را زیارت کنند؛ تا اینکه حدود یکصد هزار زن بر قبر شریفش، گرد آمدند و بدان، توسّل جستند و همگی باردار شدند و فرزند، به دنیا آوردند. (۱) از این روایات آشکار می‌شود که آغاز عمران و آبادانی کربلا، بعد از واقعه عاشورا، چندان به طول نینجامید؛ امّا سؤال این است که کی و از چه زمانی، به عنوان حَیْر شناخته شد؟

شاید نام‌گذاری کربلا ـ به نام حیر، همزمان با آغاز عمران و آبادانی آن باشد که با توجه به حریم و حفاظ موجود در آن، عموم مردم، کربلا را حیر نامیده‌اند. سپس این نام با آن همراه شد تا جایی که در دوران نخستین تاریخ اسلام، عَلَمْ و نشانه کربلا گردید و این شهر، با آن نام شناخته می‌شد. چه اینکه نام حیر را نخستین بار، در اوایل قرن دوم هجری و در روایات امام صادق(ع)، مشاهده می‌کنیم و پیش‌تر هم دیدید که طبری، ضمن حوادث سال ۱۹۳ هجری؛ یعنی اواخر قرن دوّم از کربلا، با همین نام تعبیر کرده است. ولی نام حیر برای کربلا، مثل نام حائر برای بارگاه امام حسین(ع)، دوام چندانی نیاورد و کاربرد آن، منتفی شد و به مرور زمان از بین رفت؛ زیرا بعد از قرن سوم و چهارم هجری، دیگر یادی از آن نشده است.

۱- نزهه اهل الحرمین، ص ۱۴؛ خصائص الحسینیه، ص ۱۶۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۴۴.

بخش سوم: حائر و اوضاع و احوال عمومی آن

فصل اول: حائر و ویژگی‌های آن در دوران نخست

حائر، همان‌گونه که هر محقق روشن بینی، در لابلای اخبار و احادیث ملاحظه می‌کند، یک ساختمان چهار ضلعی است که هر ضلع آن، حدود بیست یا بیست و پنج متر (۱) طول دارد. این ساختمان، بر سطحی صاف بنا شده و به موجب اصول معماری معمول و رایج، در بخش جنوبی کشور عراق و از بیم نفوذ آب به پایه‌های آن، کمی بالاتر از سطح زمین قرار گرفته است و از چهار طرف، دیوارهای بلند هندسی شکل و خوش ترکیبی دارد که از قسمت بیرونی با سیمان سفید، برّاق شده است و از دور دست، در چشم هر بیننده‌ای مانند تخم شترمرغ، در وسط بیابان می‌درخشد.

این ساختمان ساده و زیبا، پوشیده از سقف بوده، بر روی سقف آن، گنبدی قرار دارد و این، اولین گنبد از مجموعه گنبدهای مقدس جاودانه اسلامی است که برای نخستین بار، در شمال شرقی جزیره العرب، میان ساحل فرات و حاشیه بیابان، برافراشته شده است.

از وسط دیوارهای حائر، دو دروازه گشوده شده است؛ یکی در سمت جنوب

۱- در مورد حدود و مساحت حائر، به فصل‌های پیشین رجوع شود.

قرار دارد که ورودی اصلی حائر مقدس است و موقعیّت خود را تا امروز حفظ کرده و دیگری در سمت مشرق، واقع است و آن، دری است که حائر حسینی(ع) را از جانب بارگاه برادرش، ابوالفضل العباس(ع) که در ساحل رود فرات قرار دارد، به شهر [در زمان تألیف کتاب] متصّل می‌نماید.

اطراف هر یک از این درهای ورودی، با خطّ قدیمی کوفی و نقش‌های برجسته آیات قرآن عظیم، تزئین شده است. شاید در میان آنها؛ بلکه پیشاپیش آنها، آیه شریفه‌ای خطّاطی شده که از فضیلت شهادت و جاودانگی شهیدان، سخن می گوید:

()(آل عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

شاید از این روست که این آیه کریمه، واقعاً و حقیقتاً مناسب چنین مقام و جایگاهی است.

پیشینیان در نوشته‌های خود، به منظور بهره‌مندی بهتر و بیشتر ما، بعد از بیست و پنج سال اوّل قرن دوّم هجری راجع به حائر و ویژگی‌های آن، مطالبی به یادگار گذاشته‌اند و ما اکنون، هرچند از فاصله دور، می‌توانیم از آن تصورّی در ذهن خود داشته باشیم.

از جمله این مطالب، روایتی است که به چند طریق از حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی از شیعیان برجسته و مورد اعتماد (۱)، نقل شده که گفته است:

۱- ابوحمزه ثمالی در ردیف اوّل، از موثق‌ترین سرشناسان شیعه و از بزرگان علم حدیث به شمار می‌رود و در خدمت چهار امام معصوم: و راهنما بوده است. در معرّفی شخصیّت ابوحمزه، ما را همین بس است که نقل شده امام باقر و امام صادق ۸، در تمجید و تجلیل او فرموده‌اند: ابوحمزه در زمان خود، همچون سلمان فارسی در روزگار خویش است. او در سال ۱۵۰ هجری، از دنیا رفته است.

در آخرین روزهای دولت بنی امیّه، به منظور زیارت امام حسین(ع)، از کوفه بیرون رفتم تا به غاضریه رسیدم. وقتی مردم به خواب رفتند، غسل کردم؛ سپس رهسپار قبر مطهر شدم تا خود را، مقابل در حائر یافتم. مردی خوش‌سیما و معطّر با پیراهنی به سفیدی برف، بیرون آمد و گفت: بازگرد که تو به خواسته‌ات نمی‌رسی. لذا به ساحل فرات بازگشتم و در آنجا ماندم تا شب به نیمه رسید. بار دیگر غسل کردم و روانه زیارت قبر مطهر شدم. چون به در حائر رسیدم، همان مرد بیرون آمد و گفت: آقا جان! تو به خواسته‌ات نمی‌رسی. باز هم برگشتم و در آخر شب، مجدّداً غسل کردم و به جانب قبر مطهّر، حرکت نمودم. هنگامی که به در حائر رسیدم، همان آقا بیرون آمد و گفت: ای آقا! تو، به خواسته خود نمی‌رسی. به او عرض کردم: چرا به زیارت قبر فرزند پیامبر خدا(ص) و سرور جوانان اهل بهشت، نایل نمی‌شوم، در حالی که پیاده از کوفه آمده‌ام و امشب، شب جمعه است؟ بیم آن دارم که شب را همین‌جا صبح کنم و مزدوران بنی‌امیّه، مرا به قتل برسانند. آن مرد، در جوابم گفت: بازگرد که به خواسته خود، نمی‌رسی. با اصرار پرسیدم: چرا و به چه سبب به خواسته‌ام نمی‌رسم؟ او، علت آن را ذکر کرد. سپس بازگشتم و به ساحل فرات آمدم و همان‌جا ماندم تا صبح، طلوع کرد. آنگاه غسل نمودم و روانه حائر شدم و به روضه منورّه درآمدم، در حالی که هیچ کس آنجا نبود. نماز صبح را کنار قبر مطهر، به جای آوردم و از آنجا، رهسپار کوفه گردیدم. (۱) از این روایت نیز مانند روایاتی که بعد ازاین خواهد آمد، استفاده می‌شود که حائر مقدّس در بیست و پنج سال اوّل قرن دوم هجری و چه بسا در قرن اول، آشکار، آباد، مشهور و زبانزد بوده و زائرین، از جای‌جای جهان اسلام، به زیارت آن

۱- کامل الزیارات، صص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ اقبال الاعمال، ۵۶۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۰۰؛ نزهه اهل الحرمین، صص ۱۴- ۱۵؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۳.

می‌آمدند و ساختمان و سقف و گنبد و مسجد (۱) هم داشته و در نزدیکی آن، درخت سدر بلندی بوده است؛ همان درخت سدری که هارون الرشید، در پایان عمر خود به سال ۱۹۳ هجری و بعد از اینکه قبر مطهّر را ویران کرد و محلّ آن را شخم زد تا روضه منوره امام حسین(ع) را از بین ببرد وکسی از محلّ قبر آن حضرت آگاه نگردد، آن را قطع نمود.

حائر، همان‌گونه که از اخبار و احادیث پیداست، نظام تعریف شده‌ای داشته و مجموعه‌ای از مدیران و خدمتکاران در آن خدمت می‌کرده‌اند و هیچ‌کس، بدون اجازه آنان داخل حائر نمی‌شده و همگی در نهایت پاکیزگی و عطرآگین و با لباس‌های یک‌دست و سفیدرنگ، به خدمت مشغول بوده‌اند و چنان بوده که زائران، از راه‌های نزدیک و دور، به زیارت قبر امام حسین(ع)، می‌شتافتند. بعضی از آنها، چنان‌که از روایت قبلی فهمیده می‌شود، به خاطر ترس و دلهره از نگهبانان مسلّح بنی‌امیه، راه خود را پیاده و خصوصاً در شب‌های جمعه می‌پیمودند. چون در اطراف کربلا نگهبانانی گماشته بودند تا مانع ورود زائران شوند و کسانی را که به چنگ آورند، تا سرحدّ مرگ، مجازات نمایند. (۲) زائران دور از چشم آنها، در غاضریّه که نزدیک کربلا بود، فرود می‌آمدند و مخفی می‌شدند. امامان معصوم(علیهم السلام) و خصوصاً امام صادق(ع)، شیعیان خود را تشویق می‌کردند که زیارت حائر مقدس را رها نکنند و به آنان دستور می‌دادند در نینوا یا غاضریّه توقف نمایند. روایت ابوحمزه ثمالی از امام صادق(ع)، بر این مطلب دلالت دارد که آن حضرت فرمود:

۱- نزهه اهل الحرمین، صص ۱۵- ۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲- ر. ك: کامل الزيارات، پاورقی صفحه ۲۶۱، در خصوص مطلب صفحه ۱۷۶ آن و زیارت قبر امام حسین ۷، توسط حسین لیثی کوفی که از موثقین شیعه است.

وقتی خواستی بازگردی، بعد از اتمام زیارت خود- که بهتر است هر چه می‌توانی تکرار کنی- باید توقفگاه تو، در نینوا یا غاضریّه باشد و هرگاه قصد زیارت کردی، غسل کن و در پایان زیارت وداع انجام بده. (۱) بنابراین، زائرین بعد از غسل زیارت و در تاریکی شب، به صورت انفرادی یا گروهی از غاضریه یا نینوا، رهسپار زیارت قبر مطهّر امام حسین(ع)، می‌شدند و قبل از طلوع آفتاب، از بیم مزدوران بنی امیّه، باز می‌گشتند. همچنین روشن می‌شود که ساحل فرات در آن دوران، از الآن (۲) به حائر نزدیک‌تر بوده و طبیعتی زیبا و چشم‌اندازی تازه و دلنواز داشته که آدمی به آن، خو می‌گرفته است.

و این چشم‌اندازی حائر از گذشته‌های دور و آغاز قرن دوم هجری است؛ یعنی نزدیک به چهل سال، بعد از واقعه عاشورا.

۱- کامل الزیارات، صص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۲- به اواخر حدیث ابوحمزه ثمالی، رجوع شود و روشن می‌گردد که قبر ابوالفضل العباس ۷ در ساحل فرات، واقع است. ر. ك: نزهه اهل الحرمین، ص ۱۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴.

فصل دوم: حائر و جایگاه والای آن در دین مبین اسلام

امامان معصوم(علیهم السلام) و نیز شیعه، به پیروی از آن بزرگواران در هر عصر و دوره‌ای، برای حائر مقدس و زیارت آن، اهمّیت فراوانی قائل بودند و مردم را به زیارت حائر، حتی اگر شده یک‌بار در طول زندگی، ترغیب، تشویق و تشجیع می‌کردند. از این روی برای این زیارت، ثواب و پاداش فراوانی نزد خدای متعال برمی‌شمردند. البتّه روایات زیادی از امامان معصوم(علیهم السلام) و به طور عمده از امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام هادی(علیهم السلام)، در این خصوص وارد شده است.

از جمله این روایات، روایتی است که در فضیلت کربلا ـ و قداست آن از امام سجّاد حضرت علی بن الحسین(ع)، نقل شده که فرمودند: «خدای متعال زمین کربلا را، حرم امن مبارک قرار داد، پیش از اینکه زمین کعبه را حرم قرار دهد ...» (۱) مثل این روایت، حدیثی است که از ابوجعفر امام محمدباقر(ع)، نقل شده که:

خدای متعال زمین کربلا را بیست و چهار هزار سال قبل از خانه کعبه آفرید و به آن قداست و فرخندگی عطا کرد؛ بنابراین، قبل از آفرینش آفریدگان، همچنان مقدس و مبارک بوده و همواره، چنین خواهد بود تا اینکه خدای متعال آن را

۱- کامل الزیارات، ص ۲۶۸.

برترین نقطه بهشت قرار دهد و بهترین اقامتگاهی که اولیای خود را در آن ساکن گرداند. (۱) این قداست فوق‌العاده کربلا، به واسطه قتلگاه امام حسین(ع) و خاکسپاری آن حضرت، در آن است؛ چنان‌که در این خصوص روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «به یقین خدای متعال به خاطر فضیلت قبر امام حسین(ع)، کربلا را به عنوان حرم امن مبارک برگزید، قبل از اینکه مکّه را حرم قرار دهد». (۲) از این‌رو، قتلگاه امام حسین(ع) و قبر آن بزرگوار، در این سرزمین است که این شرافت عظیم دینی- اسلامی را به آن بخشیده و آن را بر سایر بقعه‌های زمین، برتری داده است. روایات دیگری نیز به بیان این مطلب پرداخته‌اند، از جمله روایتی از امام صادق(ع)، راجع به این فضیلت و برتری نقل شده که فرمودند:

همانا خدای متعال، بعضی زمین‌ها و آب‌ها را بر برخی دیگر، برتری داد؛ لذا برخی، مباهات کردند و بعضی دیگر از حدّ خود، تجاوز نمودند و هیچ آب و سرزمینی نیست، مگر اینکه به جهت وانهادن تواضع و فروتنی در پیشگاه خدای متعال، مجازات شده است؛ تا جایی که خدای متعال، بت‌پرستان را بر کعبه، مسلّط فرمود و آب شوری، روانه چاه زمزم ساخت تا مزّه‌اش فاسد گردد و زمین کربلا و آب فرات، اوّلین زمین و نخستین آبی (۳) هستند که خدای متعال، به آنها قداست

۱- همان، ص ۲۷۰.

۲- همان، ص ۲۶۷.

۳- یاقوت حموی در معجم البلدان، ذیل کلمه «الفرات» با نقل روایتی از امام صادق ۷ در فضیلت آب فرات، گفته است: «روایت شده که ابو عبدالله، جعفر بن محمد الصادق ۸ از آب فرات نوشید؛ سپس نوشید و نوشید؛ بعد از آن حمد خدا به جای آورد و فرمود: رودی که برکتش چقدر زیاد است و هرگاه مردم، از برکت آن آگاه بودند، هر آینه بر کناره آن ساخت و ساز می‌کردند و اگر مداخله بعضی گناهکاران نبود، هیچ بیماری در آن فرو نمی‌رفت، مگر اینکه بهبودی می‌یافت. صاحب معجم، قبل از نقل این روایت گفته است: فرات در اصل لغت عرب؛ گواراترین آب‌هاست؛ خدای متعال در آیه ۵۳ سوره فرقان می‌فرماید:()؛ «این یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ است».

بخشیده است. آری خـدای متعـال به آن دو، فرخنـدگی و برکت عطـا کرد و به زمین کربلاـ فرمود: آنچه خـدای متعـال تو را بـدان فضیلت و برتری داده است، بازگو کن که بی‌گمان زمین‌ها و آب‌ها، بریکـدیگر فخر و مباهات کرده‌اند. زمین کربلا عرضه داشت: من، زمین مقدس و مبارك خدای متعالم؛ در خاك و آب من، شفا است و افتخاری ندارد؛ بلکه فروتن و خاکسار آن کسی می‌باشم که این ویژگی‌ها را به من داده و هیـچ فخر و مباهاتی بردیگران نـدارم؛ تنها و تنها شکرگزار خـدای متعالم. به همین جهت، خـدای متعال آن را محترم و گرامی شـمرد و به واسـطه فروتنی و سپاسـگزاریش در پیشـگاه خدای متعال، به وجود مقدس امام حسین(ع) و یـارانش، بر حرمت و قـداست کربلا افزود. سـپس امام صادق(ع) فرمود: هرکس در پیشـگاه خـدای متعال فروتنی نمایـد، سـربلندش می‌کند و هر کس سرکشی کند، خدای متعال پست و زبونش می‌گرداند. (۱) مانند این روایات، راجع به قداست و فضیلت و برتری کربلاـ بسیار زیاد است. (۲) حـتی بعضـی از آنهـا، از کربلاـ به عنـوان «قبه الاسـلام» تعـبیر کرده‌انـد. این تعـبیر، در روایـتی از امـام صادق(ع)، به نقل از پدرانش، از امیرمؤمنان علی(ع)، آمده که فرمود:

پیامبر خـدا(ص) فرمودند: پسـرم، در سـرزمینی که به آن کربلا گفته می‌شود، مدفون می‌گردد. آنجا بقعه‌ای است که «قبه الاسـلام»، در آن قرار دارد؛ همان حقیقتی که

۱- کامل الزیارات، ص ۲۷۱.

۲- از دکـتر مصــطفی جـواد، عجیـب است کـه کربلاـ را بـه عنـوان مقــدس‌ترین شــهر، نزد شــیعیان انکـار کرده است؛ چـه اینکه مسترلونکریك در صفحه ۲۳۲ کتاب خود «اربعه قرون من تاریخ العراق» در این مورد نوشته است: «تا اینکه هجوم وهابی‌ها به کربلا و غارت آن شـهر، به دست آنان که مقـدس‌ترین و ثروتمنـدترین شـهرهای شـیعیان است، فراگیر شـد» و دکتر یاد شـده، بر نویسـنده انگلیسـی خرده گرفته و گفته او را در پـاورقی شـماره ۱ همان صـفحه، با عبارت این گفته نویسـنده(مقدس‌ترین شـهرهای شیعیان)، مورد اشکال است؛ زیرا مقدس‌ترین شهر چنان‌که معلوم است، نجف اشرف است.

خدای متعال، مؤمنان همراه نوح پیامبر(ع) را در قضیّه طوفان بدان خلاصی بخشید. (۱) امامان معصوم(علیهم السلام)، مردم را برای زیارت کربلا بر می‌انگیختند و زیارت آن را به شیعیان خود، تأکید می‌کردند. امام باقر(ع) از فضیلت غاضریّه، در حالی که منظور آن حضرت، کربلا بود سخن می‌گفت؛ سپس بر وجوب زیارت کربلا، تأکید می‌کرد و می‌فرمود: «قبرهای ما را در غاضریّه زیارت کنید». (۲) امام صادق(ع) نیز همانند پدر بزرگوارشان بود و به شیعیان خود می‌فرمود:

کربلا را زیارت کنید و آن را، وامگذارید که کربلا، بهترین و گرامی‌ترین فرزندان پیامبر خدا(ص) را در آغوش گرفته است. آگاه باشید که فرشتگان، کربلا ـ را هزار سال پیش از آنکه جدّم حسین(ع)، در آن جای گیرد، زیارت کرده‌اند و هیچ شبی سپری نمی‌شود، مگر اینکه جبرئیل و میکائیل، آن بزرگوار را زیارت می‌کنند. پس کوشش کن ای یحیی!- یحیی راوی حدیث است- که از آن، غایب نباشی. (۳) با صدور چنین روایاتی از اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام)، برتری و قداست کربلا در دل و جان شیعیان نفوذ کرد و زائران را از همان آغاز، در دسته‌های بزرگ به زیارت کربلا ـ و جهت دست یافتن به پاداش و ثواب دنیا و آخرت، برانگیخت. لذا آنچه از جانب امامان معصوم(علیهم السلام)، در این خصوص صادر شده، تنها اعلان یک خبر یا طرح یک فرضیّه نیست؛ بلکه بیان یک جریان حقیقی و واقعی و عقیده‌ای ثابت و استوار و قضیه اسلام و ایمان قاطع و خدشه‌ناپذیر می‌باشد. زیرا عمل امامان معصوم(علیهم السلام)، به مقتضای این روایات، حاکی از این است که این روایت‌ها، برآمده از

۱- کامل الزیارات، ص ۲۶۹.

۲- همان.

۳- همان.

باورهای حقیقی و واقعی است و صد البته، از شائبه‌های نفسانی و منیّت‌های بشری، به دور است. از این قبیل روایات، روایتی است که به چندین طریق به صورت مرفوع، از امام هادی(ع)، در حالی که بیمار بوده به دست ما رسیده است.

ابوهاشم جعفری گفته است:

امام هادی(ع) درحال بیماری، من و محمّد بن حمزه را به حضور طلبید. محمّد بن حمزه، پیش از من شرفیاب شد و به من خبرداد که آن حضرت، پیوسته می‌فرمود: زائر به سوی حائر، روانه کنید. به محمد بن حمزه گفتم: آیا عرض نکردی که ابوهاشم، روانه حائر است؟ سپس خدمت امام هادی(ع)، رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! خودم رهسپار حائرم؛ حضرت فرمود: در سخن من، تأمل کنید؛ سپس افزود: به یقین سرّی از اسرار زید بن علی (۱)، در محمّد نیست و من خوش ندارم، سخن مرا بشنود. ابوهاشم گفت: فرمایش امام، راجع به حائر را با علی بن بلال (۲)، در میان گذاشتم و او گفت: با حائر، چه کار دارد! در حالی که او، خود حائر است؟ پس به سامرّا بازگشتم و خدمت امام هادی(ع)، رسیدم و چون خواستم برخیزم، به من فرمود: بنشین. وقتی با حضرت تنها شدیم، سخن علی بن بلال را یادآوری کردم، آن حضرت به من فرمود: آگاه باش که من به علی بن بلال گفتم: پیامبر خدا(ص)، دور کعبه طواف می‌کرد و حجر الاسود را می‌بوسید؛ در حالی که احترام پیامبر اکرم(ص) و احترام هر انسان مؤمنی، از احترام کعبه به مراتب، بالاتر است و خدای متعال به آن حضرت دستور داد، در صحرای عرفات وقوف نماید. همانا مکان‌هایی وجود دارد که خدای متعال دوست دارد در آنها پرستیده شود. من نیز دوست دارم در آن مکان‌ها، برایم دعا کنند و حائر، از این قبیل مکان‌هاست. (۳)

۱- مراد، زیدبن علی بن الحسین ۸ است.

۲- از اصحاب امام هادی ۷ است.

۳- کامل الزیارات، ص ۲۷۳؛ مزار بحارالانوار، ص ۱۴۱.

در نقل دیگری از ابوهاشم، آمده که گفت:

من و محمد بن حمزه، از امام هادی(ع) عیادت کردیم، در حالی که بیمار بود. آن حضرت به ما فرمود: با هزینه من، گروهی را روانه حائر نمایید. وقتی از خدمتش خارج شدیم، محمّد بن حمزه به من گفت: ما را به حائر حواله می‌دهد، حال آنکه او خود به منزله کسی است که در حائر حضور دارد؟ ابوهاشم گفت: خدمت حضرت بازگشتم و سخنان محمد بن حمزه را بازگو کردم؛ امام هادی(ع) فرمود: این گونه نیست؛ همانا مکان‌هایی وجود دارد که خدای متعال دوست دارد در آنها پرستش شود و حائر امام حسین(ع)، از آن مکان‌هاست. (1) ابوهاشم جعفری، افزون برآنچه در دو حدیث پیشین از نظر گذشت، گفته است:

خدمت امام هادی(ع) رسیدم، در حالی که تب‌دار و مریض بود. آن حضرت به من فرمود: ای ابوهاشم! مردی از دوستان ما را به حائر بفرست تا برایم دعا کند و شفای مرا از خدای متعال بخواهد، چون از نزد حضرت خارج شدم، به علی بن بلال برخورد کردم و او را از سخنان حضرت، آگاه ساختم و از وی خواستم، همان مردی باشد که روانه حائر می‌شود. علی بن بلال گفت: مطیع و فرمانبردارم، ولی به نظر من، آن حضرت از حائر برتر و گرامی‌تر است؛ زیرا به منزله کسی است که در حائر، حضور دارد و دعای آن بزرگوار در حقّ خودش، از دعای من در حائر برای آن حضرت، بهتر و مؤثرتر است. سخنان علی بن بلال را، به اطلاع امام هادی(ع) رساندم. آن حضرت به من فرمود: به علی بن بلال بگو: پیامبر خدا(ص) از کعبه و حجرالاسود، برتر و گرامی‌تر بود، درحالی که پیرامون کعبه، طواف می‌کرد و به حجرالاسود، دست می‌کشید و به یقین خدای متعال را

۱- همان.

بقعه‌هـایی است که دوست دارد در آنهـا، خوانـده شـود و خواننـده خـود را پاسـخ دهـد و حـائر از آن بقعه‌هـاست. (۱) از تمـام این روایـات، اهمیّت والاـ و فوق العـاده‌ای که امامان معصوم(علیهم السـلام)، برای حائر قائل بودنـد آشـکار می گردد. دیگر اینکه حائر، برترین و شـریف‌ترین قطعه زمین در سراسر جهان است؛ جا و مکانی که خدای متعال دوست دارد، او را در آنجا بپرستند و صدایش کنند و البته جواب خواننده خود را در حائر می‌دهد و امامان معصوم(علیهم السلام)، بدین‌سان عمل می کردند.

۱- همان.

فصل سوم: حائر مقدس و نقش آن در دنیای اسلام

قتل امام حسین(ع) و دفن آن حضرت در کربلا- آن بارگاه قدسی- با هدف اصلی حزب اموی در به انحراف کشاندن اسلام، سازگار نیفتاد. (۱) زیرا حائر، در

۱- از کارهای زیاد بنی‌امیّه و توطئه‌های آنان برای وارونه ساختن دین مبین اسلام، یاری خواستن ابوسفیان از رومیان و تحریک آنها بر ضدّ مسلمانان، در جنگ یرموک بود. عبدالله بن زبیر با چشم خود دید که وقتی رومیان به مسلمانان هجوم آوردند؛ ابوسفیان به آنها گفت: «بشتابید، ای فرزندان نژاد زرد!» و چون مسلمانان ایشان را فراری دادند، ابوسفیان اظهار داشت: «و فرزندان نژاد زرد، همان شاهان کشور روم هستند که اثر قابل ذکری از آنان باقی نمانده است(النزّاع و التخاصم مقریزی، ص ۲۹).

حالی که میان ساحل فرات و حاشیه کویر و بر سر چهارسوی دنیای قدیم، قرار داشت، پس از سرزمین حجاز و در قلب امپراطوری اسلام، به صورت مرکز جدید دینی درآمد تا پرتو تابناک رسالت را از مدینه منوّره، به سراسر دنیا اعمّ از منطقه «هلال خصیب» و ایران و هند و قفقاز و ترکستان و چین و ... بیفکند و شعاع آن را امتداد دهد. از سوی دیگر باعث شد تا کربلا و کعبه در کنار یکدیگر، رویاروی حزب فاسد اموی قرار گیرند و در نتیجه، مسلمانان راستین که به آموزه‌های پیامبر اعظم(ص) و آیین پایدار خود، وفا دارند، ولی از درک حقیقت این رویارویی، عاجز و ناتوانند، به درك و دریافت درست آن نایل آیند.

حائر بعدها و در ابتدای قرن سوم هجری، گامی وسیع‌تر از گذشته، به جانب گستره شرق دور برداشت و بارگاه امام رضا(ع) در خراسان و بر دروازه‌های هند برپا شد تا این پرتو تابناک را از خاستگاه آن؛ یعنی مدینه و کربلا به اطراف و نواحی گوناگون دیگر بیفشاند. بدین‌گونه هاشم قبّه‌های طلایی و بلند و والای خود را در سراسر دنیای آباد و پررونق، از سرزمین حجاز(مکه و مدینه) و کناره‌های رود فرات و دجله و رود نیل (۱) و دریای سفید و آسیای میانه (۲) و رود بردی در سرزمین شام (۳) و از خراسان به سوی هند (۴) و چین (۵)، برافراشت و امیّه، با ویژگی‌های ستم و تجاوز و

۱- عتبات مقدسه عراق و مسجد جامع رأس الحسین ۷، در قاهره پایتخت مصر.

۲- مسجد جامع رأس الحسین ۷، در عسقلان از شهرهای جنوب فلسطین.

۳- قبر سیّده زینب کبری دختر امیرمؤمنان ۳ بیرون شهر دمشق و قبرهای بانو سکینه و بانو فاطمه صغری دختران امام حسین ۷ و قبر بانو امّ‌کلثوم، دختر امیر مؤمنان ۳ و مقام رئوس شهیدان کربلا که ۱۲ نفرند و تمامی در باب الصغیر دمشق، قرار دارد. همچنین قبر حضرت رقیه، دختر امام حسین ۳ در وسط شهر دمشق نزدیک بازار بزرگ است.

۴- قبر امام هشتم علی بن موسی الرضا ۷ در طوس(مشهد مقدس) می‌باشد و در کشور هندوستان، حسینیه‌هایی وجود دارد که ماکت کوچکی از حرم و قبر مطهر امام حسین ۷ است و حضرت را در آنها زیارت می‌کنند.

۵- در شمال کشور چین قبرهایی از رهبران شیعه و شاهان علوی ایشان، وجود دارد که در کتاب «شیعه و پیروزی آن بر دولت‌های مسیحی در آسیای میانه»، نوشته شرق‌شناس فرانسوی «الف، بلوشه»، معرفی شده است. این کتاب، توسط نویسنده تاریخ کربلا به عربی ترجمه شده که تاکنون به چاپ نرسیده است.

طرد و نفی و خفّت و خواری و نکبت و نفرین، بر جای ماند.

با اینکه این حزب فاسد، مضمحل و نابود گشت، امّا پیامد اندیشه و آثار آن تا امروز باقی مانده است. شاید در مطالبی که از نظر گذشت، شمّه‌ای از سِرّ و راز روایت «قدّامه بن زائده» از امام سجّاد، حضرت علی بن الحسین(ع)، به شرح زیر و با ذکر تمام سند طولانی آن، منعکس شده باشد:

ابوعبدالله احمد بن محمّد بن عیّاش، به نقل از ابوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولویه، به نقل از ابوعیسی عبید الله بن فضل بن محمد بن هلال الطائی البصری(قدس سره)، به نقل از ابوعثمان سعید بن محمّد، به نقل از محمد بن سلام بن یسار(یا سیّار) کوفی، به نقل از احمد بن محمد الواسطی، به نقل از عیسی بن ابی‌شیبه القاضی، به نقل از نوح بن درّاج، به نقل از قدامه بن زائده از پدرش روایت کرده که:

امام علی بن الحسین(ع) فرمود: ای زائده! به من خبر رسید که تو گاه‌گاهی قبر اباعبدالله الحسین(ع) را زیارت می‌کنی. عرض کردم: البته چنین است که گفته‌اند. حضرت فرمود: چرا چنین می‌کنی؟ در حالی که مقرّب درگاه سلطان هستی و او هیچ کس را در راه دوستی و عقیده به برتری ما و نقل فضائل و مناقب و حقوق واجب ما بر این امت، تحمل نمی‌نماید. عرض کردم: به خدا سوگند! جز به خاطر خدای متعال و پیامبر او، چنین نمی‌کنم و از خشم کسی باکم نیست و احساس ناخوشایندی از انجام این کار ندارم. حضرت فرمود: به خدا سوگند! چنین است؟ عرض کردم: به خدا سوگند! این‌گونه است. حضرت سه بار پرسید و من نیز جوابم را سه مرتبه تکرار کردم.

آنگاه فرمود: مژده باد تو را! مژده باد تو را! مژده باد تو را. بنابراین، تو را از خبری

آگاه سازم که نزد من، در سویدای قلبم نهفته است. وقتی مصیبت جانسوز عاشورا، بر ما وارد شد و اباعبدالله الحسین(ع) و همراهان او، اعمّ از فرزندان و برادران و سایر خاندان و یارانش، کشته شدند و همسران و فرزندانش به اسارت در آمدند و ما را به جانب کوفه حرکت دادند،(در قتلگاه) به کشته‌ها می‌نگریستم که عریان و بدون هیچ پوششی، برروی زمین افتاده‌اند. این منظره بر من گران آمد و با تماشای آن، به شدت مضطرب و پریشان شدم و نزدیک بود، جان از تنم خارج گردد. عمه‌ام زینب(س) دختر علی(ع)، متوجه من شد و حال مرا دریافت و فرمود: تو را چه می‌شود! ای یادگار جدّ و پدر و برادرم! می‌بینم که با جان خود، بازی می کنی!

عرض کردم: چگونه بی‌تابی‌نکنم و بی‌صبر و قرار نباشم، در حالی که می‌بینم، پدرم و برادرانم و عموها و عموزادگانم و تمام خانواده‌ام، در خون خود آغشته و برهنه برخاك افتاده و غارت گردیده‌اند؛ نه کفن برتن دارند و نه خاکسپاری شده‌اند؛ نه کسی بر بالینشان می‌رود و نه انسانی به آنان نزدیک می‌شود؛ گویا ایشان از مردم خزر و دیلم‌اند. (۱) عمه‌ام زینب(س) گفت: آنچه مشاهده می کنی، بی‌صبر و بی‌تابت نسازد که به خدا سوگند! این جریان هر آینه، پیمانی از پیامبر خدا(ص) برای جدّ و پدر و عموی تو بوده و به یقین خدای متعال از برخی از جوانان این امت که فراعنه روی زمین، آنها را نمی‌شناسند، حال آنکه در میان اهل آسمان‌ها زبانزدند، پیمان گرفته است که این بدن‌های پاره پاره و اعضای پراکنده را گردآوری نموده، به خاك سپارند. آنان در این سرزمین طفّ، پرچمی برروی قبر پدرت، سرور شهیدان برافرازند که هرگز، اثرش کهنه نشود و باگذشت شب‌ها و روزهای بی‌شمار، از بین نرود و این در حالی است که پیشوایان کفر و یاران گمراهی، البته کوشش خود را به کار

۱- مردم خزر و دیلم در آن زمان، کافر بودند. مترجم

خواهند برد؛ امّا تلاش و کوشش آنان، جز بر درخشش آن اثر و رفعت و بلندی آن امر، نخواهد افزود.

به عمّه‌ام گفتم: این پیمان چیست و این خبر، کدام است؟ عمّه‌ام گفت: آری، امّ‌ایمن به من گفت: یک روز پیامبر اکرم(ص) از خانه فاطمه(س) دیدار فرمود. فاطمه زهرا(س) برای آن حضرت حریره(نوعی سوپ) ساخت و علی(ع)، آن را با مقداری خرما در سینی نهاد و خدمت حضرت آورد. سپس امّ ایمن ادامه داد، من نیز ظرفی از شیر و کره، برای آن بزرگوار برده بودم؛ پیامبر خدا(ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) از آن حریره(سوپ) میل کردند و از شیر نوشیدند و بعد از آن از خرما و کره نیز نوش جان فرمودند.

آن‌گاه پیامبر خدا(ص) دست خود را شست در حالی که علی(ع) آب می‌ریخت. وقتی حضرت از شستن دست خود فارغ شد، بر صورتش دست کشید و به علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام)، نگاه کرد؛ نگاهی که حاکی از شادمانی و شعف در سیمایش بود. سپس گوشه چشمی، به آسمان افکند و اندکی طول کشید. آن‌گاه رو به قبله نشسته، دست‌های خود را گشود و دعا کرد. سپس به سجده افتاد، در حالی که گریه در گلویش گیر کرده بود. سجده همراه با گریه را طول داد و ناگهان، فریادش بلند و اشکش جاری گشت. آن‌گاه سر از سجده برداشت و نگاهش را به زمین دوخت؛ درحالی که مانند باران اشک می‌ریخت. فاطمه و علی و حسن و حسین(علیهم السلام)، غمگین شدند و من نیز با آنان، به‌خاطر تماشای حالت پیامبر خدا(ص) غصّه‌دار شدم. همگی دوست داشتیم، علتّش را بپرسیم؛ امّا به طول انجامید. سرانجام علی و فاطمه(ع)، به حضرت عرض کردند: ای پیامبر خدا! چه چیز شما را به گریه واداشت؟ خدای متعال دیدگانتان را نگریاند که البته دل‌های ما با تماشای حال شما خون گردید.

ص: ۱۲۰

آن حضـرت بـه علی(ع) فرمـود: ای علی! در حضـور شـما چنـان مسـرور و شادمـان شـدم کـه هرگز سـابقه نـداشت. همانـا بـه شـما می‌نگریسـتم و شکر خدای را به جای می‌آوردم که چنین نعمتی را به من ارزانی داشته است. ناگهان جبرئیل(ع)، فرود آمد و گفت: ای محمد! خدای متعال از آنچه در دل داری، آگاه است و شادمانی تو را نسبت به برادرت علی(ع) و دخترت فاطمه(س) و پسرانت حسن و حسـین(ع) می‌دانـد. پس نعمت خود را بر تو تمـام، و بخشـش خود را بر تو، گوارا فرموده که ایشان و نسـلشان و دوسـتان و پیروانشان را با تو در بهشت، جای داده است. به ایشان هماننـد تو بخشـش می‌کنـد و همسان تو عطا می‌فرماید تا تو، خشـنود شوی و فراتر از خشـنودی و رضـایتت؛ در مقابـل، مصـیبت‌های فراوانی را که در دنیا به ایشان خواهـد رسـید و ناملایماتی همچون مضـروب شدن و به شدّت آزرده گشتن و به قتل رسیدن را- توسط کسانی که از دین تو خارج‌اند؛ حال آنکه خود را از امّت تو می‌شمارند و از خـدای متعال و تو بیزارنـد- تحمّل خواهنـد کرد. قتلگاه‌هایشان مختلف و قرارگاه‌های آنان پررفت و آمـد است و انتخابی نیکو از جانب خدای متعال، برای ایشان و برای تو در حق آنان است. تو نیز خدای متعال را بر این انتخاب شـکر و سپاس بگو و به قضای او راضی باش؛ من نیز به‌خاطر انتخاب نیکوی خدای متعال برای شما، شکر او را به جای آوردم و به قضایش تن دادم.

سپس جبرئیـل به من گفت: ای محمـد! همانـا برادرت(علی(ع))، مظلـوم و سـتمدیده است و بعـد از تـو، مغلوب امّتت می‌گردد و از دشـمنان، رنـج و زحمت بسـیار می‌بیند و سـرانجام کشـته می‌شود. او را بدترین فرزندان آدم بلکه بدترین آفریدگان، شـقی‌ترین فرد روی زمین، همتـای پِیْ کننـده نـاقه صالـح پیـامبر به قتل می‌رسانـد؛ در شـهر و دیاری که به سوی آن، هجرت می‌کنـد و آنجا، محل بالیدن شیعیان او و شیعیان فرزندانش، می‌باشد. در هر حال ابتلائات آنان در آنجا زیاد و مصیبت‌های ایشان، بزرگ و سنگین خواهد بود و این فرزندت- و با اشاره، امام حسین(ع) را

نشان می‌داد- همراه گروهی از نوادگان و خاندانت و خوبان و نیکانی از امّت، در حاشیه فرات و در سرزمینی که به آن کربلا گفته می‌شود، به قتل خواهند رسید. از همین رو، رنج و محنتش برای دشمنان تو و دشمنان فرزندانت، در روزی که رنج و محنتش پایان ندارد و حسرت و افسوسش به انجام نمی‌رسد، زیاد است. آنجا، پاکیزه‌ترین نقطه روی زمین است و بیشترین و بزرگ‌ترین احترام را داراست؛ از این روی که فرزند تو و خاندانش، درآن کشته می‌شوند و آنجا، گوشه‌ای از بطحای بهشت است.
بنابراین هرگاه آن روز که فرزند تو و خاندانش در آن کشته می‌شوند و(بازماندگان) در محاصره سپاهیان سران کفر و نفرین قرار می‌گیرند، فرا رسد؛ سراسر زمین به لرزه در خواهد آمد و کوه‌ها، کشیده خواهند شد؛ تکاپو و اضطراب آنها فزونی خواهد گرفت و دریاها، با امواج خروشان خود، به تلاطم خواهند افتاد و آسمان‌ها، اهل خود را به جوش و خروش خواهند افکند. چه اینکه برای مظلومیت تو و فرزندانت و بزرگی و عظمت اهانت به ساحت قدسی تو و تلافی خوبی‌های تو با بدی و زشتی، نسبت به فرزندان و خاندانت، خشمگین می گردند و هیچ موجودی نخواهد بود، مگر اینکه از خدای متعال اجازه خواهد خواست، به یاری اهل بیت مظلوم و ستم‌کشیده تو بشتابد؛ همان کسانی که بعد از تو، حجّت خدا برآفریدگان او می‌باشند.
آنگاه خدای متعال مردمی را از امّت که کافران، آنها را نمی‌شناسند و هرگز باگفتار و کردار و حتّی با نیت خود، با آن قتل و کشتار همراه نبوده‌اند، برخواهد انگیخت که بدن‌های ایشان را دفن می‌کنند و بر روی قبر سرور و سالار شهیدان در آن ریگستان، نشانه‌ای قرار می‌دهند که راهنمای حق‌جویان و وسیله رستگاری مؤمنان گردد. و هر شب و روز، صد هزار فرشته از هریک از آسمان‌های هفتگانه، آن تربت پاک را در آغوش می گیرند و بر صاحب قبر، درود می‌فرستند و پیرامون

قبر، طواف می‌کننـد و در کنـار آن، بـه ذکر تسبیـح خـدای متعـال مشـغولند و برای زائرانش، از خـدای متعـال مغفرت و آمرزش می‌خواهنـد و نام کسانی از امّتت را که به قصـد تقرّب به پروردگار متعال و تقرّب به سوی تو، آن حضـرت را زیارت می‌کنند، ثبت می‌نمایند.
دیری نخواهـد پاییـد که گروهی از آنان که سـزاوار خشم و نفرین خداونـد گردیده‌اند، تلاش خواهند کرد، قبر امام حسـین(ع) را با خاک یکسان سازند و اثری از آن، باقی نگذارند؛ امّا خدای متعال این فرصت را، هرگز به آنان نخواهد داد.
سپس پیامبر خدا(ص) فرمود: این بود آن چیزی که مرا به گریه درآورد و اندوهگین کرد. عمه‌ام زینب(س) گفت: وقتی ابن ملجم- نفرین خـدا بر او بـاد- پـدرم علی(ع) را مضـروب و مصـدوم ساخت و نشانه‌های مرگ را در او دیـدم؛ به آن حضـرت عرض کردم: پدرجان! امّ ایمن چنین و چنان گفته؛ دوست دارم سخنان او را، از زبان خودتان بشنوم. پدرم فرمود: دختر عزیزم! سخن، همان است که امّ ایمن برایت گفته است و گویا من، تو و زنان خاندان تو را اسـیران این شـهر و دیار می‌بینم؛ خوار و خفیف؛ از چشم‌ها افتاده و ترسـان و بیمنـاک از این مردم که مبـادا هر لحظه هجوم آورنـد و شـما را زیر دست و پای خود بگیرنـد؛ ولی صبر و بردباری، پیشـه کنید. سوگند به خدایی که دانه شـکافت و جنبنده را آفرید، در آن روز و بر روی کره زمین، برای خدای متعال جز شما و دوستان و شیعیان شما، دوستی وجود نخواهد داشت.
پیامبر خدا(ص) هنگام نقل این حدیث هرآینه افزود:
ابلیس ملعـون در آن روز، از شـادی و شـعف دست‌افشـانی می‌کنـد و در سراسـر زمین و در میـان فرزنـدان و پیروان خود، پـایکوبی می‌نماید و به آنها می‌گوید: ای فرزندان! و ای گروه اغواگر! ما البته در مورد فرزندان آدم، به مقصود خود نایل

شـدیم و به هـدف خویش، رسـیدیم و میراث آتش را به آنـان سـپردیم، مگر کسـی که به دامن این جمـاعت- اهـل بیت عصـمت و طهـارت(علیهم السـلام)- چنگ بزنـد. بنابراین همّ و غمّ خود را صـرف بـدبین کردن مردم به ایشان، با ایجاد شکّ و تردیـد کنیـد و مردم را به دشـمنی آنان، وا داریـد و علیه ایشان و دوسـتانشان، بشورانید تا پایه‌های کفر و گمراهی را محکم و اسـتوار سازید و هیچ یک از فرزندان آدم از آتش دوزخ، نجات پیدا نکند.

البتـه ابلیس کـه بسیار دروغگـو است این حقیقت را به فرزنـدان و پیروانش، راست و درست گفته است. چه اینکه بـا دشـمنی شـما خانـدان، هیـچ‌کار نیکی سودمنـد، و با دوستی و پیروی شـما، هیـچ گناهی جز گناهان کبیره، زیان‌بار نخواهـد بود. زائده گفت: امام سجاد حضـرت علی بن الحسـین(ع) بعـد از نقل این حـدیث به من فرمود: این روایت را به یادگار داشـته باش و بـدان که اگر مدت یـک سـال با یک کاروان شتر، به جست‌وجوی آن می‌پرداختی، انـدک و ناچیز بود. (۱) از سـخنان امام سجاد(ع) که در مقدّمه این حـدیث شـریف به زائده فرمود: «تو مقّرب درگاه سـلطان خویشـی و او هیچ کس را در راه محبت و دوستی و نقل برتری و فضائل و مناقب ما، تحمل نمی‌کند ...» به دست می‌آید که زائده، از کارگزاران درجه یک، یا از نزدیکان دولت بنی‌امیّه بوده، اما در عین‌حال از شیعیان مخلص و راویان مورد اعتماد، به شمار می‌رفته است.

این زائده، زائده بن قدّامه ثقفی است و شـیخ طوسـی(قدس سره) در کتاب «رجال» خود، او را از یاران امام باقر(ع) برشـمرده است. ابوعلی بن اسماعیل در کتاب «منتهی المقال، فی احوال الرجال» (۲) خود از پسر قدّامه نقل کرده که قدّامه، از یاران امام صادق(ع)

۱- کامل الزیارات، صص ۲۶۰- ۲۶۶ و ۵۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۲- ص ۲۴۶.

است. صاحب کتاب «تنقیح المقال» نیز در شرح حال قدّامه، چنین نوشته است:

ابن قولویه در کتاب «الکامل»، روایتی را به نقل از قدّامه بن زائده، به نقل از پدرش زائده با سند خویش از امام سجّاد حضرت علی بن الحسین(ع) آورده که در بردارنده امر امامت اهل بیت(علیهم السلام) بعد از واقعه کربلا نیز هست. متن این روایت بر صحت و درستی آن دلالت دارد؛ همان‌گونه که سندش گویای عظمت و بزرگی و ایمان کامل راویان آن می‌باشد؛ جز اینکه در متن حدیث قدّامه با عنوان ثقفی معرفی نشده است. ولی به نظر می‌رسد که این قدّامه همان قدّامه بن زائده ثقفی است؛ چون در میان راویان شیعه، قدّامه بن زائده دیگری وجود ندارد. (۱)

۱- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸.

فصل چهارم: حائر و اوضاع و احوال عمومی آن در دوران نخست

اشاره

در دوران بنی امیّه، راه‌های کربلا از همه طرف در محاصره استحکامات نظامی مجهّز و محافظین و نگهبانان مسلّح و ورزیده‌ای قرار داشت که مانع رسیدن زائرین به آن می‌شدند. زائری که با دستگاه بنی‌امیّه مخالفت می‌کرد، بیشتر وقت‌ها خود را در معرض شکنجه‌های گوناگون و حتّی مجازات قتل و مرگ، قرار می‌داد. از سویی ورود به حائر، بسیار سخت بود؛ زیرا نگهبانان، رفت و آمد در اطراف آن را با نهایت دقّت و سخت‌گیری، تحت نظر داشتند تا جایی که هیچ کس از زائرین و واردین، از دید آنها پنهان نبود؛ مگر اینکه از بیراهه‌ای مانند غاضریه یا نینوا- چنان‌که بعداً خواهیم دید- داخل می‌گشت.

همین ترس و وحشت از محافظین، مانع بزرگی بر سر راه رسیدن به حائر در روزگار گذشته به شمار می‌رفت. علّت جلوگیری از زیارت حائر، معلوم و کاملًا طبیعی بود، چه اینکه توجّه و هجوم مردم به زیارت قبر دسته‌گل پیامبر خدا(ص)، اصولًا با سیاست دولت بنی امیّه مغایرت داشت و حتی موجودیت این دولت فاسد را تهدید می‌کرد. دولتی که دیروز، مرتکب جرم سنگین جنگیدن با آن حضرت و

کشتن او شده بود؛ چگونه می‌توانست امروز، با زائران قبر شریفش به آسانی کنار بیاید؟ چون کنار آمدن با زیارت و زائر، به حقانیّت این شهید بزرگوار منجر می‌گشت و آنها از مبارزه و پیکاری که به رسوایی آنان و سقوط دولتشان می‌انجامید، به شدت پرهیز می‌کردند. از همین رو، مانع ورود زائرین به حائر شده، نسبت به مردم با تمام قدرت و تهدید و مجازات شدید و گوناگون- به دست محافظینی که به همین منظور در اطراف حائر گمارده بودند- سختگیری می‌کردند.

با این وجود و علی‌رغم آن همه آزار و شکنجه، یا قتل و کشتاری که پیش روی زائران وجود داشت، هرگز رشته پیوند و اتّصال ایشان با حائر مقدس پاره نشد و آنان، شبانه و با استفاده از تاریکی، به زیارت حائر می‌شتافتند و قبل از طلوع آفتاب- چنان‌که در روایت حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی در فصل اوّل همین بخش از نظر گذشت- به محلّ استقرار خود باز می‌گشتند. گویا این حال و روز، بیشتر از هفتاد سال ادامه داشت؛ یعنی از مدّت کوتاهی بعد از واقعه کربلا- تا انقراض دولت بنی امیّه در سال ۱۳۲ هجری. چون روایاتی که به دست ما رسیده است، چنان‌که خواهیم دید، همگی گویای این واقعیت می‌باشند.

آری حائر، در میانه این میدان و در حالی که محافظین بنی امیّه از هر طرف و با چشم بیدار، آن را به محاصره در آورده بودند، چون سرو سرفراز، قد برمی‌افراشت و آن‌گاه که شب، چادر سیاهی بر سرمی‌کشید، نمادهای پویا در سراسر حائر دیده می‌شدند. این نمادها، زائرانی بودند که تک‌تک یا گروه گروه از شهرها و روستاهای دور و نزدیک مثل غاضریّه، نینوا و روستاهای مجاور دیگر و نیز کوفه و غیر آن، به زیارت حائر می‌آمدند.

حائر هر شب، خصوصاً شب‌های جمعه، آکنده از زائرین و واردین می‌گشت؛ در حالی که بعضی مشغول گریه و زاری، جمعی در حال رکوع و سجده و گروهی

سرگرم آستان بوسی و وداع بودند. سیل سرشکشان، جاری بود؛ قطرات اشک، مجال دم زدن به آنان نمی‌داد و جا داشت به‌خاطر ثواب وپاداش بزرگی که خدای متعال، از این زیارت برای ایشان مقرّر کرده، مورد رشک و غبطه قرار گیرند. سپس مشاهده می‌شد که همین حائر در روز و کمی قبل از طلوع آفتاب، پرده‌هایش افکنده و درهایش بسته و چونان روزه دار تا شبانگاه، هیچ پذیرشی خواه برای ورود و خواه برای خروج، از داخل و خارج نداشت. زیرا دوباره از جانب محافظین کاملًا مسلّح که همه چیز را زیر نظر داشتند، تحت مراقبت شدید قرار می‌گرفت، لذا هرگونه رابطه‌ای میان حائر و غیر آن، قطع می‌گشت.

این، حال و وضع عمومی حائر، در دوران بنی‌امیّه ظالم و ستمگراست که از لابه‌لای اخبار و روایات وارده، آشکار می‌گردد. اگر چه فشار بنی‌امیّه، در پیش‌گیری از زیارت حائر مقدس، هفتاد سال به طول انجامید، با این حال آنها نتوانستند کاری از پیش ببرند. چون از عهده عوامل طبیعی برنیامدند و حریف باورهای دینی مردم و چنگ زدن آنها، به دامن اهل بیت پیامبر(ص) نشدند. بنابراین، هر چه جلوگیری از زیارت، شدّت پیدا کرد، مقاومت و ایستادگی مردم نیز بیشتر شد. چه اینکه مقاومت فعّال در برابر آن قدرت کور و بی‌منطق و آن گروه سرکش، تنها سلاح و ابزاری بود که مسلمانان در اختیار داشتند. به همین جهت، چه گردن‌های زیادی قطع شد و چه سرهایی که از تن افتاد؛ و چه اعضا و جوارحی که مُثله گشت و چه پیکرهایی که به دار آویخته شد و چه بدن‌هایی که زیر سم اسب‌ها، توتیا گردید. با این همه، زائران حائر مقدس به واسطه عقیده استوار در ژرفای وجودشان، دست از زیارت برنداشتند.

امّا عوامل نیرومندی که مردم را- آن‌گونه که گفته شد و علی‌رغم وجود آن همه موانع بزرگ- عاشقانه به زیارت حائر مقدس وا می‌داشت، زیاد است که مهم‌ترین آنها به قرار زیر می‌باشد:

ص: ۱۲۸

۱. ایمان کامل و عقیده نیرومند دینی، به خاندان نبوّت و رسالت.

۲. تشویق امامان معصوم و نیز ترغیب و تشجیع شیعیان به زیارت و دعا در حائر.

۳. وجود پناهگاهی در نزدیکی حائر، مانند نینوا و غاضریّه، جهت پنهان شدن واقامت مخفیانه زائران.

این عوامل و سایر موارد همگی با هم یا هر یک به تنهایی، نقش فوق العاده‌ای در دل‌های مشتاق و بی‌قرار، نسبت به آسان شمردن زیارت و خطرپذیری در چنین راه مقدّسی برجای نهادند که ما در ادامه، تأثیر هرکدام از این عوامل را به طور جداگانه، بررسی می کنیم.

نقش عوامل معنوی و طبیعی در خطرپذیری در راه زیارت امام حسین (ع)

الف) ایمان کامل و عقیده نیرومند دینی به خاندان نبوّت و رسالت

بی گمان عقیده و باور مردم، به خاندان رسالت و جای گیر شدن این باور به گواهی تاریخ، در ژرفای دل و جان امت اسلامی، بزرگ‌ترین عامل استقرار حائر و پابرجایی شعائر و روی آوردن به زیارت آن از سراسر دنیا به شمار می‌رود. صدالبته، روایات فراوان و نشانه‌های بسیاری، دلالت دارد که مردم از روز نخست، جهت زیارت و گرفتن حاجت‌های خود، آهنگ قبر مطهّر امام حسین(ع) کرده‌اند و معجزات آشکاری برای نیکان و بدکاران، پدید آمده است.

از جمله این معجزات، روایتی است که علیّ بن اسباط از یاران امام صادق(ع)، در کتاب «اصل النوادر» نقل کرده و علامه سید حسن صدر، در کتاب خود «نزهه اهل الحرمین فی عماره المشهدین» آورده است که:

در همان سالی که امام حسین(ع) کشته شد، زنان نابارور از شهرهای اطراف،

آهنگ قبر آن حضرت نمودند؛ تا اینکه حدود یکصد هزار زن، پیرامون قبر شریفش گرد آمده، به آن توسّل جستند و همگی باردار شدنـد و فرزند به دنیا آوردند. (۱) باری قبر مطهر امام حسـین(ع)، زیارتگاه عموم مسـلمانان و راز ماندگار قهرمانی و شـعار پیوسـته شهادت و کعبه آزادگان و اندیشـمندان شد؛ همان کسانی که کاسه اندیشه‌ها و آمالشان وارونه گشته، اوضاع و احوال به آنان پشت کرده و یـا روزگار بر وفق مرادشان نمی‌چرخیـد. اینان چنان بودنـد که قبر حضـرتش را، قبلگاه خود ساختنـد و با تکرار نام و یادش، خو گرفتند و هدف و مرامش را گرامی داشتند. از جمله این افراد، مصعب بن زبیر، سلیمان بن صرد خزاعی و قبل از آنها، عبدالله بن حرّجعفی، مختار [بن ابوعبیده] ثقفی و گروه زیاد دیگری کمی بعد از واقعه عاشورا که در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد، بودند.

ب) تشویق شیعیان از سوی امامان معصوم: جهت زیارت حائر و دعا در آنجا

امامان معصوم(علیهم السـلام) از زمان امام سـجّاد، حضـرت علی بن الحسـین(ع) به بعد، شـیعیان و دوسـتان خود را، نسبت به زیارت حـائر و دعـا در آن محیـط مقـدس، تشویق می‌کردنـد و به آنها جهت انجام این کار، جرئت و جسارت می‌دادنـد. لـذا هرچه فشار و جلوگیری دسـتگاه بنی‌امیّه بیشـتر می‌شـد، تشویق و تشـجیع امامـان معصوم(علیهم السـلام) نیز در خصوص زیـارت و ثواب فراوان و پاداش بی‌شـمار آن نزد پروردگار متعال، فزونی می‌یافت. و چنان بود که این دو قدرت؛ یعنی قدرت سیاسـی بنی امیّه و قدرت دینی امامـان معصوم(علیهم السـلام)، همواره رو در روی یکـدیگر، مبـارزه و پیکار می‌کردنـد و سـرانجام، پیروزی از آنِ قـدرت دینی در شکستن اسباب و وسایل جلوگیری بود که در نتیجه

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ شیخ جعفر شوشتری، خصائص الحسین ۷، ص ۱۶۰.

تـأثیر فعّال دین، در دل و جان مردم به دست آمـد. این انگیزه و علاقه پیوسـته نسـبت به زیارت حائر، به مثابه مقاومتی فعال، در برابر جلوگیری و ممانعت از آن(زیارت) به شمار می‌رفت و بالاخره شیعه در نتیجه این مقاومت، بر بزرگ‌ترین قدرت ترور و وحشت که تاریخ تا آن زمان به خود دیده بود، فائق آمد.

محافل و مجالس امامان معصوم(علیهم السلام)، هیچ‌گاه از یاد شهید و فضائل شهادت و لعن و نفرین بر قاتلان شهید، خالی نبود. در این خصوص روایت قـدّامه بن زائده ثقفی از امام سـجّاد(ع)، در فصل‌های سابق از نظر گذشت. امام باقر(ع) نیز در قضـیّه شـهادت و تشویق به زیارت شـهیدان، همچون پدر بزرگوارشان عمل می‌کردند و سـختی‌های زیارت را آسان می‌شـمردند و می‌فرمودند: ثواب زیارت امام حسین(ع)، به میزان خوف و بیم از آن است.

از جمله روایاتی که در این خصوص از آن حضـرت نقل شده، روایتی طولانی است که محمّد بن مسلم، از آن حضرت نقل کرده و گفته است:

امام باقر(ع) به من فرمود: آیا به زیارت قبر امام حسـین(ع)، می‌روی؟ عرض کردم: آری، با ترس و بیم. حضـرت فرمود: حتی اگر از این، سـخت‌تر هم باشد، پاداش زیارت به میزان ترس و بیم آن است و هر زائری که در زیارت امام حسـین(ع)، بیمناک شود، خدای متعـال او را از خوف و هراس روز قیـامت- روزی که مردم در برابر عظمت پروردگـار جهانیـان به پـا می‌خیزنـد- ایمن می‌سازد و با مغفرت و آمرزش از زیـارت باز می‌گردد و فرشـتگان، به او سـلام می‌دهنـد ... (۱) سـپس امام باقر(ع)، به شـمارش پاداش زائر امام حسین(ع) در هر قدم که بر می‌دارد، می‌پردازد.

در روایت سدیر صیرفی که از صرّافان بزرگ و بازرگانان کوفه در آن زمان بوده،

۱- کامل الزیارات، ص ۱۲۷، شماره ۵.

به نقل از آن حضرت آمده است که گفت:

خدمت امام باقر(ع) بودیم که جوانی، از قبر امام حسین(ع) سخن به میان آورد. امام باقر(ع) فرمود: هیچ بنده خدایی، به زیارت امام حسین(ع) نمی‌شتابد و در راه زیارت آن حضرت، قدمی برنمی‌دارد؛ مگر اینکه خدای متعال برای هر قدمش، حسنه‌ای در نامه عمل او می‌نویسد و گناهی از آن محو می‌کند. (۱) گویا جلوگیری از زیارت، در اوایل دوران امام صادق(ع) و در زمان خلافت هشام بن عبدالملک، سخت‌تر شد. این سخت‌گیری، به واسطه قیام زیدبن علی بن الحسین(ع) و کشته شدن او، در سال ۱۲۱ هجری قمری صورت گرفته. بعد از آن، علاوه بر جلوگیری از زیارت- چنان‌که از روایت مسمع بن عبدالملک بصری فهمیده می‌شود- به قطع دست و پا و زبان زائرانی که به چنگ مزدوران بنی‌امیّه می‌افتادند نیز مبادرت می‌کردند.

مسمع در این خصوص گفته است:

امام صادق(ع) به من فرمود: ای مسمع! تو از مردم عراقی، آیا به زیارت قبر امام حسین(ع) می‌روی؟ عرض کردم: نه، نمی‌روم؛ من در میان مردم بصره، سرشناسم و هواداران خلیفه جور، پیش ما زندگی می‌کنند و دشمنان زیادی در میان قبیله‌های گوناگون ناصبی و غیر آنها داریم و از اینکه گزارش مرا به خلیفه بدهند و او، مرا مُثله نماید، در امان نیستم. امام صادق(ع) فرمود: آیا مصائبی را که بر آن حضرت وارد کرده‌اند یادآوری نمی‌کنی؟ عرض کردم: آری، یاد آوری می‌کنم. فرمود: آیا با یادآوری مصیبت‌های آن حضرت، ناله و شیون سرمی‌دهی؟ عرض کردم: آری، به خدا سوگند! و گریه می‌کنم به گونه‌ای که خانواده‌ام، اثر آن را در من مشاهده می‌نمایند و از خورد و خوراک، باز می‌مانم و نشانه آن، در سیمایم آشکار می‌گردد.

۱- همان، ص ۱۳۴، شماره ۷.

حضرت فرمود: خدای متعال برگزیده‌ات، رحمت آورد. آگاه باش که تو، البته از کسانی هستی که اهل ناله و زاری، برای ما می‌باشند و در شادی ما شاد و در غم و اندوه ما، اندوهگین و برای ترس و بیم ما، خوفناک و در آسایش ما، آسوده‌اند. (۱) این ترس و بیم که در عمق جان زائران نفوذ کرده، دل‌های آنان را آکنده بود، به زودی و با صدور روایات امام صادق(ع)، جای خود را به آرامش و آسایش داد؛ روایاتی که بر زیارت امام حسین(ع)، تأکید داشت و شوق زیارت را جایگزین ترس شدید، از دستگاه مخوف بنی امیّه و مزدوران آنها نمود.

بعد از پخش و انتشار این روایات، مردم با شیفتگی و اشتیاق روز افزون، رهسپار زیارت می‌شدند. این روایات در سراسر جهان اسلام، بازتاب یافت و زبان‌ها و قلم‌ها، آنها را از شهری به شهر دیگر منتقل می‌کردند. در نتیجه همت‌ها را برانگیخت و جان‌های شیفته را از راه‌های دور و نزدیک مثل اطراف و نواحی جزیره العرب و سرزمین ایران به زیارت گسیل داشت، در حالی که لازم بود، رنج‌ها و سختی‌های فراوانی را در این راه، تحمل کنند و همواره تا مراجعت به وطن خود، ترسان و هراسان باشند. از جمله این روایات، حدیثی است که ابن بکیر ارجانی از مردم جنوب ایران از امام صادق(ع) نقل کرده و گفته است:

به آن حضرت عرض کردم: این‌جانب در ارجان، ساکنم و همواره قلبم، بر سر زیارت قبر جدّ بزرگوارتان با من، در ستیز است. هنگامی که به قصد زیارت از وطن خارج می‌شوم، از خلیفه و جاسوسان و مزدوران او، پیوسته در بیم و هراسم تا زمانی که باز می‌گردم. آن حضرت فرمود: ای پسر بکیر! آیا دوست نداری خدای متعال تو را در راه ما، ترسان ببینند؟ آیا نمی‌دانی، هرکس به خاطر ما ترسان گردد، خدای متعال او را در سایه عرش خود، جای می‌دهد و امام حسین(ع)، هم سخنش

۱- کامل الزیارات، ص ۱۰۱، شماره ۶.

می‌شود و خدای متعال از ناله و زاری روز قیامت- روزی که مردم، ناله و زاری می‌کنند و فریادرسی ندارند- ایمنش می‌گرداند؛ حتی اگر زائر ترسان ما، ناله و شیون کند، فرشتگان، آرامش و سکونش می‌بخشند و با مژده و بشارت، قلبش را تسکین می‌دهند. (۱) کاملاً پیداست که سخت‌گیری و مجازات، بعد از قیام جناب زید، شدّت یافت و در حدّ مُثله‌کردن زائرین و قطع دست و پای آنها، یا سایر اعضا و جوارح آنان، باقی نماند و مجازات مرگ مخالفان نیز به منظور جلوگیری از هرگونه رفت و آمدی، میان حائر و جای جای دنیای اسلام، بر آن افزوده گشت. ولی در همین حال، روایاتی صادر گردید که دل‌های زائران را تلطیف نمود و پاداش زیارت را، معادل ترس و بیمی که به دل‌ها راه می‌یافت و حتی بیشتر از آن، تعیین کرد. بدین‌گونه، هر مشکلی را برای زائران آسان نمود و راه مستقیم مبارزه با ظلم و ستم را به آنان نشان می‌داد. این، همان حقیقتی است که صفوان جمّال از امام صادق(ع)، نقل کرده و گفته است:

عرض کردم: پاداش کسی که نزد قبر او؛ یعنی امام حسین(ع)، به دستور سلطان جائر(خلیفه ستمگر) کشته شود، چیست؟

حضرت فرمود: با اولین قطره خون او، همه گناهانش آمرزیده می‌شود و فرشتگان، سرشتی را که از آن آفریده شده، غسل می‌دهند تا همچون پیامبران مخلص، خالص شود و ناخالصی‌هایی که از گِل و لای اهل کفر و فساد بدو آمیخته، از وی زایل گردد و نیز قلب او را، شست‌وشو دهند و فراخ سازند و سرشار از ایمان کنند. در نتیجه با خدای خود دیدار می‌کند، در حالی که از تمام آمیزه‌های تن و دل، پیراسته و خالص است و شفاعت در حقّ خانواده و برادرانش را به او، عطا نمایند و

۱- کامل الزیارات، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، ش ۲.

فرشتگان، عهده دار اقامه نماز بر وی شوند. (۱) به این ترتیب و با صدور امثال این روایت از محضر مبارک امام صادق(ع)، آرام و قرار به دل‌های زائران بازگشت و جهاد در راه خدا را تا پای مرگ بر آنان، آسان کرد.

این وضع ناگوار و ترسناک، در تمام دوران خلافت ظالم و ستمگر بنی امیه بر حائر و زائران آن، سایه افکنده بود و زائران، همواره از جانب آنها در بیم و هراس بودند. اخبار و احادیث، در تشویق و ترغیب زیارت و بی‌توجهی به موانع و مشکلات آن- هر چند بزرگ باشد- یکی پس از دیگری صادر گردید و بدین‌گونه ستیز و مبارزه، میان قدرت سیاسی حاکم از یک طرف و عقیده و ایمان راسخ و استوار از سوی دیگر، ادامه یافت.

بالاخره، قدرت ظاهری و سیاسی در این میدان و در برابر عقیده و ایمان، شکست خورد و متلاشی و نابود شد و پایه‌های دولت غاصب بنی‌امیّه، با این مقاومت فعّال و مؤثر در سال ۱۳۲ هجری؛ یعنی در میانه دوران نسبتاً طولانی امام صادق(ع)، فرو ریخت.

چون این جهاد مستمرّ و خستگی‌ناپذیر، به بار نشست و کابوس بنی‌امیّه و دوران سرد و سیاه آنها، سپری گشت، ابرهای تیره و تار وحشت از افق دنیای اسلام دست‌کم به طور موقّت، کنار رفت و کربلای مظلوم و مقدس برای مدّت کوتاهی در دوران سفّاح و اوایل خلافت منصور دوانیقی، نفس تازه کرد و کارها، به مجرای عادی و طبیعی خود افتاد.

زائران از دور دست‌ها، آزادانه، آسوده و راحت و به طور دلخواه، جهت برخورداری از خیر و برکت و گرفتن حاجت و سرانجام خوشی که در زیارت حائر

۱- کامل الزیارات، ص ۱۶۵ و ۱۶۶، ش ۳.

دیده و تجربه کرده بودند، آهنگ کربلای معلّا می‌نمودند.
این مطلب از گزارش موسی بن قاسم حضرمی، راجع به زیارت مردی از دیار یمن که در اوایل خلافت منصور دوانیقی در سال ۱۳۷ هجری، به زیارت حائر آمده بود، به دست می‌آید. اینک شما و گزارش موسی بن قاسم در این راستا که گفته است:
امام صادق(ع) در آغاز خلافت ابوجعفر منصور دوانیقی به نجف آمد و اقامت گزید و به من فرمود: ای موسی! برو کنار جادّه اصلی و همان‌جا، بمان و جادّه را نظاره کن که به زودی، مردی از جانب کربلا به سوی تو خواهـد آمد. وقتی نزدیک تو رسید؛ به او بگو یکی از فرزندان پیامبر خدا(ص) اینجاست و تو را فرا می‌خواند و او را با خود بیاور.
موسی گفت: به دستور آن حضرت به راه افتادم تا به جاده اصلی رسیدم. روز بسیار گرمی بود و من، همچنان برسرپا ایستاده، انتظار می‌کشیدم تا اینکه خسته شدم و نزدیک بود از فرمان حضرت، سرپیچی کنم و بازگردم که ناگهان از دور، چیزی همانند شتر سوار، توجّهم را جلب کرد. یک‌ریز او را می‌نگریستم تا به نزدیکم رسید؛ به او گفتم: ای مرد مسافر! یکی از فرزندان پیامبر خدا(ص)، در اینجاست و تو را [به من معرفی کرده و] به حضور خود، فراخوانده است. مرد مسافر گفت: مرا نزد او ببر.
راوی گفت: او را تـا نزدیکی چادر بردم. آن مرد، شتر خود را همان جا خوابانـد که حضـرت، او را صـدا زد و آن مرد مسافر، داخل چادر حضـرت شـد؛ من نزدیک رفتم تا به ورودی چادر رسیدم و سـخن آنان را می‌شـنیدم؛ ولی ایشان را نمی‌دیدم. امام صادق(ع) پرسـید: از کجـا می‌آیی؟ مرد مسـافر گفت: از آخر یمن؛ فرمود: از فلاـن محلی؟ مرد مسـافر گفت: آری، من اهل آنجایم؛ حضـرت پرسید: چرا به اینجا

آمـده‌ای؟ مرد مسـافر گفت: برای زیارت امام حسـین(ع)، آمـده‌ام. امام صادق(ع) فرمود: بنابراین، به زیارت آمـده‌ای و هیـچ انگیزه دیگری نـداری؟ عرض کرد: به زیـارت آمـده‌ام و هیـچ انگیزه دیگری نـدارم؛ غیر از اینکه کنـار قبر شـریفش، نمـاز به جـای آورم؛ زیارتش کنم؛ سلامش دهم و به خانه خود، نزد خانواده‌ام بازگردم.

امام صادق(ع) به او فرمود: در ثواب زیارت آن حضرت، چه می‌بینید؟ مرد مسافر گفت: در زیارت امام حسین(ع)، برکت در جان و مـال و همسر و فرزنـد و زنـدگی و نیز برآمـدن حوائج خـود را می‌بینیم. روای گفت: امـام صـادق(ع) فرمود: ای مرد یمنی! آیـا در فضـیلت زیارت آن حضرت، چیزی برآنچه شمردی نیفزایم؟ او گفت: بیفزایید ای فرزند پیامبر خدا! حضرت فرمود: البّته زیارت امام حسـین(ع)، معادل یک حجّ قبول و پاکیزه، همراه پیامبر خدا(ص) است؛ مرد یمنی ازاین فضـیلت تعجّب کرد؛ امام صادق(ع) فرمود: آری، به خـدا سوگند! بلکه معادل دو حجّ کامل و پذیرفته شده و پاکیزه، همراه پیامبر خدا(ص) می‌باشد و شـگفتی مرد یمنی، بیشتر شد. پس همچنان امام صادق(ع) بر فضـیلت زیارت امام حسـین(ع)، اضافه می‌کرد تا اینکه فرمود: زیارت امام حسین(ع)، معادل سی حـجّ کامل و پـذیرفته شـده و پاکیزه، همراه پیامبر خدا(ص) است. (۱) هر زائری در آن زمـان از وطن خـود، سواره به زیـارت حـائر می‌شـتافت و زیارت، بیشتر نصـیب افراد بی‌نیاز و ثروتمنـد می‌شد و طبقات متوسط و فقیر، به دلیل ناتوانی از تأمین هزینه‌های آن، از زیـارت و در نـتیجه از گردهمایی‌هـای بزرگ دینی که در کربلاـ و پیرامون قبر امـام حسـین(ع)، برگزار می‌گردیـد و زائران سراسـر جهان اسلام از حال یکدیگر آگاه می‌شدند، محروم بودند.

شاید به خاطر حضور و مشارکت طبقات پایین در این گردهمایی‌ها و درک

۱- کامل الزیارات، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.

فیوضـات فراگیر آنهـا بوده است که روایـات پیـاپی، راجع به پاداش فراوان زیارت با پای پیاده و برای هر قـدمی که زائر بر می‌دارد، صادر گردید.

چنان‌که حسین بن ثویربن ابی فاخته، نقل کرده و گفته است:

امام صادق(ع) فرمود: ای حسـین! هرکس به قصـد زیارت امام حسـین بن علی(ع)، از خانه خود بیرون آیـد، اگر پیاده باشـد، خدای متعال برای هر قـدمی که برمی‌دارد، یک حسـنه در نامه عملش می‌نویسـد و یک گناه از آن پاک می‌کنـد و چون داخل حائر شود، خـدای متعـال نـام او را در شـمار رسـتگاران برگزیـده، ثبت می‌نمایـد و هنگـامی که اعمال خود، از زیارت و دعا و نماز را به پایان رسانیـد، خـدای متعـال او را در زمره فائزین قرار می‌دهـد. (۱) سـپس ضـریب افزایش پـاداش و ثواب و کـاهش گناهـان، به موجب روایت جابر مکفوف به نقل از ابوصامت، به نسبت بسیار بیشتری بالا می‌رود. او می‌گوید:

از امـام صادق(ع) شـنیدم که می‌فرمود: هرکس پیاده، رهسـپار قبر اباعبـدالله الحسـین(ع) شود، البته خـدای متعال برای هر قـدمی که برمی‌دارد، هزار حسـنه در نامه عملش می‌نویسد و هزار گناه از آن محو می‌کند و جایگاه او را هزار درجه بالا می‌برد. بنابراین، وقتی به رود فرات رسیدی، غسل کن و پای خود را برهنه ساز و پابرهنه، راه برو؛ همچون راه رفتن بندگان خوار و ذلیل، و چون به آستانه حـائر رسـیدی، چهـار بـار تکبیر بگو. سـپس کمی راه برو و چهـار مرتبه، تکبیر بگو. آن‌گاه بالای سرحضـرت بایست و بازچهار بار، تکبیر بگو و سـرانجام چهار رکعت نماز بگزار و حاجت خود را از خـدای متعال، درخواست کن. (۲) در آن دوران و بـه برکت این روایات که از امام صادق(ع)، صادر و منتشر شد و

۱- همان، ص ۱۳۲.

۲- کامل الزیارات، ص ۱۳۳، شماره ۴.

در سرزمین‌های دور، توسط راویان حدیث دهان به دهان چرخید؛ حائر به مرکز گردهمایی عمومی بدل گردید. به‌گونه‌ای که در مناسبت‌های معیّن، طبقات مختلف اجتماعی، اعمّ از متموّلین و ثروتمندان و فقیران و تهیدستان به طور مساوی و برابر در حائر، حضور پیدا می‌کردند و هر فرد مسلمان، تا حدّ امکان از زیارت حائر، فروگزار نمی‌کرد. تا جایی که می‌توان گفت زیارت حائر به صورت عادت در آمد و در مناسبت‌های زیارتی و حتی در غیر آنها، انجام می‌شد.

صدور این قبیل روایات، اثر عمیق و فراوانی در توجیه و تشویق مؤمنان، برای عزیمت به کربلا برجای نهاد. به گونه‌ای که زائران، غذاها و خوردنی‌های لذیذ و خوشمزه و حلوا و شیرینی و جز آنها را، همراه خود می‌بردند. گویی، جهت گردش و تفریح و وقت‌گذرانی به حائر می‌رفتند.

در این راستا، نهی شدیدی صادر گردید و «ابوالمضا» از اهالی رقّه، از توابع دمشق، نقل کرد که امام صادق(ع) به او فرمود:

آیا به زیارت قبر اباعبدالله الحسین(ع)، می‌روید؟ عرض کردم: آری. پرسید: آیا خوراکی مخصوص با خود، می‌برید؟ عرض کردم: آری. فرمود: امّا اگر به زیارت قبر پدران و مادرانتان می‌رفتید، چنین نمی‌کردید؛ عرض کردم: پس چه غذائی بخوریم؟ فرمود: نان و شیر. (۱) مثل همین روایت است، حدیثی که به موجب آن، امام صادق(ع) فضل بن عمرو را با لحنی شدید، مورد خطاب قرار داد، در حالی که به او می‌فرمود:

زیارت کنید، بهتر از ترک زیارت است و زیارت نکردن شما، بهتر از زیارت کردنتان است. فضل بن عمرو گفت: عرض کردم: کمرم را شکستید. حضرت

۱- کامل الزیارات، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

فرمود: به خدا سوگند! هر یک از شما، غمگین و غصه‌دار به فاتحه خوانی قبر پدرش می‌رود؛ ولی با وسایل عیش و نوش به زیارت قبر امام حسین(ع)، شرفیاب می‌شوید؛ نه چنین است و زیارت شما، پذیرفته نیست مگر اینکه آن حضرت را پریشان و غبار آلود، زیارت نمایید. (۱) صدور این نهی شدید برای زائرین امام حسین(ع)، نسبت به اسباب و وسایل سفر و همراه بردن خوردنی‌های آنچنانی به حائر مقدس، موجب گردید که بعضی از شیعیان در صدد توجیه کار خود، در محضر امام صادق(ع) برآیند. از جمله محمّد بن مسلم که خدمت حضرت رسید و به منظور جلب نظر آن بزرگوار در این خصوص، اظهار داشت، زائر در حرکت به سوی حائر مقدس، همان نیازهایی را دارد که حاجی، در سفر حجّ به آنها محتاج است؛ مانند زاد و توشه گوناگون و انواع و اقسام خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها.

امام صادق(ع) در جواب او، به نیاز شدید زائر امام حسین(ع) به منش والای اسلامی، نظیر اخلاق نیکو، رفتار عالی و برجسته و اوصاف و خصال پسندیده که مسلمان حقیقی را از غیر حقیقی متمایز می‌کند، اشاره فرمود.

محمّد بن مسلم می‌گوید:

به امام صادق(ع) عرض کردم: وقتی به زیارت پدر بزرگوارتان می‌رویم، آیا درسفر حجّ نیستیم؟ حضرت فرمود: آری چنین است. عرض کردم: بنابراین ما هم به همان وسایلی که مورد نیاز حاجی است، نیازمندیم. حضرت فرمود: مثلًا چه چیزهایی؟ عرض کردم: وسایلی که حاجی در سفر حجّ به آنها، محتاج است. حضرت فرمود: به خوش‌رفتاری با همراهان و کم سخن گفتن مگر در امر خیر، و

۱- همان، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

بسیار ذکر خدا گفتن و نظافت رخت و لباس و غسل، قبل از ورود به حائر و خضوع و خشوع [در همه حال] و بسیار نماز گزاردن و صلوات بر محمّد و آل محمّد فرستادن و از دخل و تصرف در مال دیگران، خودداری کردن و از نامحرم، چشم پوشیدن و از همراهان نیازمند، احوال پرسیدن و در صورت لزوم به آنان کمک رساندن و تقیّه و رازداری دینی را- که استواری ایمان [هر مؤمنی] بدان بستگی دارد- سرمشق خود قرار دادن و پرهیز از هر آنچه منع شده‌ای، و دوری از رفتار خصمانه و سوگند مکّرر و بگومگو که ایمان مؤمن را از بین می‌برد. اگر چنین کردی، حجّ و عمره‌ات کامل خواهد شد و به واسطه هزینه‌های سفر و دوری از خانواده خود و میل و رغبت در آنچه بدان مایل و راغب شده‌ای، شایسته و سزاوار آن خواهی گشت که به فضل پروردگار با برخورداری از رحمت و مغفرت باز گردی. (۱) همچنین به امام صادق(ع)، خبر رسید که گروهی از زائران حائر مقدس در آنجا منزل می‌کنند و چند شبانه‌روز می‌مانند و در نتیجه زائران تازه وارد را در مضیقه و تنگنا قرار می‌دهند. لذا حضرت دستور دادند که زائران در حائر نمانند و بعد از زیارت حائر و درخواست حاجت‌های خود، از آنجا خارج شوند. چنان‌که علی بن حکم از امام صادق(ع)، نقل کرده که فرمود:

هنگامی که خواستی، امام حسین(ع) را زیارت کنی، رنجور و غمگین و دل‌تنگ و پریشان و غبار آلوده، آن حضرت را زیارت کن. چه اینکه امام حسین(ع) با حُزن و اندوه و دل‌تنگی و پریشانی و غبار آلوده و گرسنه و تشنه، کشته شد. سپس حاجات خود را درخواست نموده، باز گرد و آنجا را وطن خود قرار مده. (۲)

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۳۱، شماره ۳.

با صـدور این قبیل اخبار و روایات که از نیروی قانون‌گذاری آسـمانی برخوردار است، امام صادق(ع) امور حائر مقدس را به بهترین وجه، سـر و سامـان داد. آن حضـرت در دوران امـامت نسـبتاً طولانی خود، از سال ۱۱۴ تا سال ۱۴۸ هجری که مـدّت ۳۵ سال طول کشـید، توجّه عمیق خود را به حائر و نظم و سامان بخشـیدن به شئون مختلف و اوضاع و احوال آن، معطوف داشت؛ چه در مدینه یا کوفه بود، یا در خود حائر به سـر می‌برد. زیرا در تمام این مدّت، آشکارا و با هر وسیله ممکن با جوّ ترور و وحشت بنی‌امیّه، مقابله و در برابر قدرت کور آنان، ایستادگی کرد.

آن حضـرت شـیعیان را از راه‌هـای دور و نزدیـک و به رغم وجـود مشـکلات و موانـع و حـتی خطر مرگ، به زیـارت حـائر مقـدس برمی‌انگیخت و دل و جان آنان را از آلودگی و پلیـدی می‌پیراست و وظیفه افراد و گروه‌های رهسـپار حائر را معیّن می‌فرمود. ایشان به موجب شواهد و قرائن، از هیچ کوششـی در مسیر آراستن حائر مقدس و استحکام و توسعه آن- متناسب با اوضاع و احوال جاری و درحـدّ توان و امکان- از قبیل تعیین بودجه به همین منظور، یا جهت پرداخت مقرّری مـدیران و خـدمتکاران، یا کمک به فقیران و نیازمنـدان و در راه مانـدگان، فروگزار نفرمود. بنابراین می‌توان ادّعا کرد که در دوران امام صادق(ع)، هیـچ برنامه‌ای، جز با دسـتور آن حضرت یا جلب نظر و موافقت آن بزرگوار، درباره حائر به اجرا در نیامده است.

ج) وجود نینوا و غاضریّه در نزدیکی کربلا

یکی دیگر از عواملی که زیـارت و رفت و آمـد زائران را آسـان می‌کرد، وجود نینوا و غاضـریّه در کنار حائر بود، این دو محلّ و به ویژه غاضـریّه، بر سـر راه قرار داشت و این امکـان را به زائران می‌داد که- در ظـاهر- آن را هـدف خود قرار دهنـد و در آنجا، فرود آیند و مدّتی استراحت کنند تا شکّ و شبهه مزدوران بنی‌امیه را از خود

دور سازند؛ سپس مخفیانه به زیارت حائر مقدّس، شرفیاب شوند.

چه بسا، زائرین قبر امام حسین(ع) در تمام دوران سیاه بنی امیّه، برای رهایی از جاسوسان و نگهبانان سخت‌گیر، چنین می‌کردند که البته چاره‌ای جز آن، نداشتند. روایات زیادی در تأیید این شیوه و روش، به دست ما رسیده که از جمله آنها، روایتی است که ابوحمزه ثمالی از امام صادق(ع) نقل کرده که فرمود:

هرگاه خواستی بعد از فراغت از زیارت خود- که تا می‌توانی، آن را تکرار کن- بازگردی، باید توقف‌گاه تو، نینوا یا غاضریّه باشد. هر وقت، آهنگ زیارت کردی، غسل زیارت انجام بده و در پایان، زیارت وداع به جای آور و بعد از زیارت وداع، مقابل حضرت بایست و خود را به قبر بچسبان و چنین بگو ... (۱) گویا به همین جهت، روایات زیادی در فضیلت غاضریّه صادر شده که از آن جمله، روایت امام صادق(ع) است که فرمود: «غاضریّه، تربتی از بیت المقدس است». (۲) چنان‌که در روایاتی دیگر، از کربلا به عنوان غاضریّه تعبیر شده است.

از امام محمدباقر(ع) در حالی که شیعیان و دوستان خود را به زیارت حائر و استراحت در غاضریّه تشویق می‌کند، نقل شده که فرمود: «قبرهای ما در غاضریّه را، زیارت کنید». (۳) غاضریّه در آغاز، روستایی آباد بود و در منطقه وسیعی از شمال شرقی کربلا قرار داشته است و آرامگاه ابوالفضل العباس(ع) که در محل شهادت خود در کنار رود فرات به خاک سپرده شده، در مسیر آن، واقع است. بنابراین، موقعیت غاضریّه- حسب ظاهر- در وسط باغستان‌هایی بوده که در سمت راست رود حسینی، در

۱- کامل الزیارات، ص ۲۵۴، شماره ۲.

۲- همان، ص ۲۶۹، شماره ۷.

۳- همان، ص ۶۹، شماره ۶.

شمال شرقی شهر کربلا، ما بین «تل هیابی» و «مقام امام جعفر صادق(ع)» (۱) و «اربع نهران»، قرار داشته و همواره به نام «غاضریّات»، زبانزد بوده است. غاضریّات، جمع غاضریّه و نام قدیمی این محّل است. در غاضریّه قدیمی، گروهی از قبیله «بنی عامر» و گروهی از طایفه «بنی‌اسد»، سکونت داشته‌اند.

نینوا نیز همانند غاضـریّه، روسـتای آبادی بوده و از شرق حائر تا جنوب شرقی آن، امتداد داشته است. در نوشته‌های تاریخی، از نینوا به خاطر کثرت رفت و آمد زائرین به آنجا، بیشتر از غاضـریّه نام برده شده است. از این دو سنگر و گذرگاه بود که زائران در دوران وحشت و ترور، مخفیانه به حائر نفوذ می‌کرده و سپس باز می‌گشته‌اند.

این عوامل سه‌گانه؛ یعنی عقیده و ایمان اسـتوار، تشویق و ترغیب زائران از سوی امامان معصوم(علیهم السـلام) و مخفی‌گاه‌های نینوا و غاضـریّه، مهم‌ترین عواملی بود که شـیعیان و دوسـتان اهل بیت(علیهم السـلام) را در دوران نخستین، جهت زیارت حائر مقـدس و اسـتحکام نشانه‌ها و اجرای شـعائر اسلامی آن، یاری می‌نموده است. علی‌رغم آنچه گذشت؛ یعنی فشار بنی‌امیه بر زائران و ایجاد جوّ ترور و وحشت، جا دارد هفتاد سالِ بعـد از واقعه کربلا تا نابودی دولت بنی‌امیّه را که بر حائر سپری گشت، نسـبت به دوران خلافت بنی‌عباس، از بهترین سال‌ها شـمرده شود. چه اینکه بنی‌امیه، اگرچه با امام حسـین(ع) جنگیدند و آن حضرت را به شهادت رساندند؛ امّا به همین گناه کبیره، بسـنده کردنـد و متعرض قبر مطهر آن بزرگوار نشدنـد. ظاهراً اقداماتی نظیر گماشـتن نگهبان و محافظین در اطراف آن، به منظور جلوگیری از زائران و دور کردن آنان، با

۱- این مقـام، به عنوان یـک اثر یادگاری در جایگاهی از ساحل فرات که امام صادق ۷، قبل از زیارت حائر مقدس، در آنجا غسـل زیارت می‌نموده، ساخته شده است. این مقام تاکنون که این سطور رقم می‌خورد، همچنان پابرجاست. با آرزوی اینکه دست تقدیر، نجات آن را از ویرانی و تخریب برنامه‌ریزی شده باستانی و آثار غیر باسـتانی کربلا به دست عبدالرسول خالصـی که جانشـین طاهر القیسـی، استاندار سابق کربلاست، رقم زند. اما اصطلاح «اربع نهران» به سبب علم بالغلبه(کثرت استعمال) است و همین‌گونه شهرت یافته است.

ص: ۱۴۴

انگیزه پیش گیری از شورش‌های داخلی و خطرات احتمالی که به واسطه ازدحام جمعیت در حائر اتفاق می‌افتاد- همچون قیام‌های عبیدالله بن حرّ جعفی، سلیمان بن صرد خزاعی و دیگران- صورت گرفته است.

این در حالی است که بنی عباس، گویا به خاطر عدم مشارکت با بنی‌امیّه در ریختن خون پاک آن حضرت، قبر مطهرش را ویران ساختند و بارها در صدد محو آن برآمدند، تا جایی که زبان‌ها به ملامت آنان دراز گشت و شاعران، به هجو و بدگویی ایشان پرداختند. از جمله [برخی از آنان] سرودند:

لله ان کانت أمیه قد أتت قتل ابن بنت نبیها مظلوما

فلقد أتاه بنو أبیه بمثله هذا لعمرک قبره مهدوما

أسفوا علی أن لایکونوا شار کوا فی قتله فتتبعوه رمیما

به خدا سوگند! اگر بنی‌امیّه، فرزند دختر پیامبر خود را مظلومانه سربریدند. به یقین، عموزاده‌های او نیز چنان کردند. این بار به جان تو سوگند! آرامگاهش را ویران ساختند. متأسف از اینکه با بنی‌امیّه، در کشتنش شریک نبودند. به کاویدن در آرامگاه و پاره‌های پیکرش پرداختند.

شاید دلیل عدم تعرض بنی‌امیّه به حائر مقدس و دست اندازی مکرّر بنی عباس به آن، اصولاً به موقعیت پایتخت و مرکز حکومت، در هر دوره و دولت باز می‌گردد. نباید از نظر دور داشت که دوری و نزدیکی مرکز حکومت هر یک از بنی‌امیّه و بنی‌عباس، نسبت به حائر مقدس، تأثیر ژرف و عمیقی بر مقدرات حائر داشته است. زیرا خلافت مستقر در شام، به واسطه دوری از این بارگاه در دوران بنی امیّه، نمی‌توانسته بر جریانات حائر و پیرامون آن، اشراف و احاطه داشته باشد؛ چنان‌که بغداد در دوران بنی‌عباس و به خاطر نزدیکی به حائر، از چنین اشراف و

احاطه‌ای، برخوردار بود.

همان‌گونه که تصمیمات اتخاذ شده در شام و بر ضد حائر، به علت دوری راه، اغلب اجرا نمی‌شد؛ برعکس دوران بنی‌عباس این تصمیمات، به دلیل نزدیکی حائر به مرکز خلافت، سریعاً به اجرا درمی‌آمد. از همین‌رو، حائر در دوران بنی امیّه، دچار خرابی و ویرانی دوران بنی عباس، نگردید. باید اذعان کرد، نزدیکی به بغداد که مرکز خلافت بنی‌عباس بود، علت اصلی دشمنی آنها با قبر امام حسین(ع) و حائر آن حضرت شمرده می‌شود.

فصل پنجم: حائر، زمین مبارک و تربت مقدس آن

فضیلت کربلا و قداست تربت آن در دین مبین اسلام

اشاره

در دین حنیف اسلام به سرزمین کربلا، بیش از هر نقطه دیگری از کره زمین، شرافت و امتیاز داده شده است. لذا کربلا، سرزمین برگزیده خداوند، سرزمین مبارك و مقدس الهی، سرزمین فروتن و متواضع در پیشگاه خدای متعال شمرده شده است. همچنین حرم امنِ مبارك، حرمی از حرم‌های خدای متعال و پیامبر او(ص) و قبه‌الاسلام که خداوند مؤمنان را همراه نوح پیامبر(ع) در ماجرای طوفان، به برکت آن نجات داد و از مکان‌هایی که خدای متعال، دوست دارد در آنها پرستیده شود و بالاخره سرزمینی الهی که تربتش شفابخش است (۱)، خوانده شده است.

البته این ویژگی‌ها و نظایر آن، که همگی به کربلا- تعلق گرفته، به هیچ نقطه دیگری از سراسر کره زمین، حتّی کعبه معظّمه- چنان‌که از نظر خواهد گذشت- تعلق نگرفته است.

بی‌گمان بعد از واقعه عاشورا تا به امروز، مقایسه کربلا و کعبه بر زبان شاعران و

۱- کامل الزیارات، صص ۲۶۷ تا ۲۷۲.

قلم نویسندگان، جاری شده و با شیوه و روش‌های گوناگون شعر و متن، راجع به اثبات شرافت و برتری کربلا بر کعبه و قداست سرزمین آن، بر سراسر کره زمین، داد سخن داده‌اند.
این سرزمین فرخنده در دین مبین اسلام، به این شرافت و عظمت نایل نشده، مگر به برکت وجود امام حسین(ع). (۱) چنان‌که در روایتی، تصریح شده است: «و شرافتش را به واسطه فروتنی و سپاس‌گزاری در پیشگاه خداوند، به برکت وجود امام حسین(ع) و یاران آن حضرت، فزونی بخشید». (۲) روایاتی که در فضیلت و قداست این تربت، به دست ما رسیده، به روایات صادره از امامان معصوم(علیهم السلام) منحصر نمی‌شود. زیرا روایاتی از این قبیل، در منابع سایر فرق اسلامی نیز به نقل از دانشمندان و محدثین آنان، مشهور و زبانزد است؛ مثلًا همین تربت است که ابوریحان بیرونی در کتاب «الآثار الباقیه» خود، آن را «تربت فرخنده در کربلا» می‌نامد. جلال الدین سیوطی نیز در کتاب «الخصائص الکبری»، بیش از بیست روایت از راویان بزرگ و مورد اعتماد اهل سنّت، مانند حاکم نیشابوری، بیهقی، ابونعیم اصفهانی و دیگران، به نقل از «امّ‌الفضل دختر حارث»، «امّ‌سلمه» و «عایشه» همسران پیامبر(ص) و «انس بن مالک»، آورده و اکثراً از ابن عباس، ام‌سلمه و انس بن مالک نقل شده که راوی در بیشتر آنها، اظهار می‌دارد:
خدمت رسول اکرم(ص) رسیدم، در حالی که حضرت حسین(ع)، در آغوشش جای داشت و اشک از دیدگانش جاری بود و خاک سرخی در دست مبارکش داشت. راوی از خاک سرخی که در دست آن حضرت بوده، پرسش می‌کند و

۱- همان، ص ۲۷۱.

۲- شهادت امام حسین ۷ و یاران او، سبب مزید شرافت کربلا گردید.

حضرت در جوابش می‌فرماید: «جبرئیل بر من فرود آمد و خبر داد که امّتم، همین فرزند مرا خواهند کشت و از تربت سرخش به من عطا کرد و آن، همین است که اکنون در دست من است».

در همین روایت و در بعضی روایات دیگر آمده است که: «آن حضرت، در سرزمین عراق کشته خواهد شد و این خاک سرخ، تربت آن سرزمین است».

همچنین آن بزرگوار تربت سرخ را به همسرش امّ‌سلمه سپرد و فرمود: «وقتی مشاهده کردی، این تربت خون چکان است، بدان که فرزندم حسین(ع) کشته شده است» و چنان بود که امّ سلمه از آن محافظت می‌کرد تا زمانی که عاشورای سال شهادت امام حسین(ع) فرارسید، آن را خون چکان یافت و دانست که امام حسین(ع)، به قتل رسیده است. (۱) بنابراین، میان مسلمانان مذاهب مختلف، در فضیلت کربلا و قداست تربت آن، اختلافی وجود ندارد. اگر تحریک برخی دروغگویان و مبلغان باطل، از جمله کسانی که شیوه و روشان یاوه‌سرایی و راه و رسمشان تهمت و افتراست، نبود، در این باب به بیان مطالبی به مراتب بیشتر از آنچه به موضوع این بحث مربوط است، نمی‌پرداختیم. امّا توضیح و تشریح مطلب و روشن ساختن فکر و ذهن حق‌جویان و ردّ سخنان دروغ و دریدن پرده پندار باطل آنان را که با حقیقت و واقعیّت، سازگاری ندارد، واجب و لازم دیدیم.

عدّه‌ای نادان با انگیزه‌های سیاسی و منفعت شخصی، شبهه‌ای بر ضدّ شیعه مطرح نموده، اقدام به نشر و گسترش آن کردند تا اینکه آن را حقیقی و واقعی جلوه داده، رفته رفته در ذهن افراد بی‌سواد، جایگیر ساختند. این شبهه به مرور زمان در میان افراد جاهل و مستضعف به عقیده‌ای استوار، بدل گشت و از جانب اینان به اروپائیان

۱- کاشف الغطاء، الارض و التربه، ص ۵۶.

ص: ۱۴۹

ساده‌دل، سرایت کرد.

این تهمت‌های بی‌پایه و اساس در نوشته‌های شرق‌شناسان بینوا که از عقاید مسلمانان و اختلافات مذهبی ایشان، به کلّی دور و به غایت بی‌خبرند، بازتاب یافت و کار به جایی رسید که برخی از این بیگانگان، به پرس‌وجوی این مسئله از مراجع تقلید برجسته شیعیان کشور عراق، با انگیزه ثبت نتیجه و جواب در «دایره المعارف بریتانیا» مبادرت نمودند. (۱) اکنون ملاحظه کنید که آثار و تبعات تبلیغات گمراه کننده و زیان‌بار به کجا رسیده است. از همین رو، سنجیدن بیهودگی و رسوایی این شبهه و تردید، لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

این شبهه، عبارت از این است که بعضی از دشمنان و به اصطلاح رقیبان مذهب تشیّع، چنین وانمود کرده‌اند که سجده شیعیان بر تربت(مهر) در نماز، بدعت است و نوآوری در دین محسوب می‌گردد. در صورتی که این کار، بسیار ساده و توجیه آن نیز در نهایت سهولت و سادگی است و هیچ طعن و تمسخری، نسبت به مهم‌ترین مذهب از مذاهب اسلامی که تمسک آن به اصول استوار دین اسلام و خاندان پیامبر اکرم(ص)، بیش از دیگران به اثبات رسیده است، موجب نمی‌گردد.

هنگامی که ادعای باطل این مدّعیان لاف‌زن و دروغ‌پرداز، ریشه دوانید و در میان عوام، گسترش یافت و به مرور زمان، بارور شد و میوه‌های تازه داد؛ پیرایه دیگری بر آن بستند و گفتند: بت‌پرستی است! و سجده بر تربت امام حسین(ع)، نوعی پرستیدن بت به شمار می‌رود؛ بدون اینکه میان سجده بر چیزی و سجده برای چیزی، تفاوت و امتیاز قائل شوند. به همین جهت، تربت را قرص، لوح، سنگ و گِلِ فشرده، نامیدند و به منظور اثبات مدّعای خود و تأیید گفته‌های واهی و

۱- ر. ك: الارض و التربه الحسیّنیه، مقدمه.

بی‌اساسشان، اسم‌ها و وصف‌های دیگری هم بر آن نهادند.

ما در راستای خدمت به حقّ و حقیقت و روشن ساختن افکار عموم مسلمانان که با فتنه‌جویی سودجویان و فرصت‌طلبان در کار خود، فرو مانده‌اند و نیز جهت راهنمایی شرق‌شناسانِ اروپایی که فریفته گفتار این هوسبازان گمراه شده‌اند، لازم دیدیم که این موضوع را از دو جهت تاریخی و دینی به سبب ارتباط با تربت امام حسین(ع) و قداست آن، مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین، ابتدا قداست تربت در دین مبین اسلام و اختلاف نظر مذهب تشیّع با دیگر مذاهب در خصوص چیزهایی که سجده بر آنها، جایز است یا چیزهایی که سجده بر آنها، جایز نیست را مورد توجه قرار می‌دهیم. سپس به بیان علت و دلیل انتخاب تربت کربلا و روایاتی که در این زمینه، وارد شده و عمل امامان معصوم(علیهم السلام) به این روایات، می‌پردازیم. آنگاه راز سجده بر تربت امام حسین(ع) را از نظر دین حنیف، همراه با توضیح و تشریح تفاوت میان سجده برای چیزی با سجده بر روی چیزی و ردّ شبهه یاوه‌گویان، نسبت به مذهب تشیّع از جهت سجده بر تربت را از نظر می‌گذرانیم.

از سوی دیگر خوی و خصلت مقدّس شمردن تربت و تبرّک جستن به آن را در دین مبین اسلام مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۱. بررسی قداست تربت در دین مبین اسلام از جهت تاریخی

الف) قداست تربت در آغاز ظهور اسلام

همانا خوی و خصلت مقدّس شمردن تربت، خصلتی ریشه‌دار است و به دوران پیامبر اکرم(ص) و آغاز دعوت مردم به دین اسلام، توسط آن بزرگوار باز می‌گردد. چنان‌که از کتاب‌های گوناگون اهل سنّت و به نقل از راویان آنها به دست می‌آید و هیچ روایتی از سوی راویان شیعه، در این خصوص ملاحظه نشده است. لذا شیوه و

روش مقدّس شمردن تربت شهیدان راه خدا و تربت قبر پیامبر اکرم(ص) و تربت قبر بعضی از اصحاب آن حضرت و نیز شفا خواستن از آنها، راه و رسم رایج و معمول مسلمانان صدر اسلام بوده است.

ما، این راه و رسم را در جامعه اسلامی، نخستین بار از سال سوّم هجری؛ یعنی اندکی بعد از جنگ احُد که حمزه سیدالشهدا به شهادت رسید، ملاحظه می‌کنیم و می‌بینیم که مسلمانان از تربت آن حضرت، برای شفای بیماری و درمان سردرد، بهره می‌جستند. همچنین به خاک حرم پیامبر اکرم(ص) تبرک جسته، آن را به عنوان دارو به کار می‌بردند، چنان‌که برزنجی در کتابش «نزهه الناظرین فی تاریخ سیّد الأوّلین و الآخرین» به این مطلب اشاره کرده و ما آن را عیناً نقل می‌کنیم:

لازم است بر کسی که چیزی(از مدینه) خارج کرده، آن را به جای خود بازگرداند و گناه او، جز با این کار تا وقتی که بر آن توانایی دارد، بخشیده نمی‌شود. آری از این قاعده، آنچه برای سفر مورد نیاز است، استثنا شده؛ مانند ظرف‌هایی که از خاک حرم ساخته شده، یا برای درمان مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثل خاک قبر حمزه سیدالشهدا(رضی الله عنه)، برای درمان سردرد و خاک قبر صهیب رومی(رضی الله عنه) (۱) بدین جهت که پیشینیان و معاصرین برجا به جایی آنها، اتفاق نظر دارند. (۲) چون پیامبر اکرم(ص) رحلت فرمود، مسلمانان- به نقل سیّد نورالدین سمهودی شافعی در کتاب خود به نام «وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی»- برداشتن خاک قبر او را آغاز کردند. عبارت سمهودی چنین است:

و چنان بود که مسلمانان از خاک قبر(پیامبر اکرم(ص)) برمی‌داشتند تا عایشه دستور

۱- صهیب از اصحاب و یاران پیامبر اکرم ۹ بود.

۲- نزهه الناظرین، ص ۱۱۶.

داد، دیواری ساختند و از آن جلوگیری کرد و در دیوار، پنجره‌ای بود و مسلمانان از پنجره، خاک برمی‌داشتند که باز دستور داد، پنجره را مسدود کردند. (۱) ولی علّت جلوگیری عایشه از برداشتن خاک را، روشن نکرده که آیا بدین جهت بوده که مالکیت خانه، به وی تعلّق داشته است؟

البّته این عادت و روش از حدّ تربت شهیدان و پیامبر اکرم(ص)، فراتر رفت و تربت بعضی اصحاب آن حضرت را هم در برگرفت. مسلمانان به تربت صهیب رومی نیز تبرّک جسته، آن را به عنوان دارو به کار می‌بردند، چنان‌که برزنجی در کتاب «نزهه الناظرین» بر مصرف دارویی تربت صهیب رومی، تصریح کرده، هر چند از علت توجه به تربت صهیب رومی، جدای از دیگران سخنی به میان نیاورده است.

ب) تحول و دگرگونی این روش در دوره‌های میانی

کاملًا پیداست که این پدیده در همین حدّ، باقی نماند و باگذشت زمان، ارتقا یافت و به جایی رسید که مسلمانان، به خاک پای مردانِ برجسته نیز تبرّک می‌جستند. از جمله این موارد، نقل شیخ عبدالقادر فاکهی در کتاب خود، «حسن التوسّل فی زیاره افضل الرسل» است که به موجب آن شیخ بزرگوار امام سبکی، صورت خود را بر فرش و متکّای خانه جدیدی که نواوی درآن استراحت کرده بود، نهاد تا برکت قدوم او را حس کند و فزونی شکوه و عظمتش را دریابد؛ چنان‌که با گفتار خود، بدان اشاره کرده است:

وفی دار الحدیث لطیف معنی علی بسط لها أصبو وآوی

لعلی ان انال بحرّ وجهی مکانا مسه قدم النواوی

و در اقامتگاه جدید، معنی و مفهوم لطیفی وجود دارد، بر فرش و رختخوابی که

۱- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۸۵.

برآن، آرام و قرار دارم. باشد تا صورت خود را بسایم، بر جایی که پای نواوی برآن رسیده است. (۱) سپس کار مقدّس شمردن بزرگان، به تدریج از تبرّک جستن به خاک پای خود آنان گذشت و تبرّک جستن به خاک پای مرکبِ سواری ایشان، رواج یافت. از این قبیل موارد، نقل ابن خلّکان در شرح حال جلال الدوله، فرزند الب‌ارسلان سلجوقی است که گفته:

شیخ ابواسحاق در مدّتی، کمتر از چهار ماه به بغداد بازگشت و در آنجا (۲) به بحث و مناظره با امام الحرمین، پرداخت و چون تصمیم به مراجعت از نیشابور گرفت، امام الحرمین برای خداحافظی بیرون آمد و رکاب او را گرفت تا ابواسحاق سوار شود. سپس در خراسان، جایگاه بزرگی یافت و مردم، خاک پای مرکبش را برمی‌داشتند و به آن تبرّک می‌جستند. (۳) از همه این نقل‌ها، معلوم می‌شود که راه و رسم مقدس شمردن تربت و در نتیجه، شفا خواستن از آن و تبرّک جستن به آن، اعمّ از تربت شهیدان و تربت پیامبر اکرم(ص) و خاک حرم، حتی مثل تربت صهیب رومی، نزد مسلمانان صدر اسلام معروف و مشهور بوده است؛ سپس تبرّک جستن به خاک پای مردان برجسته و شفا خواستن از آن؛ همچون چهره ساییدن یا صورت نهادن، برای تیمّن و تبرّک و حتّی بسیار فروتر از این، نظیر تبرّک جستن به خاک پای مرکب سواری آنان و مواردی غیر از اینها، کارهایی است که در دوره‌های میانی تاریخ اسلام و بعد از آن، معمول و مرسوم بوده است.

۱- ر. ک: حسن التوسل، چاپ شده در حاشیه الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۶۰ نواوی مورد اشاره، از سرشناس‌ترین بزرگان اهل سنت به شمار می‌رود.

۲- مقصود نیشابور است زیرا پیش از این در نیشابور بوده. مترجم.

۳- ابن خلّکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۲۲. شیخ ابواسحاق شیرازی، صاحب کتاب «المهذّب و التنبیه» است.

بنابراین، شگفتی نـدارد که مذهب تشیع، تربت امام حسین(ع) را با توجه به روایاتی که راجع به آن، وارد شده و- هیچ روایتی در خصوص هیچ تربتی، غیر از تربت رسول اکرم(ص) و حمزه سیدّالشهداء صادر نگردیده- پاکیزه‌تر از هر تربت دیگری دانسته، مقدس بشمارد؛ در حالی که بی گمان، تربت امام حسین(ع) از تربت رسول اکرم(ص) می‌باشد.

۲. بررسی قداست تربت در دین مبین اسلام از جهت دینی

الف) سبب اختلاف نظر شیعه با دیگران در سجده کردن

عادت عموم مسلمانان در سجده کردن بر زمین، به حدیث مشهور پیامبر اکرم(ص) باز می گردد که فرمود: «زمین برای من، سجده گاه و پاک کننده، قرار داده شده است» (۱)، لذا ملاک عمل شیعه و دیگران، همین حدیث شریف است و بس.
با این حال، دلیل اختلاف نظر میان شیعه و اهل سنّت در این خصوص، چیست و چرا این دو فرقه، در این مسئله نیز همچون مسائل فرعی دیگر، اختلاف‌نظر دارند؟ در حالی که دیگران، سجده کردن بر هر چیزی را جایز دانسته، صحیح می‌شمارند؛ ولی شیعیان سجده کردن بر غیر زمین و رستنی‌هایی که قابل خوردن و پوشیدن هستند و همچنین سجده کردن بر معادن را روا نمی‌شمارند و منشاء این اختلاف نظر- حسب ظاهر- اختلاف فقهی، میان شیعه و اهل سنّت در خصوص تفسیر و توضیح الفاظ و کلمات حدیث پیشین است که اختلاف این دو فرقه را در دو مورد که منجر به اختلاف عملی، میان آن دو شده است آشکار می‌سازد. نخستین مورد، اختلاف نظر در مفهوم زمین و چیستی آن است و مورد دوّم، اختلاف نظر در محلّ سجده و پاکی آن. ما در ادامه، به تبیین و تشریح این دو مورد، می‌پردازیم:

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۰. مترجم.

یک- اختلاف نظر شیعه و اهل سنت، در معنی زمین و چیستی آن

این اختلاف نظر، همان است که جنگ و نزاع دینی یک فرقه از مسلمانان را علیه فرقه دیگر- که هیچ کس، نمی‌تواند در درستی اسلام آنان، به هیچ وجه تردید کند- برانگیخته است. این مسئله به خودی خود، خیلی ساده است به گونه‌ای که هرگاه به کودکی خردسال یا به بی‌سوادی ساده از هر نژاد و آئینی ارائه شود، به سرعت آن را می‌فهمد و درستی و نادرستی‌اش را تشخیص می‌دهد؛ چه رسد به خردمندان، فرهیختگان و وارستگان اهل درایت و بینش در مباحث دینی و اجتماعی.

از دیدگاه شیعه، مقصود از واژه «زمین» در این حدیث شریف، همان مفهوم لغوی آن است؛ یعنی همین زمین که ما و هر انسان دیگری، آن را درک می‌کند و می‌شناسد. به همین جهت، نزد شیعیان و مطابق آنچه از الفاظ و کلمات حدیث فهمیده می‌شود، سجده کردن بر هر چیزی غیر از زمین، صحیح نیست.

زمین از نظر اینان، همین «زمین» به استثنای مواد معدنی و هر چیزی که از آن می‌روید، غیر از مواد خوردنی و پوشیدنی است. چه اینکه مواد خوردنی و پوشیدنی و نیز مواد معدنی، در عنوان «زمین و خاک» قرار نمی‌گیرند؛ بنابراین، سجده کردن بر آنها، برای خدای متعال روا نیست. از همین رو در نظر شیعه، سجده کردن بر فرش و پارچه و لباس و نیز سجده کردن بر آهن و نقره و طلا و مس و معدن‌های دیگر و همچنین سجده کردن بر سنگ‌های معدنی اعمّ از مرمر و گرانیت (۱) و مانند آنها و بالاخره سجده کردن بردانه‌ها و میوه‌ها و خوردنی‌های آدمی مثل حبوبات و گوشت‌ها که اسم زمین بر آنها، اطلاق نمی‌شود و در مفهوم زمین جای نمی‌گیرند،

۱- در اینجا مقصود از سنگ‌های معدنی، چیزهایی مانند عقیق، یاقوت و فیروزه است نه سنگ‌هایی که برای بنا و ساختمان به کار می‌رود که به اتفاق علمای شیعه سجده بر آنها جایز است؛ مانند سنگ مرمر و گرانیت. از آنجایی که نویسنده از دانشمندان دانشگاهی است نه حوزه‌ای به این مطلب توجه نداشته است.

جایز و روا شمرده نمی‌شود.

از آنجا که درک و فهم مانند این مسئله فقهی که صورت‌های مختلفی دارد و جداکردن چیزهایی که سجده کردن بر آنها صحیح است از غیر آنها، برای بسیاری از مردم به ویژه مردمان عامی و بی‌سواد، آسان نیست، لذا به منظور رهایی از پیچیدگی‌های این مسئله، صرفاً بر خاک به عنوان اینکه به‌طور قطع و یقین زمین است، سجده می‌نمایند. تا اینجا، نکته‌ای که موجب ملامت شیعه، نسبت به سجده کردن بر خاک شود- که مطلوب آیه کریمه در مسئله تیمّم است که می‌فرماید: «پس تیمم کنید بر خاک پاکیزه»- به چشم نمی‌خورد.

مرحله دوّم از این مسئله، این است که چون همیشه و در همه جا و خصوصاً در زندگی متمدّن امروزی، خاک در دسترس نیست و همراه بردن آن نیز به خاطر پراکنده شدن، امکان‌پذیر نمی‌باشد، لذا لازم است قطعه‌ای از خاک به همین منظور، مهیّا گردد و همراه باشد و بهتر است از گل فشرده، فراهم آید تا شکسته و پراکنده نشود و هنگام سجده کردن در پیشگاه خدای متعال، پیشانی برآن قرار گیرد. این خاک، همان خاک مربّع، یا دایره، یا مستطیل شکل است که مخالفان شیعه به قصد توهین و تمسخر، آنها را «قرص‌ها و لوح‌ها» می‌نامند و در حقیقت، چیزی غیر از خاک؛ یعنی همان صعید طیّب به شمار نمی‌رود که شیعه، آن را سجده‌گاه خود قرار داده تا سجده او بر غیر زمین، صورت نگیرد.

تعیین این مهرها برای سجده، چیزی جز آسان‌سازی کار مردم عامی و بی‌سواد نیست، زیرا تشخیص چیزهایی که سجده بر آنها جایز است، از چیزهایی که سجده بر آنها روا نمی‌باشد، برای آنان سخت و دشوار است. با آگاهی از این حقیقت که شیعه، این مهرها را مقدس نمی‌شمارد و چنان‌که دشمنان می‌پندارند، سجده کردن بر آنها را واجب و لازم نمی‌داند؛ بلکه شیعیان، نماز می‌گزارند و در این حال بر چیزی

که مصداق زمین است؛ مانند چوب‌ها، برگ‌ها و لیف خرما (۱) سجده می‌کنند، بدون اینکه تفاوتی، میان آنها قائل باشند.

تا اینجا نیز در کارکرد شیعه، مطلبی که موجب توبیخ و شماتت آنان گردد، دیده نمی‌شود، جز اینکه شیعیان با دیگران در مفهوم «زمین»، اختلاف نظر دارند (۲)؛ دیگران، سجده کردن بر هر چیزی را جایز می‌دانند، درحالی که شیعیان، سجده کردن بر فرش‌ها، پارچه‌ها، لباس‌ها، مواد معدنی از قبیل آهن و مس و طلا و نقره، و نیز سنگ‌ها (۳)، مثل مرمر و گرانیت و همچنین خاک پخته شده با آتش(آجر) و محصولات کشاورزی و میوه‌ها و خوردنی‌های آدمی، مانند حبوبات وگوشت‌ها و بالاخره سجده کردن برچرک‌ها و امثال آن را، روا نمی‌شمارند، چه اینکه واژه زمین در عرف مردم و در فرهنگ لغت، بر آنها اطلاق نمی‌شود. اکنون قضاوت کنید که کدام فرقه- شیعه یا سنی-، به حقیقت و واقعیت نزدیک‌تر است؟!

دو- اختلاف نظر شیعه و اهل سنّت در پاکی زمین و سجده گاه

دومین اختلاف نظر شیعه و اهل سنّت، درباره سجده گاه یا محلّ سجده است. دیدگاه شیعه در این خصوص این است که محلّ سجده انسان نمازگزار، باید پاک و پاکیزه باشد و در حدیث شریف «جُعِلَتْ لِيَ ألأَرْضُ مَسْجِداً و طهوراً»؛ «زمین برای من، سجدگاه و پاک‌کننده، قرار داده شده است.» از یک سو، واژه «مسجد» و از جانب دیگر، واژه «طهور» به عنوان صفت زمین بر این مدّعا دلالت دارد. حال آنکه دیگران، پاکی محلّ ایستادن نمازگزار را لازم می‌شمارند؛ امّا با کدامین قرینه و شاهد؟

۱- موارد ذکر شده مصداق زمین نیستند، بلکه مصداق روییدنی‌های غیر خوراکی و غیر پوشیدنی هستند.

۲- در این مطلب هم اتفاق نظر دارند مشکل در جای دیگر است که نویسنده نتوانستند به آن دست یابند.

۳- در این باره ر. ک: پاورقی ص ۱۵۴ همین کتاب.

به این ترتیب، شیعیان در حال اقامه نماز به واسطه روایاتی که از امامان معصوم(علیهم السلام)، رسیده است به پاکی و طهارت محلّ سجده و جایی که پیشانی برآن ساییده می‌شود، قائلند و به همین جهت، سجده کردن برگوشه‌های عبا را که معمولًا به زمین کشیده می‌شود و احتمال ناپاکی آن وجود دارد، درست نمی‌دانند. دیگرانی که قائل به پاکی و طهارت محلّ ایستادن نمازگزار می‌باشند، پا نهادن برگوشه‌های عبا در حال نماز را دقیقاً به همان دلیل پیش گفته، جایز نمی‌شمارند. لذا شیعیان، یک قطعه خاک پاک و پاکیزه را جهت سجده کردن خویش برمی‌گزینند تا

اوّلًا. محلّ سجده ایشان، پاک و طاهر باشد.

ثانیاً. سجده آنان برچیزی که سجده کردن برآن جایز است و در مفهوم زمین می‌گنجد و از نظر شریعت و لغت وعرف و عادت، زمین برآن دلالت می‌کند صورت گیرد.

ما درصدد دیم که اگر نیازی به روشن ساختن ذهن دیگران و ردّ اعتراض‌های گزافه‌گویان نباشد، از طرح این مسائل، کریمانه چشم‌پوشی کنیم. زیرا محقق آگاه، قطعاً غافل از این نیست که مذهب و آیین شیعیان صد در صد منشأ و سرچشمه عربی دارد و موالیان از مردم فارس و دیگران که از درک و فهم دلالت‌های الفاظ و مفاهیم شرعی آنها، ناتوان بوده‌اند، دخالتی در آن نداشته‌اند. این نکته، روشن است که شیعیان، دین خود را از امامان معصوم(علیهم السلام) گرفته‌اند و امامان معصوم(علیهم السلام)، فرزندان همان کسی هستند که به فرموده خودش، فصیح‌ترین گویندگان حرف «ضاد» است و فهم و درک امامان معصوم(علیهم السلام)، نسبت به شریعت و احکام، غیر از فهم و درک دیگران، حتی غیر از فهم و درک عرب زبان‌ها، نسبت به آن می‌باشد؛ زیرا امامان معصوم(علیهم السلام):

اوّلًا، خود از نژاد عرب هستند.

ثانیاً، تشریع دین و احکام در خانه آنها، صورت گرفته است و دین و احکام دینی در حقیقت، میراث آنان و دستاورد خرد و اندیشه این خانـدان بزرگ و با عظمت است و تشـریع دین به یقین، میراث و دسـتاورد عقل و خرد هیـچ خانـدان عربی دیگری، جز خاندان نبوّت و رسالت نیست.

با این حساب، امامان معصوم(علیهم السـلام) به مسائل نزول قرآن و تشـریع احکام، از دیگران آشـناترند. حتی بسـیاری از اصحاب و یـاران پیـامبر اکرم(ص) علی‌رغم ارتباطشـان با دوران نبوّت و نزدیکی ایشان به آن حضـرت، در مقایسه با هر یک از امامان شـیعه و حتی آخرین آنها، از درک و فهم اسـرار دین، عاجز و ناتوانند. زیرا تشریع، میراث این خاندان و فرایند عقل و خرد ایشان است و در مَثَلْ به این می‌مانـد که مردم بلغارسـتان در مسـئله تفسـیر و اسـتنباط قانون، میان مفسّـِر و کارشـناس بلغاری در بلغارسـتان و مفسّـِر و کارشناس هر یک از کشورهای تابعه و مستعمره خود، تفاوت قائلند.

باری، مسـلمانان زمانی در شـریعت و احکام آن، دسـته دسته شدند که خلافت و زمامداری، به دست موالیان افتاد و هریک از آنان، دین مبین اسـلام را در آئینه انـدیشه شخصـی خود، نگریست و منجر به این دسـته‌بندی و پراکندگی تلخ و ناخوشایند گردید. سـپس عـدّه‌ای گمراه اغواگر، در آتش این تفرقه و اختلاف دمیدنـد و به آن، دامن زدند. امید است که این اختلاف به وحدت و یگانگی، بازگردد و تفرقه از بین برود.

ب) سبب انتخاب مهر نماز از تربت کربلا

یک- تربت حمزه سیّدالشهدا در احد و مصیبت آن حضرت که بر مسلمانان صدر اسلام وارد شد.

دو- تربت امام حسین(ع) در کربلا و مصیبت آن حضرت که تمام اسلام را فراگرفت.

علّت انتخاب تربت از خاک کربلا، یا از تربت حائر امام حسین(ع)، روایاتی است که در این خصوص از امامان معصوم(علیهم السلام)، وارد شده است. ریشه این عادت و روش به دوران پیامبر اکرم(ص) باز می گردد؛ روزی که در سال سوّم هجری، نبرد دهشتناک احُد، میان قبیله قریش از یک طرف و مسلمانان از سوی دیگر، روی داد و با کشته شدن حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم(ص) و برادر رضاعی آن حضرت- که از بزرگ‌ترین حامیان او به شمار می‌رفت- بزرگ‌ترین رکن اسلام، شکست. آن روز، مصیبت حضرت حمزه سیّدالشهدا بر پیامبر اکرم(ص) و عموم مسلمانان گران آمد، به ویژه که هند جگرخوار- دختر عتبه و مادر معاویه بن ابی‌سفیان- آن شهید بزرگوار را به صورت فجیع و دلخراشی مثله کرد؛ اعضا و جوارحش را برید؛ سینه‌اش را شکافت و جگرش را، بیرون آورد و آن را به دندان کشید. سپس اعضای مثله شده او را قطعه قطعه کرد و آنها را، به صورت دستبند و خلخال، برای زینت و از روی توهین و تحقیر حضرت حمزه، به دست و پای خویش بست. او با این کار خود، انتقام پدرش عتبه، سر سلسله کفر و شرک را گرفت که در روز سرنوشت ساز بدر به دست حضرت حمزه، کشته شده بود.
به واسطه غم و اندوه فقدان آن بزرگوار و شدّت مصیبتش بر اسلام و مسلمین، پیامبر اکرم(ص) به زنان مسلمان دستور داد، برای آن حضرت مراسم سوگواری برپا کنند و در ماتمش مرثیه‌سرایی نمایند. کار بزرگداشت حضرت حمزه، گسترش یافت و به جایی رسید که مسلمانان، خاک قبرش را بر می‌داشتند و بدان، تبرکّ می‌جستند و هنگام سجده در پیشگاه خدای متعال، پیشانی برآن می‌نهادند و از آن خاک، تسبیح درست می کردند. در برخی روایات، صریحاً آمده است که حضرت فاطمه(س)، چنین می کرد و چه بسا آن بانوی بزرگوار، نخستین کسی باشد که در ساختن مهر و تسبیح

ازتربت حضرت حمزه، پیش‌دستی نموده، مسلمانان دیگر نیز از آن حضرت پیروی کرده باشند.

وقتی حضرت حمزه در احُد به شهادت رسید، به سیّدالشهدا ملقّب گردید و نیز «اسدالله؛ شیر خدا» و «اسد الرسول؛ شیر پیامبر(ص)»، نامیده شد. این مطلبی است که علامه مجلسی(قدس سره)، متن آن را در کتاب «المزار» خود به نقل از «المزار الکبیر» با سندآن، به نقل از ابراهیم بن محمد ثقفی، به نقل از پدرش از امام جعفر صادق(ع)، روایت کرده که فرمود:

فاطمه دختر پیامبر خدا(ص)، نخ پشم تابیده شده‌ای را به تعداد ذکر الله اکبر(۳۴ عدد)، گره زده بود و آن را در دست مبارک خود می‌چرخانید و به تعداد گره‌ها، ذکر الله اکبر و سبحان الله می‌گفت تا اینکه حضرت حمزه بن عبدالمطلب کشته شد. از آن پس از تربت حضرت حمزه، تسبیح درست کرد و مردم نیز از آن بانوی بزرگوار، پیروی نمودند. وقتی امام حسین(ع) به شهادت رسید، توجّه مسلمانان به آن حضرت معطوف شد و از تربت آن بزرگوار، به خاطر برتری و مزیّتش [بر تربت‌های دیگر]، تسبیح درست کردند. (۱) چنان بود که لقب سیّدالشهدا در اسلام، به حمزه بن عبدالمطلب اختصاص داشت و مسلمانان بر خاک قبرآن بزرگوار، سجده می‌کردند. امّا بعد از کشته شدن امام حسین(ع)، این جایگاه بزرگ، چنان‌که علامه بزرگوار کاشف الغطاء در کتاب «الارض و التّربه» نقل کرده، به آن حضرت منتقل گردید.

نقل کاشف الغطاء(قدس سره) از این قرار است: «حضرت حمزه(قدس سره)، در احُد به خاک سپرده شد و سیّدالشهدا نامیده گشت و بر خاک قبر آن حضرت، سجده می‌نمودند. چون امام حسین(ع) کشته شد، آن بزرگوار به سیّدالشهدا، ملقّب گردید و از آن پس،

۱- مزار البحار، ص ۱۲۶.

مسلمانان بر تربت آن حضرت، سجده می‌کردند». (۱) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، امتیاز شهادت و قربانی شدن در راه اصول انسانی- اسلامی بلند و والا، در این دو شاخه شاداب و خرّم از طایفه «بنی‌هاشم» منحصر گردید و به دیگران نرسید، بلکه فقط در دو شاخه از این خاندان؛ یعنی در میان فرزندان علی و فاطمه(ع)، تسلسل یافته است.

برابر نقل احادیث و اخبار، کار شیعیان در مسئله سجده تا دوران امام صادق(ع)، چنان بود که همواره «خمره» ای با محتوای مقداری خاک آماده با خودشان همراه داشتند تا هنگام نماز بر خاک سجده کنند. این روش ادامه داشت تا اینکه خمره، عملًا به قطعه‌ای خاک فشرده به صورت مهر، تغییر کرد تا از یک سو، از پارگی و پراکندگی در امان باشد و از جانب دیگر، نمازگزاران آسوده و راحت باشند. هنگامی که پیشانی بر خاک ساییدن و سجده‌کردن بر زمین، جهت نشان دادن خضوع و خشوع بهتر و بیشتر بنده در پیشگاه خدای متعال، واجب و لازم است، چرا بر خالص‌ترین، پاک‌ترین، بهترین، پاکیزه‌ترین و مقدس‌ترین خاک کره زمین که تربت امام حسین(ع) است، صورت نگیرد؛ همان تربت پاک و مقدسی که روایات فراوانی در فضیلت و برتری آن، صادرشده است.

آدمی در زندگی و براساس سنّت تکامل تدریجی، گام به گام به سمت و سوی کمال راه می‌سپارد و در میان موجودات، زیباترین و پسندیده‌ترین آنها را جست‌وجو می‌کند. خاک حائر در میان همه خاک‌ها، برترین و پسندیده‌ترین آنهاست. این خاک، از گِل سرخ پاک و پاکیزه‌ای است که آب فرات، از بلندای کوه‌ها و میانه دشت‌ها با خود می‌آورد و در دو طرف رود فرات، در سرزمین کربلا برجای می‌گذارد و در نتیجه با خاک پاک و پاکیزه کربلا مخلوط می‌شود.

۱- الارض و التربه الحسینیه، ص ۴۹.

معمولًا، مهرهایی که شیعیان در حال نماز، مورد استفاده قرار می‌دهند و شکل‌های گوناگون و اندازه‌های کوچک و بزرگ دارد، از همین گِلِ رسوب کرده در بستر رودخانه، ساخته می‌شود. در هیچ کجای این کار، نکته عجیب و غریبی به چشم نمی‌خورد و انسان عاقل با آگاهی و اطلاع از اینکه به ندرت، این مهرها از خاک قبر امام حسین(ع) ساخته می‌شود، چیزی که موجب سرزنش و ملامت، نسبت به کار شیعیان باشد پیدا نمی‌کند. بلکه باید گفت: اصولًا ساختن مهر از خاک قبر مطهر، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا قبر مطهّر در ساختمان بزرگ و محکمی از سنگ‌های معدنی نظیر مرمر و ... قرار دارد.

چه بسا در سال‌های نخست، برداشتن مقدار کمی از خاک حائر یا حتی خاک اطراف نزدیک قبر، ممکن و میسّر بوده، امّا امروزه باید آن را از محالات به حساب آورد و بی‌گمان، چنین ادعایی تهمت و افتراست و هیچ پرتوی از حقیقت، درآن وجود ندارد. اینکه گفته می‌شود این مهر، تربت قبر مطهر است، سخنی تقریبی است؛ به این معنی که این مهر، از خاک کربلا می‌باشد و چنین گفته‌ای، صحیح و مطابق با واقع است.

ج) سجده امامان معصوم (علیهم السلام) بر تربت امام حسین (ع) و تشویق شیعیان بر این کار

این کار در آغاز، بدین صورت بود که خاک را از قبر مطهر یا از اطراف نزدیک آن و خصوصاً از طرف سر مبارک آن حضرت برمی‌داشتند. اولین کسی که بر این تربت سجده کرد و آن را مورد استفاده قرار داد، امام زین العابدین(ع)، چهارمین امام از دوازده امام معصوم شیعه (۱) بود که بعد از خاکسپاری بدن شریف پدر بزرگوار خود و خاندان و یاران شهید آن حضرت، مشتی خاک از قبر مطهر برداشت و آن را

۱- الارض و التربه الحسینیه، ص ۵۱.

در کیسه چرمی کوچکی(خمره)، قرار داد و آن را محکم بست و با آن، مهر و تسبیح درست کرد و تسبیح آن را هنگام ورود به مجلس یزید در شهر شام، در دست مبارك خود داشت. یزید ملعون از آن حضرت پرسید: این چیست که در دست خود، می گردانی؟ امام سجاد(ع)، روایتی از جدّ بزرگوارش، برای یزید نقل فرمود که خلاصه آن، چنین است:

هر کس هنگام صبح، این تسبیح را در دست خود بگیرد و دعای وارده را قرائت کند، همواره ثواب ذکر تسبیح برایش نوشته می‌شود، هرچند زبانش گویای آن نباشد.

چون امام زین العابدین(ع) و خاندان و همراهانش به مدینه بازگشتند، آن حضرت به تربت پدربزرگوارش تبرّك می‌جست و برآن سجده می کرد و بعضی از بیماری‌های خانواده خود را با آن، درمان می‌فرمود و این کار، در میان علویان و شیعیان و پیروان آنان، نشر و گسترش یافت. (۱) از این روایت، آشکار می‌شود که امام سجّاد(ع)، نخستین کسی بود که براین تربت، نماز گزارد و امامان بعد از آن حضرت نیز به این کار، مبادرت کردند. فرزند بزرگوارش امام باقر(ع)، پنجمین امام معصوم، کار پدر را دنبال کرد و یاران و شیعیان خود را به آن، تشویق نمود و فضیلت و برکت تربت امام حسین(ع) را با تلاش و کوشش فراوان، تبلیغ و ترویج فرمود. (۲)

استفاده از تربت در روزگار امام صادق(ع)، رونق بیشتری یافت و آن حضرت از فضیلت و قداست این تربت، برای شیعیان خود که در آن هنگام، فراوان گشته و در فنون مختلف و دانش و فرهنگ، سرآمد طوایف و فرق اسلامی بودند، بیشتر سخن

۱- همان، صص ۵۰- ۵۲.

۲- همان.

می‌گفت و آنان را به تبرّک جستن به تربت و سجده کردن برآن، تشویق و ترغیب می‌فرمود.

شیخ طوسی(قدس سره) در کتاب «المصباح المتهجد»، از معاویه بن عمّار نقل کرده که گفت:

امام صادق(ع)، کیسه‌ای از حریر زرد به همراه داشت که تربت امام حسین(ع)، در آن بود و چون وقت نماز فرا می‌رسید، آن را در سجّاده خود قرار می‌داد و برآن سجده می‌کرد و سپس می‌فرمود: البته سجده کردن برتربت اباعبدالله الحسین(ع)، حجاب‌های هفتگانه را می‌شکافد. (۱) امام صادق(ع)، در طول زندگی خود بر این کار، مداومت داشت. صاحب کتاب «وسایل الشیعه» از دیلمی نقل کرده است که گفت: «امام صادق(ع)، جهت فروتنی و خاکساری در پیشگاه خدای متعال، جز بر تربت امام حسین(ع) سجده نمی‌کرد». (۲) دیگر امامان معصوم از فرزندان امام صادق(علیهم السلام) نیز راه و روش آن حضرت را دنبال نموده، عواطف شیعیان خود را تحریک می‌کردند و همّت‌های آنان را بر می‌انگیختند و انگیزه‌های ایشان را جهت سجده بر تربت امام حسین(ع) و پایبندی به آن، بالا می‌بردند. از این رو در اخبار و احادیث خویش، از ثواب بزرگ و پاداش فراوان کسی که به تربت آن حضرت، تبرّک جوید و برآن مواظبت نماید، یاد می‌کردند.

شیعیان در همارہ تاریخ تا به امروز بر مواظبت از تربت، پایبند بوده، به آن توجه فوق‌العاده‌ای داشته و برایش اهمّیت فراوان قائل بوده‌اند. ظاهراً مدت زیادی سپری

۱- شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۱۱، و کتاب «المزار».

۲- الارض و التربه الحسینیّه، ص ۵۳؛ [وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۶. مترجم].

نگشت که شیعیان از این تربت، یا نهایتاً از تربت کربلا، مهرهایی برای نماز خود ساختند که تاکنون، معمول و متعارف است.

ما، برای این مهرهای ساخته شده از تربت، سندی تاریخی داریم که به اواسط نیمه دوم قرن سوم هجری قمری؛ یعنی دوران امام دوازدهم حضرت حجّه بن الحسن العسکری(ع) باز می گردد.

شیخ طبرسی در کتاب «احتجاج» خود از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، نقل کرده که او طی نامه‌ای به محضر حضرت ولیّ عصر(عج) از فضیلت سجده بر مهری که از گِلِ قبر مطهر ساخته شده، پرسید. حضرت در جواب او نوشتند: «سجده کردن بر مهر تربت جایز و دارای فضیلت و برتری است». (۱)

مثل همین روایت، حدیثی از آن حضرت در فضیلت ذکر با تسبیح تربت، وارد شده و آن، روایت شیخ طوسی(قدس سره) در کتاب «التهذیب» به نقل از همان راوی؛ یعنی محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری است که گفت:

به محضر فقیه(امام عصر(عج)) نوشتم، آیا رواست مرد مؤمن با تسبیح گِل قبر مطهر امام حسین(ع)، ذکر بگوید و آیا در آن فضیلت و برتری است؟ حضرت جواب فرمودند و من نامه ایشان را خواندم و آن را بازنویسی کردم: با تسبیح تربت ذکر بگو که ذکر گفتن با هیچ چیزی، بهتر و برتر از آن نیست ... (۲) دست‌خطی که در این حدیث شریف مورد اشاره قرار گرفته، همان دست‌خطی است که در جواب نامه‌های شیعیان یا ابلاغ دستورهای خاصّ به آنان از ناحیه مقدسه؛ یعنی از جانب امام دوازدهم(عج) در زمان غیبت صغری- چنان‌که معلوم است-، صادر گردیده است.

۱- الارض و التربه الحسینیّه، ص ۴۴؛ کتاب المزار، ص ۱۴۶.

۲- شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضره، ج ۳، ص ۱۷۹.

د) راز سجده بر تربت امام حسین (ع)

امّا راز انتخاب تربت قبر مطهر، یا تربت حائر مقدس، یا نهایتاً تربت کربلای معلّی، برای سجده کردن بر آن در نماز، علاوه بر روایاتی که در فضیلت و قداست تربت وارد شده و افزون بر اینکه پاک‌ترین، پاکیزه‌ترین، خالص‌ترین و مقدس‌ترین تربت در میان همه تربت‌هاست و اضافه بر اینکه سجده بر آن، موجب شکافتن حجاب‌های هفت‌گانه می‌شود- و بالاخره فراتر از تمام گفته‌ها و نگفته‌ها- شاید راز و رمز سجده کردن بر تربت با توجّه به جنبه‌های روحی و عاطفی، این است که نمازگزار بر سکوی پرواز خود در اوقات پنج‌گانه نماز، مصیبت سنگینی را که از کشته شدن شهید، فرزند شهید و پدر شهیدان به دست آن گروه ظالم و متجاوز، به دین مبین اسلام وارد شده به یاد می‌آورد. از سوی دیگر مکر و حیله آنان را نسبت به اسلام و مسلمانان در دوران جاهلیّت و حتی پس از گرویدن آنها به دین اسلام به خاطر می‌آورد.

زیرا این گروه ظالم و ستمگر در دوران جاهلیت خود، مرتکب قتل حمزه سیّدالشهدا و مثله کردن آن حضرت به بدترین و زشت‌ترین صورت گردید و با کشتن آن بزرگوار، بزرگ‌ترین رکن اسلام را شکست. هدف آنان از کشتن حمزه سیّدالشهدا، قلع و قمع دعوت و رسالت الهی از پایه و اساس بود؛ لذا مسلمانان، تربت قبر او را به مثابه شعاری برای خود قرار دادند و به آن، تبرّک جستند و از آن(به اذن خدای متعال)، طلب شفا کردند تا یاد او را جاودان سازند.

وقتی این گروه یاغی و متجاوز، به دین مبین اسلام گروید، به کشتن امام حسین(ع) دست زد تا بنیاد نبوّت و پیامبری را برکند. زیرا آن روز، نبوت و پیامبری، غیر از حسین بن علی(ع)، بازمانده‌ای نداشت. آنان می‌پنداشتند با کشتن امام حسین(ع)، پیامبری و دعوت اسلامی هر دو به طور هم‌زمان از بین می‌روند و چون

امام حسین(ع) از روی ستم و عداوت کشته شد، مسلمانان تربت قبر مطهر آن حضرت را شعار خود ساخته، در پیشگاه خدای متعال برآن سجده می‌کنند. آنان با این کار این خاطره را که نماز بعد از شهادت امام حسین(ع)، دستاورد قیام و قربانی شدن آن حضرت، خاندان و یارانش در میدان شرف و عظمت در سرزمین کربلاست، زنده نگه می‌دارند.

بنابراین، هرگاه نمازگزاری در شرق و غرب عالم و در پیشگاه خدای متعال براین تربت سجده می‌کند، حجاب‌های ضخیم هفت‌گانه مادی که میان او و حقیقت، فاصله انداخته است از پیش چشم سر و دلش، کنار می‌رود، زیرا نماز، چیزی جز سکوی پرواز مؤمن از نقطه فرودین خاک تا آسمان حقیقت نیست.

از همین روی قتلگاه امام حسین(ع) در برابر نمازگزار، جلوه‌گر می‌شود؛ به یاد مصیبت‌های آن حضرت می‌افتد و مصیبت سنگینی را که از شهادت آن بزرگوار به دست شورشیان کافر و طغیان‌گر بنی امیه، به اسلام وارد گشت در ذهن خود، ترسیم می‌کند. آن‌گاه بر تربت پاک و مقدس آن امام شهید، سجده شکر به جای می‌آورد که اگر امام حسین(ع) و شهادت آن حضرت نبود، هیچ‌کس از نعمت مسلمانی برخوردار نمی‌گردید، زیرا نام و یادی از دین مبین اسلام بر روی کره زمین، باقی نمی‌ماند.

یکی از استوانه‌های علم و دانش این روزگار، در خصوص راز سجده برتربت امام حسین(ع)، به همین دیدگاه پرداخته و گفته است: و شاید یکی از اهداف بلند و والایی که نمازگزار، هنگام گذاشتن پیشانی بر تربت امام حسین(ع) به خاطر می‌آورد، رشادت آن حضرت جهت قربانی کردن خود و خاندان و اصحاب و یاران برگزیده خویش در راه عقیده توحیدی و نیز درهم شکستن نماد ظلم و ستم و فساد و تباهی و استبداد و استکبار بوده است. از آنجایی

که سجده، بزرگ‌ترین رکن نماز به شمار می‌رود و در حدیث آمده است که: «نزدیک‌ترین حالت بنده، نسبت به پروردگار خود، حال سجده است»، مناسب خواهد بود که نمازگزار با گذاشتن پیشانی خود بر آن تربت پاکیزه، کسانی را به یاد آورد که قربانی راه حق شدند و اندام نازنین آنان بر روی آن خاک افتاد، در حالی که روح آن عزیزان به آسمان پَر می‌کشید و بدین ترتیب، خضوع و خشوع پیدا کند و هم‌زمان با زمین و آسمان، هماهنگ گردد و این دنیای فانی و سرمایه نابود شدنی‌اش را پست و کوچک شمارد. چه بسا مقصود از این گفته که «سجده کردن بر تربت، حجاب‌های هفت‌گانه را می‌شکافد»؛ چنان‌که در حدیث آمده است، همین باشد. (۱) این دانشمند، در جایی دیگر به امتیازات طبیعی این سرزمین و موقعیت و احترام آن، نزد امت‌های پیش از اسلام اشاره کرده و نوشته است:

... به یقین نام‌آورترین بقعه و بارگاه و بهترین و پاکیزه‌ترین سرشت‌ها و خوشبوترین خاک‌ها، خاک کربلاست؛ همان خاک سرخ و پاکیزه‌ای که قبل از ظهور اسلام، به عنوان آرامگاه و مرکز پرستش خدای متعال و محلّ ویژه خاکسپاری امت‌های پیشین، مطرح بوده است. چنان‌که سخنان امام حسین(ع) در یکی از خطبه‌های مشهورشان، گویای این حقیقت است که فرمود: «و گویا چنان است که گرگ‌های بیابان رگ‌های مرا در میان «نواویس» و «کربلا» جدا خواهند کرد». (۲) همچنین این دانشمند به چگونگی قدر و منزلت این تربت که با ضمیمه شدن شرف حسینی بر شرافت ذاتی‌اش، ناگزیر آن را شریف‌ترین قطعه زمین قرار داده،

۱- الارض والتربه الحسینیّه، ص ۴۲- ۴۳.

۲- همان مدرک، ص ۳۷.

استدلال کرده و آورده است: «آیا این، محض حقیقت و حقیقت محض نیست که پاک‌ترین بارگاه روی زمین، بارگاه و ضریح والاترین و گرامی‌ترین شخصیّت جهانی باشد؟»

آری گیتی همواره تکاپو دارد تا کامل‌ترین فرد انسانی و جامع‌ترین کمالاتی را که می‌تواند در طبیعت بشری، ظهور و بروز پیدا کند و بالنده‌ترین روح و روان را در قلمرو ملکوت و جبروت بیافریند. در این راستا، نور واحدی پدیدار کرد و آن را به دو نیمه، تقسیم نمود. سرور پیامبران، حضرت محمّد(ص) و سرور جانشینان، حضرت علی(ع) سپس آن دو را بار دیگر، درهم آمیخت و امام حسین(ع)، کانون آن دو نور و عصاره آن دو گوهر گردید. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «حسین(ع) از من است و من، از حسینم» و آن‌گاه گیتی، برای همیشه از زادن مثل و مانند آنان، عقیم و نابارور شد.

هرگاه، حق زمین است که برآن، سجده شود و سجده بر غیر زمین، روا نیست، آیا بهتر و شایسته‌تر نخواهد بود که سجده بر روی برترین و پاک‌ترین نقطه زمین که عبارت از تربت حسینی است، صورت گیرد؟

راز این برتری و پاکیزه‌تری نیز این است که این تربت، والاترین ماده، پاک‌ترین عنصر و خالص‌ترین گوهر، برروی کره زمین است. چگونه چنین نباشد که شرافت ذاتی آن، ضمیمه پاکی عنصری‌اش گشته است و چون به لحاظ جسم و جان و حقیقت و صورت، منطبق و هماهنگ گردیده، ناگزیر شریف‌ترین بقعه روی زمین شده است، همان‌گونه که بعضی از نویسندگان برجسته معاصر (۱)، صریحاً بیان کرده‌اند و بسیاری از احادیث و اخبار و شواهد و آثار، بر این حقیقت گواهند.

۱- مثل عبدالله علائلی در کتاب خود «سمّوالمعنی فی سموالذات ...» و محمود عقاد در کتاب «ابوالشهداء»، ص ۱۵۴.

علامه بحرالعلوم(قدس سره) در منظومه فقهی مشهور خود و بیت معروف آن، همین مطلب را گوشزد کرده است: «از مقایسه کربلا و کعبه، بلندی جایگاه کربلا، آشکار شده است». (۱)

ه) ردّ شبهه یاوه‌گویان و بیان تفاوت سجده بر چیزی و برای چیزی

مخالفان و خرده‌گیران بر شیعه درباره سجده بر تربت امام حسین(ع)- چنان‌که معلوم است- از یک مسئله ساده دینی غافل بوده، فرق میان سجده کردن برای چیزی و سجده کردن بر چیزی را تشخیص نداده‌اند. شاید آگاهانه و به منظور فریفتن مردم عامی و بی‌سواد و تحریک آنان، جهت اظهار دشمنی با شیعه و ایجاد تفرقه و اختلاف در صف امت اسلامی، مطابق میل خود، میان دو حالت سجده برای چیزی و سجده بر چیزی، تفاوتی قائل نشده‌اند.

البتّه صورت دوم، زشت‌تر و اسف‌بارتر از این است که جاهل به مسئله باشند. زیرا تجاهل(خود را به نادانی زدن) اینان، به شکاف صفوف به هم پیوسته و اختلاف کلمه، منتهی می‌گردد؛ به ویژه با علم و آگاهی براین حقیقت که سجده در هرحال، تنها از آن خدای متعال است، خواه بر خاک و خواه بر فرش و لباس و غیر آن، صورت گیرد.

بنابراین، سجده در همه حال، مخصوص خدای یگانه و متعال است؛ با این تفاوت که سجده بر خاک، نسبت به فروتنی و خاکساری در پیشگاه خدای متعال، گویاتر و رساتر است. چه اینکه سجده کردن بر خاک، واجب (۲) و سجده بر غیر آن، مستحبّ و تفاوت میان واجب و مستحب در اعمال دینی، روشن و آشکار است.

۱- الارض والتربه الحسینیّه، صص ۳۸- ۴۱.

۲- در فقه شیعه سجده بر خاک واجب نیست. بله در میان چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است، تربت امام حسین ۷ از همه بهتر است.

روش امـام صادق(ع) نیز چنان بود که: «به منظور فروتنی و خاکساری در پیشـگاه خـدای متعال فقط بر تربت امام حسـین(ع) سـجده می‌کرد». (۱) و چقدر زیاد است، فضـیلت سـجده امام صادق(ع) بر تربتی که جدّ بزرگوارش امام حسین(ع)، بر روی آن کشته شده است.

به هر حال آن حضـرت، این تربت را جهت سـجده در پیشـگاه خـدای متعال، بر هر چیزی مقـدم می‌داشت؛ در حالی که شـکر گزار خـدای متعـال بـود کـه او را صـابر و محتسب، پـذیرفته است. در این کـار امـام صـادق(ع)، نهـایت خاکسـاری و خشـنودی به چشـم می‌خورد و شیعیان نیز با صبوری و بردباری و غم و اندوه فراوان، همچون امام صادق(ع) عمل می‌کنند.

بنـابراین، سـجده، مخصوص خـدای متعـال است. آیـا می‌توان گفت که سـجده کردن بر فرش‌هـای بـافته شـده، سـجده کردن، برای فرش‌هاست؟ همچنین آیا می‌توان ادّعا کرد که سـجده کردن بر تربت امام حسـین(ع)، سـجده کردن برای امام حسین(ع) است. البته نه، زیرا امـام حسـین(ع)، معبود نیست و تنها، بنـده‌ای از بنـدگان شایسـته خـدای معبود می‌باشـد؛ بلکه سـجده بر تربت آن حضـرت، سجـده برای خـدای یگـانه قهّـار اسـت، نـه سـجده، برای چیزی دیگری، آن‌گـونه کـه بیماردلاـن می‌خواهنـد در ذهن مردم عـامی و بی‌سواد، جایگیر سازند. البته اگر اهل ایمان باشند، همین پاسخ کوبنده، آنان را کفایت می‌کند.

اینک توجّه شما خواننده گرامی را به گفتار یکی از نخبگان دین و دانش در این خصوص جلب می‌کنیم که گفته است:

و از سبک‌سری و نادانی، یا تعصّب احمقانه بعضی از کینه‌ورزان نسبت به شیعه این است که گفته‌اند: تربتی که شیعیان بر آن سجده می‌کنند بت است!! این در حالی

۱- الارض والتربه الحسینیّه، ص ۵۳ به نقل از «وسایل الشیعه» شیخ حرّ عاملی.

است که شیعه، همواره فریاد می‌زند و در گفته‌ها و نوشته‌های خود، آشکارا اعلام می کند که سجده کردن، جز برای خدای متعال روا نیست و سجده کردن بر تربت، سجده برای خدای متعال است و نه، سجده کردن برای تربت! ولی این مسلمانان سست ایمان، گویا خوش ندارند که میان سجده بر چیزی و سجده برای چیزی، فرق بگذارند.

آری بدون تردید، سجده، مخصوص خدای متعال است؛ ولی [این کار] بر زمینی مقدس و خاکی پاک و مطهر، صورت می گیرد. سجده فرشتگان نیز برای خدای متعال و به فرمان او، به منظور ادای احترام به آدم(ع) بود. آری، سجده بر تربت امام حسین(ع) از گذشته‌های دور، شعار مخصوص و معروف شیعیان بوده، از آن مهرها می‌ساختند و در جیب‌های خود می گذاشتند تا با آن، نماز به جای آرند و نیز آنها را در مساجد، قرار می‌دادند. هم اکنون هم می‌توان، آنها را در مساجد و عبادتگاه‌های آنان، جست‌وجو و مشاهده کرد. چه بسا، بعضی از مردم عامی و بی‌سواد شیعه گمان کنند که نماز، جز با سجده کردن بر تربت امام حسین(ع) درست نیست. (۱) با این همه، این پندار که شیعیان نسبت به سجده کردن بر تربت، متعهد و پایبند هستند، یا نماز را بدون سجده بر تربت صحیح نمی‌دانند، خطایی نابخشودنی است.

از جهاتی گفتار این یاوه‌گویان چقدر به ادّعای نابخردانه ضرورت حرام شمردن دستاوردهای انسان از پیشرفت تدریجی به سمت و سوی کمال(مثل بلندگو)، شباهت دارد و این، نهایت درک و فهم کسی است که از زندگی و مقتضیات ضروری و اجتناب‌ناپذیر آن، بی‌خبر است.

جالب اینجاست که بعضی از این فریب‌خوردگان، رهسپار نجف اشرف شدند و

۱- الارض والتربه الحسینیّه، صص ۴۷ و ۴۸.

خدمت یکی از دانشمندان سرشناس رسیدند. در حال گفت‌وگو با وی از آن جناب، خواستار مهر تربتی شدند که شیعیان در حال نماز برآن سجده می‌کنند؛ آن هم به گمان دریافت معلوماتی که آنها را نسبت به یاوه‌گویی‌هایشان بر ضد شیعه، یاری نماید. ولی شیخ بزرگوار از نیّت آنان آگاه شد و جواب عملی بسیار ساده و در عین حال قانع‌کننده‌ای به آنان داد؛ به این صورت که یک عدد مهر برداشت. ابتدا آن را بوسید و بر پیشانی خود گذاشت و گفت: این مهر را مورد احترام قرار می‌دهم از آن رو که هنگام سجده در پیشگاه خدای متعال، سجده‌گاه(جای پیشانی) است. سپس مهر را زیر پای خود شکست و گفت: به این دلیل که قطعه‌ای از خاک است و نه چیز دیگر. در نتیجه پندار این گروه باطل شد و در گِل فرو ماندند.
آری به هیچ وجه، زیبنده نیست نام این توطئه‌گران در صفوف امّت، مطرح شود.
پیش از این نیز در حدود سال‌های ۱۹۲۲ یا ۱۹۲۳ میلادی، مستر رایلی نماینده مستشار المعارف، از کربلا دیداری داشت که منشی وزارتخانه، او را همراهی نموده است. مستر رایلی که مردی کنجکاو بوده و این قبیل مسائل را پیگیری می‌کرده و به ویژه در بغداد، ذهن او را به بعضی مسائل، مشغول کرده بودند؛ وقتی در بازار کربلا ـ قدم می‌زده، به مغازه‌ای می‌رسد که مهر تربت به زائران می‌فروخته است. با شگفتی و به گونه‌ای که گویا نمی‌داند از منشی سؤال می‌کند: اینها، چیست که در این مغازه به فروش می‌رسد؟ منشی بی‌درنگ جواب می‌دهد: اینها، تربت کربلاست و مانند سنگ‌ریزه‌های کلیسای پطرس مقدس نزد شماست که هر دانه آن، به مبلغ یک فرانک(معادل یک درهم) به زائران فروخته می‌شود.
مستشار که توقع این پاسخ صریح و ناگهانی را نداشته، می‌خندد و می‌گوید: شما درست می‌گویید! ما نیز در اروپا، این جور چیزها داریم و جای شگفتی نیست؛ زیرا

هرکس در شــهر رم(پـایتخت ایتالیـا)، کلیسـای پطرس مقـدس را زیـارت می‌کنـد، بـه قصـد تیمّـن و تـبرّک و درخـواست شــفا، از سنگ‌ریزه‌های آن، خریداری می‌نماید.
از این جریان معلوم می‌شود که چنین عادات و رسومی در مورد مقدس شـمردن بعضی از اشیای مربوط به دین و آئین، در میان همه امت‌ها وجود داشـته و دارد و هیچ امتی، از داشـتن این قبیل عادات و رسوم، خالی و مبرّا نیست. حتی می‌توان گفت که نزد امت‌های متمدن و پیشرفته اروپایی، پیش‌تر و فراتر از اینها، دیده می‌شود.
بـا این حساب، گفتار کسانی که از اهـداف زنـدگی انسانی و ساختارهای دینی آن به شـدت فاصـله گرفته‌انـد، چه ارزشـی می‌تواند داشـته باشـد! با همه اینها، نبایـد تردیـد کرد که امثال این یاوه‌گویان، با وجود برخورداری از توانایی بالای مغالطه و تظاهر به دین و ایمـان، از ایـن قبیـل حقـایق علمی روشن و آشـکار بی‌خبرنـد و تفـاوت میـان سـجده کردن برای چیزی و سـجده کردن بر چیزی را تشـخیص نمی‌دهنـد. اینـان به یقین زرنـگ‌تر و زیرک‌تر از این حرف‌هـا به نظر می‌رسـند، امّـا متأسـفانه تعصّب کور، میـان ایشـان و حقیقت فاصله افکنده است.
تردیدی وجود ندارد که گرامیداشت پیامبر اکرم(ص) و خاندان آن بزرگوار از سوی شـیعه و خصوصاً احترام ویژه شیعیان، نسبت به امـام حسـین(ع) و سـجده بر تربت آن حضـرت در پیشـگاه خـدای متعـال، خُرد و خفیـف کردن بنی‌امیه و هواداران آنهـاست. همین واقعیـت اسـت که خشم آنـان را برانگیخته و دل‌هـای ایشـان را به درد آورده و از همین رو، علیه شـیعه، فتنه‌جـویی و جنـگ‌افروزی می‌کنند که چرا شیعیان در پیشگاه خدای متعال، بر تربت کسی که بنی‌امیّه او را کشته‌اند، سجده می‌نمایند.
حال آنکه از دیـدگاه این فرومایگان، اصالت عربی و گوهر ایمان و گنجینه اسـلام و حقیقت دین، فقط در بنی امیّه [- نفرین خدا بر آنها باد-] خلاصه می‌شود. حتی

ص: ۱۷۶

در بررسـی و کنکاش بی‌طرفانه هم، برخی از این گزافه گویان براین باورنـد که بنی‌امیّه، برگزیده بشریّت و خلاصه هستی به شـمار می‌رونـد؛ چنـان‌که بارهـا به زبـان آورده‌انـد که: «عظمت و بزرگی بنی امیّه، رسالت آسـمانی است». این عنوان گزاف از جشن‌های «المعری»، همواره به زوایای ذهن من آویخته و هیـچ دلیل و علتی، برای تهمت‌های واهی و باطل اینان، جز همین پندار نادرست پیدا نمی‌کنم.

نبایـد از نظر دور داشت که فعالیّت بنی‌امیّه در گوهر و ذات خود بر ضدّ بنی هاشم، چه در دوران جاهلیّت و چه بعد از ظهور اسـلام به شـدّت مـادّی و سودجویـانه بـود که در هر دو مقطع تـاریخی، حامیـانی از میـان شهوت‌پرسـتان و طمع‌کـاران داشـته، فعالیّت‌هـای آزادی‌خواهـانه را همواره در مقابـل گزمه‌هـای مادّی‌گرایـان زیـاده خواه با شـکست مواجه کرده است؛ لـذا جا دارد انسان از هر چه می‌بیند یا می‌شنود، شگفت زده نشود!

فصل ششم: حائر، مراسم تشرف و آداب زیارت آن

حـائر حسب آنچه از محتوای روایات و تاریـخ به دست می‌آیـد، از اماکن دینی- عبادی ساده نیست که تنها برای زیارت، مهیّا شـده باشـد تا زائر، هر وقت اراده کنـد و هر طور بخواهـد، آن را بـدون رعایت برنامه‌ها و آداب مخصوص و معیّن زیارت نماید. به همین جهت از آغاز تاریخ حائر، حقّ آن از قبیل تجلیل و تقدیس و گرامیداشت، مدّنظر قرار گرفته و جایگاه والای آن در شـریعت اسلام، پـذیرفته شـده است. به گـونه‌ای که رعـایت آداب حـائر و توجه به مراسم شـرفیابی به آن از جـانب زیارت‌کننـده، آن هم بـا دقت و عنایت تمام و کامل، از شرطهای مهمّ و اساسی زیارت حائر است.

حـائر حسـینی(ع) و حرم مطهر آن بزرگـوار، چنـان‌که در روایـت آمـده: «حرمی از حرم‌هـای خـدای متعـال و حرم پیـامبر اکرم(ص) است»، (۱) لـذا از امامـان معصوم(علیهم السـلام)، روایاتی نقل شـده که همگی گویای این مطلب‌انـد و برای زیارت قهرمان اسـلام، شهیـد فرزند شـهید و پدر شـهیدان و نیز برای زیارت آرامگاه جاودانه او، مناسـکی همچون مناسک حجّ خانه خدا، قرار داده‌اند. چه اینکه زائر در حضور آن بزرگوار،

۱- کامل الزیاره، ص ۱۹۸.

در برابر یک شخصیّت بزرگ و باعظمت اسلامی، قرار گرفته است که به موجب آیه کریمه()؛ «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»(آل عمران: ۱۶۹) نمرده؛ بلکه زنده جاوید است.

کدام شهید در پیشگاه خدای متعال، قدر و منزلتی عظیم‌تر و جایگاهی والاتر از حسین بن علی(ع)، سرور شهیدان و پدر امامان پاک و معصوم و نیز از اصحاب و یاران با وفای آن حضرت، دارد؟ البته اینان، شهیدانی هستند که غیر از شهدای بدر- همان کسانی که جان خود را فدای تثبیت و استقرار پایه‌های دعوت اسلام کردند- نظیر و همتا ندارند.

مناسک و برنامه‌های زیارت حائر مقدس به دو بخش تقسیم می‌شود: یک بخش به خودسازی و پرورش‌جان و روان و آزادسازی آن، از قید و بندهای مادّی و تمایلات نفسانی و چنگ زدن به الگوهای متعالی اسلام، اعمّ از کسب خُلق و خوی عالی و برجسته که مسلمان حقیقی را از غیر آن، ممتاز و مشخص می‌سازد، مربوط می‌شود. بخش دوم به چگونگی رفتن به سوی حائر، از لحظه خروج زائر از خانه خویش به قصد زیارت، تا هنگام ورود به کربلا و منطقه‌ای که حائر مقدس در قلب آن قرار دارد و نیز از لحظه عبور از رود فرات، تا ورود به نینوا و غاضریّه و از غاضریّه تا رسیدن به حائر و از ورود به حائر، تا رسیدن به ضریح مطهر، ارتباط پیدا می‌کند.

بخش نخست از برنامه‌های زیارت حائر مقدس، همان مواردی است که در روایت محمّد بن مسلم از امام صادق(ع)، آمده است. او می‌گوید:

به امام صادق(ع)، عرض کردم: وقتی به زیارت پدر بزرگوارتان، شرفیاب می‌شویم، آیا رهسپار حجّ نیستیم؟ حضرت فرمود: آری رهسپار حج می‌باشید؛ عرض کردم: بنابراین، ما هم به نیازمندی‌های حاجی، محتاجیم. حضرت فرمود: از

چه قبیل نیازمندی‌ها؟ عرض کردم: همان چیزهایی که حاجی، لازم دارد- در اینجا امام صادق(ع) به توضیح و تشریح نیازمندی‌های معنوی و روحانی زائر در سفر زیارت، پرداختند و فرمودند: در این سفر [به این موارد] نیاز داری؛ خوش‌رفتاری با همراهان و کم‌گویی، مگر در کار خیر و زیادی ذکر و یاد خدا و پاکیزگی لباس و غسل، قبل از ورود به حائر، و خاضع و خاشع بودن و بسیار نمازگزاردن و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن، و از دخل و تصرف در مال دیگران خودداری کردن، و چشم از نامحرم پوشاندن، و احوال همراهان خود را پرسیدن و به نیازمندان آنها کمک نمودن و تقیه کردن که پایداری دین و ایمان بدان بستگی دارد، و دوری جُستن از محرمات الهی، خصوصاً از سوگند دروغ و جدال بی‌مورد که موجب کاستی ایمان می‌شود. هرگاه چنین کردی، حجّ و عمره‌ات کامل خواهد بود و شایسته و سزاوار خواهی گشت تا به خواسته‌ها و مطالبات خویش، در قبال هزینه‌هایی که پرداختی و دوری خانواده که تحملّ کردی، از جانب کسی که فرمانش را امتثال نمودی، برسی و با آمرزش گناهان و برخورداری از رحمت و رضوان خدای متعال، به وطن خود باز گردی.

از این روایت معلوم می‌شود که امامان معصوم(علیهم السلام)، برای حائر و زیارت آن و تأثیر عمیقی که در پیرایش نفس از صفات رذیله و جلای روح و روان و گسترش فضایل و کمالات اخلاقی اسلام در میان گروه‌های مختلف دارد، چه اندازه اهمیت و عظمت قائلند. این، از آن روست که سرزمین حجاز(عربستان سعودی)، دستخوش هوا و هوس‌ها شده و از دست پیروان اهل بیت عصمت و طهارت، خارج گشته است و اکنون جز همین خانه جدید و آباد(حرم امام حسین(ع)) به عنوان بزرگ‌ترین دانشگاه دینی- اسلامی، چیزی باقی نمانده است. بنابراین و با توجه به این حقیقت انکار ناپذیر، گفتار یاوه‌گویان چه قدر و قیمتی می‌تواند داشته باشد.

بخش دوّم برنامه‌های زیارت حائر مقدس مربوط به مراسم حضور در حائر و آداب زیارت آن است که تمام آنها، در روایاتی به نقل از:

۱. حسن بن عطیّه، ابوناب محاربی کوفی که از شیعیان مورد اعتماد است؛

۲. حسین بن ثویر بن ابی‌فاخته که از بزرگان شیعه و معتمدین آنها به شمار می‌رود؛

۳. ابوحمزه ثمالی که از معتمدین سرشناس شیعه و از استوانه‌های نقل حدیث و خدمتگزار چهار امام معصوم(علیهم السلام) بوده، آمده است.

در نکوداشت ابوحمزه ثمالی از امام باقر و امام صادق(ع)، روایت شده است که: «ابوحمزه در روزگار خود، همچون سلمان در روزگار خویش است». ابوحمزه در سال ۱۵۰ ه. ق و دو سال بعد از شهادت امام صادق(ع)، بدرود زندگی گفته است.

نظر به اینکه روایت ابوحمزه در میان همه روایات، وظیفه زائر را در رعایت آداب و مراسم زیارت، کامل‌تر از بقیه بیان کرده است، به نقل آن در این خصوص با ذکر سند، بسنده می‌کنیم:

ابوعبدالرحمن، محمد بن احمد بن الحسین العسکری و محمد بن الحسن، همگی به نقل از حسن بن علیّ بن مهزیار اهوازی، به نقل از پدرش علیّ بن مهزیار، به نقل از محمد بن ابی‌عمیر، به نقل از محمد بن مروان، به نقل از ابوحمزه ثمالی روایت کرده‌اند که گفت:

امام صادق(ع) فرمود: وقتی خواستی رهسپار قبر امام حسین(ع) شوی، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و چون خواستی از خانه خود خارج گردی، زن و فرزندانت را پیرامون خود، جمع کن و دعای سفر بخوان و پیش از خارج شدن، غسل کن و در حال غسل، چنین و چنان بگو ...؛ هنگامی که از خانه بیرون آمدی، چنین و چنان بگو و عطر مزن و سُرمه در چشم، مَکِشْ تا به رود فرات برسی و از سخن گفتن و شوخی و مزاح کردن خود بکاه و خدای متعال را

بسیار یاد کن.

در طول راه از شوخی و دشمنی ورزیدن، بپرهیز و در حال حرکت، چه سواره و چه پیاده، چنین بگو ... و هرگاه از چیزی بیمناک شدی، چنین بگو ... و چون به رود فرات رسیدی، قبل از عبور از آن، چنین بگو ... سپس از آن گذرکن و چنین بگو ...، آن‌گاه به سرزمین نینوا می‌رسی. سپس توشه خود را در آنجا بگذار و عطر مزن و سرمه در چشم مکش و تا در نینوا به سر می‌بری، از گوشت و غذای گوشتی، استفاده مکن.

سپس به ساحل فرات و موازات درخت، کنار قبر مطهر برو و با وقار و طمأنینه، غسل کن و در حال غسل، چنین بگو ... سپس پاک‌ترین جامه‌ات را بپوش و چون پوشیدی چنین بگو ... آن‌گاه پابرهنه و با وقار و متانت، راه برو که: «تو در حرمی از حرم‌های خدای متعال و پیامبر او می‌باشی» (۱) و وظیفه تو، گفتن ذکر الله اکبر و لا اله‌الا الله و صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم(ص) و خاندان اوست ...

اکنون کمی راه برو و گام‌های کوتاه بردار وقتی بر تلّ زینبیّه ایستادی، صورت خود را به جانب قبر مطهر بگردان و چنین بگو ... پس ده‌گام به جلو بردار و در حال راه رفتن، سی‌مرتبه الله اکبر بگو. سپس کمی راه برو و متانت و وقار خود و ذکر الله اکبر و لا اله الّا الله و الحمدلله در ستایش و بزرگداشت خدای متعال و درود و صلوات بر پیامبر اکرم(ص) و خاندان او را ترک مکن و گام‌های کوتاه بردار. آن‌گاه چون به در غربی(پشت به مشرق) رسیدی، کنار در بایست و چنین بگو ...، پس کمی نزدیک‌تر برو و چنین بگو ...، پس داخل حائر برو و هم‌زمان، چنین بگو: «ألسلام علی ملائکه الله الذین هم مقیمون فی هذا الحائر باذن ربهم، ألسلام علی ملائکه الله الذین هم فی هذا الحائر یعملون ولامر الله مسلمون ...»؛ «درود و سلام بر

۱- این عبارت، در روایت ابن ابی‌فاخته آمده که در صفحه ۱۹۸ کتاب کامل الزیارات نقل شده است.

فرشتگان الهی، آنان که به اذن پروردگار خود، در حائر اقامت دارند؛ درود و سلام بر فرشتگانی که در حائر، فعالیّت می کنند و تسلیم فرمان خدای متعال می‌باشند ...»

آن گاه راه برو و گام‌های کوتاه بردار تا مقابل قبر مطهر، برسی. قبله را در میان شانه‌های خود قرار ده و روبه‌روی آن حضرت بایست و چنین بگو ...، آن گاه گونه راست خود را بر قبر بگذار و چنین بگو ...، سپس گونه چپ خود را بر قبر، قرار بده و چنین بگو ...، سپس از پایین پا به بالای سر، دور بزن و از بالای سر به پایین پا بازگرد و دست خود را بر قبر بگذار و چنین بگو ...، آن گاه صورت خود را بر قبر بگذار، در حالی که چنین می گویی ...

اکنون به جانب قبر علی بن الحسین(علی اکبر) که در پایین پای امام حسین(ع)، قرار دارد برو و چون بر آن ایستادی، چنین بگو ...، سپس جلوی قبر مطهر برپاشنه پا، بنشین و دست‌های خود را برآن بگذار و چنین بگو ...، سپس گونه خود را بر قبر علی اکبر(ع) بگذار و چنین بگو ...، آن گاه از پشت سر امام حسین(ع)، دور بزن تا بالای سر علی اکبر(ع) قرار بگیری و در آنجا، دو رکعت نماز زیارت اقامه کن ...

اکنون مقابل قبر مطهر بر پاشنه پا می‌نشینی در حالی که چنین می گوئی ...، پس از زیر سقف، خارج می‌شوی و مقابل قبر شهیدان، می‌ایستی و در حالی که به همه آن عزیزان اشاره می کنی، چنین می گویی ...، سپس در میان حائر دور بزن، در حالی که چنین می گویی ... (۱) این، موقعیّت حائر حسینی است و آنچه از نظر گذشت، برنامه‌های حضور در آن و آداب زیارت حائر است؛ همان گونه که امامان معصوم(علیهم السلام) از آغاز به منظور گرامیداشت شعائر آن که در واقع، گرامیداشت شعائر والای اسلامی است، تعیین فرموده‌اند.

آیا از شگفتی‌های روزگار نیست که با این مرکز بزرگِ خود آگاهی دینی و دانشگاه

۱- کامل الزیارات، ص ۲۲۲ تا ۲۴۵.

عمومی و با عظمت، امروزه چنان برخورد می‌شود که هرگز، در خور مقام و موقعیّت والای آن نیست! مهم‌ترین آثار آن، اعمّ از مساجد و مراکز تجمّع مردم و مدرسه‌های علوم دینی و حوزه‌های درسی فراوان که بیشتر آنها از آثار باستانی مهم و ارزشمند است- که همچون ستارگان پیرامون ماه، گرداگرد حائر مقدس را از هر طرف احاطه کرده‌اند- ویران می‌شود! آری همه این آثار باشکوه تاریخی و دینی، یکباره و به منظور توسعه خیابان اطراف حرم مطهر(کمربندی)، خراب و ویران می گردد.

به جای آنها، مغازه‌های گوناگون، قهوه‌خانه‌ها، ورزشگاه‌ها و مراکز تفریحی و سرگرمی، ایجاد می‌شود تا محل لهو و لعب مردم گردد که در جشن و عروسی‌ها با خودروهای آن‌چنانی خود و در حالی که دایره و تنبک می‌زنند و دف و نی می‌نوازند، پیرامون این مرکز بزرگ اسلامی به گردش درآیند؛ چنان‌که حدود دو ماه است، وضع این‌چنین می‌باشد و در آینده نیز همین‌گونه خواهد بود.

سهل است که توّجه اداره اوقاف عمومی، براین معطوف شده که کلیه زمین‌های اطراف حائر را در دو طرف خیابان جهت ساخت و ساز مغازه و تحت عنوان وقف عام، تصاحب نماید و منطقه کربلا را در شمار موقوفات خود قرار دهد. بدین‌گونه، این مرکز شعور و خود آگاهیِ عظیم اسلامی- که به موجب روایت محمد بن مسلم، انسان در آن به خودداری از دخل و تصرف در مال دیگران وادار می گردد- به جایی می‌رسد که املاک مردم و حقوق مسلّم آنان، محترم شمرده نمی‌شود و ناگهان، به منظور توسعه خیابان از شمال وجنوب و شرق و غرب و از هر طرف، ویران می گردد. این کار، بدون هیچ حساب و کتاب و یا معاوضه، و صرفاً به خواست و اراده مدیران اداری، صورت می گیرد.

آری، این حائراست؛ مرکز گردهمایی بزرگ اسلامی که آداب زیارت و برنامه‌های خاص خود را دارد و امروزه، چنین جایگاهی پیدا کرده است!

فصل هفتم: حائر و اوقات زیارتی آن

اشاره

نظر به اینکه حائر امام حسین(ع)، از مراکز بزرگ دینی به شمار می‌رود و اخبار و روایات به فضیلتش معترف بوده و از منزلت و جایگاهش آگاهی داده‌اند و آن را در فرهنگ اسلامی به عنوان سوّمین حرم، بعد از مکّه و مدینه مطرح کرده‌اند و برای آن در پیشگاه خدای متعال، همان قدر و منزلت دو حرم مکّه و مدینه را قائل شده‌اند؛ در نتیجه زیارتگاه عموم مسلمانان گردید و آن را همانند خانه خدا، زیارت می کنند.

با این تفاوت که خانه خدا در طول سال(موسم حج تمتّع)، فقط یک بار و حدّاکثر، توسط افراد مستطیع زیارت می‌شود، در حالی که حائر حسینی در طول سال، می‌تواند توسط یک نفر بارها مورد زیارت قرار گیرد. اخبار و احادیث نیز تکرار زیارت آن حضرت را در طول زندگی مورد تشویق و سفارش، قرار داده‌اند؛ چه اینکه ثواب زیارت آن حضرت در هر مرتبه، معادل یک حجّ یا بیشتر شمرده شده است.

زیارت حائر حسینی، دو بخش است: ۱. زیارت عادی و معمولی؛ ۲. زیارت رسمی و مخصوص.

زیارت عادی و معمولی حائر، آن است که در هر زمانی و بدون هیچ محدودیتی،

زیارت می‌شود و از همین رو، حائر حسینی در طول شب و روز، قبل از اذان صبح و قبل و بعد از ظهر و بعد از نماز عصر و قبل از مغرب و عشاء و بعد از آن، پذیرای زائران می‌باشد. چه اینکه درهای حائر در این اوقات، به روی زائرین از اقوام و ملیّت‌های مختلف، بدون استثنا و به طور مساوی در طول سال- در واقع از پیش از اذان صبح تا نیمه شب- گشوده است.

حائر حسینی، غیر از این قبیل زیارت‌های عادی و معمولی، در طول سال هشت مورد زیارت رسمی یا زیارت ویژه هم دارد که شیعیان، در آن اوقات از سراسر جهان و از راه‌های دور و نزدیک، رهسپار آن می گردند. در فضیلت زیارت‌های ویژه و فراگیر، روایات زیادی از امامان معصوم(علیهم السلام)، به دست ما رسیده است. این زیارت‌های رسمی، ویژه و فراگیر ازآغاز سال هجری قمری به شرح زیر است:

۱. زیارت روز دهم ماه محرم که به زیارت عاشورا، معروف است؛

۲. زیارت اربعین و آن، روز بیستم ماه صفر است که زیارت «باز گرداندن سر مبارک» نیز نامیده می‌شود؛

۳. زیارت اوّل ماه رجب؛

۴. زیارت نیمه ماه رجب؛

۵. زیارت نیمه ماه شعبان؛

۶. زیارت شب‌های قدر ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک رمضان؛

۷. زیارت امام حسین(ع) درعید سعید فطر؛

۸. زیارت امام حسین(ع)، در روز عرفه و عید سعید قربان.

این زیارت‌های هشت گانه، همگی از نظر هجوم زائران و توجّه آنان به زیارت کربلا- از راه‌های دور و نزدیک، یکسان و برابر نیستند؛ بلکه بعضی، نسبت به برخی دیگر از اهمیّت بیشتری برخوردارند. شرکت زائران در بعضی از این زیارت‌ها کمتر

و در بعضـی، بیشتر است تا جایی که از چنـد برابر وقوف در مکه مکّرمه، فراتر می‌رود؛ به گونه‌ای که در این شـهر بزرگ و وسـیع، جای پا نهادن پیدا نمی‌شود.

کثرت جمعیّت خارق‌العـاده و اتفـاقی در بعضـی از اوقـات سـال، ظـاهراً دسـتاویز حکومت قرار گرفته تا دست به توسـعه خیابان‌های اطراف حرم بزنـد و به تخریب خانه‌هـا و املاـک مردم تـا مسافت‌های دور، و نیز حوزه‌های علمیّه و مساجـد و مراکز دینی- عبادی و حتی آثار باستانی متعلق به حائر مقدس بپردازد.

بـا تخریب آنهـا، کربلاـ اکنون دیگر آن جایگاه بلنـد و والای علمی را که در طول سالیان گذشـته و آرام آرام از رهگـذر اقـدامات زمامـداران سـابق، همچون دولت آل بویه در خلافت بنی عباس، دوران جلایریان و سـپس حکومت صـفویان و بالاخره قاجاریان در دوران اخیر به دست آورده بود- که همگی حائر مقدس را با آثار معماری و مراکز علمی و مدرسه‌های دینی- اسـلامی، توسعه داده بودنـد- از دست داده است. چه اینکه تمـام این ابنیه و آثـار، یکباره و به دست عبـدالرسول خالصـی که پرچم کربلا را غصب کرده است، در ماه‌های اول سال جاری و به بهانه سروسامان دادن به اوضاع و احوال حائر و تأمین رفاه زائران، در معرض چپاول و تخریب قرار گرفت.

در طول مـدّت تخریب، هیـچ گونه توجهی به حفـظ آثار باسـتانی ارزشـمند، صورت نگرفت. گویا این جماعت، به خانه‌هایی از گِلْ زده‌انـد، نه آثار باسـتانی بسـیار با ارزش. البته، ناتوانی در ارزیابی تاریـخ و هنر، موجب این اقـدام نابخردانه شده است، زیرا- حسـب ظاهر- توسـعه خیابان با پرهیز از تحمیل این ضـرر و زیان جبران ناپـذیر به حائر حسـینی نیز امکان‌پذیر بوده است. به این صورت که خیابـان را به فاصـله بیست متر از دیوار صـحن مقـدس، توسعه می‌دادنـد تـا هم گنجـایش خیابـان، بیشتر می‌شـد و مقصود، حاصـل می گردید و هم متعلقات حائر مقدس، محفوظ می‌ماند.

جالب اینجاست وقتی که از مجری طرح پرسیدیم چرا خیابان را از بعداز منطقه

مراکز دینی توسعه ندادید، چنان‌که هم اکنون در خراسان، جریان دارد، در پاسخ ما گفتند: ایجاد خیابان در وسط مراکز دینی، آسان‌تر است! این دیدگاه عالی و بلندی است که پاسخی جز سکوت ندارد!

ولی آیا دولت و حکومت، کربلا را از این وضعیت خارج خواهد ساخت و با ساختن مراکز علمی و مدارس دینی- اسلامی جدید، خسارت بزرگی را که به حائر حسینی زده است جبران خواهد کرد؟! ما در حسن نیّت دولت ملّی خود، تردیدی نداریم و می‌دانیم به زودی، نسبت به جبران خسارت‌های وارده اقدام خواهد کرد. زیرا برای امام حسین(ع) و حرم مطهر آن حضرت، تکریم و احترام فراوانی قائل است و براین دولت متین و موقّر، پوشیده نیست که پدید آورندگان ماجرای کربلا، هیچ رابطه و پیوندی با کربلا و حتی با کسی که کربلا را شرافت بخشیده است، نداشته و ندارند.

امّا گفت‌وگو راجع به زیارت‌های رسمی یا ویژه حائر مقدس بود که به قرار زیر است:

۱. زیارت عاشورا

عبارت است از زیارت امام حسین(ع)، در روز دهم ماه محّرم هر سال. دهم محرم، روزی است که آن حضرت و یارانِ بزرگوارش، در عرصه همین سرزمین و در سال ۶۱ هجری، کشته شدند. لذا زائران کربلا- از روز اوّل ماه محّرم تا روز سیزدهم که «روز سوّم امام(ع)»، محسوب می‌شود به سبب روایاتی که در فضیلت زیارت این روز وارد شده، رهسپار زیارت می گردند.

یکی از روایاتی که در این خصوص به دست ما رسیده، روایت جابر جعفی از شیعیان مورد اعتماد به نقل از امام صادق(ع) است که فرمود: «هرکس قبر امام حسین(ع) را در روز عاشورا، زیارت کند و شب را آنجا بیتوته، نماید، مانند کسی

است که در رکاب آن حضرت، شهید شده است». (۱) در روایتی دیگر، مدائنی از امام صادق(ع)، نقل کرده که حضرت فرمود: «هرکس روز عاشورا، تشنگان را سیراب کند، همانند کسی است که سپاه امام حسین(ع)، را سیراب نموده و با آن حضرت، شهید شده است». (۲) همچنین روایات دیگری که در خصوص فضیلت زیارت در این روز، صادر گردیده است.

علت آن است که زیارت کربلا در روز عاشورا، آشکار ساختن فداکاری شهیدان، یادآوری ماجرای شهادت ایشان و زنده نگاه داشتن دین مقدس اسلام است؛ بعد از اینکه آن گروه ظالم و متجاوز، در چنان روزی مرتکب آن پلشتی‌ها و فجایع دل خراش گردیدند. به همین علّت، مردم فراوانی در کربلا، حضور پیدا می‌کنند و مجالس و محافل زیادی، دایر می‌شود و در کربلا و دیگر شهرهای مسلمان‌نشین در سراسر جهان، مجالس عزا و سوگواری برپا می‌گردد تا جایی که نقل شده، هندوها در کشور هندوستان از خوردن و آشامیدن، خودداری می‌کنند؛ ولی به دیگران، شیرینی و شربت می‌دهند و به عشق شهیدان کربلا، داخل آتش می‌روند. باری جریانات روز عاشورا از شگفت‌انگیزترین، جریانات عالم آفرینش به شمار می‌رود، هر چند فرصت سخن‌سرایی پیرامون آن وجود ندارد.

۲. زیارت اربعین

شامل زیارت امام حسین(ع)، در روز بیستم ماه صفر هر سال است و از بزرگ‌ترین زیارت‌های کربلا به شمار می‌رود. چه اینکه در روز اربعین، صدها هزار زائر که از راه‌های دور و نزدیک و از کشورهای مختلف اسلامی، بار سفر بسته‌اند در

۱- کامل الزیارات، ص ۱۷۳.

۲- همان، ص ۱۷۴.

کربلا، گردهم می‌آیند و عدّه بی‌شماری به ویژه از شهرهای گوناگون کشور عراق از شمال تا جنوب، با تشکیل دسته‌های بزرگ عزاداری به نام «مواکب الانصار»؛ «کاروان‌های کمک و یاری» که تعداد همراهان هر دسته از پانصد تا هزار نفر است، کربلا را زیارت می‌کنند. هر دسته عزاداری با غم و اندوه عمیقی که در چهره‌ها آشکار است، آرام و متین و با سروپای برهنه، بیرون می‌آیند؛ در حالی که به نشانه عزاداری، لباس سیاه برتن دارند و اشک می‌ریزند و برسرو صورت خود می‌زنند و به پیامبر اکرم(ص)، کشته شدن سبطش امام حسین(ع) را، تسلیت و تعزیت می‌گویند و آن را نشانه جور و جفای امت، نسبت به آن حضرت می‌شمارند. آنان پرچم‌های سیاهی را که علامت سوگواری است و نام هر دسته و شهری را که دسته به آن تعلق دارد با خط قشنگ و خوانا بر آن نوشته شده است، پیشاپیش هر دسته به حرکت در می‌آورند.
این حزن جانکاه و اندوه بزرگ و عمیق فقدان شهیدان است که در سینه احمدامین مصری، نویسنده کتاب «فجر الاسلام» پیچیده و به فریاد دردناکی مبدّل گردیده است که: «شیعیان، مذهب خود را با اندوهی عمیق، رنگ‌آمیزی کرده‌اند». زیرا در ماجرای عاشورا چیزی جز رسوایی آشکار، برای دولت مقتدر بنی‌امیّه به چشم نمی‌خورد.
شیعیان مراسم بزرگ سوگواری در روز اربعین را به دو جهت برگزار می‌کنند:
الف) به عنوان رسیدن اهل بیت عصمت و طهارت به کربلا، در راه بازگشت به مدینه در چنین روزی؛ در حالی که جابربن عبدالله انصاری و تنی چند از بنی‌هاشم، در ورود به کربلا و زیارت امام حسین(ع) در همین روز، بر آنان سبقت گرفته بودند.
ب) اینکه سر مبارک امام حسین(ع) به بدن شریفش منتقل شده و این زیارت، به

نام زیارت «بازگشت سر به بدن» نیز نام‌گذاری شده است. شمار زائران کربلا در روز اربعین، حدود نیم میلیون(۰۰۰ /۵۰۰) تا سه چهارم میلیون(۰۰۰ /۷۵۰) نفر برآورد شده است. این تعداد اخیر را(۰۰۰ /۷۵۰ نفر) روزنامه «الاخبار»، چاپ بغداد در تاریخ یکشنبه ۲۳ صفر سال ۱۳۶۵ هجری، برابر با ۲۷/ ۱/ ۱۹۴۶ میلادی، تحت عنوان «روز اربعین در کربلا»، بالغ بر یک میلیون و پانصد و چهل و شش هزار(۰۰۰ /۵۴۶ /۱) نفر اعلام کرد که عدد فوق‌العاده‌ای به نظر می‌رسد. این در حالی است که شمار حجّاج بیت الله الحرام، در سال‌های فراوانی و ازدحام از یک سوّم این جمعیّت هم کمتر است!

۳. زیارت اوّل ماه رجب

زیارت کربلاـ در اوّل ماه رجب نیز از زیارت‌های رسمی و اعلام شده است؛ ولی بیشتر جنبه محلّی دارد و عرب‌های روستایی و چادرنشینان، همراه زائران خاصی از شهرنشینان، در آن روز امام حسین(ع) را زیارت می کنند. در فضیلت این زیارت از امام صادق(ع)، روایت شده است که: «هرکس امام حسین(ع) را در روز اوّل ماه رجب زیارت نماید، البته خدای متعال او را می‌آمرزد». (۱)

۴. زیارت نیمه ماه رجب

این زیارت نیز از زیارت‌های ویژه است. عدّه زیادی از اطراف واکناف عالم، امام حسین(ع) را در این روز، زیارت می کنند. روایاتی در تشویق و ترغیب شیعیان به زیارت آن حضرت در روز نیمه ماه رجب و مثل آن در نیمه ماه شعبان، وارد شده است؛ مانند روایتی که ابونصر بزنطی از امام رضا(ع)، نقل کرده و گفته است: «از

۱- کامل الزیارات، صص ۱۷۲ و ۱۸۲.

امام رضا(ع) پرسیدم: در چه ماهی، امام حسین(ع) را زیارت کنیم؟ آن حضرت فرمود: در نیمه ماه رجب و نیمه ماه شعبان». (۱)

۵. زیارت نیمه ماه شعبان

این زیارت، بدون تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین زیارت کربلا بوده، مقدم بر زیارت‌های دیگر است. چه اینکه در لابه‌لای کتاب‌ها، بعضی دلایل و مستندات تاریخی به چشم می‌خورد که ما را به توّجه و اهتمام مردم در دوران نخست، به زیارت حائر مقدس در نیمه ماه شعبان، راهنمایی می کند. این زیارت تا امروز نیز از زیارت‌هایی است که شمار زائران بسیارش، روز افزون می‌باشد و هم در عدد و هم از نظر کیفیت، نسبت به بعضی از زیارت‌های دیگر برتری دارد. به همین جهت زائران مشتاق از سراسر جهان اسلام و از دور و نزدیک در نیمه شعبان، آهنگ زیارت امام حسین(ع) می کنند. هرچند قبلًا به فضیلت زیارت آن حضرت در چنین روزی اشاره شد؛ امّا روایت صافی برقی از امام صادق(ع) نیز مشعر به آن است. امام صادق(ع) در این روایت فرمود: «هرکس امام حسین(ع) را سه سال پیاپی، بدون فاصله میان آنها در نیمه شعبان زیارت کند، خدای متعال گناهان او را می‌آمرزد». (۲)

۶. زیارت امام حسین (ع) در شب‌های قدر

زائران حائر مقدس در شب‌های ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک رمضان از سراسر دنیا، خصوصاً از شهرهای مختلف عراق، زیاد می‌شوند و بعد از زیارت حائر مقدس، به زیارت نجف اشرف می‌روند.

۱- همان، ص ۱۸۲.

۲- همان، ص ۱۸۰.

ص: ۱۹۴

۷. زیارت امام حسین (ع) در عید سعید فطر

این زیارت، از جمله زیارت‌هایی است که عدّه زیادی و خصوصاً، خواصّ مردم در آن به زیارت حائر حسینی، نایل می‌شوند.

۸. زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه و عید قربان

این زیارت، سرآغاز زیارت‌های مهّم است و محرم و صفر را به دنبال دارد. به همین جهت، افراد زیادی به ویژه از شهرهای مختلف ایران، برای درک عرفه، رهسپار کربلا می‌شوند تا بعد از زیارت عرفه، زیارت عاشورا و اربعین را درک نمایند. هر سه ماه ذیحجّه، محرم و صفر، مهم‌ترین اوقات زیارت امام حسین(ع) است. از جمله روایاتی که امامان معصوم در تشویق شیعیان به زیارت امام حسین(ع) در روز عرفه صادر فرموده‌اند، روایت یعقوب بن عمّار از امام صادق(ع) است که فرمود:

هرکس درک عرفه در صحرای عرفات را از دست بدهد و روز عرفه، کنار قبر امام حسین(ع) باشد، چنان است که عرفه در عرفات را از دست نداده است. همانا خدای متعال در کرم و بخشش و مغفرت و آمرزش، زائران قبر امام حسین(ع) را بر حاضرین در عرفات، مقدّم می‌دارد. سپس فرمود: با زائران امام حسین(ع) همنشین می‌شود و با آنان انس می‌گیرد. (۱) و این موارد، خلاصه‌ای از اوقات مخصوص زیارت و زیارت‌های رسمی‌و اعلام شده حائر مقدس در طول سال است و به‌خاطر اثر بخشی مستقیم و بالفعل این زیارت‌ها، در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بالاخره شهرسازی، نیازمند توضیح و تشریح است که به علت مجال اندک، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۱- همان، ص ۱۷۰.

فصل هشتم: حائر و نخستین سادات علوی ساکن درآن

از آنچه در فصل‌های پیشین از نظر گذشت، آشکار می‌شود که روی آوردن به حائر حسینی، بعد از واقعه کربلا و به واسطه عقیده و ایمان، روز به روز بیشتر شـده و مردم از اقوام و ملیّت‌های مختلف و از مناطق دور و نزدیک به زیارت آن می‌شـتافتند. حائر مقـدس، به سـرعت به یکی از مراکز دینی- عبادی بـدل گردیـد و به صورت یکی از شـهرهای بزرگ اسـلامی که جایگاه عظیم و والایی در دل و جان مردم دارد، درآمد.

بـا توّجه به موقعیّت جغرافیـایی و اقتصـادی کربلاـ که در میـان روسـتاهای آبـاد و برخوردار، در ساحل رود فرات و حاشـیه بیابان در ناحیه غربی منطقه «هلال الخصیب/ هلال حاصلخیز» واقع شده، به بار اندازی تبدیل گردید که مرکز رشد و رونق اقتصادی- تجاری، میـان شـهرهای مختلف این بخش جنوبی در کشور عراق است که مـا پیش‌تر، در فصل «پژوهش در نام حیر به لحاظ تاریخی» بـدان اشاره کرده‌ایم.

آنچه تـا اینجا گفته شـد، در خصوص روی آوردن مردم به حائر حسـینی و رونق فعالیت‌های اقتصادی آن، بعـد از واقعه عاشورا بود. امّا اکنون وقت آن است که نخستین خانواده علوی را که با جاذبه عقیده و ایمان و رابطه خویشاوندی و معنوی،

ص: ۱۹۷

مجاور حائر حسینی شده است شناسایی کنیم.

اوّلین خانواده از سادات حسینی که- حسب ظاهر- مقیم حائر شده‌اند، خاندان ابراهیم مجاب هستند که به ابراهیم ضریر کوفی، فرزند محمد عابد، فرزند امام موسی کاظم(ع)، مشهور است. بنابراین خاندان ابراهیم مجاب، نخستین کسانی هستند که در حائر حسینی، سکونت اختیار کردند و هیچ کس از علویان در سکونت حائر، برآنان پیشی نگرفته است. زیرا دانشمندان نسب‌شناس، همگی محمد، فرزند ابراهیم را حائری گفته و به حائر، نسبت می‌دهند، حال آنکه شخص ابراهیم مجاب را با صفت کوفی، توصیف می‌کنند و شاید خود ابراهیم مجاب نیز همراه پسرش محمد به حائر، کوچ کرده و از دنیا رفته و در حائر، به خاک سپرده شده است. زیرا اکنون، قبری در گوشه شمال غربی رواق امام حسین(ع)، قرار دارد که معروف به قبر اوست و ضریح زیبایی از جنس برنج، بر روی آن قرار گرفته است.

این سخن که ابراهیم مجاب در حائر دفن شده، مورد اتفاق همگان می‌باشد و سیّد بزرگوار و نسب‌شناس، احمد بن علی بن الحسین الحسینی در کتاب خود، «عمده الطالب فی انساب آل ابی‌طالب»، چنین نگاشته است:

و قبر ابراهیم مجاب در حائر حسینی، معروف و مشهور است و علّت ملقب شدن پدرش محمد به عابد، عبادت زیاد او از قبیل روزه و نماز بود؛ چنان‌که شیخ مفید(قدس سره) در کتاب ارشاد و غیر آن، نقل کرده است.

در اینجا برسر اینکه ابراهیم صاحب این قبر، آیا همان فرزند محمد عابد است، یا اینکه او، ابراهیم المرتضی، فرزند امام کاظم(ع) می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. چه اینکه سید بحرالعلوم در کتاب «الرّجالِ» ضمن شرح حال سید مرتضی علم‌الهدی، چنین نوشته است:

ظاهراً قبر سید مرتضی و قبر پدر و برادرش- رحمت‌الله‌علیهم- در محلّ معروف به

ابراهیم مجاب، واقع است و این ابراهیم، جدّ سیّد مرتضی و فرزند امام موسی کاظم(ع) و معاصر «ابوالسّرایا»، پادشاه یمن می‌باشد و خدای متعال بهتر می‌داند. (۱) سند این گفتار- حسب ظاهر-، مطلبی است که در کتاب «عمده الطالب» از قول شیخ ابوالحسن عمری آمده که ابراهیم المرتضی، فرزند کوچک امام موسی کاظم(ع)، در دوران ابوالسرایا در یمن، قیام کرد. (۲) ولی به گفته ابونصر بخاری، ابراهیم فرزند بزرگ امام موسی کاظم(ع)، در یمن قیام کرد و یکی از امامان زیدّیه به شمار می‌رود که فرزندی ندارد.

سید بزرگوار جمال الدین احمد بن مهنّای عبیدلی هم که نسب‌شناس است بر همین باور بوده و در شجره نامه خود، ابراهیم مجاب را آورده و راجع به وی گفته است: «همانا او، دانشمندی عابد و زاهد بود. وی دستیار ابوالسرایا نیست؛ بلکه برادر بزرگش، دستیار ابوالسرایا بوده است». در ادامه، آورده است: «قبری که در شش ذرعی پشت سر امام حسین(ع) قرار دارد، قبر ابراهیم برادر کوچک می‌باشد».

از این گفتار روشن می‌شود که مقصود از قبر این ابراهیم، قبر معروف به ابراهیم مجاب نیست؛ زیرا اوّلًا، قبر ابراهیم مجاب از شش ذرع، دورتر است. ثانیاً، قبر ابراهیم مجاب، در شمال غرب قبر مطهّر و بالای سر امام حسین(ع)، قرار دارد و گویا قبر شریف سیّد رضی و سید مرتضی و قبر پدر مرحومشان در ایوان مقابل ضریح، پشت قبر مطهر و در شمال مسجد واقع است و امروزه، هیچ نشانی هم ندارد، با این حساب، در فاصله تقریبی شش ذرعی از قبر امام حسین(ع) است.

۱- نزهه اهل الحرمین، ص ۲۲.

۲- عمده الطالب، ص ۱۷۸.

خاندان ابراهیم مجاب که در حائر، اقامت کردند به چند تیره و طایفه تقسیم شدند:

الف) خاندان ابوفائز؛ از نسل محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب به شرح زیر: ابوفائز محمد، پسر محمد، پسر علی، پسر ابوجعفر محمد حبر، پسر علی مجدور، پسر احمد، پسر محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب.

ب) خانـدان ابومزن؛ از نسل احمد بن محمد حائری مذکور، به قرار زیر: ابومزن علی، پسـر حسن، پسـر محمد، پسـر ابوجعفر محمّد، پسر علی مجدور، پسر احمد، پسر محمد حائری مورد نظر.

ج) خاندان رضیّ؛ از نسل هبه الله به این شرح: هبه الله، پسر علی مجدور، پسر احمد، پسر محمد حائری مذکور.

د) خاندان اشراف؛ از نسل علی بدین قرار: علی، پسر هبه الله، پسر علی مجدور، پسر احمد، پسر محمد حائری مورد نظر.

ه) خاندان ابوحارث؛ از نسل محمد به این ترتیب: محمّد، پسر هبه الله، پسر علی مجدور، پسر احمد، پسر محمد حائری مذکور.

این پنج تیره و طایفه، همگی به علی مجدور، پسر احمد، پسر محمد حائری می‌رسند و تمامی، مقیم حائر می‌باشند. (۱)

همچنین از خاندان ابراهیم مجاب در حائر حسـینی، فرزندان ابومضـیرند که او، محمد پسـر ابوتغلب، پسـر محمد، پسـر ابوفویزه علی، پسر ابوطیب احمد، پسر حسن، پسر محمد حائری نامبرده است وآنان، چند تیره به قرار زیر می‌باشند.

۱. خاندان بشیر؛ از نسل بشیر، پسر سعدالله، پسر حسن، پسر هبه الله، پسر ابومضیر مورد نظر.

۱- عمده الطالب، ص ۱۹۳.

۲. خاندان ابومضر؛ از نسل ابو مضر، پسر هبه الله، پسر ابو مضیر مورد نظر.

۳. خاندان حترش؛ از نسل حترش که نامش محمد و پسر هبه الله، پسر محمد، پسر ابومضیر یاد شده است.

۴. خاندان ابوریه؛ از نسل حسین، پسر ابو مضر مورد نظر که این افراد همگی، در حائر به سر می‌برند؛ مگر شمار اندکی که به غیر حائر، منتقل شده‌اند. و نیز خاندان معصوم که از نسل معصوم، پسر ابوطیب احمد، پسر احمد، پسر حسن، پسر محمد حائری و پسر ابراهیم مجاب‌اند. این ابوطیّب احمد، جدّ خاندان معصوم در حلّه و حائر حسینی است. (۱) امّا خاندان زحیک که جهانگرد مشهور، ابن بطوطه در ربع اوّل قرن هشتم هجری در سفرنامه خود از آنها نام برده و گفته است:

مردم این شهر، دو طایفه‌اند: یکی فرزندان زحیک و دیگری فرزندان فائز و همیشه با یکدیگر، در جنگ و ستیزند و همگی، شیعه و از نسل یک پدر می‌باشند و به‌خاطر جنگ و ستیز آنان، این شهر ویران شده است. (۲) زحیک یحیی، پسر منصور، پسر محمد، پسر ابو حارث محمد، پسر ابو محمد، پسر عبدالله، پسر ابو حرث محمد، پسر علی مشهور به ابوالحسن ابن دیلمیّه، پسر ابوطاهر عبدالله، پسر ابوالحسن محمد محدّث، پسر ابوطیّب طاهر، پسر حسین قطعی، پسر موسی دوم ابوسبحه، پسر ابراهیم المرتضی کوچک، پسر امام موسی کاظم(ع) می‌باشد و نخستین کسی که از میان اینان در حائر سکونت اختیار کرد. ابومحمد عبدالله، پسر ابوحرث محمد نامبرده است که ساکن کرخ بود و به حائر حسینی منتقل شد و نسل او در حائر حسینی از چهار مرد به شرح زیر، پا گرفت:

۱- عمده الطالب، ص ۱۹۳.

۲- سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۳۹.

اوّل: ابوحرث محمـد مورد نظر که خانـدان زحیـک، یحیی، پسـر منصور، پسـر محمّـد، پسـر ابوحارث محمّـد نام برده از فرزنـدان او هستند.

دوّم: علی حائری؛ جدّ خاندان دخینه است، به این شرح: جعفر، پسر حمزه، پسر جعفر دخینه، پسر احمد، پسر جعفر، پسر علی حائری ذکر شده.

سوّم: نفیس که به نسلش، فرزندان نفیس گفته شده و ابن بطوطه از میان آنها، سید فاضل ابوعبدالله محمد، پسر ابوالقاسم، پسر نفیس حسینی کربلایی را که در اروپا با لقب عراقی، شهرت یافته، نام برده است.

چهارم: ابوالسّـعادات محمد که به نسلش، خاندان ابوالسعادات گفته شده است و مقیم حائر می‌باشند. (۱) از موسوی‌های مقیم حائر، خاندان ملیطاند و او محمّد، پسر مسلم، پسر موسی، پسر علی پسر جعفر، پسر حسن ملحق، پسر موسی، پسر جعفر، پسر امام موسی کاظم(ع) است. حسن ملحق را از این جهت ملحق گفته‌اند که به پدرش ملحق شده و نسبش، صحیح می‌باشد و او برابر نقل صاحب کتاب عمده الطالب (۲)، نیای خاندان ملیط در حلّه و حائر حسینی است.

امّا کسانی که از نسل حسین ذی الدمعه، پسر زید شهید، پسر امام زین العابدین(ع) در حائر بسر می‌برند، چند طایفه به شرح زیراند:

۱. خاندان هنفاله: او، ابوالحسن علی، معروف به «ابن هنفاله»، پسـر محمّد، پسر احمد ناصر، پسر ابی‌الصلب، پسر ابوعباس احمد، پسر علی، پسـر عیسی، پسر یحیی، پسر حسین ذی الدمعه نامبرده می‌باشد. اینان(بنوهنفاله؛ پسر هنفاله) اند که در حائر، سرپرستی، شوکت و دلیری دارند و جدّشان، علی به ابن هنفاله شناخته می‌شود. از

۱- نزهه اهل الحرمین، ص ۲۳؛ عمده الطالب، ص ۱۹۱.

۲- عمده الطالب، ص ۱۹۴.

نسل او، تنها ابوطاهر محمد پا گرفت و رهسپار حائر گردید و از نسل ابوطاهر، یکی ابوالحسن علی، پسر محمد بود که به فرزندانش بنو هنفاله(پسران هنفاله) می گفتند.

۲. پسران عیسی: دیگری طاهر، پسر محمد بود که فرزندانش بنو عیسی(پسران عیسی) نامیده می‌شدند که نسل او، تنها از عیسی پسر طاهر پا گرفت.

۳. پسران مقری: از همین خاندان، ابوعبدالله حسین مقری، پسر محمّد، پسر عیسی مقری، پسر محمد، پسر عیسی مورد نظر می‌باشند که به آنان بنو مقری(پسران مقری) می گویند و همگی در حائر به سر می‌برند.

۴. فرزندان طوغان: از اینان «بنو طوعان»؛(فرزندان طوغان) انـد که سید بدرالدین حسن، پسر مخزوم، پسر ابوالقاسم طوعان، پسر عبدالله حسن مقری، پسر محمّد، پسر عیسی نامبرده از ایشان است. (۱) ۵. پسران ضنک: اما بنو ضنک(پسران ضنک) که ضنک، پسر محمد، پسر حسن، پسرعلی، پسر حسن، پسر محمد، پسر حسین حسینی از نسل حسین ذی الدمعه، پسر زید شهید و مقیم حائرند. همچنین گفته شده است: فرزندان ضنک، محمدها از نسل محمد بن حنفیه، پسر امیر مؤمنان علی(ع) می‌باشند؛ چنان که در کتاب عمده الطالب آمده است. (۲) ۶. فرزندان طوری، همچنین بنو طوری(فرزندان طوری) در حائر، اقامت دارند. طور، لقب ابوالعزّ(پدر عزّت) زید است؛ او ملّقب است به طوری، پسر حسن، پسر ابوالخطاب زید، پسر قاسم، پسر محمّد، پسر احمد، پسر ابراهیم، پسر محمد مطبقی، پسر عیسی، پسر محمد رئیس، پسر علی، پسر عبدالله، پسر جعفر طیّار. (۳)

۱- عمده الطالب، ص ۲۳۷؛ نزهه اهل الحرمین، صص ۲۳ و ۲۴.

۲- عمده الطالب، ص ۳۳۳.

۳- عمده الطالب، ص ۳۷؛ نزهه اهل الحرمین، ص ۲۴.

به این ترتیب، مجموع خاندان‌های علویِ ساکن حائر، به بیست و دو خاندان می‌رسند که شانزده خاندان آنها از فرزندان امام کاظم(ع) هستند که به شرح زیر است:

۱. آل فائز؛ ۲. بنو ابی مزن از نسل محمد بن علی مجدور؛ ۳. آل رضی؛ ۴.

آل اشراف؛ ۵. آل ابی الحارث از نسل هبه الله علی مجدور؛ ۶. بنو ابی مضیر؛ ۷. آل بشیر؛ ۸. آل ابی مضر؛ ۹. آل حترش؛ ۱۰. آل ابوریه که همگی از نسل حسن؛ پسر محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب‌اند؛ ۱۱. آل معصوم از نسل ابو طیّب احمد، پسر احمد، پسر حسن، پسر محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب؛ ۱۲. آل زحیک؛ ۱۳. آل دخینه؛ ۱۴. بنونفیس؛ ۱۵. آل ابی السعادات از نسل ابراهیم المرتضی کوچک، پسر امام موسی کاظم(ع) و ابراهیم اصغر که عموی ابراهیم مجاب است؛ ۱۶. آل ملیط از نسل حسن، پسر موسی، پسر جعفر، پسر امام موسی کاظم(ع).

پنج طایفه دیگر عبارتند از: ۱. بنو هنفاله؛ ۲. بنوعیسی؛ ۳. بنو مقری؛ ۴. بنو طوغان؛ ۵. بنو ضنک از نسل حسین ذی الدمعه، پسر زید شهید، پسر امام سجّاد(ع).

ولی در مورد خاندان اخیر(بنو ضنک)، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی گفته‌اند بنوضنک، محمدها از نسل محمّد بن حنفیّه، پسر امیرمؤمنان علی(ع) می‌باشند. یک خاندان نیز به‌نام بنوطوری از نسل عبدالله، پسر جعفر طیّارند.

شجره‌نامه نویسنده کتاب از میان خاندان‌های سادات علوی که نخستین بار در حائر حسینی، سکونت اختیار کردند به ابوفائز محمد، باز می‌گردد. بنابراین، دکتر عبدالجواد کلیدار، پسر سید علی کلیدار، پسر سید جواد کلیدار (۱) پسر سید حسن،

۱- سید جواد کلیدار در سال ۱۲۸۹ ه، عهده دار مدیریت(کلیدداری) حائر مقدس شد. بعد از او در سال ۱۳۰۶ ه، پسرش حاج سید علی کلیدار که در روز دوّم محرم سال ۱۳۱۸ ه از دنیا رفته، عهده‌دار این سمت گردید. این دومی؛ یعنی مرحوم سیدعلی، برابر نقل مورخین از بزرگان روزگار و برگزیدگان زمان خود بوده است، لذا چیزی را به مالکیت خویش در نیاورد و تمام دارایی خود را هم بدون اینکه کسی آگاه شود، به بستگان، خدمتکاران و نیازمندان داد. وی شش فرزند پسر از خود به یادگار گذاشت.

پسر سید سلیمان، پسر سید درویش، پسر سید احمد، پسر سید یحیی، پسر سید خلیفه، پسر سید نعمت الله، پسر سید طعمه سرپرست سادات- که در سال ۱۰۲۵ ه. فدان ساده را وقف فرزندان ذکور خود کرد- پسر سید علم الدین، پسر سید طعمه(که به فرزندان او، آل طعمه می‌گویند)، پسرسید شرف الدین، پسر سید طعمه اوّل سرپرست سادات، پسر ابوجعفر احمد(ملقب به طراز)، پسر ضیاءالدین یحیی، پسر ابوجعفر محمد، پسر سید احمد الناظرلراس العین- که در شفیثه، خاکسپاری شده و کنیه‌اش، ابوفراس و صاحب کشف وکرامات و قبرش زیارتگاه است- پسر ابوفائزمحمد، پسر ابوجعفر محمّد، پسر علی غریق، پسر ابو جعفر محمّدحبر ملقب به خیر العّمال(بهترین کارگزار)، پسر ابوالحسن علی مجدور، پسر ابوعاتقه احمد- که به فرزندانش، بنواحمد گفته می‌شود- پسر محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب، پسر محمد عابد، پسر ابوابراهیم امام موسی کاظم(ع)، پسر امام جعفر صادق(ع)، پسر امام محمد باقر(ع)، پسر امام علی بن الحسین سجّاد(ع)، پسر امام حسین شهید(ع)، پسر امیر مؤمنان امام علی(ع)، پسر بتول عذرا فاطمه زهرا(س)، دخت محمّد رسول الله(ص)، پسر عبدالمطلّب، پسر هاشم، پسر عبدمناف، پسر قصیّ است.

آنچه اکنون توجّه به آن لازم به نظر می‌رسد، این است که این نسبت شریف را از ابوفائز محمد، پسر ابوجعفر به بالا- چنان‌که گذشت- سید بزرگوار و نسب‌شناس آگاه احمد، پسر علی، پسر حسین حسینی در کتاب عمده الطالب خود، نقل کرده است. از ابافائز محمد نامبرده تا سید نعمت الله، مورد توجه «ابن شدقم» در کتابش به نام «تحفه‌الازهار و زلال الانهار فی نسب اولاد ائمه الاطهار(علیهم السلام)» قرار گرفته است. همچنین از سید نعمت الله به پایین در شجره‌نامه‌های خانوادگی، نزد همه خانواده‌ها وجود دارد.

خاندان سادات علوی در حائر فزونی یافت و مردان ایشان تا نیمه قرن چهارم

هجری، بدان‌گونه که از روایت سیّد بن طاووس به دست می‌آید، دو هزار و دویست(۲۲۰۰) تن بوده‌اند. این تعداد در گزارش زیارت عضد الدوله دیلمی، در ماه جمادی‌الاوّل سال ۳۷۱ ه از حائر مقدس و بذل و بخشش او به علویان و دیگران است که در آن، آمده است:

... به طبقات مختلف مردم، بذل و بخشش نمود و مبلغی درهم در صندوق قرار داد و آنها را میان سادات علوی تقسیم کرد که به هر نفر، ۳۲ درهم رسید و شمار ایشان، دوهزار و دویست(۲۲۰۰) اسم بود و به مردم عادی و مجاورین حائر، ده هزار درهم عطا کرد. (۱) از این گزارش به دست می‌آید که مردان علوی در آن زمان، به دوهزار و دویست تن می‌رسیده است و هرگاه شمار بانوان و کودکان را هم همین تعداد یا بیشتر در نظر بگیریم، شمار علویان از زن و مرد بر پنج هزار تن، بالغ می‌گردد. مبلغ پولی که عضدالدوله در آن سفر به سادات علوی بخشیده است، حدود هفتاد هزار و چهارصد درهم برآورد می‌شود؛ البته به استثنای بخشش‌های دیگر از قبیل گندم، خرما و پوشاک که بخششی، بسیار سخاوتمندانه و بی‌نظیر بوده است. زیرا عضدالدوله در محبّت اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) و بزرگداشت شعائر آنان و نگهداری از فرزندانشان، فانی بود.

۱- السید عبدالکریم بن طاووس، فرحه الغری، ص ۵۹.

بخش چهارم: دوره‌های تاریخی حائر و ساخت و ساز آن

فصل اول: حائر و ساختمان استوار آن در این روزگار

این ساختمان برجسته و باشکوهی که امروزه بر روی مرقد مطهر امام حسین(ع) با نقشه بدیع، زیبایی هندسی، وسعت عرصه و فضا، عظمت فونداسیون و اسکلت، محکمی شالوده و اساس، نفاست آرایه‌ها و دقّت ساخت و ساز با وجود مناره‌ها و گنبد طلایی ارزشمند و برج‌های بلند با ساعت زنگی مشاهده می‌شود و الگوی ساخت و ساز عتبات مقدسه دیگر مراقد امامان معصوم و روشنگر از نژاد عرب (۱) و از نسل هاشم بن عبد مناف و خاندان عصمت و طهارت در کشورهای عراق و ایران، اعمّ از نجف و کاظمین و سامرّا و مشهد امام رضا(ع) در خراسان، قرار گرفته، در اصل به همان بنای ساده‌ای باز می گردد که برای اولین بار، بعد از واقعه عاشورا و خاکسپاری بدن‌های شهیدان به مثابه سقف یا شبیه به آن، بر قبر مطهر امام حسین(ع) بنا شده است. آن ساختمان سرپوشیده ساده، رفته رفته و باگذشت زمان و تأثیرپذیری از عقیده و ایمان، دگرگون شد و به وسعت و زیبایی و دلنوازی و شکوه و عظمت

۱- در این کتاب به طور مکرّر آمده است که امامان معصوم: از «نژاد عرب» می‌باشند؛ اما این افتخاری برای اعراب محسوب نمی گردد؛ بلکه مهم محبت اهل بیت پیامبر و پیروی از آن بزرگواران است که خدای متعال به آن سفارش فرموده است

کنونی رسیده است؛ بعد از اینکه در دوران زمامداران سرکش بنی‌امیه و بنی‌عباس، همچون منصور دوانیقی، هارون‌الرشید و متوکل و در شرایط و موقعیت‌های گوناگون، بارها تخریب و ویران گردیده است.

هرگاه ما، نگاهی گذرا به آثار قدیم و جدید کربلا بیفکنیم؛ یعنی از زمانی که برای نخستین بار، ساختمان ساده و کوچکی بر روی قبر مطهر امام حسین(ع) ساخته شد، تا اکنون که این ساختمان بزرگ و باعظمت برروی آن قرار دارد، خواهیم دید که حائر مقدس باگذشت قرن‌ها و پیدایش نسل‌ها، بیشتر از هشت مرتبه ویران شده و تجدید بنا گردیده است. به این صورت که این ساختمان، ابتدا به شکل ساده و کوچک بناگشته، سپس ویران گردید و بزرگ‌تر و با شکوه‌تر از قبل، تجدید بنا شد و بار دیگر دست‌های بازیگر، آن را ویران نمود. بدین‌گونه، ساخت و ساز و هدم و ویرانی به‌طور پیاپی و بیش از هشت نوبت، برای قبر مطهّر پیش آمده که به بحث و بررسی آن، خواهیم پرداخت.

فصل دوم: حائر و نخستین ساخت و ساز آن، بعد از واقعه عاشورا در قرن اوّل هجری

نخستین ساختمانی که بعد از واقعه عاشورا بر قبر مطهر امام حسین(ع)، ساخته شد در دوران خلافت بنی امیّه بود. در این دوران، ساختمانی مسقّف و توأم با مسجد، بر آن ساخته شد و دارای دو در بود که یکی از آنها به سمت مشرق باز می‌شد. دقیقاً مشخّص نیست، چه کسی برای اولین بار بر روی قبر مطهر، اقدام به ساخت و ساز کرده است و هرچه در این خصوص بر زبان‌ها رفته، حدس و گمان است و بس.

بعضی گفته‌اند طایفه «بنی‌اسد» که امام حسین(ع) و سایر شهیدان را به خاک سپرده‌اند، بر تربت آنان مسجد ساختند. (۱) ولی صاحب کتاب «کنزالمصائب» بر این باور است که مختار ثقفی، اقدام به ساخت و ساز بر روی قبر مطهر نمود و اطراف آن را آباد کرد. (۲) امّا ما دیدگاه دیگری داریم که در کتاب خود به نام «تاریخ عمومی کربلا»، مطرح خواهیم ساخت.

۱- نزهه اهل الحرمین، ص ۱۴.

۲- همان؛ تاریخ کربلا معلی، ص ۱۰؛ مجالی الطف، ص ۳۸.

باری، ساختمان اولیّه در تمام دوران زمامداری بنی‌امیه، برقرار بود و گزمه‌ها، برای جلوگیری از زیارت زائرانی که رهسپار کربلا می‌شدند، اطراف آن را به محاصره خود در آورده بودند. این ساختمان و مسجد تا انقراض دولت بنی‌امیه و مدتی از خلافت بنی‌عباس، همچنان پایدار ماند و قبر مطهر امام حسین(ع) در تمام این مدت از هرگونه بی‌حرمتی، در امان بود. زیرا دولت بنی‌عباس از یک سو، سرگرم استوارسازی پایه‌های دولت خود شدند و از جانب دیگر به سرکوب داعیانی پرداختند که در همان آغاز از میان بنی عباس به پا خواستند و خواستار بازگرداندن خلافت به صاحبان اصلی آن؛ یعنی خاندان پاک و مطهر پیامبر اکرم(ص) بودند.

با آگاهی از این حقیقت که خواستاران بازگشت خلافت به صاحبان اصلی آن، اهل خراسان بودند و بیشتر آنان- اگر نگوییم تمامشان- از یاران و هواداران سادات علوی به شمار می‌رفتند. همین که قدرت و سلطنت بنی‌عباس، استوار گشت و توان سرکوبی شورش‌های داخلی و پیروزی قطعی بر دشمنان خود را به دست آوردند، دشمنی پنهان خود با فرزندان ابوطالب و شیعیان آنها را آرام آرام و نخستین بار در دوران سفّاح، آشکار ساختند.

سپس به‌طور علنی در دوران منصور دوانیقی کشتار دسته‌جمعی بزرگان و سرشناسان از ذریّه امام حسن مجتبی(ع) شدّت یافت.

این آتش کینه و دشمنی، برای مدتی در روزگار مهدی و هادی عباسی، فروکش کرد، امّا ناگهان در دوران هارون الرشید، با تمام قوّت و شدت شعله‌ور شد و دامان سادات علوی را در هر جا و در هر شرایطی که بودند، گرفت.

هارون الرشید با بدترین و شدیدترین وجه ممکن با آنان برخورد نمود و در نتیجه، سران آنان را به زندان افکند؛ به عزیزانشان، بی‌حرمتی روا داشت و بزرگان ایشان را مورد اهانت قرار داد. کینه شدید او نسبت به علی(ع) و فرزندان آن

بزرگوار از زنـده و مرده، وی را بر آن داشت تا در اواخر عمر ننگین خود، دسـتور دهد کربلا را ویران سازند؛ قبر امام حسـین(ع) را شخم بزنند و درخت سدری که کنار قبر مطهر روییده و نشانه آن بود، قطع نمایند تا اثری از قبر مطهر باقی نماند.

سید محمد بن ابی‌طالب، این مطلب را در کتاب تاریخی خود «تسلیه المجالس»، نقل کرده و چنین نوشته است:

چنـان بود که بر قبر امـام حسـین(ع)، مسـجدی سـاخته بودنـد و این مسـجد در دوران بنی‌امیه و بنی‌عبـاس تا خلافت هارون الرشـید، همواره برپا بود. امّا هارون‌الرشید، آن را خراب کرد و درخت سدری را که کنار قبر مطهر روییده بود قطع نمود و محلّ قبر را صاف و با زمین یکسان کرد. (۱) با این حساب، ماندگاری ساختمان اوّلیه به سال ۱۹۳ ه و دوران هارون الرشید می‌رسد.

۱- اعیان الشیعه، ج ۴۰، ص ۳۰۴؛ نزهه اهل الحرمین، ص ۱۶.

ص: ۲۱۳

فصل سوم: حائر و نخستین تجدید بنای آن، بعد از سال ۱۹۳ هجری (خلافت امین و مأمون عباسی)

دومین ساختمانی که برقبر مطهر امام حسین(ع) بعد از ویرانی ساختمان نخستین به دستور هارون الرشید ساخته شد در سال ۱۹۳ ه بود. این ساختمان، مدّت چهل سال و تا خلافت متوکّل عباسی، نواده هارون الرشید که در کینه‌توزی، نسبت به سادات علوی و نابودی کربلاـ از جدّ خود، پیشی گرفته بود، برقرار بود. چه بسا بانی ساختمان دوم، بعد از مرگ هارون الرشید، چنان‌که برخی پنداشته‌اند، مأمون عباسی بوده است. زیرا او در دوران خلافت خود، نسبت به خاندان رسول الله(ص)، اظهار علاقه کرد (۱) و به حقانیّت علویان، نسبت به خلافت و جانشینی پیامبر خدا(ص)، اعتراف نمود و امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا(ع) را به ولیعهدی خویش برگزید و لباس‌های سیاه را که شعار بنی‌عباس بود به پوشش‌های سبز رنگ که شعار علویان بود، مبدّل ساخت. شیعیان از این دستور او، احساس آرامش کردند و نفس راحتی کشیدند و در سراسر دوران وی، زندگی نسبتاً آسوده و راحتی داشتند.

۱- [باید دانست این اظهار علاقه و اقدامات وی در این جهت، بر اساس دورویی و سیاست بود تا بتواند از شورش‌های علویان جلوگیری کند. به شهادت رساندن امام رضا ۷ دلیل محکمی بر تزویر و دورویی اوست].

شکی نیست که در روزگار مأمون، محل قبر مطهر امام حسین(ع) شناسایی و برای حائر، ساختمان عظیمی بنا گردید و تا سال ۲۳۲ ه و نشستن جعفر متوکّل بر تخت خلافت برپا بود.

خلافت متوکّل عباسی با سخت‌گیری به شیعیان و طرد و نفی اجباری آنان از شهر و دیارشان، آغاز گشت و طی پانزده سال، زمامداری وی؛ یعنی از سال ۲۳۲ ه تا سال ۲۴۷ ه، چهار مرتبه دستور داد قبر مطهر امام حسین(ع) را خراب کنند و زمینش را شخم بزنند و اثری از آن، برجای نگذارند.

اوّلین بار در سال ۲۳۲ ه و همزمان با شروع خلافتش بود؛ تنها به این جهت که زن آوازه‌خوان دستگاهش در ماه شعبان، به زیارت کربلا رفته بود. دومین بار در سال ۲۳۶ ه، صورت گرفت. سومین مرتبه در سال بعد؛ یعنی سال ۲۳۷ ه، واقع شد و چهارمین و آخرین بار در سال ۲۴۷ ه، روی داد و بعد از آن، طولی نکشید که محافظین ترک او به خواسته فرزندش منتصر، او را به قتل رساندند که مشروح آن در کتاب ما «تاریخ عمومی کربلا» خواهد آمد.

متوکّل در تمام مدّت زمامداری‌اش، جاسوسانی را در اطراف کربلا گماشت تا زائرانی که به زیارت قبر امام حسین(ع) می‌آمدند، یا کسانی که نشانی قبر مطهر را به زائران می‌دادند، شناسایی کرده، تبعید نمایند یا با بدترین و شدیدترین وجه ممکن، مثل کشتن، به دارآویختن یا مثله کردن، مجازاتشان کنند. متوکّل عباسی به موقوفات حائر حسینی هم دستبرد زد و با مصادره اموال و دارایی خزینه حرم امام حسین(ع)، آنها را میان لشکریان خود، تقسیم کرد و گفت: «قبر، نیازی به مال و ثروت ندارد.» (۱)

۱- ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۳۸.

شیعیان در دوران متوکّل، دچار مصیبت بزرگی شدند و تا زمان پسرش منتصر که با محافظین ترک متوکّل در قتل پدرش، همراه شد، طعم آزادی را نچشیدند. محافظین ترک متوکّل در ماه شوّال سال ۲۴۷ ه، او را که مورّخین «نِرون عرب» توصیف کرده‌اند، به قتل رساندند.

پسر متوکّل، جز از روی غیرت و حمیّت، نسبت به خاندان پیامبر اکرم(علیهم السلام)، دست به خون پدرش نیالود. چه اینکه متوکّل به نقل ابن خلّکان و مورخین دیگر، بغض شدیدی نسبت به علی(ع) و فرزندان او، امام حسن و امام حسین(ع) داشت و کربلا و خانه‌های آن و هرچه را به حرم امام حسین(ع)، مربوط می‌شد، از پایه و اساس خراب کرد.

او دستور داد محل قبر امام حسین(ع) را شخم بزنند، بذرپاشی کنند و آب بر آن ببندند و مردم را از رفتن به کربلا و زیارت قبر مطهر، باز دارند. (۱) آنچه منتصر را برابر نقل ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب»، برای کشتن «نِرون عرب» (۲) مصمّم نمود، این است که شنید پدرش، نسبت به فاطمه زهرا(س) بدگویی می‌کند. منتصر که نتوانست تحمل کند، قتل پدرش را با عالِمی در میان گذاشت. آن عالِم گفت: کشتن متوکّل، واجب است؛ ولی هرکس پدر خود را به قتل برساند، عمرش کوتاه می‌شود. منتصر عرض کرد: اگر با کشتن متوکّل، خدا را اطاعت می‌کنم، باکی ندارم که عمرم، کوتاه شود و تمام این حوادث، در مدت دو روز اتفاق افتاد. (۳)

۱- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲- ر. ک: سیدامیرعلی، تاریخ العرب، ص ۲۴۷. وی متوکّل را به «نیرون العرب» ملقّب نموده است؛ [البته نرون، امپراطوری روم و ضرب المثل بی‌رحمی و سنگ‌دلی است است. ر. ک: المنجد فی اللغه، بخش اعلام].

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۹۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۶.

فصل چهارم: حائر و دومین تجدید بنای آن در ماه‌های پایانی سال ۲۴۷ هجری (روزگار زمامداری المنتصر باللّه)

ساختمان سوم، همان است که منتصر عباسی با نشستن بر تخت خلافت، بعد از کشتن پدرش در سال ۲۴۷ ه بناکرد. البته شدّت و مصیبت آن دوران، جز با قیام منتصر و قتل متوکّل برطرف نمی‌شد. منتصر بر عکس پدرش متوکّل، پرهیزکار، عادل، کریم و بخشنده، پاکدامن، امانت‌دار و شدیداً خواستار تدارک و تأمین وسیله خوشبختی و رفاه امّت بود. به همین جهت، قبر مطهر امام حسین و امام علی(ع) در کربلا و نجف را تجدید بنا کرد و موقوفات خاندان عصمت و طهارت را که متوکّل، مصادره کرده بود، آزاد نمود. همان‌گونه که از تعرّض به اهل ذمه، جلوگیری کرد، لیکن از بخت بد و در حالی که بیشتر از شش ماه از حکومتش نگذشته بود، از دنیا رفت. (۱) منتصر در همان مدّت کوتاه زمامداری خود، اشتباهات پدرش متوکّل را جبران کرد و به گواهی تاریخ، خدمات ارزنده و مهمّی، نسبت به خاندان پاک پیامبر اکرم(ص) و شیعیان آنها از قبیل: توجه نمودن به حائر حسینی و غرّی، محلّ دفن علی(ع) و اهتمام به امور آنها و نیز عدم تعرّض به قبر امامان معصوم(ع) و به طور کلّی، قبر خاندان ابوطالب، مبذول داشت.

مسعودی در کتاب «مروج الذهب»، در همین رابطه آورده است:

۱- سید امیرعلی، تاریخ العرب، ص ۲۴۸- ۲۴۹.

خاندان ابوطالب(علویان)، قبل از زمامداری منتصر عباسی در اندوه بزرگ و ترس و بیم جانکاه، نسبت به مال و جان خود بودند و از زیارت قبر امام حسین(ع) و غری(قبر امام علی(ع))، حتی از فاصله نزدیکی مثل کوفه، منع شده بودند. همچنین از حضور شیعیان غیر مجاور در این زیارت‌گاه‌ها جلوگیری می‌کردند؛ دستور متوکّل عباسی از سال ۲۶۳ ه همین بود. متوکّل در این سال(۲۶۳ ه)، شخصی را که به «دیزج» شهرت داشت، فرمان داد تا به جانب قبر امام حسین(ع) رفته، آن را ویران سازد و اثرش را از بین ببرد و زائرانش را مجازات نماید.

سپس مسعودی در ادامه می‌نویسد:

همواره وضع بر این منوال بود تا اینکه منتصر در جای متوکّل نشست و مردم را آزاد کرد و دستور داد از خاندان ابوطالب دست بردارند و با اخبار و گزارش‌های آنان، کاری نداشته باشند و از زیارت قبر امام حسین(ع) در حائر و نیز قبر دیگر افراد این خاندان، جلوگیری نکنند و فدک را به فرزندان امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) بازگردانند؛ خودش هم موقوفات سادات علوی را آزاد نمود و تعرض نسبت به شیعیان را ترک و آزار و اذیّت را از آنان دفع کرد ... (۱) منتصر به واسطه علاقه شدیدش نسبت به سادات علوی و خاندان ابوطالب، در تمام مدت حکومتش به آنان، نیکی کرد و مال و منال زیادی به ایشان بخشید و زیارتگاه‌ها را به حال سابقشان، بازگرداند. در همین رابطه، دستور تجدید بنای حائر را بعد از اینکه متوکّل، چندین بار در دوران حکومتش ویران کرده بود، صادر نمود و برای این مرقد شریف، برج و باروی بلندی ساخت تا راهنمای زائران باشد و مردم را به زیارت امام حسین(ع)، تشویق و ترغیب کرد. (۲) آری سومین ساختمان حائر مقدس امام حسین(ع)،

۱- مروج الذهب مسعودی، در حاشیه جلد نهم تاریخ ابن اثیر، ص ۱۶۴- ۱۶۵؛ در این کتاب، نام «الذیریح» آمده، درحالی که درستش «الدیزج» است؛ چنان که در کتاب‌های دیگر نقل شده است.

۲- نزهه اهل الحرمین، ص ۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۰.

ص: ۲۲۰

ساختمانی بود که به فرمان منتصر عباسی در آغاز زمامداری‌اش در سال ۲۴۷ ه بنا گردید.

فصل پنجم: حائر و سومین تجدید بنای آن در سال ۲۸۳ هجری به دست داعی صغیر (حکمران مازندران)

چهارمین ساختمان حائر مقـدس، در سال ۲۸۳ ه، بنا گردید. زیرا ساختمانی که در دوران منتصـر عباسـی و در سال ۲۴۷– ۲۴۸ ه، بر روی قبر مطهر امـام حسـین(ع) ساخته شـده بود، در ماه ذیحجه سال ۲۷۳، یکبـاره فرو ریخت. گویا- حسب ظاهر- سـقف ساختمان به‌طور ناگهانی و بـدون سابقه هشـدار، بر سـرزائران فرو می‌ریزد که عـده زیادی کشـته می‌شونـد و گروهی نیز نجات پیـدا می‌کنند. چنان‌که پیـداست، این رویـداد در یک موسم زیارتی کربلا و هنگامی که زائران فراوانی در حرم امام حسـین(ع)، گرد آمـده بودند؛ یعنی در زیارت عرفه که به موجب روایات وارده امامان معصوم(علیهم السـلام) از زیارت‌های ویژه کربلا به شمار می‌رود، واقع شده است. بنابراین، این حادثه باید در روز نهم یا دهم ذیحجّه آن سال، اتفاق افتاده باشد، زیرا زائران در این دو روز، خیلی زیادند.

از جمله کسانی که در آن حادثه، حضور داشـته و جان به سلامت برده، ابوعبدالله محمد، پسر عمران، پسر حجّاج است و چنان‌که از سیاق خبر پیداست، از سرشـناسان کوفه بوده؛ چون پسـر عمویش ابوالحسن علی، پسـر حسن، پسر حجّاج که آخرین سند این روایت به شمار می‌رود، نقل کرده است که:

با گروهی از بزرگان کوفه و از جمله عباس، پسر احمد عباسی در حضور پسر

عمویش ابوعبدالله محمد، پسر عمران، پسر حجاج نشسته و همگی آمده بودند تا سلامت اورا، تبریک و تهنیت بگویند. زیرا هنگام سقوط سقف حرم امام حسین(ع) در ذیحجه سال ۲۷۳ ه، حضور داشته است. (۱) این تمام آن چیزی است که ما، راجع به این رویداد اسف‌بار به دست آورده‌ایم؛ بدون اینکه مطمئن باشیم این اتفاق در مثل چنان زیارت عظیم و باشکوهی، طبیعی و معمولی بوده و به دور از دخل و تصرف هیئت حاکمه و تنها به دلیل سستی پایه‌ها و عیب و نقص بنیان، سقف ساختمان خود به خود فرو ریخته است!

شاید حکومت از قبل، نسبت به بروز و ظهور این حادثه دلخراش، ایفای نقش نموده و بسان حادثه‌های مشابه و همگون در دوران منصور دوانیقی، هارون الرشید و متوکّل عباسی که به طور علنی و آشکار صورت می‌گرفت؛ در این دوران با این شکل مرموز و پیچیده و در عین حال تازه‌تر و رسواتر از گذشته، همان سیاست هدم و تخریب به اجرا درآمده است. زیرا همزمان با ویران سازی قبر مطهر، به کشتن بی‌گناهانی که در چنین موقعی به زیارت امام حسین(ع)، آمده بودند نیز انجامید.

البته جای شگفتی نیست، زیرا این شگردها و اقدامات از سیاست حاکمه و روش‌های پیچیده و پنهان آن، کاملًا ساخته است! چگونه به کسی که هیچ رابطه‌ای با خاندان عصمت و طهارت ندارد می‌توان اطمینان کرد! امروزه (۲) نیز چه بسیار از

۱- اعیان الشیعه، ج ۳، در بیان تعمیر و مرمت قبر امیرمؤمنان علی ۷ و ج ۴، ص ۳۰۵؛ نزهه اهل الحرمین، ص ۲۰ به نقل از کتاب امان الاخطار وفرحه الغری، ص ۶۱.

۲- منظور دو سال پیش، هنگام نگارش این فصول و در روزگار طاهر القیسی(فرماندار کربلا) است که با خودرأیی تمام در کار تعمیر و مرمت داخل روضه مقدسه و پایه‌های گنبد افراشته [و شاید در آرزوی گنج، مترجم]، دخالت می‌کرد. چنان‌که مردم در راه حائر مقدس، با ترس و لرز از آن، سخن می‌گفتند. شگفت اینکه بیشتر متولیان کربلا، بعد از سال ۱۹۳۴ م، علاقه فراوانی نسبت به کار معماری از خود نشان می‌دهند؛ چنان که گویی از مادر بنّا زاده شده‌اند، نه مدیر اداره. البته علاقه معماری ایشان نیز جز در یک دایره تنگ و کوچک، بروز و ظهور نمی‌یابد و به همین دلیل، سایر شئون اداری از این جهت که عمر خدمت مدیر اداری کفاف نمی‌دهد، مهمل و معطل باقی مانده است؛ لذا در این دو سال اخیر از جنبه‌های اداری، اجتماعی، اقتصادی، بهداشت و درمان و غیره، هیچ پیشرفتی حاصل نشده است.

سستی و تزلزل پایه‌های گنبد افراشته در جهت توجیه تراشیدن دیوارها و کاستن تکیه‌گاه آنها، گفت‌وگو می‌کنند بدون اینکه بدانیم، چه توطئه‌ای در کاراست و فردا، چه اتفاقی خواهد افتاد؟!

بعد از فرو ریختن سقف حائر در سال ۲۷۳ ه، حائر مقدس- حسب ظاهر- به مدّت ده سال، رو باز بود تا اینکه در سال ۲۸۳ ه توسط محمد، ملقّب به داعی صغیر، پسر زید، پسرحسن، پسر محمد، پسر اسماعیل سنگ چین، پسر حسن رازدار، پسر زید، پسر جواد، پسر امام حسن سبط(ع)، پسر امام علی(ع)، پسر ابوطالب(ع) تجدید بنا شد.

این محمد که ملقّب به داعی صغیر بود، بعد از برادرش حسن که داعی کبیر خوانده می‌شد، مدت بیست سال (۱) بر مازندران حکومت کرد و هم او بود که در دوران معتضد عباسی به ساخت و ساز حرم‌های امام علی(ع) در منطقه غری(نجف اشرف) وامام حسین(ع) در حائر مقدس مبادرت نمود.

محمد پسر ابوطالب در کتاب خود «تسلیه المجالس»، بعد از نقل بازسازی و تعمیر حرم‌های مقدس در روزگار منتصر عباسی، در این خصوص آورده است:

تا اینکه داعیان کبیر و صغیر، حسن و محمد پسران زید، پسر حسن به حکومت رسیدند. سپس محمد دستور داد حرم امیر مؤمنان علی(ع) و حرم امام حسین(ع) را بازسازی کنند و بر روی آنها، سقف بزنند. (۲) حسن که به داعی کبیر(دعوت‌کننده بزرگ به سوی دین اسلام) ملّقب شده بود،

۱- با آنچه از مدینه المعاجز و تحفه العالم در صفحات بعد نقل می‌کند، منافات دارد. در آنجا به نقل از این دو کتاب مدت حکومت ری را هفده سال و هفت ماه ذکر می‌کند. [مترجم].

۲- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۶؛ نزهه اهل الحرمین، ص ۲۰؛ تاریخ کربلای معلّی، ص ۱۴.

توانست در ماه‌های نخست نیمه دوم قرن سوّم هجری، شهرهای مازندران را از پیکره امپراطوری عباسی، جدا کند و دین مقدس اسلام را در میان مردم، رواج دهد و خود را حکمران آن سامان، معرفی نماید. (۱) بعد از او، برادرش محمد که داعی صغیر(دعوت‌کننده کوچک) خوانده می‌شد، مدتی حدود بیست سال بر جای وی نشست و بر منطقه مازندران، حکومت کرد.

او در سال‌های پایانی حکومت خود، رابطه‌اش را با معتضد عباسی- که از سال ۲۷۸ ه تا سال ۲۹۹ ه، منصب خلافت را غصب کرده بود- بهبود بخشید و موافقت او را جهت بازسازی حرمین شریفین امام علی(ع) و امام حسین(ع)، به دست آورد. آن‌گاه داعی صغیر، کربلا- و بعد از آن نجف اشرف را زیارت کرد و از شهرهای ایران، مال و ثروت فراوانی برای ساخت و ساز آنها، فرستاد و برای حائر مقدس، گنبد بلند و مرتفعی با دو در، بنا کرد و در اطراف گنبد، دو سقف ایجاد نمود. سپس پیرامون حائر را دیوار کشید و به ساخت و ساز خانه‌های مسکونی در بیرون دیوار، مبادرت نمود و به میزان تمکن و توان خود به ساکنین و مجاورین حرم مطهر، بذل و بخشش کرد.

محمّد پسر زید درشکوه و عظمت ساختمان و زیبایی هندسی و استحکام شالوده و اساس بنای حائر، تلاش و کوشش فراوانی به کار برد. (۲) شرح و تفصیل خبر داعی کبیر و برادرش داعی صغیر در کتاب‌های «مدینه المعاجز» و «تحفه العالم»، چنین آمده است:

بی‌گمان محمّد، پسر زید، پسر محمد، پسر اسماعیل سنگ چین، پسر حسن، پسر زید، پسر امام حسن مجتبی(ع) که معروف به داعی صغیر است، در سال ۲۷۳ ه و بعد از برادرش حسن، پسر زید ملقّب به داعی کبیر اوّل به حکومت مازندران

۱- تاریخ العرب، ص ۲۵۱.

۲- شیخ محمد سماوی، مجالی الطف صص ۳۹- ۴۰.

رسید. داعی کبیر در سال ۲۵۰ ه در منطقه مازندران قیام کرد و در سال ۲۷۰ ه از دنیا رفت. کتاب‌های «الجامع فی الفقه» و «البیان» و «الحجّه فی الامامه»، نوشته‌های اوست و نسلی از وی پا نگرفت. بعد از داعی کبیر، خواهرزاده‌اش ابوالحسین احمد، پسر محمد، پسر ابراهیم، پسر علی، پسر عبدالرحمن شجری، پسر قاسم، پسر حسن، پسر زید، پسر امام حسن مجتبی(ع) جانشین او شد. در این موقع، برادر داعی کبیر محمد، پسر زید در گرگان به سر می‌برد. وقتی خبر مرگ برادر و جانشینی خواهر زاده خود را شنید، در سال ۲۷۱ ه به جانب ابوالحسین، لشکرکشی کرد و او را کشت و مازندران را به تصرف درآورد. او هفده سال و هفت ماه، بر مازندران حکومت نمود و سلطه خود را به شهرهای مجاور، گسترانید تا اینکه «رافع بن هرثمه» در نیشابور به نام او خطبه خواند. وقتی خبر اسارت عمرو لیث صفّاری را دریافت کرد، آهنگ تسخیر خراسان نمود و با محمّد، پسر هارون سرخسی، فرمانده سپاه اسماعیل بن احمد سامانی که برای مقابله با وی اعزام شده بود، مواجه گردید و در بیرون شهر گرگان و در کنار قبر محمد معروف به دیباج، فرزند امام جعفر صادق(ع)، به دست اسماعیل بن احمد کشته شد.

داعی صغیر مردی فاضل، دانشمند، دین‌دار و خوش‌رفتار بود. در هر صورت، این محمد بر حرم مطهر امام حسین(ع)، گنبد بنا کرد و پیرامون حائر مقدس، دیوار کشید. حتی گفته‌اند، او نخستین کسی است که قبر جدّش امیرمؤمنان علی(ع) را آشکار ساخت و نیز او، همان کسی است که امام صادق(ع)، راجع به او فرمود: روزگار به پایان نخواهد رسید تا اینکه خدای متعال مردی را که با کشته شدن، مورد آزمایش قرار خواهد گرفت، برانگیزد و برای حرم امام علی(ع)، دیواری با هفتاد طاق بنا کند. راوی گفت: خودم این روایت را شنیدم، قبل از اینکه بنایی بر قبر امیرمؤمنان، ساخته شود. سپس محمد پسر زید، آهنگ آن کرد و بر روی قبر مطهر ساختمان ساخت. آن‌گاه روزگار سپری نگشت تا اینکه محمد با کشته شدن،

ص: ۲۲۶

آزموده شد. (۱)

۱- سید جعفر آل بحرالعلوم، تحفه العالم، ج ۱، صص ۲۷۱- ۲۷۲.

فصل ششم: حائر و چهارمین تجدید بنای آن در سال ۳۶۹ هجری به دست سلطان عضد الدوله بویه‌ای و قبر پادشاهان آل بویه در حائر مقدس

اشاره

چهارمین تجدید بنای حرم امام حسین(ع) را عضدالدوله، فنا خسرو پسر رکن‌الدوله، پسر بویه دیلمی که بعد از پدرش و در دوران «طائع»، پسر «مطیع» خلیفه عباسی به حکومت بغداد رسید، انجام داد.

روزگار عضدالدوله، چندان به طول نینجامید؛ زیرا فقط پنج سال حکومت کرد و در سال ۳۷۲ هجری از دنیا رفت. عضدالدوله، کربلا و نجف را زیارت کرد و تجلیل و احترام این دو حرم شریف و ساخت و ساز و تعیین موقوفات، برای غری و حائر را به نهایت رساند؛ به طوری که او همه ساله به زیارت کربلا و نجف، مشرّف می‌شد.

شهر کربلا در دوران عضدالدوله و به طورکلّی در دوران آل بویه، درخشید و در ابعاد دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، پیشرفت نمود؛ تجارتش، توسعه و گسترش یافت و کشاورزی‌اش، رونق گرفت و دانش و فرهنگش، رشد و نموّ پیدا

کرد و در تن و جانش، روح زنـدگی و طراوت و شادابی دمیده شد. در نتیجه، دانشـمندان بزرگ و شاعران و ادیبان برجسـته درآن، پدید آمدند و خود به یک مرکز علمی- دینی پیشرفته و سرآمد، بدل گردید.

ابن اثیر در کتاب تاریخ خود، راجع به توصیف عضدالدوله و خدمات ارزنده او به حرمین شریفین مکّه و مدینه و مشهدین مقدسین حائر و غری، سخنان مشروح و مفصلی گفته است.

اقـدامات مهم عضدالـدوله و کوشـش‌های ارزنـده دینی- اسـلامی او را، هرگز نمی‌توان انکـار کرد. چه اینکه او به ساختمان سازی، پیرامون حرم شـریف حسینی در حائر پرداخت و گنبد آن را تعمیر و مرمت نمود و رواق‌های موجود در اطراف حرم را احداث کرد. او در نماسازی رواق‌ها و ضریح مطهر با چوب ساج (۱) و پارچه حریر کوشید و در اطراف حائر، خانه‌ها و بازارچه‌هایی ساخت و با احداث باروی بلندی پیرامون شهر کربلا، آن را به دژی نفوذ ناپذیر تبدیل نمود و امنیّت آن را به طور کامل برقرار کرد.

سپس جهت تأمین آب آشامیدنی ساکنان شـهر و نور و روشـنایی حائر مقدس همّت گماشت و در این راستا با مهار آب‌هایی که در سطح منطقه جاری بود، همه را به سمت شهر کربلا به جریان انداخت و موقوفاتی را به تأمین نور و روشنایی حائر مقدس، اختصاص داد. (۲) بدین‌گونه و با ارادت خالصانه عضدالدوله به اهل بیت عصـمت و طهارت(علیهم السـلام)، کربلا که بر اثر سـیاست ظالمانه بنی‌عباس و شیوه‌های مخرّب و ویرانگر آنان نسبت

۱- ساج نوعی درخت با چوب‌های محکم و مقاوم است.

۲- قزوینی، رضی الدین، تظلم الزهرا ۳، ص ۲۲۲.

به حائر مقدس، نفس‌های آخر را می‌کشید، زندگی دوباره‌ای یافت.

شیخ بهایی در رساله خود به نام معرفه شهور السّنه(شناخت ماه‌های سال) و در شرح ماه شوال، عضدالدوله را نام برده و ساختن بارگاه امیرمؤمنان علی(ع) و بارگاه امام حسین(ع) توسط او را آورده و گفته است:

در هشتم ماه شوال، سلطان گرانمایه عضدالدوله دیلمی از دنیا رفت. این اتفاق در سال ۳۷۲ ه افتاد و او که خدایش رحمت کند، شیعه راسخ و پایبندی بود. از جمله اقدامات وی، ساختن بارگاه امیرمؤمنان علی(ع) و بارگاه امام حسین(ع) است. (۱) گزارش یکی از زیارت‌های حائر مقدس و نجف اشرف از سوی عضدالدوله، در کتاب‌های فرحه الغری و تحفه العالم، چنین آمده است:

زیارت حرم‌های پاک و شریف غروی و حائری از سوی عضدالدوله در ماه جمادی الاوّل سال ۳۷۱ ه بود. ابتدا و چند روز مانده به پایان ماه جمادی الاوّل، داخل حرم آقا و مولای ما، امام حسین(ع) شد و آن حضرت را زیارت کرد و به طبقات مختلف مردم، بذل و بخشش نمود. مبلغی نیز در صندوق حرم، قرار داد که میان سادات علوی، تقسیم شد و به هر کدام، ۳۲ درهم رسید که تعداد آنان ۲۲۰۰ نفر بود. به مردم عادی و ساکنان آنجا، ده هزار درهم به علاوه یکصد هزار رطل(صد خروار) گندم و خرما و پانصد قطعه لباس بخشید و به نگهبانان هم، هزار درهم داد.

او پنج روز مانده به پایان ماه جمادی الاوّل، از حائر مقدس، خارج شد و رهسپار کوفه گردید. روز دوشنبه، دومین روز ورودش به کوفه به حرم امام علی(ع)، مشرف شد و آن را زیارت کرد و مبلغی در صندوق حرم ریخت که به هر یک از سادات علوی که تعدادشان ۱۷۰۰ نفر بود، بیست و یک درهم رسید. در میان

۱- همان.

حاضران و ساکنان نیز هزار و پانصد درهم، تقسیم نمود و هزار و پانصد درهم به زائران مسافر داد. به فقیهان و دانشمندان و نیز فقیران و مستمندان، سه هزار درهم و به حقوق بگیران حرم، اعمّ از خادمان و نگهبانان و دربانان، توسط ابوالحسن علوی و ابوالقاسم بن ابی عابد و مرحوم ابوبکربن سیّار، بذل و بخشش بسیار کرد. (۱) در روزگار عضدالدوله، شخصی به نام «عمران پسر شاهین» در حائر، مبادرت به ساختن مسجد و رواقی کرد که به «رواق عمران»، شهرت دارد. (۲) عمران بن شاهین، اصالتاً از مردم جامده بود و مرتکب جرمی شد و از ترس سلطان، مجبور به فرار به منطقه بطحا گشته، رفته رفته، کارش درآن سامان، بالاـ گرفت و دولت مستقلی تشکیل داد. بعد از او نیز فرزندانش، قلمرو حکومت پدر را اداره کردند.

عمران بن شاهین در روزگار عضدالدوله، پرچم نافرمانی برافراشت و به حرم امیرمؤمنان علی(ع)، پناه برد و عضدالدوله او را بخشید. این عمران، همان کسی است که در حرم‌های شریف غروی و حائری- درود خدا بر شرافت دهنده آنها- شبستان معروف به شبستان عمران را ساخت. (۳) در خصوص انگیزه عمران، برای ساختن شبستان گفته‌اند که او در پیشگاه خدای متعال نذر کرد که اگر از عقوبت رهایی یابد، در هریک از سه حرم شریف نجف و کربلا و کاظمین، مسجدی بنا کند و چون از مجازات رهایی یافت، هرسه مسجد را ساخت. مسجد نجف، متصل به شبستان حرم مطهر بوده است. سپس با صحن شریفی که شاه عباس صفوی بنا کرد، از حرم جدا شد و هم‌اکنون، دو در دارد؛ یک

۱- فرحه الغری، ص ۵۹؛ تحفه العالم، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲- مجالی الطف، ص ۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۶.

۳- فرحه الغری، ص ۶۷. در این کتاب داستان عمران شاهین، مشروح و مفصل نقل شده است.

درآن، موازی در طوسی است و در دیگر آن، در صحن قرار گرفته و کهنه و متروک شده است. این مسجد در حال حاضر به نام مسجد عمران، شناخته می‌شود. (۱)

گورستان سلاطین آل بویه در حائر مقدس

خدمات ارزنده زمامداران آل بویه به اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام)، انکار ناپذیر و فراموش نشدنی است و تاریخ، بهترین شاهد و گواه براین مدّعاست. آنان تا زنده بودند با اخلاص بی‌نظیری به عتبات مقدّسه، خدمت کردند و پس از مردن نیز در جوار تربت امامان معصوم(علیهم السلام)، پناه گرفتند. بعضی از ایشان، خاک نجف را آرامگاه ابدی خود قرار دادند وبرخی دیگر، حائر مقدس را برگزیدند و آرامگاه خود را در ناحیه شرقی حرم امام حسین(ع) و جایی که هم اکنون به واسطه جدا شدنش از صحن شریف، صحن کوچک نامیده می‌شود، قرار دادند. این صحن کوچک عبارت است از یک فضای وسیع ماندگار قدیمی، از دوران عباسی دوّم، و زینت بخش دیوارهای بلند و مرتفعش، کاشی‌های ابتکاری و ماندگار است. آرایه سقف‌های داخلی آن، گچ‌بری‌های هنری دلپذیری است که به صورت استوانه‌های هندسی شکل، با زاویه‌ها و ضلع‌های متنوّع و به‌هم درآمیخته و بسیار ظریف و چشم‌نواز، در طول هر سقف آویخته است و تماماً با بهترین و زیباترین شکل هندسی و کاملًا هنرمندانه، با سنگ گرانیت و کاشی معرّق از نوع قدیمی- که ممتاز، کمیاب و بسیار گران‌بهاست- پوشیده شده است. زیرا این ساختمان به طور کلی، دقیقاً به هزار سال قبل؛ یعنی از روزگار آل بویه تاکنون، باز می‌گردد.

گچ‌بری سقف‌های داخل این صحن کوچک، بسان گچ‌بری‌های موجود دیگر،

۱- عبدالعزیز الجواهری، آثار شیعه الامامیه، ص ۱۲۷.

ولی بهتر و استوارتر از گچبری برخی از سقف‌های داخلی صحن امام حسین(ع) است. این بنای تاریخی و باشکوه، یا این صحن کوچک- چنان‌که امروزه گفته می‌شود- از ناحیه غربی به صحن امام حسین(ع)، متصل است و میان آن‌دو، راهروی بزرگ و فراخی وجود دارد که تقریباً با همان آرایه هنری؛ امّا ازنوع بهتر و استوارتر آن و نیز با سنگ گرانیت و کاشی قدیم، تزیین شده است؛ تحفه‌هایی که موزه‌های دنیا، جهت به دست آوردن امثال آنها، بریکدیگر سبقت می‌گیرند.

این صحن از سمت مشرق، برگذرگاهی واقع است که از راه‌های شمالی، شرقی و جنوبی، جدا می‌شود و به بازار بزرگ در مرکز شهر، منتهی می‌گردد و دو دروازه دارد؛ یکی دروازه شمالی است که امروزه «دَرِ صحن کوچک» نامیده می‌شود و دیگری دروازه شرقی است و «باب الصّافی» نام دارد. باب الصافی، منسوب به مقبره‌ای در کنار آن است که به خاندان سید مهدی صافی از سادات برجسته و صاحب منصبان قدیمی کربلا، مربوط می‌شود و از این ورودی، یا ورودی دیگر است که زائر، معمولًا بعد از زیارت امام حسین(ع) به زیارت حرم ابوالفضل العباس، تشرف پیدا می‌کند.

زمامداران آل بویه، این قسمت از حائر مقدس را آرامگاه خود قرار داده‌اند تا قبرهای آنان در بین‌الحرمین، زیر پای زائران قرار گیرد. به همین جهت این ساختمان فنی و مهندسی محکم و در عین حال چشم نواز را ساخته‌اند که درکلّ، نماد هنرمندی و صنعت معماری به شمار می‌رود. این ساختمان یکی از ماندگارترین آثار باستانی است که به دوران خلافت بنی‌عباس در قرن چهارم و پنجم هجری، مربوط می‌شود و از ساختمان‌های متعلق به حائر مقدس است.

آرامگاه بیشتر زمامداران آل بویه، در زیر زمین و در یک سرداب مرتّب و منظم در وسط میدان، قرار گرفته است. مزار برخی دیگر در کنار دروازه اصلی- که

دروازه شـمالی نامیـده می‌شـود- و در میـان دو اتـاق بزرگ، و آراسـته بـه بهـترین و زیبـاترین آرایه‌هـای قـدیمی، واقـع شـده است. دیوارهای این دو اتاق نیز از داخل و خارج با کاشـی قـدیمی و زیبا، تزیین گردیـده و بالای سـر هر مقبره، اتاق مخصوصـی بنا شـده است. در وسط هر اتاق، یک مناره قدیمی ماندگار، برپا شده که به روزگار آل بویه باز می گردد.

همچنین در دو طرف دروازه شـمالی این ساختمان، دو مناره قـدیمی که آیات کریمه قرآن مجیـد با خط کوفی بر آنها، نقش‌بسـته و منسـوب به آل بـویه است به چشم می‌خورد. ولی متأسّـفانه سَـر این دو منـاره، گویـا در تعمیراتی که اخیراً صورت گرفته، قطع شـده است. انـدازه مناره‌هـا در حـال حاضـر، از داخـل ساختمان تا پشت‌بام است و هر کـدام از سـمت میانی، پلکانی دارد که به بالای آن می‌رود. در مناره غربی، دیـدبانی تعبیه شده که در آن روزگار کم آمد و شد، نگهبان آرامگاه در آنجا می‌نشسـته و از آن محافظت می کرده است. این دیـدبانی، از منـاره غربی تـا پشت بـام مقبره طباطبایی کنونی، از طریق پنجره‌هایی که تا ورودی این مقبره به کار رفته، امتداد داشته است.

آنچه گفته شـد، توصـیف جـامع و کـاملی از ساختمـان آرامگـاه زمامـداران آل بـویه بـود که هم اکنون در نـاحیه شـرقی حرم امـام حسین(ع) و کنار در ورودی بازار کربلا، به چشم می‌خورد و بخشی از حائر مقدس به شمار می‌رود.

ولی آیـا آل بویه بـا آن قـدرت و شوکت و ثروت فراوانی که داشـتند، برای آرامگـاه خود یـا حرم امـام حسـین(ع)، موقوفـاتی بـاقی نگذاشـتند؟ [و اگر بـاقی گذاشـتند] آن موقوفـات کجـاست؟ آیـا آن موقوفـات، جزو اموالی بوده که سـلطان مراد چهارم عثمانی، به هنگام فتـح عراق درسال ۱۶۳۸ م از اموال و املاـک و موقوفـات شـیعیان، مصـادره کرده است؟ زیرا «مسترلونکریـک» انگلیسـی در کتاب خود به نام چهار قرن

از تاریخ عراق، نوشته است:

سلطان مراد چهارم به مفتی یحیی، نوشت تا آرامگاه شیخ عبدالقادر گیلانی را بازسازی کند و موقوفات زیادی به آن اختصاص داد که بیشتر آنها، از املاک شیعیان بود. (۱) چه بسا که «خان پاشای بزرگ» نزدیک صحن امام حسین(ع) و موقوفات «تکیه خالده» در بازار نجف و غیر اینها نیز ازجمله اموالی است که سلطان مراد چهارم از موقوفات عتبات مقدسه در کربلا و نجف، مصادره کرده است.

وگرنه عبدالقادر گیلانی و خالدبن ولید به چه مناسبت و چه موقوفاتی در عتبات مقدسه کربلا و نجف دارند. اکنون باید پرسید که آن موقوفات، چه شده و چه برسرآنها، آمده است؟! مثل همین موقوفات، مناره‌ای از موقوفات حسینی است که به «مناره عبد»، شهرت دارد و ظالمانه در سال ۱۳۵۴ ه ویران گردید؛ بنای عظیم و باشکوهی که نه تنها از پایه و اساس مادّی، بلکه از ژرفای تاریخی استوار خود، قلع و قمع شد و تعمیر و مرمت بناهای دیگر، دستاویز ویرانی آن گشت.

البته چنین تعریف و توصیفی از آرامگاه زمامداران آل بویه و صحن کوچک و ساختمان‌های متعلق به حائر مقدس، به قبل از تخریب و ویرانی آنها مربوط می‌شود. وگرنه، امروزه از عالم وجود زایل گشته، اثری از آنها بر جای نیست، مگر در ژرفای دل و جانی که نسبت به آثار باستانی کشور خود به عنوان افتخارات ملّی، عشق می‌ورزد. ما نیز نمونه چنین افتخاراتی را داشته و داریم و متأسفانه از آنها بی‌خبریم!

از عجایب روزگار در کشور عراق، اختلاف نظر شهرداری‌ها- که به میل خود، آثار باستانی را منهدم می‌سازند- با مدیریّت آثار باستانی است که نهایت کوشش

۱- چهار قرن از تاریخ عراق، صص ۷۹ و ۸۰.

خود را به منظور حفظ و حراست از کوچک‌ترین اثر تاریخی به کار می‌گیرد تا اوّلا، از آثار باستانی محافظت نماید و ثانیاً، مبلّغ و معرّف عراق در خارج کشور باشد. لذا این یکی با جدیت تمام از چارچوب دَرِ ساده «خانِ‌پاشا» و شانه طاق «بازار عطاران» نگهداری می‌کند و دیگری، ساختمان‌های تاریخی دوران بنی‌عبّاس را در شهر کربلا، یکی پس از دیگری و بدون هیچ مانع و رادعی، از بین می‌برد!

اکنون جای این سؤال وجود دارد که آیا دو کار ضد و نقیض در یک شهر و با دو انگیزه متفاوت، صورت می‌گیرد، یا در دوشهر؟!

به راستی این کار، شگفت‌انگیز است و هیچ توجیه و تأویلی را بر نمی‌تابد!

چند روز قبل از ماه محّرم سال ۱۳۶۸ ه عبدالرسول خالصی به استانداری کربلا، منصوب شد و روز چهارشنبه ۲۲ محرم همان سال، برابر با ۲۴/ ۱۱/ ۱۹۴۸ م (1)، در آن زمستان سخت و موسم زیارتی امام حسین(ع)، بی‌درنگ وارد عمل گردید و آلات و ابزار تخریب و ویرانی را بر صحن کوچک حرم امام حسین(ع)، مسلط کرد و صحن کوچک و تمام آثار ارزشمند معماری آن را در مدت دو یا سه روز، ویران و منهدم ساخت؛ گویی خانه‌هایی از گِل را هدف گرفته بود، نه ساختمان‌های تاریخی و آثار باستانی ارزشمند را. ما خود شاهد این ویرانی اسف‌بار بودیم و دیدیم که به خاطرآن، تمام نیروهای دولتی، اعمّ از نظامی و انتظامی و کارکنان و معاونان و کارگران شهرداری، همه و همه را به کار گرفتند؛ راه‌ها را از هر طرف بستند وعبور و مرور را

۱- پیش از آن نیز همین فرد در روز دوشنبه ۱۳ محرم الحرام سال ۱۳۶۸ ه برابر با ۱۵/ ۱۱/ ۱۹۴۸ م که روز سوّم امام ۷ و روز آمدن طایفه بنی اسد به کربلاست و انبوه زائران در آنجا گرد آمده بودند، به تخریب «مدرسه زینبیه» که ازمراکز مهم دینی در حائر مقدس بود، دست زد. چنان که در روز پنج‌شنبه ۱۶ محرم سال ۱۳۶۸ ه برابر با ۱۸/ ۱۱/ ۱۹۴۸ م به تخریب و ویرانی مدرسه علمیه «سردار حسن خان» که بزرگ‌ترین موسسه آموزش دینی اسلامی بود و بسیاری از بزرگان و برجستگان دین و دانش درکربلا از آن فارغ التحصیل شده بودند، مبادرت کرد.

ص: ۲۳۷

به کلّی، قطع کردند و با شتاب و سرعت شگفت آوری، کار تخریب را به انجام رسانیده؛ منارههای آلبویه و توده دیوارهای عریض را بر روی هم قرار دادند.

علت این عجله و شتاب، آن بود که برخی از رجال برجسته دینی در اعتراض به تخریب این مراکز مهم، نماز جماعت را تعطیل کردند، ولی به معرفی به محاکم عرفی(دادگاههای عمومی) تهدید شدند. چنانکه بعضی از کسانی هم که برق خود را در اعتراض به این اقدامات ویرانگر، قطع کرده بودند و تعدادشان به پنجاه خانوار میرسید؛ مورد چنین تهدیدی قرار گرفتند.

گویی دادگاههای عمومی به جای محکوم ساختن رژیم غاصب صهیونیستی و نجات کشور اسلامی فلسطین از خطر، برای این قبیل اقدامات پیش پا افتاده، تأسیس شدهاند! باری، عده دیگری را به تبعید و اخراج از عراق، تهدید نمودند و با این ترفندها، ساختمان عظیم و باشکوه حرم را بعد از هزار سال تمام، نابود کردند و آن را بخشی از خیابان، قرار دادند. در حالی که خیابان میتوانست، چند متر دورتر باشد و حائر مقدس نیز با متعلقاتش، نگهداری شود.

متأسفانه کسی باور نمیکند که باب تفاهم با دولت، بسته است، چه اینکه دولت باید با شهروندان مهربان باشد و رفاه و آسایش آنان را در نظر بگیرد و جهت تحقّق خواستههای ملّی و دینی ایشان، تلاش و کوشش به عمل آورد.

حائر مقدس، پیش از این و با وجود صحن کوچک در ناحیه شرقی، در ورودی شایسته و درخوری، برای ورود و خروج بزرگان و صاحبمنصبان داشت. ولی اکنون در ورودی آن، کوچک و تاریک شده و چند پلّه به سمت پایین قرار گرفته است و گویی به سردابی در زیرزمین، منتهی میگردد. در حالی که آن ساختمان تاریخی و باشکوه، به فضای بازی به مساحت ۱۵ متر در ۲۵ متر تبدیل شده که قبلًا از دو سوی شرقی به میدان بزرگی میرسید و از شمال شرقی و جنوب شرقی این

میدان، خیابان علی اکبر(ع) به سوی حرم ابوالفضل العباس(ع)، امتداد می‌یافت و اکنون چنان است که گویی اصلًا نبوده است.

خواننده گرامی می‌داند که اگر ما به نقل این حوادث و رویدادها، مبادرت کردیم؛ صرفاً به دلیل ارتباط تنگاتنگ آنها با حائر مقدس است و نیز رعایت صداقت و امانت در نقل تاریخ که وظیفه قطعی و مسلّم مورّخ می‌باشد.

فصل هفتم: حائر و پنجمین تجدید بنای آن به دست ابن سهلان رامهرمزی

پس از آتش‌سوزی حرم امام حسین(ع) در سال ۴۰۷ ه ساختمان حائر مقدس در اوایل قرن پنجم، برای پنجمین بار تجدید بنا شد. زیرا ساختمانی که عضدالدوله، پسر رکن الدوله بویه در حدود سال‌های ۳۶۹ تا ۳۷۰ ه بر قبر مطهر امام حسین(ع) بنا کرد، به پایان عمر خود رسید و بر اثر قضا و قدر، یا به واسطه یک حادثه ناگهانی که در حائر مقدس به وقوع پیوست، فرو ریخت.

شرح رویداد از این قرار است که در ماه ربیع الاوّل سال ۴۰۷ ه وشب هنگام، آتش‌سوزی مهیب و وحشتناکی در داخل حرم مطهر، اتفاق افتاد که ابتدا پرده‌ها و آویزها را مشتعل ساخت و سپس به رواق‌ها و حتی گنبد افراشته، سرایت کرد و همه ساختمان به جز بخش کوچکی از حرم و دیوارهای بیرونی را طعمه خود نمود.

ابوالفرج بن جوزی، نزدیک‌ترین تاریخ نویس به این رویداد، یک قرن و نیم بعد از آن، در کتاب تاریخ الملوك و الامم خود به توصیف این حادثه و اسباب و علل ظاهری آن پرداخته و نوشته است:

در ماه ربیع الاوّل سال ۴۰۷ ه، حرم امام حسین(ع) و رواق‌های آن در آتش

سوخت و علت آن، این بود که خدمتکاران حرم، دو شمع بزرگ(لوستر مانند) را روشن کرده بودند. هنگام شب، این دو شمع بزرگ بر روی فرش سقوط کرده، فرش‌ها را به آتش می‌کشند و آتش سوزی، گسترش پیدا می‌کند. (۱) سپس ابن اثیر، این رویداد را در کتاب تاریخ خود، راجع به حوادث سال ۴۰۷ ه با شرح و تفصیل بیشتری آورده و گفته است:

در این سال و در ماه ربیع الاوّل، گنبد حرم امام حسین(ع) و رواق‌های آن در آتش سوخت و دلیل و علتش، آن بود که دو شمع بزرگ در حرم، روشن کرده بودند. هنگام شب این دو شمع روشن، برروی فرش سقوط می‌کند و آتش‌سوزی، گسترش می‌یابد. (۲) این آتش‌سوزی، یا در اواخر دهه اوّل یا اوایل دهه دوّم ماه ربیع الاوّل، در حائر مقدس اتفاق افتاد؛ کاری که نمی‌تواند بدون دلیل و علّت، صورت گرفته باشد. القادربالله عباسی در آن سال‌ها که دوران خلافت او به شمار می‌رفت، از این فتنه‌ها و رویدادها در سراسر جهان اسلام، برکنار نبود؛ چنان‌که ما در فصل‌های بعد به بحث و بررسی آن، خواهیم پرداخت.

وقتی در پرتو دسیسه‌های القادر، رشته امنیت گسست و آسایش، متزلزل گشت، ناگزیر منصب وزارت را به مردی مخلص و توانا و با تجربه و سیاستمدار سپردند تا اوضاع و احوال آشفته و پریشان را به سامان آورد و امنیت و آسایش از دست رفته را برقرار سازد و آرام و قرار را به دل‌ها و جان‌های بی‌قرار، بازگرداند. به همین جهت در روزهای نخست ماه، بعد از این رویدادهای ناگوار(ربیع الثانی)، ابن سهلان رامهرمزی وزیر سلطان الدوله بویه را به این سمت، منصوب کردند؛

۱- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۸۲۲.

۲- تاریخ ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۰۲؛ البدایه والنهایه، ج ۱۲، صص ۴ و ۵.

چنان که ابن جوزی در تاریخ خود، آورده است:

در ماه ربیع الثانی، خلعت وزارت به دست سلطان الدوله، بر قامت ابومحمد، حسن پسر فضل رامهرمزی، پوشیده شد و او همان کسی است که دیوار حائر حسینی را بنا کرد. (۱) بنابراین، نخستین کسی که در جهت جبران اشتباهات سیاست ظالمانه حاکم، دستور داد برای حائر مقدس دیوار بسازند، ابن سهلان بود؛ چنان‌که ابن جوزی و ابن کثیر شامی (۲) به صراحت، اعلام کرده‌اند. دیواری که به دستور ابن سهلان در همان سال، برای حائر ساخته شد، همان دیواری است که ابن ادریس در کتاب سرائر و هنگام تعیین حدود حائر در سال ۵۸۸ ه از آن نام برده است.

ابن سهلان دیوار خارجی را احداث نمود و ساختمانی به مراتب بهتر از گذشته، بر قبر مطهر ساخت و این، همان ساختمانی است که ابن بطوطه در سفر خود به کربلا در سال ۷۲۷ ه، آن را دیده و معرفی کرده است. علاوه بر این، ابن سهلان هفت سال قبل از اقدام به ساختن دیوار حائر، اقدام به ساختن دیوار صحن امیرالمؤمنین علی(ع) در نجف اشرف کرده بود. چنان‌که ابن اثیر در کتاب الکامل فی التاریخ خود، ضمن نقل رویدادهای سال ۴۰۰ ه آورده و گفته است:

در آن سال؛ یعنی سال ۴۰۰ ه ابومحمد، پسر سهلان بیمار شد و مرضش، شدّت یافت؛ لذا نذر کرد که اگر بهبود یابد، برای حرم امیر مؤمنان علی(ع)، دیواری بنا کند و چون بهبود یافت، دستور ساختن دیوار را صادر کرد و دیوار در همان سال به پایان رسید و مسئولیّت ساختن آن، برعهده ابواسحاق ارجانی بود. (۳)

۱- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۲۸۲.

۲- البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۶.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۷۵.

حال و روز کربلا درگذشته، این چنین بود. امّا امروز، جوانان ما را وادار می‌کنند که هرگاه به مناصب دولتی دست یابند، بدون هیچ درنگ و ملاحظه‌ای، آثار و متعلقات حائر مقدس را ویران سازند!

همانا ابن کثیر که در البدایه و النهایه، آورده است:

حسن بن فضل بن سهلان، ابومحمد رامهرمزی، وزیر سلطان الدوله و همان کسی که دیوار حائر در حرم امام حسین(ع) را ساخت، در شعبان همان سال؛ یعنی سال ۴۱۴ ه به قتل رسید. (۱) گویا می‌خواهد بگوید که علّت کشتن او، ساختن دیوار حائر مقدس بوده که واقعاً، عجیب و شگفت‌انگیز است.

بیش از یک قرن بر ششمین ساختمان حائر، توسط ابن سهلان سپری شد و خوشبختانه، هیچ اتفاق ناگوار و قابل توجهی، برای قبر مطهر روی نداد؛ مگر آنچه در سال ۵۲۶ ه و در دوران المسترشد بالله عباسی به وقوع پیوست و چنان بود که گویا سیاست تهدید و ترور، بار دیگر و در این روزگار، عودت کرده، بسیط زمین را برای شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام)، تیره و تار ساخت.

المسترشد به خزانه حائر حسینی که مملو از نذورات و هدایای نفیس و گران‌بها بود، دستبرد زد و همچون متوکل عباسی، آنها را تصاحب کرد و قسمتی را به سپاهیانش بخشید؛ در حالی که می‌گفت: قبر به خزانه و مال و ثروت، نیازی ندارد. او ظاهراً به دخل و تصرف در نذورات و موقوفات، اکتفا نمود و نسبت به حائر مقدس و قبر مطهر، دست درازی نکرد. (۲) باید گفت که او در این خصوص، از

۱- البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ تظلم الزّهراء، ص ۲۱۹؛ تاریخ کربلای معلّی، ص ۱۳.

دیگران برخورد و رفتار بهتری داشت.

فصل هشتم: حائر و ششمین تجدید بنای آن در سال ۶۲۰ هجری به دست احمدالناصر لدین الله عباسی

در طول قرن‌های پنجم و ششم هجری حادثه‌ای که موجب تجدید بنا یا تعمیر و مرمت ساختمان حائر مقدس شود، روی نداد، به جز دستبرد المسترشد عباسی به خزانه سرشار از نذورات و هدایای نفیس و گران‌بها و غارت آنها در سال ۵۲۶ ه که قبلًا از نظر گذشت. بنابراین ساختمانی که ابن سهلان، وزیرسلطان الدوله دیلمی در سال ۴۰۷ ه در حائر مقدس بنا کرد تا روزگار ابوالعباس احمد الناصر لدین الله عباسی(۵۷۵- ۶۲۲) برقرار بود.

الناصر لدین الله- به گواهی تاریخ- زمامداری نیرومند و توانا بوده و دوران زمامداری نسبتاً طولانی و ۴۷ ساله او، دوران رفاه و آسایش و پیشرفت‌های نظامی شمرده شده است. او ارتش قدرتمندی تشکیل داد و مورد تکریم و احترام بود و سلاطین همسایه وی از اقتدارش، حساب می‌بردند. خلاصه اینکه در آن روزگار، صلح و آرامش برقرار بود و همگان در امنیّت و آسایش به سر می‌بردند. (۱) الناصرلدین الله، علاوه بر عظمت و بزرگی و خوی و خصلت‌های برجسته‌ای که

۱- تاریخ العرب، ص ۳۲۸.

داشت، دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) و برخلاف نیاکان و پیشینیان خود، شیعه آنان بود.

علی بن انجب در این خصوص آورده است:

چنان بود که الناصرلدین الله پسر مستضیئی، اظهار تشیع می کرد و برعکس نیاکانش، تمایل به مذهب شیعه امامیه داشت و حرم امام موسی کاظم(ع) را برای هرکس که بدان پناهنده می‌شد، محلّ امن و امان قرار داده بود. لذا مردم به منظور دست یافتن به خواسته‌های خود، حلّ مشکلات خویش و عذر تقصیر خطاهایی که از ایشان سر می‌زد، به آنجا پناه می‌بردند. الناصر نیز خواسته‌های آنان را تأمین می کرد؛ مشکلاتشان را برطرف می‌ساخت و از جرم و گناهشان، چشم‌پوشی می‌نمود. (۱) کربلا و تمام عتبات مقدّسه در دوران الناصر، سرسبز و خرّم بود و زائران از اطراف و اکناف به زیارت آن، تشویق و ترغیب شدند. او در دوران نیم قرن زمامداری نسبتاً طولانی خود، برای پیشرفت حائر همّت کرد و با اینکه ساختمان ابن سهلان وزیر در اوایل قرن پنجم ه بر قبر مطهر امام حسین(ع)، نیازی به بازسازی و تجدید بنا نداشت، ولی الناصر با انگیزه ارادت و اخلاص در صدد برآمد تا بر شکوه و جلال آن بیفزاید. لذا به وزیر توانمند خود «مؤید الدین محمد مقدادی قمی» دستور داد تا نسبت به اصلاح امور حائر و تعمیر و مرمت آن، متناسب با مقام و موقعیت و شأن و جایگاهی که برازنده آن است، اقدام نماید. وزیر نیز در سال ۶۲۰ ه و در اواخر زندگی الناصر به بازسازی قبر مطهر امام حسین(ع)، پرداخت و آن جایگاه رفیع و مقام بالا بلند را به بهترین وجه، بازسازی نمود و دیوارهای حرم را از داخل با چوب براق و مقاوم ساج، آراست و با حریر راه‌راه و پرنیان، تزیین کرد.

او همچنین به انجام چنین اقداماتی در دیگر اعتاب مقدسه و از جمله سامرا،

۱- علی بن انجب، مختصر اخبار الخلفاء، ص ۱۱۱.

مبادرت نمود و فرمان داد «سرداب غیبت» در آنجا، ساخته شد و در داخل سرداب، پنجره‌های چوبی از جنس آبنوس درجه یک یا از جنس ساج قرار داده، این آیه شریفه را بر آنها، کنده‌کاری کردند:

()(شوری: ۲۳)

به‌نام خداوند بخشنده مهربان. بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوستی نزدیکانم(اهل بیتم) و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاس‌گزار است.

او بر چهار چوب در ایوان سرداب غیبت، نام خود و تاریخ اتمام بنا را نوشت: «این ساختمانی است که آقا و مولای ما، امامی که اطاعت و فرمانبرداریش بر همه مردم واجب است، ابوالعباس احمد الناصر لدین الله، دستور ساخت آن را داد. بر چوب ساج داخل ایوان مذکور و بر پیشانی دیوار، چنین نقش کرد:

بِسم الله الرحمن الرحیم؛ محمد رسول الله، امیر المؤمنین علیّ ولی الله، فاطمه، الحسن بن علی، الحسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی، القائم بالحق(علیهم السلام). (۱) دری که در وسط پنجره‌های چوبی ایوان نصب شده، هم‌اکنون وجود دارد و به قدری تمیز و سالم است که گویی صنعتگران، همین الآن از ساختن آن فراغت یافته‌اند. این در، یکی از آثار هنری و گران‌بهای اواخر دوران بنی‌عباس به شمار می‌رود و همواره اصلاحات فراوان و افتخار آمیز الناصر لدین الله در مشاهد مشرّفه را بازگو می‌کند. بدین‌گونه تاریخ، نام نیک او راهمراه با تمجید و ستایش، نسبت به

۱- شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۱۹۶.

ص: ۲۴۷

کارهای ارزنده‌اش در دل خود نگاه داشته است.

فصل نهم: حائر و هفتمین تجدید بنای آن در سال ۷۶۷ هجری به دست سلطان اویس جلایری

ساختمان آل بویه که ابن سهلان، وزیر سلطان الدوله دیلمی در سال ۴۰۷ ه و بعد از آتش‌سوزی در حرم امام حسین(ع)، در حائر مقدس بنا کرد؛ همراه با تعمیر و مرمّت و زیبا سازی مؤیدالدین محمّد مقدادی قمی، وزیر الناصر لدین الله عباسی و به دستور وی، ظاهراً بیش از سیصد و شصت سال؛ یعنی در طول قرن‌های پنجم، ششم و هفتم تا اواخر قرن هشتم هجری، صحیح و سالم و بدون هیچ‌گونه صدمه و آسیبی، پایدار ماند و درنتیجه، سقوط امپراطوری عباسی و تشکیل دولت مغول، اعمّ از ایلخانی و جلایری در کشور عراق را پشت سر گذاشت. این ساختمان، همان است که ابن بطوطه، طی زیارت خود از کربلا در سال ۷۲۷ هجری آن را در سفرنامه‌اش معرّفی نموده و گفته است:

سپس به شهر کربلا و آرمگاه امام حسین(ع)، رفتیم. کربلا، شهر کوچکی است و دیدنی‌های آن، نخلستان‌های خرمایی است که با آب فرات، آبیاری می‌شوند. حرم مطهّر در وسط آن قرار دارد و در جنب حرم، دانشگاه بزرگ و مهمان‌سرای مجهزّی به چشم می‌خورد که در آنجا از زائران، پذیرایی می کنند. بر دَرِ حرم،

نگهبانـان و خـدمتکارانی گماشـته‌اند که هیـچ کس نمی‌توانـد بـدون اجازه آنها، داخل حرم شود و زائر هنگام ورود، عتبه شـریفه و چهـارچوب را(در ورودی) کـه از جنس نقره اسـت می‌بوسـد. بر روی ضـریح، پوشـش‌هایی از طلاـ و نقره و بر درهـای ورودی، پرده‌هایی از حریر آویخته است. مردم این شهر، دو طایفه‌اند:

یکی فرزنـدان زحیـک و دیگری فرزنـدان فائز، و همیشه در حال جنگ و ستیزنـد و همگی، شـیعه دوازده امامی و از نسل یک پـدر می‌باشند و به واسطه نزاع و درگیری آنان، شهر کربلا پیشرفتی نکرده است. (۱) ساختمان کنونی حرم امام حسین(ع)، چنان که میان مردم شهرت دارد، منسوب به آل بویه نیست. زیرا تاریخ احداث آن به سال ۷۶۷ ه؛ یعنی قرن هشتم و بیش از سه قرن بعد از انقراض دولت آل‌بـویه که در سـال ۴۴۷ ه روی داده، بـاز می‌گردد. بنـابراین فاصـله میـان تاریـخ انقراض آل بویه تـا زمان احـداث ساختمان کنونی، بالغ بر سیصد و بیست سال می‌باشد.

همچنین این ساختمان، با بنی‌عباس هم نسـبتی ندارد، چون که انقراض دولت آنان در سال ۶۵۶ ه و حدود یکصد و یازده سال، قبل از احداث این بنا به وقوع پیوسته است.

تردیدی نیست که این ساختمان در دوران سـلطان اویس، پسـر شـیخ حسن جلایری به اتمام رسـیده است. چه اینکه او ساخت و ساز مسـجد و حرم را در سـال ۷۶۷ ه؛ یعنی چهـل سـال تمام، بعـد از زیارت کربلا توسط ابن بطوطه به پایان برده است. سـپس فرزنـدان سلطان اویس به نام‌های سلطان حسین و سلطان احمد، پس از او به توسعه و تکمیل بنای حائر پرداختند.

تاریخ احداث این ساختمان در آن سال، بر روی محلّی که هم اکنون، نزد عموم

۱- سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۳۹.

مردم بـه «نخله مریم» (۱) معروف است و در جنوب غربی حرم امام حسـین(ع) و پشت سـر مطهر آن حضـرت قرار دارد، نوشـته شده است. این نوشـته را- چنان که در کتاب تاریخ کربلا نقل شده- محمد پسر سلیمان، پسر ورزیر سلیمانی به چشم خود دیده و تا سال ۱۲۱۶ ه نیز که وهّابی‌های رذل و پلید به سـرکردگی «ابن سعود» به کربلا، حمله کردند و تا جایی که می‌توانستند به نهب و غارت و تخریب و ویرانی آن، دست زدنـد و بیش از ده هزار آدم بی‌گنـاه، اعمّ از مردان بی‌سـلاح و زنـان و کودکـان را کشـتند، بـاقی بوده است. ولی عثمانی‌ها در همان سال، این نوشته را از محلّ خود برداشته، در روزگار خویش، اثری از آن برجای نگذاشتند.

ساختمـانی که سـلطان اویس در حـائر مقـدس بنـا کرد، ظـاهراً به صورت اولیه خود باقی نمانـد؛ بلکه بارها توسط دولتمردان شـیعه، عثمانی‌ها و دیگران، بازسازی شد و به مرور زمان، توسعه پیدا کرد؛ چنان‌که بعد از این به نقل آنها، خواهیم پرداخت.

امّا علّت آمـدن سـلطان اویس جلایری به عراق و تجدیـد بنای حائر مقـدس این است که سـلطان اویس، بعد از پدرش شـیخ حسن- بنیان‌گـذار سلسـله جلا‌یریّه که پـایتختش تبریز بود- به حکومت عراق و خراسان رسـید و غلام خود «امیرمرجان»- که تاریـخ حبیب السیّر از او، بـدین‌گونه نـام برده؛ امّا به «مرجان» شـهرت دارد و مسـجد جامع مرجان، واقع در اوّل بازار شورجه بغـداد، متعلق به وی اسـت- را بـه اسـتانداری بغـداد گمـارد. ولی مرجـان تصـمیم گرفت، عراق را از حکـومت مرکزی جـدا کنـد و از همین روی پرچم مخالفت برافراشت و از فرمانبرداری صاحب اختیار خود، سرپیچی کرد.

سلطان اویس نیز برای اینکه او را ادب کند و سرجای خودش بنشاند، سپاه

۱- طـاهر القیسـی، به واسـطه دخالت‌هـای بیش از انـدازه در امور روضه مقـدسه و آثـار و ساختمان آن، جهت نابودی محلّ تاریخی «نخله مریم» بسیار پافشاری کرد.

مجهّزی را به جانب عراق، گسیل داشت و چون به نزدیک بغداد رسید، مرجان به سبب پراکندگی یاران و هم پیمانانش، نتوانست مقاومت کند و چاره‌ای جز تسلیم نداشت. ولی تسلیم شدن او به سلطان اویس نیز به چیزی، جز کشته شدن او منتهی نمی‌گشت، لذا با یاران نزدیک خود، مشورت کرد که نظر آنان، پناهندگی به حرم امام حسین(ع) بود. به همین جهت، مرجان، همه چیز خود را برداشت و به کربلا گریخت. سلطان اویس نیز پیروزمندانه، وارد بغداد شد.

ابن کثیر شامی، این مطالب را عیناً، نقل کرده و گفته است:

و در این ماه(شعبان سال ۷۶۷ ه) خبر رسید که سلطان اویس، پسر شیخ حسن جلایری پادشاه عراق و خراسان، بغداد را از مرجان سرکش که کارگزار وی در آنجا بود و از فرمان سلطان سرپیچی نمود، بازپس گرفت. زیرا او با سپاه گرانی، رهسپار بغداد گردید و مرجان پا به فرار گذاشت و سلطان اویس، فاتحانه به بغداد درآمد و آن روز، دیدنی بود. (۱) مرجان نیز با فرار از بغداد، به کربلا رفت و به حرم امام حسین(ع)، پناه برد و با مال و ثروت خود، به ساخت و ساز یک مناره تک در گوشه شرقی حائر- که به «مناره عبد»، مشهور است- و یک مسجد در کنار آن، مبادرت کرد و املاک خود در بغداد، کربلا، رحالیّه، عین التمر و غیر آن را وقف حرم امام حسین(ع) نمود تا در آمد آنها، صرف مناره و مسجد منسوب به وی گردد.

وقتی سلطان اویس از حقیقت کار مرجان، آگاه شد و دانست که او، تمام دارایی خود را به حرم امام حسین(ع) بخشیده است، از مجازات او صرف‌نظر کرد و دستور داد، وی را حاضر کردند و مرجان را به خاطر کارهای نیکش، مورد تکریم و احترام قرار داد و پست و مقامش را به او باز گرداند.

۱- البدایه والنهایه، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

ابن‌کثیر شامی به دلیل هم‌زمانی با سلطان اویس و مرجان و آگاهی از حوادث و رویدادهای آن زمان با دیدن و شنیدن- چه اینکه هفت سال بعد از آن حادثه، درگذشته است- این مطلب را به صورت خلاصه و کوتاه، نقل کرده و گفته است:

پس از اینکه سلطان اویس، بغداد را از مرجان سرکش پس گرفت، او را به حضور طلبید و احترامش کرد و پست استانداری را به وی، بازگرداند و هردو، هم‌صدا شدند که اصل فتنه، مربوط به سردار احمد، برادر وزیر است. لذا سلطان اویس، سردار احمد را فراخواند و با یک ضربت، شکمش را درید وبه یکی از فرماندهان خود دستور داد، او را به قتل برساند. (۱) هنگامی که سلطان اویس، اقدامات غلام خود(مرجان) نسبت به گرامیداشت شعائر حائر مقدس و صرف مال و ثروت و وقف املاک خود، بر آن را مشاهده نمود و دریافت که باید خود در انجام این کارها، پیشدستی می‌کرده است- چنان که پیشتر گفته شد- دست به کار تجدید بنای حائر مقدس گردید. پسران او، سلطان حسین و سلطان احمد، کار پدر را در تکمیل و توسعه ساختمان حائر دنبال کردند. با این وجود مناره عبد در سال ۱۳۵۴ ه به واسطه دست‌اندازی به موقوفات فراوان آن، ناجوانمردانه ویران گردید.

تمام این مطلب، توسط علامه بزرگوار «شیخ محمّد سماوی»، یکی از دانشمندان سرشناس نجف اشرف در کتاب مجالی الطّف بارض الطّف به نظم درآمده است (۲) که ما از نقل آن، صرف‌نظر می‌کنیم.

۱- همان، ج ۱۴، ص ۳۱۹.

۲- ر. ک: مجالی الطف، ص ۴۱.

ص: ۲۵۴

بخش پنجم: حائر و دوران تخریب و ویرانی و نهب و غارت

فصل اول: حائر و دوران تیره و تاریکی که بر آن گذشته است

اشاره

خرابی و ویرانی و دست درازی و غـارت حائر مقـدس، از سوی سـتمگران و متجاوزان، ادامه یافت؛ همان‌گونه که مرمّت و بازسازی آن، برابر نقل امام سجاد(ع) از جدّ بزرگوارشان پیامبر اکرم(ص) از جانب مسلمانان حقیقی و غیرتمند، پیگیری و دنبال شد.

در روایت امام سجاد(ع) از پیامبر اکرم(ص)، آمده است:

و در سـرزمین کربلا، نشانه‌ای برای قبر سـیّد الشـهدا(ع)، نصب می‌شود که اثرش، هرگز کهنه نخواهـد شـد و جایگاهش با گذشـت شب‌ها و روزها از میان نخواهد رفت و هر آینه، پیشوایان کفر و رهروان گمراهی در جهت محو و نابودی آن، خواهند کوشید؛ ولی تلاـش و کوشـش آنان، اثر حائر را آشـکارتر و موقعیتش را برجسـته‌تر خواهـد ساخت. (۱) همه کسـانی که شـخصاً یا با واسـطه در تخریب و ویرانی قبر سـید و سالاـر شـهیدان و محو و نابودی آثار و پنهان ساختن نشانه‌ها و یا کاسـتن از قـدر و منزلت و یا کم‌رنگ کردن جلال و شکوه آن، تلاش نموده‌اند، به موجب این حدیث شریف

۱- کامل الزیارات، ج ۱، ص ۲۶۲.

نبوی، دو دسته‌اند: یک دسته، پیشوایان کفر و دسته دوم، رهروان گمراهی. به این معنی که کارگزاران و دستور دهندگان، پیشوایان کفر بوده و مجریان دستور، رهروان گمراهی، محسوب می‌گردند؛ مسلمان باشند یا غیر مسلمان!

بر قبر مطهر امام حسین(ع) از روز نخست، چند مرحله و مقطع سپری شده است که پیشوایان کفر و دنباله‌های آنان از رهروان گمراهی، جهت ویرانی قبر مطهر ریحانه رسول اکرم(ص) و نابودی آثار و ناپدید کردن همه، یا بعضی از نشانه‌های آن کوشیدند؛ امّا هربار اثرش اشکارتر و شأن و مقامش برجسته‌تر گردید.

شاید مقطعی که بعد از حادثه عاشورا تا پایان زمامداری بنی‌امیّه بر قبر مطهر امام حسین(ع) گذشت، بهترین دوران بود. زیرا بنی‌امیّه به حسب ظاهر، به جرم و جنایت زشت و وقیحانه‌ای که در حق صاحب قبر روا داشتند [دیگر متعرض قبر مطهر شدند] اکتفا کردند! حتی عبدالملک بن مروان، ناگزیر شد به کارگزار خود، حجّاج بن یوسف ثقفی که «هلاکو» (۱) ی روزگار خود بود، بنویسد! «مرا از کشتن آل ابوطالب(علیهم السلام)، دور نگاهدار؛ چه اینکه مرگ را دیدم که از آل حرب(بنی‌امیّه) به واسطه ریختن خون ایشان، هراسان است؛ حجّاج نیز به خاطر ترس از زوال دولت بنی امیه و نه، ترسیدن از آفریدگار عزیز وگرامی از خون آل ابوطالب(علیهم السلام)، دوری کرد».

باری بنی امیه به هر دلیل، اعمّ از ترس زوال دولت خود، یا هر انگیزه دیگری، متعرض قبر مطهر امام حسین(ع) نشدند. اما بنی‌عباس بعد از آنان، دست به تعرّض زدند. بنی‌امیه فقط با هر وسیله ممکن، از جمله، گماردن افراد مسلّح در اطراف کربلا، مانع آمد و شد زائران می‌شدند و اگر به آنان دسترسی پیدا می‌کردند، ایشان را

۱- جعفر بن سید محمد علوی، الحسین ۷ و مواسم الادب، ج ۱، ص ۴۷.

با بدترین صورت به مجازات قتل، بریدن دست و پا و مثله‌کردن می‌رساندند.

بـا انقراض دولت بنی امیه و برپـایی دولت بنی عبـاس، سـختی‌ها و مرارت‌هـای زائران کربلا، آغاز گشت. چون بنی‌عباس، تعرض و دست درازی به حائر مقدس را قانونی نمودند و نخستین کسانی بودند که این بدعت را گذاشتند؛ چنان‌که پس از این، مورد بحث و بررسی ما قرار خواهد گرفت.

ویرانی حائر، نخستین بار در آغاز خلافت منصور دوانیقی

اولین کسـی که از بنی‌عباس، بـدعت دست درازی به حائر مقـدس را پایه‌گـذاری کرد، منصور دوانیقی بود. او در رأس همه کسانی است که به حریم حائر مقدس و قبر مطهر تجاوز کرده‌اند.

وقتی قدرت و دولت بنی‌عباس، مسـتقر شد و آنها توانستند، جنبش‌های داخلی را سرکوب و دشمنان اموی خود را قلع و قمع نمایند؛ اندک اندک دشمنی خود با آل ابوطالب(علیهم السلام) و پیروانشان را آشکار ساختند؛ همان دشمنی که در آغاز کار و در روزگار سفّاح(مؤسّس دولت بنی‌عباس) پوشیده و پنهان بود.

روی کـار آمـدن منصـور، بعـد از برادرش و بـا زشـتکاری معروف و مشـهوری که در حق مردان برجسـته و سرشـناس از نسـل امـام حسن(ع) روا داشت و آنان را با کشـتار بی‌رحمانه، نیست و نابود کرد، این دشـمنی علنی شد و شدت یافت؛ آن هم به منظور رهایی از بیعتی که برای محمد، پسـر عبدالله، پسر حسن مثنّی؛ ملقّب به «نفس زکیّه» برگردن داشت. پس از این، تجاوز و دست‌درازی او از حریم زنده‌ها گذشت و به مردگان، سـرایت نمود. به همین جهت بغض و کینه وی، نسبت به سادات علوی و مفاخر و آثار ایشان، او را بر آن داشت تا به قبر مطهّر امام حسین(ع)، دست‌درازی نماید:

ساختمانی برفرازش، گنبدی افراشته همچنین، سقفی که بودستی پناه زائران
رشک منصور دوانیقی سبب شد تا که او برکَنَدْ اسُّ و اساس محکم این ساختمان

(۱) کار منصور دوانیقی، سرمشق جانشینان وی شد و هارون الرشید و پس از او متوکّل، راه او را ادامه دادند. ظلم و ستم منصور دوانیقی و پرده‌دری‌های او به جایی رسید که عالمان دینی به مقابله شدید با وی، برخاستند و دونفر از پیشوایان چهار مذهب زمان منصور به نام‌های «ابوحنیفه» و «مالک بن انس»، برای اهل مدینه فتوا دادند؛ بیعتی که منصور دوانیقی برای خود گرفته، چون از روی رضا و رغبت نبوده و با زور و اجبار گرفته شده است، بیعت صحیح شرعی نیست.

حتی ابوحنیفه از این فراتر رفته و با جرأت و جسارت تمام، افزوده است: هرگاه منصور و امثال او، درصدد ساختن مسجدی برآیند و از وی(ابوحنیفه) بخواهند، آجرهای آن را شمارش کند، هرگز دست به چنین کاری نمی‌زند؛ زیرا آنها فاسق‌اند و فاسق، صلاحیّت امامت و رهبری ندارد.

این فتوا در نظر بیشتر مفسرین با آنچه در قرآن کریم آمده، مطابقت دارد؛ آنجا که خدای متعال به ابراهیم خلیل(ع)، فرمود:()؛ «تو را امام و پیشوای مردم، قرار دادم.» حضرت ابراهیم(ع) پرسید:()؛ «و از فرزندان من نیز؟»، خدای متعال فرمود:()؛ «پیمان من، ستمگران را شامل نمی‌شود!»(بقره: ۱۲۴)

این خبر به منصور دوانیقی رسید و ابوحنیفه را دستگیر کرد و به زندان افکند و آن‌قدر او را در زندان نگاه داشت تا از دنیا رفت؛ ابوحنیفه سختی و تلخی زندان را به خاطر این فتوا که به گفته علامه مجلسی(قدس سره) در کتاب

۱- مجالی الطف، ص ۲۹.

تذکره الأئمه (۱)، موجب علاقه و محبت شیعیان گردید، تحمل کرد. (۲) امـا مالک بن انس که منصور به کارگزار خود، جعفر بن سلیمان در مـدینه دسـتور داد، هفتاد تازیانه به او بزنـد. سـپس جعفر بن سـلیمان را به واسـطه اجرای دسـتور، توبیـخ کرد و وی نیز به عذرخواهی از مالک به خاطر کار خود، مبادرت نمود. (۳)

۱- ص ۱۳۰.

۲- کتاب.m .Byd ,Itereligion ,Theshi در احوال امام صادق ۷-۳۳۹۱, Donaldson London ص ۱۳۴.

۳- ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۲، ص ۱۶۲.

فصل دوم: حائر و ویرانی آن در سال ۱۹۳ هجری و روزگار هارون الرشید

از میان بنی‌عباس بعد از منصور دوانیقی، هارون الرشید در اواخر دوران خویش، قبر مطهر امام حسین(ع) را ویران ساخت. او ساختمان حائر را از بین برد و محلّ قبر مطهر را هموار کرد و درخت سدری را که نزد آن، روییده بود از ریشه بیرون آورد تا اثر قبر شریف را به کلّی محو و نابود نماید.

با اینکه دوران وی، نوید بخش خیر و برکت فراوان بود و سیاست خود را همچون پدرش، مهدی عباسی با نرمش و ملاطفت و خوش‌رفتاری با بستگان خود و مهربانی با شیعیان اهل بیت(علیهم السلام)، آغاز کرد؛ امّا این سیاست، دیری نپایید و به سخت‌گیری بسیار بر ضد سادات علوی، بدل گشت. او امام موسی بن جعفر(ع) را به زندان افکند تا اینکه آن حضرت در سال ۱۸۳ ه به شهادت رسید. سپس با پیروی از سیاست جدّ خود منصور دوانیقی، سادات علوی را در تنگنا قرار داد و امانی که به یحیی بن عبدالله بن حسن مثّنی- که در سال ۱۷۶ ه در مازندران قیام کرد- داده بود را نقض نمود و او را بازداشت کرد و پس از آن، پسرش جعفر را کشت و پیمان خود با برمکیان را بر هم زد.

هـارون در هفـده سال نخست حاکمیّت خود، در فاصـله سال‌های ۱۷۰ تا ۱۸۷ ه، منویـات خویش نسبت به حائر مقـدس را ظاهراً به واسطه موانعی که وجود داشت، آشکار نساخت؛ هرچند که آنها را در اواخر خلافت خود علنی کرد.

هنگـامی که رشـک و حسـد هـارون الرشـید، نسبت به سـادات علوی و جایگـاه والاـی آنان در دل و جان مردم، خشم و کین او را برانگیخت و دیگر توجه مردم به کربلا و زیارت قبر مطهر امام حسـین(ع) را بر نتافت و مشاهده نظم و سامان و اداره زیبای حرم امام حسـین(ع) و عظمت و قـداست آن بارگاه و عنایت کامل به شـئون آن، از جانب مـدیران، خـدمتکاران و نگهبانان، جان او را به لب رسانید، دسـتور داد مدیر ارشد حائر مقدس، «ابن ابی داود» را حاضر کنند تا مزد او را به خاطر خوش خدمتی به حرم امام حسین(ع) بپردازد.

چـون او را به نزد وی آوردنـد، در حـالی که از خشم و غضب برخود می‌لرزیـد، پرسـید: چه انگیزه‌ای، تو را به حضور در حیر وادار نموده است؟ ابن ابی داود، جواب داد: البته «حسن بن راشد»، مرا به حائر گمارده است. هارون الرشـید با شـنیدن این جواب، سرخود را خشم آگین تکان داد و گفت: چقدر ناگوار است که این کار، از ناسپاسی‌های حسن باشد! او را بیاورید.

وقـتی حسـن بن راشـد را حاضـر کردنـد، به او گفت: چرا این مرد را در حیر، گمـاردی؟ حسن بن راشـد گفت: خـدا رحمت کنـد، گمارنده او را در حیر؛ امّ موسی (۱) مرا وادار کرد که او را در حیر بگمارم و هر ماه، سـی‌درهم به وی بپردازم. در این موقع، هارون الرشـید سـکوت اختیـار کرد و واکنشـی نشـان نـداد؛ سـپس اظهـار داشت: او را به کـار خود در حیر، بازگردانیـد و حقوقی را که امّ موسی، برایش تعیین

۱- امّ موسی، مادر مهدی خلیفه عباسی است.

کرده به وی پرداخت نمایید. (۱) چشم‌پوشی هارون‌الرشید از ابن ابی داود، مدیر ارشد حرم مقدس امام حسین(ع) در آن موقع و پذیرش ظاهری خدمت او در حائر- همان‌گونه که امّ موسی تعیین کرده بود- به گواهی حوادث بعدی، نشان‌دهنده تصمیم او به خطرناک‌ترین و در عین حال، ترسناک‌ترین کار ممکن در آن لحظه بود. چه اینکه بغض و کینه بی‌اندازه‌اش، او را به ویرانی کربلا از پایه و اساس واداشت. به همین جهت دستور داد، گنبد افراشته و خانه‌های اطراف حرم را تخریب و نابود سازند و درخت سدر را از ریشه درآورند و زمین حرم را شخم بزنند تا همان‌گونه که بسیاری از مورخین و محدّثین، نوشته‌اند با این کار خود، ردّ و اثر قبر مطهّر را به کلّی از بین ببرد.

شیخ طوسی(قدس سره) در کتاب امالی با سند خود از «یحیی بن مغیره رازی»، نقل کرده است که گفت:

نزد جریر بن عبدالحمید بودم که مردی از اهالی عراق، داخل شد. جریر از او پرسید: مردم چه می‌گویند؟! او در جواب گفت: از رشید جدا شدم، در حالی که قبر امام حسین(ع) را با خاک، یکسان کرد و دستور داد، درخت سدر را قطع کنند و این دستور، اجرا شد.

در این هنگام جریر، دست‌های خود را به آسمان بلند کرد و گفت: الله اکبر! راجع به درخت سدر، روایتی از پیامبر خدا(ص) به ما رسیده که آن حضرت فرمود: خداوند قطع کننده درخت سدر را لعنت کند و این سخن را سه‌بار، تکرار فرمود. ولی ما تا الان منظور آن حضرت را نفهمیده بودیم، زیرا قصد و غرض از قطع درخت سدر، تغییر جایگاه قبر امام حسین(ع) است تا مردم، به آن دسترسی پیدا

۱- تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۱۸. حسن بن راشد، از بزرگان شیعه است که از امام صادق ۷، نقل روایت نموده است.

نکنند. (۱) مثل همین روایت است، روایتی که سید محمد بن ابی‌طالب در کتاب تسلیه المجالس خود، نقل کرده و گفته است:
چنان بود که بر قبر امام حسین(ع)، مسجدی ساخته شد و این مسجد، بعد از دوران بنی امیه و در روزگار بنی‌عباس تا خلافت هارون الرشید، همواره برقرار بود. امّا او، مسجد را خراب کرد و درخت سدری را که نزد آن روییده بود، قطع نمود و قبر امام حسین(ع) را با زمین یکسان کرد. (۲) آنچه «محمد بن علی»، مشهور به «طقطقی» در کتاب الفخری نقل کرده، رذالت‌های هارون‌الرشید نسبت به سادات علوی و حائر مقدس را مورد تأیید قرار می‌دهد. متن الفخری، چنین است:
هارون الرشید از خدای متعال، بیم و هراسی نداشت و کردار زشت و ناپسند او با بزرگان و نام آوران خاندان علی بن ابی‌طالب(ع)- در حالی که ایشان فرزندان دختر پیامبر خدا(ص) بودند، آن‌هم بدون هیچ جرم و گناهی- گویای این است که او از خدای متعال نمی‌ترسید. (۳) در جلد دهم دایره المعارف بحارالانوار، ویرانی قبر مطهر امام حسین(ع) و شخم زدن و کوبیدن محلّ آن و محو و نابود ساختن اثرش به دست موسی بن عیسی بن موسی عباسی کارگزار هارون‌الرشید در منطقه کوفه و به دستور او، به طور مشروح و مفصل، نقل شده است.

۱- شیخ طوسی/، امالی، ص ۲۰۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ۱۸۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ تظلم الزهرا، ص ۲۱۸؛ مجالی الطف، ص ۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴؛ نزهه اهل الحرمین، ص ۱۶.

۲- نزهه اهل الحرمین، ص ۱۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴.

۳- الفخری، ص ۱۷.

هارون الرشید پس از ویرانی حائر مقدس، عمر زیادی نکرد، چه اینکه از بغداد، رهسپار «ری» شد و از آنجا، راهی خراسان گشت و در میانه راه، دچار بیماری گردید و پزشک مخصوص وی، «جبرئیل بن بختیشوع» در معالجه‌اش، به خطا رفت و به همین دلیل، بیماری‌اش شدت یافت. هارون الرشید به اشتباه طبیب خود پی‌برد و تصمیم گرفت در همان شبی که از دنیا رفت با بدترین شیوه ممکن از وی، انتقام بگیرد و اعضا و جوارح او را پاره پاره نماید؛ چنان‌که این کار را پیش از این با «بشیر بن لیث»، کرده بود. بنابراین، پسر بختیشوع را به حضور طلبید؛ ولی او مهلت خواست و به هارون الرشید گفت: تا فردا به من فرصت بدهید و مطمئن باشید که تا صبح، بهبود خواهید یافت. سپس جبرئیل بن بختیشوع در همان شب و پیش‌تر از آنکه به دست هارون الرشید به قتل برسد، کار او را ساخت.

بدین‌گونه هارون الرشید درهمان روز که مصادف با روز شنبه، سوم جمادی الآخر سال ۱۹۳ ه بود، مُرد و در همان جا به خاک سپرده شد. بعد از ده سال به کنار قبر مطهر علی بن موسی الرضا(ع)، نواده همان امامی که هارون الرشید، قبلًا و در پایان عمر خود، قبر مطهرش را ویران کرد و محل آن را با خاک یکسان نمود، منتقل گردید.

علی بن موسی الرضا(ع)، کسی است که هارون الرشید در کنار تربت شریفش، علاوه بر ایمنی و حفاظت، شرافت بزرگی نیز به دست آورد. شرافتی که نظیر و مانندش را قبل از آن، هریک از ابوبکر و عمر در کنار تربت پیامبر اکرم(ص)، به دست آورده بودند و این، پدیده نو و تازه‌ای نیست؛ چه اینکه پیامبر اکرم(ص) و خاندان آن حضرت، پناهگاه روحانی و معنوی همه کسانی بودند که در حال حیات به ایشان پناه می‌بردند و نجات‌بخش از حوادث روزگار برای کسانی که به شرافت مجاورت آنان نایل شوند.

همین حقیقت است که محمود عقاد مصری، نویسنده بزرگ و نامدار معاصر را واداشته است تا بعد از گذشت دوازده قرن، با خلق یک محاکمه تاریخی زیبا و هنری، میان خود از یک طرف و روح هارون الرشید از سوی دیگر به او بگوید:

گویا بازماندگان تو، بیمناک بودند که مبادا، شیعیان علی- درود خدا بر او باد- قبر تو را بشکافند؛ به همین جهت در کنار این امام بزرگوار که از فرزندان علی(ع) است، تو را به خاک سپردند تا قبر تو، بعد از مرگت از شناخته شدن و مورد تحقیر و توهین قرار گرفتن، در امان بماند.

این از شگفتی‌های روزگار است که نوباوه‌های علی(ع) به دستگاه طویل و عریض تو، پناه آورند و تو، آنان را در تنگنا قرار دهی، حال آنکه بستگان تو در جست‌وجوی جایی برآیند تا از تن بی‌جان صاحب آن دستگاه طویل و عریض، بعد از مرگش محافظت نماید و آن را در آرامگاه یکی از همان پناه‌جویان بی‌آرام و قراری که از شرّ دستگاه ظالم و ستمگر تو، آواره شهرها می‌باشند، بیابند! (۱) درست است که این حقیقت از چشم نویسندگان معاصر، دور نمانده است؛ امّا مقایسه این دو حالت متفاوت، مدّ نظر شاعران پیشین و حتی دوران خود هارون الرشید نیز قرار داشته است. چنان‌که شاعر مشهور دعبل خزاعی، وقتی از شهادت امام رضا(ع) آگاه می‌شود، این دو حالت متفاوت را در چند بیت به شرح زیر، به تصویر می کشد:

أربع بطوس علی قبر الزکی به ان کنت تربع من دین علی فطر
قبران فی طوس خیر الناس کلهم و قبر شرهم هذا من العبر
ما ینفع الرجس من قبر الزکی وما علی الزکی بقرب الرجس من خور

۱- مجلّه الهلال، شماره اکتبر سال ۱۹۴۷ م، ص ۲۵، مقاله «گفتگو با هارون الرشید» نوشته استاد محمود العّقاد.

هیهات کل امریء رهن بما کسبت له یداه فخذ ما شئت أو قذر

(۱) در شهر طوس و برآرامگاه آن پاکیزه سرشت، درنگ کن. اگر به راستی بر دیانت فطری، پایداری. در شهر طوس، دو آرامگاه وجود دارد؛ یکی آرامگاه سرآمد همه مردم و دیگری، آرامگاه بدترین مردم؛ این البته مایه عبرت است. پلید و آلوده از مجاورت پاک سرشت، سودی نمی‌برد و بر پاک‌سرشت نیز از همسایگی پلید و آلوده، عار و ننگی نخواهد بود. هیهات! هرکس درگرو اعمال و رفتار خویش است و دستاوردش از آن اوست؛ بنابراین هرچه خواهی بردار و هرچه خواهی بگذار!

۱- عیون اخبار الرضا ۷، ص ۳۶۰.

فصل سوم: حائر و ویرانی آن به دست متوکّل عباسی

اشاره

هنوز بیشتر از چهل سال از تخریب حائر مقدس به دست هارون الرشید، نگذشته بود که نوبت به نواده او، جعفر متوکل، پسر معتصم، پسر هارون الرشید، رسید و بار دیگر حائر مقدس، مورد تهدید و تخریب قرار گرفت.

او در مدّت پانزده سال زمامداری خود، در مقاطع مختلف و با تأسّی به سیره و روش پیشینیان خویش مانند منصور و رشید، چهار مرتبه قبر امام حسین(ع) را ویران کرد؛ محلّش را شخم زد و به زیر کشت برد. به راستی کُنیه «نِرون عرب»، برازنده متوکل بود، زیرا بی‌رحمی، سنگدلی و بیدادگری او به اوج خود رسید. متلاشی شدن امپراطوری عباسی در دوران وی، آغاز گشت و فساد در ارکان دولتش نفوذ کرد؛ در حالی که او، سرگرم عیش و نوش و تسلیم هوا و هوس خویش و دائم الخمر بود.

دوران خلافت وی، آمیزه‌ای از ترس و ارعاب و فشار، بر اقشار مختلف امّت بود و آزاداندیشان از کارهای دولتی، دوری می‌جستند. متوکّل بزرگان معتزله را به ژرفای زندان‌ها افکند و املاک و دارایی آنها را مصادره نمود. او از بددلی نسبت به علیّ بن ابی‌طالب(ع) و خاندان آن حضرت، کارش به جایی رسید که قبر امام حسین(ع) را ویران ساخت و دستور داد، محلّ آن را کشت کنند و آبیاری نمایند؛ همان‌گونه که

مردم را از زیارت آن منع نمود و تهدید کرد که هر کس از فرمانش سرپیچی نماید، او را با انواع شکنجه‌ها، مجازات می کند. همچنین زمین فدك را که به سادات علوی، بازگردانده بودند؛ مصادره کرد. (۱) ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین خود از کردار متوکل، پرده برداشته و گفته است:

متوکل، نسبت به آل ابی‌طالب(علیهم السلام)، سخت گیر، تند و خشن، دقیق و حسّاس، حسود و کینه توز و مشکوك و بدگمان بود و اتفاقاً، وزیر او «فتح بن خاقان» نیز در بدخواهی آنان، با متوکل همدلی و همزبانی داشت و بدرفتاری با آل ابی‌طالب(علیهم السلام) را می‌پسندید. به همین جهت، سخت گیری بر آنان را به حدّی رساند که در میان زمامداران بنی‌عباس پیش از او، سابقه نداشت. از جمله، قبر امام حسین(ع) را زیر و رو کرد و آثار آن را، محو نمود و بر تمام راه‌های ورود زائران، نگهبان گمارد تا هر زائری را که شناسایی کرده، نزد او ببرند تا وی را با قتل یا حبس یا اعمال شاقّه، مجازات نماید. (۲) دیگر تاریخ‌نویسان نیز از ابراز خشم و نفرت نسبت به کارهای متوکل، کوتاهی نکرده‌اند و هر یك از «طبری» و «ابن اثیر» در این خصوص، گفته‌اند:

متوکل چنان بود که نسبت به علی بن ابی‌طالب(ع) و خاندان گرامی‌اش کینه شدیدی داشت و هرگاه به دوستدار علی و خاندان وی(علیهم السلام) دست می‌یافت، جان و مالش را می‌ستاند ... (۳)

«ابوالفداء» در نقل حوادث سال ۲۳۶ ه، همانند آن دو سخن گفته و آورده است:

۱- تاریخ العرب، صص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۲- مقاتل الطالبیین، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳- تاریخ طبری و ابن اثیر، حوادث سال ۲۳۶ ه.

«متوکّل، کینه شدیدی نسبت به علی بن ابیطالب و خاندان آن حضرت(علیهم السلام)، داشت». (۱) این بغض و کینه فراوان، او را به دشمنی با قبر امام حسین(ع)، برانگیخت؛ لذا در طول مدت زمامداری‌اش از سال ۲۳۳ تا ۲۴۷ ه، چهار مرتبه دستور داد، آن را خراب و ویران کنند؛ آب برآن ببندند؛ آن را شخم بزنند و کشت و زرع نمایند.

[در این بخش هر چهار دوره تخریب قبر مطهر امام حسین(ع) را جداگانه بررسی می‌کنیم:]

۱. تخریب قبر امام حسین (ع) در شعبان ۲۳۳ ه

ابوالفرج اصفهانی علت این اقدام متوکل را در کتاب مقاتل الطالبیین، چنین نقل کرده است:

بعضی عشرتکده‌ها، زنان خدمتکار خود را نزد متوکل- پیش از آنکه به خلافت برسد- می‌فرستادند تا در حال مستی، برایش آواز بخوانند. متوکل یک بار قاصدی فرستاد و آوازه‌خوان خود را احضار کرد؛ امّا عشرتکده بسته بود و سرپرستش نیز حضور نداشت و به زیارت قبر مطهر امام حسین(ع) رفته بود. چون خبر احضار متوکل به او رسید، سراسیمه مراجعت کرد و بی‌درنگ، آوازه‌خوان مورد نظر متوکل را نزد وی فرستاد.

متوکل از آوازه‌خوان پرسید: عشرتکده تعطیل بود؛ شما کجا رفته بودید؟ آوازه‌خوان جواب داد: سرپرست ما، رهسپار حجّ شد و ما نیز به همراهش رفتیم. از آنجا که این جریان، مصادف با ماه شعبان بود، متوکل سؤال کرد: در ماه شعبان، کجا حجّ گزاردید؟ کنیزک آوازه‌خوان، عرض کرد: به سوی قبر امام حسین(ع)!

۱- تاریخ ابی الفداء، ج ۲، رخدادهای سال ۲۳۶ ه.

با شـنیدن این سخن، متوکّل با عصبانیت از جا پرید و سریعاً سرپرست عشرتکده را احضار و از وی بازجویی کرد و املاک و دارایی او را مصـادره نمود. سـپس مردی از یـاران خود به نـام دیزج- یهودی‌زاده‌ای که مسـلمان شـده بود- را به سوی قبر امـام حسـین(ع)، فرسـتاد و به او دسـتور داد، آنجا را پس از تخریب، شـخم بزنـد؛ بـذر بپاشد و آبیاری کند و تمام ساختمان‌های پیرامون آن را ویران سـازد. دیزج نیز دسـتور متوکّـل را اجرا کرد و بـا تخریب حائر و ساختمان‌های اطراف، حـدود یکصـد جریب زمین را شـخم زد؛ امّا وقتی به قبر امام حسین(ع) رسید؛ هیچ کس به آن دست نزد؛ لذا عدّه‌ای یهودی را فراخواند تا آن را ویران کنند.

سپس اطراف آن را آب انـداخت و در تمـام راه‌هـای ورودی، به فاصـله یک‌میل در یک میل، نگهبان گماشت تا هر زائری، آهنگ زیارت کنـد، بازداشـتش نموده، او را نزد متوکل ببرنـد تا با قتل و زندان، مجازاتش کند. (۱) از روایت ابوالفرج اصـفهانی، پیداست که:

۱. نخستین ویرانی قبر مطهر امام حسین(ع)، در ماه شعبان سال ۲۳۳ ه و آغاز خلافت متوکل، روی داده است.

۲. هیچ مسلمانی، دست به تخریب آن نزده است.

۳. ابراهیم دیزج که ذاتاً یهودی بوده، عده‌ای از یهودیان قوم خود را، جهت ویران ساختن قبر مطهر، گردآوری نموده است.

۴. در این مرحله، فقط یهودیان عهده‌دار تخریب قبر مطهر امام حسین(ع) بوده‌اند.

۵. ابراهیم دیزج به فرمـان متوکـل، به ویرانی قبر مطهر اکتفـا نکرده؛ بلکه ساختمان‌هـای اطراف را نیز ویران ساخته است و در نتیجه، تمام کربلا را ویران نموده است.

۱- مقاتل الطالبيّين، صص ۲۰۳- ۲۰۴.

۶. علّت اقدام متوکّل عباسی به این کار زشت و رسوا، محرومیت از شنیدن صدای آوازه‌خوان مورد علاقه‌اش، در حال میگساری و سرمستی، تنها برای مدت کوتاهی بوده است.

بدین‌گونه، فجایع و جنایاتی که بنی‌عباس در راه رسیدن به شهوت و هوای نفس خود مرتکب شده‌اند، آشکار می‌شود. این جریان تلخ و تأسف بار، نشانه، آن است که این اقدام ویرانگر در سال ۲۳۳ ه و در اوایل خلافت متوکل، صورت گرفته؛ زیرا کنیزک آوازه‌خوان، قبل از خلافتش با وی مأنوس بوده است. متوکل در ماه ذیحجه سال ۲۳۲ ه به خلافت رسید و در ماه شعبان درپی او فرستاده ولی حضور نداشته است. این ماه شعبان- همان‌گونه که از روایت فهمیده می‌شود- نخستین شعبان، بعد از خلافت متوکل بوده است. آنچه سیّد محمّد بن ابی‌طالب حسینی در کتاب تسلیه المجالس خود و بعد از نقل ساخت و ساز قبر مطهر در روزگار مأمون و غیر او آورده، این گفته را تأیید می‌نماید:

... تا اینکه خلافت، به متوکل عباسی رسید. او دستور داد قبر مطهر امام حسین(ع) و یاران شهید آن حضرت را، ویران کنند و محلّ آنها را شخم بزنند و در آنجا، آب جاری سازند. (۱)

۲. تخریب قبر مطهر امام حسین (ع) در سال ۲۳۶ ه

متوکّل کار زشت خود، نسبت به حائر مقدس را تکرار نمود و در سال ۲۳۶ ه، دستور داد برای بار دوّم، آن را ویران سازند. از این اقدام ناپسند، روشن می‌شود که قبر مطهر در طول مدتی که از نخستین تخریب آن به دست متوکّل می‌گذشت، تجدید بنا شده بود. همچنین مساجد و خانه‌های اطراف آن نیز همچون گذشته،

۱- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۵؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

بازسازی شده بود؛ بدون اینکه تاریخ، به نام کسی که در این مدت کوتاه، اقدام به تجدید بنای آن کرده است، اشاره نماید.

ولی ساختن یک ساختمان ساده، گویای این حقیقت است که ساکنان کربلا، خود شخصاً مبادرت به تجدید بنا کرده‌اند. البته همه مورّخین، ویرانی دوم در سال ۲۳۶ ه را به صورت روشن و آشکار، در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند و این، حقیقتی است که می‌تواند دلیل شدت و وسعت این تخریب، نسبت به ویرانی مرحله پیش قرار گیرد.

این واقعه را طبری و ابن اثیر ضمن بیان رویدادهای همان سال، آورده و نوشته‌اند:

در این سال(۲۳۶ ه)، متوکل دستور داد، قبر مطهر امام حسین(ع) و ساختمان‌های اطراف آن، اعمّ از مساجد و خانه‌ها را ویران کنند و محلّ قبر مطهر را شخم بزنند و بذر بپاشند و آبیاری نمایند و مردم را از رفتن به زیارت آن حضرت، باز دارند.

به دنبال این فرمان، رئیس شرطه طی اطلاعیه‌ای به سراسر منطقه، اعلام نمود که از سه روز دیگر، هر کس را نزد قبر مطهر امام حسین(ع) بیابند، بازداشتش می‌کنند و در زندان «باستیل»، به بندش می‌کشند. در نتیجه، مردم از اطراف قبر مطهر، پراکنده شده از رفتن به زیارت آن حضرت، خودداری کردند. کارگزاران متوکل، آن محلّ را با گاوآهن، شخم زدند و آنجا و پیرامون آن به زمین کشاورزی، تبدیل گشت. (۱) مسعودی نیز در کتاب مروج الذهب به نقل این واقعه، پرداخته و چنین آورده است:

و در سال ۲۳۶ ه، متوکل به شخصی معروف به «ذیریح» فرمان داد تا به سوی قبر مطهر امام حسین(ع)، برود و آن را ویران و زمینش را هموار و نشانش را از بین

۱- تاریخ طبری و ابن اثیر، رویدادهای سال ۲۳۶ هجری.

ببرد و هر کس را نزد آن بیابد، مجازات نماید. لذا برای زائران قبر شریف، هر ارزشی خوار و بی‌مقدار شد و همگان از مجازات، ترسیدند و ذیریح، بیلی برداشت و بلندی‌های قبر مطهر را خراب کرد و در این هنگام کارگران، در آن مشغول کار شدند. (۱) و همین‌گونه است، آنچه «ابن خلّکان» در رابطه با اشعار «سامیِ» بلند آوازه با مطلع:

تالله ان کانت أمیه قد أتت قتل ابن بنت نبیها مظلوما

به خدا سوگند! اگر بنی‌امیه، فرزند دختر پیامبر خود را مظلومانه، سربریدند ...

نقل کرده و آورده است:

متوکل قبر حسین بن علیّ بن ابی‌طالب(ع) را در سال ۲۳۶ ه، ویران کرد. او نسبت به علی(ع) و فرزندانش امام حسن و امام حسین(ع)، بغض و کینه شدیدی داشت؛ لذا کربلا- و هر چه متعلق به آن بود، از جمله خانه‌های آن را از بنیان، ویران ساخت و دستور داد در محلّ قبر مطهّر، کشت و زرع کنند و آن را آبیاری نمایند و از رفتن مردم به زیارت قبر مطهر، جلوگیری کرد. (۲)

محمد بن شاکر بن احمد کلبی مصری نیز مثل دیگر مورخین در کتاب فوات‌الوفیات خود، نوشته است:

متوکّل در سال ۲۳۶ ه، دستور تخریب قبر امام حسین(ع) و خانه‌های اطراف آن و کشت و زرع در محلّ قبر مطهر را صادر نمود و مردم را از زیارت آن، منع کرد و آنجا، تبدیل به بیابان گردید و متوکّل به ناصبی(دشمنی خاندان پیامبر خدا(ص))

۱- مروج الذهب مسعودی، ج ۲، صص ۴۰۱- ۴۰۲. امّا ذیریح، شاید اشتباه چاپی است و درست آن، چنان که در روایت ابی‌الفرج و غیره آمده، دیزج است.

۲- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۴۵۵.

شهرت یـافت و مسـلمانان از این بـابت، رنجور و متأسف شدنـد و مردم بغـداد به نام او بر دیوارهای شـهر، ناسـزا نوشـتند و شاعران، هجوش کردند. (۱) ابوالفداء ملک المؤید نیز ضمن نقل حوادث سال ۲۳۶ ه، آورده است:

متوکل در این سال، دسـتور تخریب قبر امام حسین(ع) و خانه‌های اطراف آن را صادر کرد و مانع رفتن مردم، به زیارت آن حضرت گردید. او بغض و کینه شدیدی، نسبت به علی بن ابیطالب و خاندان او(علیهم السلام) داشت. (۲) آنچه از نظر گذشت، گواهی تنی چنـد از تاریـخ‌نویسان، نسبت به ویران ساختن قبر مطهر امام حسـین(ع) به دسـتور متوکّل و برای بار دوّم در سال ۲۳۶ ه، بود. مـا در کتاب «تاریخ عمومی کربلا» از روزگاران گذشـته تا فتح آن به دست مسـلمانان و از آن هنگام تا زمان حال به توضیح و تشریح این مطلب خواهیم پرداخت.

۳. تخریب قبر امام حسین (ع) در سال ۲۳۷ ه

آتش خشم متوکـل سـرکش و طغیـان‌گر بـا دوبار ویران ساختن قبر مطهر ریحانه پیامبر اعظم(ص)، در مـدّت کوتاه سال‌های ۲۳۳ و ۲۳۶ ه- چنان‌که گذشت- فرو ننشست. به همین جهت در سال ۲۳۷ ه و برای بار سوم، کار زشت خود را تکرار کرد. این اقدام بسیار ناپسـند، زمانی صورت گرفت که به متوکّل خبر دادند، مردم عراق به منظور زیارت امام حسین(ع) در سرزمین نینوا، گرد آمده‌اند و تعـدادشان، بسیار زیاد است. این حقیقت را «تاج الـدین عبدالوهاب» پسـر تقی الدین سـبکی در کتاب خود به نام طبقات الشافعیه و «القرمانی» در کتاب اخبار الدّول خویش و در ضمن نقل رویدادهای سال ۲۳۷ ه، آورده‌اند که:

۱- نزهه اهل الحرمین، ص ۱۸.

۲- تاریخ ابی الفداء، ج ۲، رویدادهای سال ۲۳۶ ه.

متوکل دستور داد، قبر امام حسین(ع) و خانه‌های اطراف آن را، ویران سازند و محلّ آنها را کشت و زرع نمایند و مردم را از زیارت آن، بازداشت و آنجا به دشت و صحرا، بدل گشت. لذا مسلمانان از این کار متوکّل، رنجور و متأسف شدند و مردم بغداد، بر دیوارهای شهر به نام او، ناسزا نوشتند و دعبل خزاعی و برخی دیگر از شاعران، به هجو و تمسخر وی پرداختند.
چند بیت زیر از جمله شعرهایی است که در هجو متوکل، سروده شده است:

تالله ان کانت أمیه قد أتت قتل ابن بنت نبیها مظلوما
فلقد أتاه بنو ابیه بمثله هذا لعمرک قبره مهدوما
أسفوا علی ان لایکونوا شارکوا فی قتله فتتبعوه رمیما
به خدا سوگند! اگر بنی امیّه، فرزند دختر پیامبر خود را مظلومانه سربریدند، به یقین عموزاده‌های او نیز چنان کردند. این بار به جان تو سوگند! آرامگاهش را ویران ساختند، متأسف از اینکه با بنی‌امیّه، در کشتنش شریک نبودند، به کاویدن آرامگاه و پاره‌های پیکرش پرداختند.
مخالفت عمومی جوامع اسلامی با متوکّل و کارهای ظالمانه او، توهین و تحقیر وی را به جایی رساند که «علی بن عباس رومی»، شاعری که به «ابن رومی» شهرت دارد، قصیده‌ای بلند در نکوهش همه زمامداران بنی عباس سروده، ضمن فرو ریختن شعله‌های خشم خود برسرآنان، به مرثیه‌سرایی برای سادات علوی، پرداخته و به شکافتن قبر مطهر امام حسین(ع) به دست متوکّل، اشاره کرده است.
مطلع این قصیده طولانی، از این قرار است:

امامک فانظر أی نهجیک تنهج طریقان شتی مستقیم واعوج
پیش رویت را نظاره کن! به کدام راه می‌روی؟ راه راست و مستقیم، یا راه کج و انحرافی؟! ...

سپس بنی‌عباس را مخاطب قرار داده، به مقایسه آنها با اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) مبادرت کرده و گفته است:

أفی الحق ان یمسوا خماصا وانتم یکاد اخوکم بطنه یتنعج
وتمشون مختالین فی حجراتکم ثقال الخطا اکفالکم تترجرج
ولیدهم بادی الطوی و ولیدکم من الریف ریان العظام خدلج
تذودونهم عن حوضهم بسلاحهم ویشرع فیه ارتبیل وابلج
و قد الجمتهم خیفه القتل منکم و فی القوم حاج فی الحیازیم حوج
و لم تقنعوا حتّی استثارت قبورهم کلابکم منها بهیم ودیزج

آیا جز این است که اهل بیت(علیهم السلام) زاهدانه زندگی می‌کنند، در حالی که هریک از شما با شکم‌بارگی، پروار می‌شوید! و با تکبر و تبختر و گام‌های شمرده، شمرده رهسپار خانه‌هایتان می‌گردید! نوباوه ایشان از گرسنگی [زاهدانه] جان می‌سپارد و فرزند شما از رفاه و برخورداری، فربه و دارای استخوان‌های ستبر است. آنان را با سلاح خودشان، از حق مسلمشان محروم نمودید، در حالی که حق ایشان را به دشمنانشان، واگذاشتید. بیم کشتار ناجوانمردانه شما، مُهری است بر دهان ایشان، حال آنکه بسیاری از آنان، خار در چشم و استخوان در گلویند. به اینها بسنده نکردید تا تربت ایشان را سگ‌های شما، همچون «بهیم» و «دیزج» (۱) کاویدند.

این حال و هوا، گویای آن است که در این مرحله متوکّل سرکش و طغیان‌گر از یک طرف، تحت تأثیر افکار عمومی و از سوی دیگر، رویارویی سپاهیانش با مقاومت شدید ساکنان کربلا و روستاهای اطراف- چنان‌که بسیاری از راویان و

۱- دیزج، کلمه‌ای فارسی و به معنی الاغ سیاه بینی و لقب ابراهیم دیزج است؛ همان کسی که به دستور متوکّل قبر امام حسین ۷ را ویران کرد. او یهودی الاصل است.

تاریخ‌نویسان، نقل کرده‌اند- توفیق مراحل قبلی را به دست نیاورد.

شیخ طوسی(قدس سره) در کتاب امالی با سند خود از قاسم بن احمد، پسر معمّر اسدی کوفی که از دانشمندان سیره(شرح حال‌نویسی) می‌باشد، روایت کرده که:

جعفر متوکّل، پسر معتصم عباسی با خبر شد که مردم عراق، برای زیارت قبر مطهر امام حسین(ع) در سرزمین نینوا، گرد آمده‌اند و گروه زیادی به کنار تربتش رسیده‌اند. لذا یکی از فرماندهان خود را با سپاهیان بسیار، فرستاد تا زائران قبر مطهر امام حسین(ع) را متفرق کنند و مردم را از زیارت آن حضرت و گرد آمدن در اطراف قبر شریفش، باز دارند.

فرمانده متوکّل با سپاهیان خود، رهسپار منطقه شد تا فرمان متوکّل را اجرا کند، ولی مردم عراق، براو شوریدند و محاصره‌اش نمودند و به وی گفتند: حتی اگر تا آخرین نفر هم کشته شویم، بازماندگان ما از زیارت امام حسین(ع)، دست نخواهند کشید و بدین‌گونه، راز و رمز مقاومت جانانه خود را، آشکار ساختند. فرمانده متوکّل، عین جریان را طی نامه‌ای، گزارش داد. متوکّل نیز در جوابش نوشت، زائران را به حال خود رها کند و در حالی که تظاهر به مأموریت جدید می‌نماید، راهی کوفه شده، به بغداد بازگردد. کار بر این منوال، سپری گشت تا سال ۲۴۰ ه، فرا رسید در حالی که این رویداد، به سال ۲۳۷ ه مربوط می‌شود. (۱) از این روایت نیز مانند گزارش‌های ابن سبکی و قرمانی، روشن می‌شود که فرمانده، دستور متوکّل را مبنی بر تخریب قبر مطهر امام حسین(ع) در سال ۲۳۷ ه، اجرا کرده است؛ حقیقتی که بر بازسازی ساختمان آن، بعد از ویرانی سال ۲۳۶ ه چنان‌که پیش‌تر گفته شد، دلالت می‌کند.

۱- شیخ طوسی، امالی، ص ۲۰۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۳۸؛ تظلّم الزهراء ۳، صص ۲۱۷- ۲۱۸؛ شرح الشافیه، ص ۲۰۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۸۷.

امّا به راستی، چه کسی این ساختمان ویران را با سرعت و درآن مدّت کوتاه، تجدید کرده است؟ ناگزیر باید گفت: مردم عراق و خصوصاً ساکنان منطقه و کربلا، علی‌رغم سخت‌گیری‌های متوکّل، دست به این کار زده‌اند. البته متن روایت نیز گویای این حقیقت است که مردم، علی‌رغم سخت‌گیری و فشار، به سوی قبر مطهر امام حسین(ع)، می‌شتافتند و عدّه زیادی کنار قبر شریفش، گرد می‌آمدند.

این زائران، زمین خالی را زیارت نمی‌کردند؛ بلکه بدون تردید، بارگاهی آباد و بازسازی شده را زیارت می‌نمودند که در همین مدّت اندک، تجدید بنا شده بود. همچنین از این روایت، فهمیده می‌شود که دستگاه متوکّل در نتیجه اصرار بر تخریب و نابودی حائر مقدس کربلا، سست و کم هیبت شده، قدرت و صلابت خود را ازدست داده بود. به گونه‌ای که از اقدام ناپسند خود، به لرزه افتاد و قیام و اقدام ساکنان در مقابل سپاه حکومت و تهدید مقابله به مثل، متوکّل را مجبور به خویشتن‌داری؛ بلکه وادار به عقب‌نشینی کرد.

افشاگری‌های «زید مجنون» (۱)، نسبت به متوکّل و کردار رسوای او، تأثیر بسزایی بر عملکرد زمامدار سرکش بنی‌عباس داشت، و به همین جهت تا مدّت‌ها از دست درازی به قبر مطهر، بیمناک بود.

۴. تخریب قبر مطهر امام حسین (ص) در نیمه شعبان ۲۴۷ ه

اشاره

قبر مطهر امام حسین(ع) به مدّت ده سال از تعرض و دستبرد متوکّل، آسوده و در امان بود. این آرامش، مَرهون افشاگری‌های زید مجنون بود که با تقلید کردار زشت و ناپسند متوکّل، افکار عمومی را تحریک نمود و او را نسبت به کنترل خواسته‌های خود، ناگزیر ساخت. متوکّل حتی به خواسته زید مجنون در خصوص

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۸. زید مجنون فردی عالم، فاضل و ادیب بود که در مصر اقامت داشت.

بازسازی قبر مطهر امام حسین(ع) و آزاد گذاشتن زائران، جهت زیارت آن حضرت، گردن نهاد. زید نیز از نزد او، خرسند و شادمان بیرون آمد و در هر کوی و برزن می‌گردید؛ در حالی که با صدای رسا فریاد می‌زد: هرکه دارد هوس کرب و بلا بسم الله؛ زائر قبر مطهر امام حسین(ع)، برای همیشه آزاد است.

به همین جهت حائر مقدس در طول ده سال آخر حکومت متوکّل بدکردار، از دشمنی‌های او برکنار بود تا اینکه در سال ۲۴۷ ه، بار دیگر- و به عنوان آخرین بار- به حائر دست‌درازی کرد تا اینکه به دست فرزندش «منتصر» و با کمک نیروهای تُرک تحت فرمانش شدیداً به مجازات رسید.

علت دست‌درازی متوکل به حائر مقدس در سال ۲۴۷ ه، این بود که به متوکّل خبر دادند، مردم عراق و خصوصاً اهل کوفه، برای زیارت امام حسین(ع)، رهسپار کربلا می‌باشند و شمارشان بسیار زیاد و بازار بزرگی نیز برای آنان، برپا شده است. لذا متوکّل، فرمانده‌ای با سپاهی بسیار، فرستاد تا جلوی زائران را بگیرد و دستور بیزاری جستن از زائران قبر امام حسین(ع) را در همه جا اعلام نماید. بدین‌گونه قبر مطهر آن حضرت را شکافت؛ زمینش را شخم کرد و بذر پاشید و مردم را از زیارت آن بزرگوار بازداشت. او آشکارا به جست‌وجوی آل ابی‌طالب(علیهم السلام) و شیعیان ایشان پرداخت، امّا پیش از آنکه به اهداف خود دست یابد، کشته شد. (۱) این رویداد در کتاب ناسخ التواریخ به شرح زیر آمده است:

بار دیگر به متوکّل خبر دادند که مردم عراق از قبایل مختلف و شهرهای گوناگون به سرزمین نینوا، آمد و شد می‌کنند و آنجا، همانند خانه خدا، مطاف آنها شده است و نزدیک قبر مطهر، بازارهای بزرگی برپا کرده‌اند. این خبر، خشم او را

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ ابوفراس، شرح شافیه، ص ۲۰۸؛ ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۳۸؛ نزهه اهل الحرمین، ص ۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۸۷ و ...

برانگیخت و سپاهی به کربلا فرستاد تا قبر مطهر امام حسین(ع) را خراب کرده، شخم بزنند و بذر پاشی نمایند و هر کس از آل ابی طالب(علیهم السلام) و شیعیان آنها را یافتند، به قتل برسانند. ولی خدای متعال، شرّ او را به خودش باز گرداند و به دست پسرش منتصر، کشته شد. (۱) شیخ طوسی در کتاب امالی، همانند این خبر را با سند خویش از «عبدالله بن رابیه الطوری» نقل کرده که گفت:

در سال ۲۴۷ ه، حجّ گزاردم و در بازگشت از حجّ، داخل عراق شدم و با ترس و بیم از حکومت، امیر مؤمنان علی(ع) را زیارت کردم. سپس آهنگ زیارت قبر مطهر امام حسین(ع) نمودم، امّا زمین آن را هموار کرده و آب در آن به جریان انداخته بودند و با گاوآهن، شخم می‌زدند. با چشم خود دیدم که گاوآهن، زمین آن را می‌شکافت و زمین نیز شکافته می‌شد تا به محل قبر مطهر رسیدند و گاوها از راست و چپ به آن نزدیک نمی‌شدند؛ حتی آنها را به شدّت مضروب کردند؛ امّا به هیچ‌وجه و بدون هیچ مانعی، به قبر مطهر نزدیک نشدند. به همین جهت نتوانستم، آن حضرت را زیارت کنم و رهسپار بغداد شدم؛ در حالی که می گفتم:

به خدا سوگند! اگر بنی‌امیّه فرزند

دختر پیامبر خود را سر بریدند ...

وقتی داخل بغداد شدم، شایعه‌ای به گوشم رسید. پرسیدم: چه خبر شده؟ گفتند: پرنده با قتل جعفر متوکّل، سقوط کرد. از این اتفاق، شگفت‌زده شدم و گفتم: خداوند! یک شب در مقابل یک شب! (۲) آری پسر متوکل منتصر، خون او را هدر دانست و با نیروهای تُرک‌زبان در

۱- ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲- شیخ طوسی/، امالی، ص ۲۰۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ تظلم الزهراء ۳، ص ۲۱۸.

کشتنش، هم‌صدا شد و او را بعد از آخرین تخریب قبر مطهر امام حسین(ع)، در شب چهارشنبه سوّم شوّال سال ۲۴۷ ه، به قتل رساند.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین، کربلا ـ و قبر مطهر و حال و روز زائران آن را به نقل از «محمد بن حسین اشنانی»، این گونه توصیف کرده است:

بعد از یک بار زیارت در آن روزگار ترسناک، بار دیگر خطر زیارت را به جان خریدم؛ در حالی که یکی از عطرفروشان نیز همراه من شد. لذا به قصد زیارت، روانه گشتیم؛ روزها، پنهان می‌شدیم و شب‌ها راه می‌سپردیم تا به منطقه غاضریّه، رسیدیم.

نیمه شب، حرکت کردیم و از میان دو نفر نگهبان مسلّح که در خواب بودند، گذشتیم تا به حدود قبر مطهر رسیدیم؛ ولی آن را نیافتیم. ناگزیر سمت و سوی آن را اندازه‌گیری کرده، به جست‌وجوی جهت آن مبادرت نمودیم تا بدان رسیدیم؛ در حالی که صندوق نزدیک آن، سوخته بود و بر قبر مطهر، آب بسته بودند؛ به گونه‌ای که محلّ سنگ قبر در آب فرو رفته، به صورت خندق درآمده بود. پس آن حضرت را زیارت کردیم و مدتی آنجا ماندیم و چنان بوی خوشی استشمام کردیم که هرگز مانند آن را در خاطر نداشتیم.

به هم‌سفر عطرفروشم گفتم: این بوی خوش چیست؟ او جواب داد: نه! به خدا سوگند! هرگز مانند آن را استشمام نکرده‌ام. سپس زیارت وداع خواندیم و پیرامون قبر مطهر، چند نشانه قرار دادیم و چون متوکّل به قتل رسید، با گروهی از طالبیین و شیعیان گرد آمده، به جانب قبر مطهر رفتیم و نشانه‌ها را یافتیم و قبر را به حالت اوّل در آوردیم. (۱) در این روایت، مشاهده می‌شود که گروه نجاتی، متشکّل از این آزادگان مخلص

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۴، شرح شافیه، ص ۲۱۰.

در یاری حق، هرگاه در آن دوران تاریک و دشوار، فرصتی به دست می‌آوردند، بی‌درنگ و شتابان نشانه‌های قبر مطهر را برپا کرده، به تجدید بنای آن می‌پرداختند. به همین دلیل، حائر مقدس در مقاطع مختلف شبیخون متوکّل در دوران خلافتش، هیچ‌گاه برای مدّتی طولانی به صورت مخروبه و متروک، باقی نماند و آمد و شد زائرانش حتی یک لحظه هم قطع نشده است.

همان‌گونه که از این روایت پیداست، محلّ قبر مطهر نزد آنان مشهور بوده است و نشانه‌های آن را به‌طور مخفیانه و دست به دست، منتقل کرده‌اند.

با کمک و یاری این آزادگان مخلص و ارادتمند نسبت به خاندان پاک پیامبر اکرم(ص) و غیر ایشان، قبر مطهر تا امروز ازحوادث و دگرگونی‌های روزگار، مصون و محفوظ مانده است. به علاوه، این آزادگان مخلص، تربتی را که امام حسین(ع) در آن دفن شده می‌شناختند و آن را با عطر دل‌انگیزی که از آن استشمام می‌کردند، از خاک‌های دیگر تمیز و تشخیص می‌دادند.

از همه اینها گذشته، روایات دیگری که به خواست خدای متعال، آنها را در کتاب تاریخ عمومی کربلا به طور مشروح و مفصّل خواهیم آورد، گویای آن است که آخرین اقدام متوکّل در تخریب قبر مطهر امام حسین(ع)، مصادف با نیمه شعبان سال ۲۴۷ ه‍- که موسم زیارت بوده و زائران زیادی در کربلا گرد آمده بودند- بوده است.

مجریان و عاملان تخریب قبر مطهر

نام کسانی که شخصاً و با دستور متوکّل، اقدام به تخریب قبر مطهر امام حسین(ع) کرده‌اند، برابر نقل اخبار و روایات به شرح زیر است:

۱. در سال ۲۳۳ ه: ابراهیم دیزج که یهودی زاده بود و با کمک و یاری یهودیان

قوم خود، محلّ قبر مطهر را زیر و رو کرد؛ شخم زد و سپس بر آن، آب بست. (۱) ۲. در سال ۲۳۶ ه: ذیریج و شاید همان دیزج پیش گفته است. چنان‌که مسعودی در مروج الذهب نقل کرده و گویا در ذکر نام او هنگام نسخه‌برداری، اشتباهی صورت گرفته و به ذیریح، تغییر یافته است. (۲) ۳. در سال ۲۳۷ ه: عمر بن فرج الرخجی؛ چنان‌که در امالی شیخ طوسی(قدس سره) و بحارالانوار علامه مجلسی و شرح شافیه (۳)، آمده است؛ ولی در شرح شافیه به جای عمر بن فرج، عمر بن نوح درج شده که احتمالًا اشتباه چاپی می‌باشد.

۴. در سال ۲۴۷ ه: هارون مغربی(یا معرّی) با همدستی ابراهیم دیزج؛ چنان‌که در امالی شیخ طوسی(قدس سره)، بحارالانوار مجلسی، مناقب ابن شهر آشوب، ناسخ التواریخ حسین‌قلی‌خان سپهر و شرح شافیه آمده است. (۴) ۵. جعفر بن محمّد بن عمار، قاضی کوفه که ابراهیم دیزج، زیر نظر و با نظارت و مراقبت او، عمل می‌کرد. (۵)

۱- مقاتل الطالبیین، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲- مروج الذهب مسعوی، ج ۲، صص ۴۰۱ و ۴۰۲.

۳- امالی شیخ طوسی، ص ۲۰۷؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ شرح شافیه، ص ۲۰۸.

۴- امالی شیخ طوسی، صص ۲۰۷ و ۲۰۸ و بحار الانوار ج ۱۰، ص ۲۹۶ و مناقب ابن شهر آشوب ج ۲، ص ۱۹۰ و ناسخ التواریخ ج ۶، ص ۴۳۷ و شرح شافیه، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۵- امالی شیخ طوسی، ص ۲۰۷ وبحار الانوار ج ۱۰، صص ۲۹۵ و ۲۹۶ و ناسخ التواریخ ج ۶، ص ۴۳۷.

فصل چهارم: حائر و فرو ر یختن سقف آن در دوران الموفق

منتصـر بـا نشسـتن بر تخت خلافـت در چهارم ماه شوال سال ۲۴۷ ه بعد از کشـته شدن متوکّل عباسـی، بلافاصـله دسـتور داد حائر را تجدیـد بنا کننـد و چنان‌که مشـروح آن- در فصل «سوّمین تجدیـد بنای حائر»- از نظر گـذشت در مدت شـش ماهه خلافت او، کار بازسازی قبر مطهر به پایان رسـید؛ جز اینکه ساختمان منتصـر، بیش از ربع قرن(۲۵ سـال) دوام نیاورد و بار دیگر در ماه ذیحجّه سال ۲۷۳ ه و در روزگار الموفق، پسر دیگر متوکّل، فرو ریخت و نابود شد.

این رویـداد به موجب قرائن و شواهـد، حاکی از آن است که همان سـیاست ظالمانه و خطّ و مشـی خشن و بی‌رحمانه‌ای که متوکّل در دوران خود، نسبت به قبر ریحانه رسول اکرم(ص) و زائران آن ترسیم کرده بود؛ در تمام این مدت، هر چند با تغییر شیوه و روش یا دگرگونی شکل و عنوان، ادامه و استمرار یافت.

پیـدایش این حادثه ناگهانی و ناباورانه برای بارگاه امام حسـین(ع)، در نیمه دوّم قرن سوّم هجری، اهمیت تاریخی خود را دارد. زیرا گواه ما، میزان خشم وکینه‌ای است که از شـکوه و عظمت قبر مطهر امام حسـین(ع) و حرمت و قداستی که مسـلمانان، برای آن قائل بودند، در دل بسیاری از زمامداران بنی‌عباس، بعد از هارون

الرشید و متوکّل نفوذ یافته است. خصوصاً که الموفق در این مورد، همتای پدر بوده، از ارتکاب این قبیل جرائم، پروایی نداشته است؛ به همین جهت، تاریخ بر این رویدادها پرده افکنده و به جزئیات آن، نپرداخته است و تنها، خلاصه این رویداد- ضمن روایتی که بیشتر راویان و محدثین آن را باسند خود از ابوالحسن، علی بن الحسن الحجاج نقل کرده‌اند- آمده است:

آنها در منزل عمویش ابوعبدالله، محمد بن عمران بن الحجاج، همراه عدّه‌ای از بزرگان کوفه و با حضور عباس بن احمد عباسی، نشسته بودند. اینان همگی آمده بودند تا سلامتی محمد بن عمران را تبریک و تهنیت بگویند. زیرا او هنگام فروریختن سقف حرم مولایم امام حسین(ع) در ذیحجّه سال ۲۷۳ ه، حضور داشته است. ولی در همان حال که آنان نشسته بودند و گفت‌وگو می‌کردند، ناگهان اسماعیل بن عیسی عباسی داخل مجلس شد. حاضران از هیبت او، سکوت اختیار نمودند و نشستن وی نیز به درازا کشید. (۱) این، خلاصه جریانی می‌باشد که توسط گزارشگران، نقل شده است. امّا علل و عواملی که موجب سقوط ناگهانی سقف بر سر زائران شده است، آن هم در چنان وقتی که موسم زیارت بوده و زوّار فراوانی، داخل روضه منوره حضور داشته‌اند در هیچ منبع و مأخذی نیامده و کریمانه! از آن، چشم‌پوشی شده و مخفی و مجهول مانده است. چه بسا، بسیاری از مسائل دیگر نیز همین‌گونه و به علت اینکه شرایط و موقعیّت سیاسی- اجتماعی، فرصت اعلان به موقع آن را نمی‌دهد تا ابد، پوشیده و پنهان بماند و لذا امروزه، چیزی ازآن روشن و آشکار نباشد.

اکنون جای این سؤال وجود دارد که آیا سقوط سقف حرم مطهر، حقیقتاً پدیده‌ای طبیعی بوده و رژیم حاکم هیچ دخالتی در آن نداشته یا همانند روزگاران

۱- فرحه الغری، ص ۶۱؛ نزهه اهل الحرمین، ص ۲۰؛ تاریخ کربلای معلی، ص ۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۳، صص ۵۸۸ و ۵۸۹ و ج ۴، ص ۳۰۵؛ مجالی الطف، ص ۳۹؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۶۷۹؛ شرح شافیه، ص ۲۰۷.

منصور دوانیقی، هارون الرشید و متوکّل که آشکارا دست به چنین اقداماتی می‌زدند، مخفیانه ولی به صورتی تازه‌تر و دردناک‌تر از مراحل قبلی، روی داده است! چه اینکه همزمان با ویرانی قبرمطهر، زائران بی‌گناهی را که در این موسم زیارتی امام حسین(ع) گرد آمده بودند به شهادت رسانده است. این، نکته مهمی است که محقق را در پذیرش طبیعی بودن حادثه، دچار تردید می‌کند.

نخستین فرضیه در خصوص طبیعی بودن رویداد، این است که به واسطه وجود عیب و نقص در پایه‌های ساختمان روی داده باشد، امّا این فرضیه با توجه به حقایق تاریخی، قابل اثبات به نظر نمی‌رسد. چه اینکه ساختمان تازه‌ساز بوده و عمر آن در روز فرو ریختن در ماه ذیحجّه سال ۲۷۳ ه از بیست و پنج سال، بیشتر نبوده؛ بنابراین، معقول نیست ساختمان نوسازی که فقط بیست و پنج سال عمر دارد، خود به خود و به طور ناگهانی برسر زائران فرو ریزد، بدون اینکه پنهانی، طرحی در اندازند! یا ماده‌ای به آن تزریق کنند؛ ماده‌ای که امروزه به نام «المائله للانهدام/ وسیله ویرانی» شهرت دارد و بسیاری از مشکلات بزرگ و حساس به آن باز می‌گردد. (۱) اگر به ادامه روایت پیش گفته با سند آن، از اسماعیل بن عیسی عباسی که گفته است عمویش داود عباسی در همان هنگام و به صورت مخفیانه، درصدد تخریب قبر مطهر امیر مؤمنان علی(ع) بوده است، به دید عبرت بنگریم، حقیقت فرو ریختن سقف بر سر زائران حرم امام حسین(ع) در نهم ذیحجه سال ۲۷۳ ه و دوران الموفق، پسر متوکّل عباسی، و این حقیقت که او راه و رسم پدرانش را پیموده و این رویداد به هیچ وجه، طبیعی نبوده، بلکه رژیم حاکم در پیدایش آن دست داشته است، روشن و آشکار خواهد شد. ما این بررسی را در کتاب تاریخ عمومی کربلا به صورت مشروح و مفصل آورده‌ایم.

۱- ویرانی مناره عبد در سال ۱۳۵۴، به وسیله مائله الانهدام، صورت گرفت.

فصل پنجم: حائر و غارت آن به دست ضبّه بن محمد اسدی

حائر مقدس همان‌گونه که به دست منصور دوانیقی، هارون الرشید و متوکّل گرفتار خرابی و ویرانی گردید و حتی متوکّل، اموال و دارایی آن را نیز غارت نمود، (۱) این اتفاق ناگوار، بارها و بارها برای حائر مقدس و اموال و دارایی‌های نفیس و گران‌بهایش، پیش آمده است. از جمله، مردی از طایفه «بنی‌اسد» به نام ضبّه بن محمد اسدی، در سال ۳۶۹ ه اموال حائر، اشیاء گران‌بهای خزانه و موقوفات آن را به یغما برد. ضبّه بن محمد اسدی، خود را سرکرده گروهی از دزدان و راهزنان می‌پنداشت و «عین التمر» را مرکز خود قرارداد. او همراه با گروهش از آنجا به غارت و چپاول مناطق اطراف و شبیخون به شهرها و راه‌ها و کاروان‌ها می‌پرداخت، زیرا در دوران «الطائع بالله» عباسی(۳۶۳- ۳۸۱) در شهرها امنیّت و آسایش وجود نداشت.

امّا زمامدار آل بویه عضدالدوله دیلمی در همان سال(۳۶۹) گروهی از سپاه خود را به عین التمر که «شفاثه» کنونی است، به منظور تنبیه و سرکوبی ضبّه گسیل داشت. او، غافل‌گیرانه به محاصره درآمد و ناگزیر شد، اموال و دارایی و همسر و

۱- ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۳۸، در باب مصادره اموال و خزانه حائر توسط متوکّل و تقسیم آن، میان سپاهیان خود.

فرزندان خود را رها کند و پا به فرار گزارد تا خود را از لشکریان عضدالدوله، نجات دهد.

ابن اثیر ضمن نقل حوادث سال ۳۶۹ ه درکتاب تاریخ خود، به دزدی‌ها و غارت‌گری‌های این گروه از حرم امام حسین(ع) و عقوبتی که بدین خاطر ضبّه بدان گرفتار آمده، اشاره کرده و گفته است:

در این سال(۳۶۹)، عضدالدوله گروهی از سپاهیان خود را مخفیانه به عین‌التمر فرستاد، در حالی که ضبّه بن محمد اسدی در آنجا، مستقر شده و دزدی و راهزنی را پیشه خود کرده بود. ضبه، غافل‌گیرانه به محاصره درآمد و ناگزیر، مال و ثروت و خانواده خود را رها کرد و از حلقه محاصره پا به فرار گذاشت و جان خود را نجات داد. سپاهیان عضدالدوله، عین التمر را تصرف کردند و مال و منال او را مصادره و خانواده‌اش را اسیر نمودند. ضبّه بن محمد اسدی، پیش از این حرم امام حسین(ع) را غارت کرده بود و گویا به همین عقوبت، این‌گونه مجازات گردید. (۱) این خلاصه‌ای از نهب و غارت حائر مقدس، در سال ۳۶۹ ه به دست ضبّه بن محمد اسدی، برابر نقل ابن اثیر در کتاب تاریخ خود بود؛ بدون اینکه ما چیزی راجع به جزئیات سرقت و غارت حائر مقدس و خزانه آن به دست این سارق و راهزن بدانیم و چه بسا که ما در آینده، نسبت به توضیح و تشریح این قضایا، بیش از گذشته با مشکل مواجه گردیم، جز اینکه ما با مقایسه رویدادها و سنجیدن بعضی با بعضی دیگر تا حدودی به تشخیص این حقیقت خواهیم رسید که- ظاهراً- تنها به غارت حائر بسنده نشده و دست تعدّی سرکشان به ساختمان حائر نیز رسیده و موجب تجدید بنای آن در همان سال گشته؛ چنان‌که مشروح آن در فصل «پنجمین

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۳۶، رویدادهای سال ۳۶۹ ه.

تجدید بنای حائر» توسط عضدالدوله، پسر رکن الدوله بویه‌ای از نظر گذشت.

ابن اثیر، ضمن نقل حوادث آن سال با اشاره به این مطلب، نوشته است:

در سال ۳۶۹ هجری، عضدالدوله راه بغداد به مکّه- خدای متعال شرافتش بخشد- را سامان داد و اقامه نماز را برای خانواده‌ها، شریفان و افراد ضعیف و ناتوانانی که در مکه و مدینه سکونت دارند، آزاد کرد و همین کار را نسبت به حرم‌های مطهر امام علی و امام حسین(ع) انجام داد.

شاید دستور عضدالدوله جهت تجدید بنای حائر در آن زمان، ضرورتی بود که غارتگری‌های ضبّه بن محمد اسدی و گروه متجاوز او، ایجاب کرده بودند.

فصل ششم: حائر و ویرانی آن از طریق آتش‌افروزی، در دوران القادربالله

در ماه ربیع الاوّل سال ۴۰۷ ه و در دوران القادر بالله عباسی، آتش فتنه دنباله‌داری، سراسر کشورهای اسلامی را فراگرفت و سرانجام جرقّه آن در ماه ربیع الاول سال ۴۰۷ ه، به حرم امام حسین(ع) رسید. آتش، ابتدا به فرش‌ها و پرده‌ها افتاد؛ سپس به رواق‌ها و بخش‌های دیگر، سرایت کرد و آنگاه تا گنبد افراشته، زبانه کشید و تمام ساختمان به علت این آتش‌سوزی بسیار شدید، شبانه فرو ریخت و غیر از دیوارهای بیرونی و بخش کوچکی از حرم، ظاهراً چیزی باقی نماند.

خبر این آتش‌سوزی در «تاریخ الملوک و الامم»، ابوالفرج بن جوزی و «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر جزری، به اقتضای موقعیّت، آمده است.

ابن جوزی نوشته است:

در ماه ربیع الاوّل سال ۴۰۷ ه، حرم امام حسین(ع) و رواق‌های آن، در آتش سوخت و علت آن، چنان بوده است که خدمتکاران، دو شمع بزرگ موجود را در شمعدان‌های آویخته از سقف، روشن کرده بودند؛ ولی در دل شب بر فرش سقوط

کرده، فرش‌ها شعله‌ور می‌گردد و آتش به قسمت‌های دیگر سرایت می‌کند. (۱) گفته ابن اثیر نیز عیناً همچون سخن ابن جوزی است.

از این دو نقل رسمی یا شبه رسمی؛ ولی متناسب با مقتضیات تاریخی آن دوران خفقان که زیر نظر حکومت یا با رضایت آن صورت گرفته، به دست می‌آید که آتش‌سوزی به طور اتفاقی و بدون قصد و غرض، پیش آمده است. اما نگرش علمی به رویدادهای سال ۴۰۷ ه در سراسر جهان اسلام و در روزگار احمد القادر بالله عباسی نشان می‌دهد که درگیری‌های مستبدّانه و خودخواهانه او، بر ضدّ آزاداندیشی و تحریم آزادی برای مسلمانان و سخت‌گیری فراوان، نسبت به افکار و عقاید فرقه معتزله و کافر شمردن کسانی که به اصول آنان، گردن نهند؛ سپس کافر شمردن فاطمیان و ملعون دانستن آنان و ایجاد کینه و دشمنی میان طوایف مختلف اسلامی از طریق فتاوای به اصطلاح دینی که از فقیهان معلوم‌الحال می‌ستانده، شهره و زبانزد بوده است. چه بسا پرتوی از حقیقت بر حادثه آتش‌سوزی حرم امام حسین(ع)، در ماه ربیع الاول سال ۴۰۷ ه برافکند. به ویژه اگر رویدادهای سال ۴۰۷ ه از آغاز محرم همان سال، به طور پیوسته و پیش از آتش‌سوزی حرم امام حسین(ع) مدنظر قرار گیرد. همچنین اختلافاتی که میان فرقه‌های گوناگون اسلامی در قارّه آفریقا و در دوران «المعزّ بن بادیس» به وقوع پیوست و ابن اثیر، آشکارا گفته که شیعیان در سراسر آفریقا (۲)، مورد هجوم و غارت قرار گرفتند و کشته و تارومار گردیدند و همین‌طور فتنه‌های داخلیِ بعد از آتش‌سوزی حرم امام حسین(ع) که بیش از ده روز به طول نیانجامید.

۱- تاریخ الملوک والامم، ج ۷، ص ۲۸۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۱۰۲.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۱۲۲، حوادث محرم سال ۴۰۷ ه.

این حقیقتی است که ابن جوزی و ابن اثیر، آن را نقل کرده‌اند:

و در آن ماه- خود ربیع الاوّل- میان شیعیان فتنه پیوسته و دامن‌گیر، روی داد و حریم شیعیان و حتی زیدیّه در «واسط»، غارت گردید و آتش زده شد و چهره‌های برجسته و سرشناس شیعه و سادات علوی، متواری شدند و آهنگ «علی بن مزید» کردند و از او، کمک و یاری خواستند. (۱) از اینها گذشته، آیا شگفت‌آور نیست که تمام رویدادهای مشابه و به هم پیوسته آفریقا و واسط، در ماه‌های نخست آن سال و در دوران القادر بالله و با خودکامگی ویرانگرش، صورت گیرد، ولی در عین حال، حادثه آتش‌سوزی حرم امام حسین(ع)، عادی و طبیعی و بدون هیچ دلیل و علّتی، به قضا و قدر نسبت داده می‌شود؟! با اینکه امثال و نظایر این رویداد به طور همزمان در سایر مناطق، چنان‌که خود گواه آنند، اتفاق افتاده است؛ چنان‌که این قضیه، فراگیر شده و همه جا را بدون استثناء، در برگرفته است. همان‌طور که به فاصله ده روز بعد از آتش‌سوزی حرم امام حسین(ع) و در بیستم ماه محرّم، حرم عسکریّین در سامرا نیز دچار آتش‌سوزی گشت و دقیقاً در همان روز، مناطق مسکونی شیعیان در بغداد و در سمت و سوی «کرخ»، مانند محلّه «نهر طابق»، محلّه «دارالقطن» و بخشی از محلّه «باب البصره» آتش زده شد.

دسیسه‌های القادر بالله، همچنان گسترش یافت و سرانجام به خانه خدای متعال و مسجد پیامبر اکرم(ص) و بیت المقدس رسید. زیرا در همان روز و به طور همزمان، رکن یمانی کعبه معظمه آسیب دید و دیوار مقابل قبر پیامبر اکرم(ص)، سقوط کرد و قبه‌الصخره در بیت‌المقدس، فرو ریخت. (۲) بر اثر اجرای دستورهای فتنه‌انگیز و

۱- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۲۸۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۹، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲- همان.

دسیسه‌های القادر بالله، این‌گونه بلا و مصیبت گسترش پیدا کرد و پریشانی و نابسامانی، هم‌زمان سراسر جوامع اسلامی را فرا گرفت. القـادر در طول چهل و دو سال زمامـداری طولانی خود از سال ۳۸۱ تا سال ۴۲۲ ه، کشورهای اسـلامی را بازیچه خود قرار داد؛ در آنهـا آتش‌افروزی کرد؛ خون‌هـای زیـادی ریخـت و خانه‌هـا و شـهرها و حـتی امـاکن مقـدسه و مشاهـد مشـرّفه را، ویران سـاخت و مسـلمانان تمـام فرقه‌هـا را با پشتیبانی فقیهان معلوم‌الحال، مورد تهدیـد و تطمیع و تحت فشار، قرار داد و دورانی رقم زد که از لحاظ سنگدلی و رسوایی، نِروُن عرب(متوکل) را روسفید کرد.

القـادر سـیاست ترور و وحشت خود را با فتنه‌انگیزی میان فرقه‌های اسـلامی، پیش از ماه ذیحجه سال ۳۸۹ ه (۱) و نیز ماه محرم سال ۳۹۰ ه آغاز کرد و در اواخر عمر خویش با تجدید فتنه‌های بغداد، در سال ۴۲۲ ه، کامل نمود.

ابن اثیر می‌گوید:

ساکنان باب البصـره، به گروهی از مردم قم که قصد زیارت امام علی و امام حسین(علیهما السلام) را داشتند، اعتراض نموده، سه نفر از آنان را به قتل رساندنـد و از زیارت حرم امام موسـی بن جعفر(علیهما السـلام)، جلوگیری کردند. (۲) در همان هنگام که القادر، سیاست تفرقه‌افکنانه را در این منطقه اجرا می‌کرد، در بخش شرقی سرزمین اسلامی، سیاستی متفاوت و در تقابل با اقدامات ویرانگر او جریان داشت. زیرا سـلطان محمود غزنوی در سال ۴۲۱ ه، بدون تردید نهایت سـعی و تلاش خود را جهت ساختن بنایی شایسته و باشکوه بر روی قبر امام علی بن موسی الرضا(علیهما السلام)، امام هشتم شیعیان در شهر طوس، از توابع خراسان و نیز تشویق

۱- تاریخ ابن اثیر، ج ۹، ص ۵۴، رویدادهای سال ۳۸۹ ه.

۲- همان، ج ۹، ص ۱۴۵.

زائران به زیارت آن حضرت و جلوگیری از اذیت و آزار آنان به کار بست.

ابن اثیر و دیگر مورخین، ضمن نقل رویدادهای سال ۴۲۱ ه، آورده‌اند که:

عین‌الدوله، محمود بن سبکتکین پادشاه غزنه در این سال، بارگاه طوس را که قبر مطهر امام علی بن موسی الرضا(ع) در آن قرار دارد به طرز باشکوهی (۱) تجدید بنا کرد؛ در حالی که پدرش سبکتکین، آن را خراب کرده بود و چنان بود که مردم طوس، زائران آن حضرت را اذیّت و آزار می‌کردند؛ ولی سلطان محمود، آنان را از این کار بازداشت. دلیل کار او این بود که امیرمؤمنان علی(ع) را در خواب دید که به او فرمود: تا کی باید چنین باشد؟ و او متوجه شد که منظور آن حضرت، مشهد است. لذا دستور بازسازی آن را صادر کرد. (۲)

و از آنجا که اوضاع و احوال، آشفته و پریشان و سررشته امنیّت و آسایش، به واسطه فتنه‌انگیزی میان فرقه‌ها و ویرانی اماکن مقدّسه و آتش‌افروزی در حرم امام حسین(ع) و حرم عسکریین(علیهما السلام) در سامرّا، گسسته بود؛ ناگزیر پست وزارت

۱- ساختمان حرم امام رضا ۷، حقیقتاً از ابهت و عظمت زیادی برخوردار است. چه اینکه برای اداره امور آن، سیستم شاهانه‌ای نظیر هیئت امنا، نظم و انضباط، پرده‌داری، نگهبانی و کارکنان فعّال، بسان دربار سلاطین و پادشاهان، تعیین شده است. همچنین بخش‌های زیاد و گوناگونی همچون مهمانخانه حضرت، موزه نگهداری هدایا و نذورات گران‌بها و کتابخانه عمومی با صدها هزار جلد کتاب که آماده مطالعه و بهره‌برداری می‌باشد ولی متأسفانه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چه این‌که از مدیریّت متخصص و آشنا به اصول و برنامه‌های اداره کتابخانه‌های عمومی بی‌بهره است و این بزرگ‌ترین عیب و نقص این کتابخانه باعظمت می‌باشد. برابر اطلاع ما، بخشی از کتاب‌های خطی این کتابخانه، سال گذشته مفقود شده، در حالی که مدیریت آن با فردی از خاندان قاجار شاهان پیشین کشور ایران بوده که تخصصی در این کار نداشته است؛ بلکه تنها به خاطر حمایت و مساعدت، یا به عنوان حق السکوت به این سمت منصوب گردیده است؛ به همین جهت، مراجعین به خواسته خود نمی‌رسند و محقق به کاری جز مطالعه داستان‌های فارسی خرافی و بی‌پایه و اساس مانند: «اسکندرنامه»، «حسین کرد»، «مغول در ایران» و ... تشویق نمی‌شود. گویا مقصود از تشویق به مطالعه این قبیل داستان‌های خیالی که ذهن خواننده را به دوران قاجار نزدیک می‌کند، تحریک به شورش و بازگشت به حالت سابق است.

۲- تاریخ ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۳۹.

را به ابن سـهلان رامهرمزی واگذاردنـد تا اوضاع و احوال نابسامان را به سامان آورد؛ امنیّت از دست رفته را باز گرداند و سـکون و آرامش را تأمین کند. آری ابن جوزی نوشته است:

به خـاطر این اتفاقـات ناگوار، در ماه ربیع الثانی خلعت وزارت از طرف سـلطان‌الدوله بر قامت ابومحمـد، حسن بن فضل رامهرمزی، پوشیده شد و او همان کسی است که دیوار امام(ع) را ساخت. (۱)

۱- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۲۸۲.

فصل هفتم: حائر و غارت اموال و خزانه آن به دست المسترشد باللّه عباسی

سیاست ویرانی و تخریب و کشت و زرع و آتش‌افروزی با ابزار و آلات و آب و آتش نسبت به قبر امام حسین(ع) با پایان یافتن دوران سوّم زمامداری بنی‌عباس تا مدتی فروکش کرد. ولی سیاستی تازه و در مقایسه با گذشته، سبک‌تر و آرام‌تر و در حقیقت، دنباله‌رو همان هدف نخستین و به منظور کاستن از جایگاه این آستان مقدس، از طریق غارت دارایی حائر و ربودن خزانه و موقوفات آن و زدودن جلوه‌های شکوه و عظمتش- که در فرش‌ها و پرده‌های گران‌بها و چراغ‌های طلاکاری شده و خزانه سرشار از نذورات و هدایای نفیس و ارزشمند آن زمان نمودار بود- آغاز گردید. المسترشد بالله پسر المستظهر عباسی، این سیاست جدید را در ربع اوّل قرن ششم ه، نسبت به حائر مقدس در پیش گرفت.

علّامه مجلسی(رحمه الله) در «بحارالانوار»، به نقل از «مناقب» ابن شهر آشوب آورده است:

المسترشد به دارایی حائر و کربلا، دستبرد زد و گفت: قبر، نیازی به خزانه ندارد و آنها را میان سپاه خود تقسیم کرد؛ وقتی بیرون آمد، او و پسرش «راشد» کشته

شدند. (۱) در زمام‌داری المسترشـد، زمین با همه فراخی‌اش برای شـیعیان تنگ و کوچک شـد. زیرا المسترشد اعلام کرد، در خزانه قبر هر اندازه دارایی و جواهرات، گرد آمده، برمی‌دارد و میان لشـکریان خود، قسمت می‌کند و بر این عقیده و باور است که قبر، به خزانه احتیاجی ندارد؛ هرچند نسبت به ساختمان، اقدام ناشایستی انجام نداد. (۲) البته المسترشد در این هنگام، مهیّای تجهیز سـپاه و گردآوری جنگـاوران می‌شـد تـا شورش‌های داخلی اواخر خلافت خود را که در سال ۵۲۵ ه و مـدت کوتاهی بعد از مرگ سـلطان محمود پدید آمده بود سرکوب کند. به همین جهت، نیاز شدیدی به نقدینگی داشت، بنابراین به حائر مقدس دستبرد زد و اموال آن را مصادره نمود و در راه تحکیم پایه‌های دولت خود، در جنگ‌هایی که بر ضـد مسـعود شاه، برادر سـلجوق شاه به راه انـداخته بود، در اواخر سال ۵۲۶ ه هزینه کرد.

میـان دو طرف، نبردی درگرفت و جنـگ به زیان المسترشـد به پایان رسـید و او به اسارت دشـمن درآمـد و در حالی که میان چادر خود بود، ناگهان گروهی از باطنیه غافلگیرش کردند و او را کشـتند و بعد از اینکه- برابر نقل پیشین-، اموال حائر مقدس را تصرف کرد، به هلاکت رسید.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۷.

۲- تاریخ کربلای معلی، ص ۱۳.

فصل هشتم: حائر و غارت آن به دست مشعشعیّن

اشاره

بعد از رویدادهای مذکور در اوایل هر یک از دو قرن پنجم و ششم هجری، از جمله آتش‌سوزی مهیب حرم امام حسین(ع) با دسیسه القادر بالله عباسی در سال ۴۰۷ ه و دستبرد المسترشد به اموال حائر در سال ۵۲۶ ه، مدت زیادی(حدود چهارصد و پنجاه سال) سپری شد و به حسب ظاهر سوءقصدی نسبت به حائر صورت نگرفت و به حرم امام حسین(ع) در تمام این مدّت، اهانت نشد، یا قربانی هوا و هوس‌های پست و پلید سیاسی قرار نگرفت؛ بلکه برعکس در این مدت نسبتاً طولانی به گواهی شواهد و قرائن، مورد تجلیل و احترام فراوان سلاطین و زمامداران و طبقات مختلف مردم در سراسر جهان اسلام بود تا اینکه حادثه‌های نیمه دوّم قرن نهم ه به دست «علیّ بن محمد بن فلاح»، معروف به مشعشعی پیش آمد.

در اوایل این قرن دولتی عربی در جنوب عراق تأسیس شد که تدریجاً قلمرو خود را گسترش داد و حویزه، اهواز، جزایر خلیج فارس و بخشی از شهرهای خوزستان را ضمیمه خود کرد و بیش از دو قرن، یعنی از سال ۸۰۸ ه که توسط فلّاح بن محمد آل مشعشع(متوفّای سال ۸۵۴ ه) تأسیس گشت تا سال ۱۰۲۵ ه ادامه یافت. سپس قدرت ایشان کاسته شد و دست‌نشانده شاهان صفوی گردیدند.

برخی پنداشته‌اند، آل مشعشع از ساداتند؛ ولی ما تاکنون به خاطر اختلاف نظر روشن و آشکار مورخین در نسبشان، به صحت و درستی این پندار نرسیده‌ایم.

آل مشعشع، بر دو دسته‌اند: یک دسته، غُلات‌اند (۱) و دسته دیگر، متظاهر به مذهب تشیّع‌اند. نخستین فرد از آنان که به سلطنت حُویزه- پیش از روییدن موی صورتش- رسید فلّاح بود که در کودکی، پدرش را از دست داد و شیخ احمد، پسر شیخ فهد حلّی با مادرش ازدواج کرد و تربیت او را برعهده گرفت.

فلّاح در سال ۸۵۴ ه از دنیا رفت. (۲) محمد پسر فلاح، از شاگردان شیخ بود؛ ولی ادعای باطلی کرد و شیخ ناگزیر، فتوای قتل او را صادر و خونش را به فرمانروا امیر منصور بن قیان بن ادریس عبادی مباح اعلام نمود. لذا فرمانروا او را به بند کشید تا به قتلش برساند، امّا او توانست با فریب و نیرنگ، خود را از مرگ نجات دهد. سپس بخت یاری‌اش کرد و در مدت کوتاهی عرب‌های قبایل مختلف در اطرافش گرد آمدند. نخستین کسانی که با او بیعت نمودند، «بنی سلامه» بودند. او این رویداد را به فال نیک گرفت و آن را نشانه سلامتی و عافیت تلقّی کرد و سرانجام بر منطقه خوزستان تسلّط یافت و دست به کارهای خطرناکی زد و جنگ‌های زیادی (۳) به راه انداخت؛ از جمله آنها هجوم به نجف اشرف و آتش زدن بارگاه امام علی(ع) و تبدیل آن به آشپزخانه برای مدت شش ماه بود.

علامه «ضامن بن شَدقم» در کتاب تحفه الأزهار نقل کرده است که:

بر سراسر منطقه اهواز، از ساحل فرات تا حلّه، استیلا یافت و نیروهایش پانصد نفر بودند و از هیچ سلاحی استفاده نمی‌کردند؛ چون برخی «اسم» ها را به کار

۱- غلات، جمع غالی و به معنی غلوکننده است؛ مانند علی اللهی‌ها.

۲- ر. ک: آثار الشیعه.

۳- مجالس المؤمنین، ص ۴۰۴.

می‌بردند. او خود مذهب غُلاه(غلوّکنندگان نسبت به ائمه)، داشت و به عراق سفر نمود و پوشش دایره شکل بارگاه امام علی(ع) را به آتش کشید و آن را به مدت شش ماه، آشپزخانه قرار داد، زیرا می‌گفت: «او(علی(ع))، خداست و خدای متعال، فناناپذیر است». (۱) محمّد بن فلّاح، قیام و دعوت خود را نخستین بار در ماه رجب سال ۸۴۴ ه آشکار کرد و در سال ۸۶۶ یا ۸۷۰ ه از دنیا رفت. (۲)

علی بن محمّد بن فلّاح و ویرانی حائر مقدس به دست او

علی بن محمد در دوران حیات پدرش، سررشته امور را در دست گرفت و شخصاً رهبری مردم را عهده‌دار شد و آنان را به قبول ادعای خویش، مبنی بر اینکه روح امیرمؤمنان علی(ع)، در وی حلول کرده و آن حضرت زنده است، فراخواند.

او نیروهای خود را شتابان به عراق برد و مشاهد مشرّفه را غارت نمود و نسبت به عتبات مقدسه، بی‌ادبی و بی‌احترامی کرد. پدرش در تربیت و ارشاد او، فرو ماند و همواره سلاطین و زمامداران در نامه‌هایی که ردّ و بدل می‌شد، به کارهای فرزندش استناد می‌کردند، اما او اظهار عجز و درماندگی می‌نمود.

از برخی نوشته‌هایش که در میان یاران او پخش و منتشر شده، آشکار می‌گردد که ادعای «مهدویّت» کرده است. (۳) او به همین اندازه اکتفا نکرده و چنان‌که نقل می‌کنند، ادعای الوهیّت(خدایی) نیز نموده است.

علی بن محمد به «مولی علی»، شهرت داشت و در تبهکاری و گردن‌کشی، پا

۱- آثار الشیعه، صص ۵۸ و ۵۹.

۲- مجالس المؤمنین، ص ۴۰۵.

۳- همان، صص ۴۰۵ و ۴۰۶.

جای پای پـدر می‌گـذاشت و در قساوت قلب، سرآمد مردم زمان خود بود. بعضاً گفته شـده در پایان کار خویش به ادعاهای واهی پـدرش بسـنده نکرده و ادعای خـدایی نمود. او حج‌گزاران را در سال ۸۵۸ ه و بـدون هیچ واهمه و پروایی، در نجف اشـرف به قتل رساند و اموال ایشان راغارت کرد. همچنین او در پایان عمر پدرش بر وی تسلط یافت و سررشته کارها را در دست گرفت و رهبری آن گروه سرکش و متجاوز را عهده‌دار گردید.

علی بن محمـد در دوران حیات پـدرش به مشاهـد مشرفه عراق شبیخون زد و هرچه در آنها بود به یغما برد و سـنگدلی بی‌سابقه‌ای ابراز نمود. (۱) گفته شده «مشعشـعی» از کنیه‌های علی بن محمد بن فلاح است که حکمران الجزایر و بصره بوده و در ماه صفرِ سال ۸۵۸ ه حرم‌هـای مقـدس نجـف و کربلاـ را غـارت نموده و مردم آنهـا را آشـکارا به قتـل رسانـد و بازمانـدگانشان را اسیر کرده، به دارالحکومه خود در بصره یا الجزایر، انتقال داده است.

مشهور است که دسته‌ای از مشعشعیان گمراه، شمشیر می‌خوردند، چنان‌که در کتاب «ریاض العلماء»، نقل شده است:

یکی از گروه اینان در روزگار ما خدمت سـلطان رسید و در حضور خدمتکاران او سخنی گفت و ندانستم، معنی این سخن چیست. (۲) علی بن محمـد، زنـدگانی خود را بـا همین شـیوه و روش ادامه داد تـا اینکه در سال ۸۶۱ ه بر اثر اصـابت یـک تیر در مخفی‌گاه خود در قلعه بهبهان، کشته شد و پس از گذشت سه سال از زمان دست‌درازی به حائر مقدس، به سزای اعمال زشت و ناپسند خود رسید.

۱- علامه امینی/، شهداء الفضیله، ص ۳۰۵.

۲- روضات الجنات، صص ۲۶۵ و ۳۵۳.

تحلیل حوادث و رویدادهای یاد شده و دستاوردهای بزرگ آنها

یادکرد ما از غالیانی که شرف سیادت را، جز با زور و بهتان به خود نبستند- آن هم با این شرح و تفصیل- صرفاً به منظور به تصویر کشیدن عواملی بود که به آشفتگی و پریشانی اوضاع و احوال آن روز منتهی گشت و نیز رویدادهایی که برای حائر مقدس و مشاهد مشرّفه از قبیل غارت، سرقت و ویرانی از یک جانب توسط محمد بن فلّاح در نجف اشرف و از سوی دیگر به دست پسرش علی بن محمد در کربلا پیش آمد.

اگرچه بعد از این هم به شرح و بسطی بیش از آنچه از نظر گذشت، راجع به کارهای علی بن محمد بن فلاح، همانند آنچه ضبّه بن محمد اسدی، قبل از وی انجام داد- مانند غارت اموال حائر و کشتن برق‌آسای عدّه زیادی از زائران و ساکنان و اسیر کردن بازماندگان و انتقال آنان به مرکز حکومت خود در الجزایر و بصره- دسترسی پیدا نخواهیم کرد؛ ولی می‌توانیم به موجب شواهد و قرائن تاریخی، ارزیابی کنیم که خسارت حائر در این مرحله، به مراتب بیشتر از سال ۵۲۶ ه بوده است. زیرا حائر مقدس در این مدّت زمان طولانی بعد از المسترشد تا سال ۸۵۸ ه گسترش پیدا کرده، درآمد و موقوفاتش، فزونی یافت و خزانه‌اش از تحفه‌های نفیس و چشمگیر و هدیه‌های گران‌قیمت که سلاطین و زمامداران متأخر دولت بنی عباس، خصوصاً احمد الناصر بالله و نیز پادشاهان شیعه، هم‌چون محمود غازان(۶۹۴- ۷۰۳ ه) و سلطان محمد خدابنده(۷۰۳- ۷۱۶ ه) و پسرش بهادرخان(۷۱۶- ۷۳۶ ه)؛ سپس سلطان اویس جلایری(۷۵۷- ۷۷۵ ه) و فرزندانش، سلطان حسین(۷۷۵- ۷۸۴ ه) و سلطان احمد(۷۸۴- ۸۰۸ ه)، پیشکش کرده بودند، پُر و سرشار بوده است و هر کدام از سلاطین جلایری مذکور، آثار بزرگ و باعظمتی برای حائر مقدس باقی گذارده‌اند.

این در حالی است که بهره و نصیب شاهان «قره قویونلو»، اعم از «قرایوسف»(۸۱۵- ۸۲۷ ه) و فرزندانش اسکندر(۸۲۷- ۸۴۰ ه) و میرزا جهانشاه(۸۴۰- ۸۷۲ ه)

و فرزند میرزا جهانشاه، حسینعلی(۸۷۲- ۸۷۳ ه) در خدمت کردن به حائر و حفظ موقعیّت و جایگاه آن، هرگز کمتر از دیگران نبوده است و به همین خاطر، حائر در این مقطع از قرن نهم هجری از شکوه و عظمت فوق‌العاده‌ای برخوردار و خزانه آن، آکنده از ثروتی بیکران، اعمّ از هدایای نفیس و فاخر و گران‌بها و کمیاب بوده است.

این حقیقت تا حدودی، از توصیف و تبیین مکرّر شکوه و عظمت حائر، از سوی ابن بطوطه در سال ۷۲۷ ه فهمیده می‌شود که گفته است:

... و روضه مقدسه، داخل آن قرار دارد و بر روی آن، مدرسه بزرگی ساخته‌اند و یک سالن بزرگ پذیرایی که از عموم مراجعین در آن پذیرایی می‌شود و بر دَرِ روضه منوّره مراقبان و نگهبانان ایستاده‌اند و هیچ کس بدون اجازه آنان داخل روضه نمی‌رود. هنگام ورود، عتبه شریفه که از جنس نقره است، بوسیده می‌شود و بر ضریح مطهر، لوسترهای طلا- و نقره و بر درهای ورود و خروج، پرده‌های حریر آویخته است ...

البته زیارت کربلا- توسط ابن بطوطه، به قبل از تشکیل دولت جلایریان بازمی‌گردد؛ همان کسانی که در راه تعظیم و گرامیداشت مشاهد مشرّفه و بالا بردن شأن و جایگاه آنها به ویژه نسبت به حائر مقدس در دوران سلطان اویس و فرزندانش، سلطان حسین و سلطان احمد و سپس در روزگار قرایوسف و فرزندان او، اسکندر و جهانشاه هر چیز نفیس و ارزشمندی را فدا کردند.

با این وجود، توصیفی که ابن بطوطه از کربلا در آغاز قرن هشتم هجری ارائه کرده، از موقعیت آن در قرن نهم هجری و روزی که علی بن محمد بن فلّاح بدان دستبرد زده، به مراتب کوچک‌تر به نظر می‌رسد. کربلا بعد از زیارت ابن بطوطه، به ویژه در دوران سلطان اویس در سال ۷۶۷ ه تجدید بنا شد و نیز مرجان، فرمانداربغداد موقوفات زیادی از اموال شخصی خود را- در شهرهای بغداد، کربلا، عین‌التمر و رحالیّه به مسجد جامع و مناره بزرگی که همان موقع، برای حائر حسینی

ص: ۳۱۱

ساخت- اختصاص داد. این مناره در سال ۱۳۵۴ ه ظالمانه ویران گردید و موقوفات آن که خیلی زیاد بود، چپاول شد.

از آنچه از نظر گذشت، میزان حیف و میل داشته‌های حائر مقدس به دست آن گروه یاغی و متجاوز، دانسته می‌شود و نیز آشکار می‌گردد که این حادثه در دوران میرزا جهانشاه(۸۴۰- ۸۷۲ ه)، روی داده است.

در هر صورت، این خسارت و حیف و میل از نظر شدت و وسعت، از آنچه به دست مهاجمان وهابّی در سال ۱۲۱۶ ه نسبت به حائر صورت گرفت، به هیچ‌وجه کمتر نبود. بدون تردید آن ثروت عظیم و سرشاری که در طول چهارصد سال از قرن ششم تا قرن نهم هجری در خزانه حائر گرد آمده بود، به واسطه این رویداد در کمتر از یک چشم برهم زدن به یغما رفت؛ همان‌گونه که یک بار دیگر، ثروتی همانند آن ثروت عظیم و بی‌کران که در طول چهار قرن(از قرن نهم تا اوایل قرن سیزدهم هجری) انباشته شده بود، به دست گروه یاغی و متجاوز دیگری که در نادانی و تعصّب کور، همتای گروه نخست بود، مسیر غارت و یغما را درنوردید.

کارشناسان، غارت اموال و جواهرات و هدایای نفیس و گران‌قیمت حائر را در سال ۱۲۱۶ ه به دست مهاجمان وهابی، بالغ بر دو میلیون دینار طلا، برآورد کرده‌اند که ظاهراً، سهم و حصّه این غارتگران از سهم و نصیب گروه گردن‌کش نخست، کمتر نبوده است.

در هر صورت آنچه مشعشعیون از حائر مقدس غارت کردند، بالغ بر دو میلیون دینار طلا بوده که دقیقاً یا تقریباً به اندازه غارت وهابّی‌ها بعد از چهار قرن می‌باشد. زیرا آنچه غالیان و وهابی‌ها در هر مرتبه، از حائر به یغما برده‌اند؛ اموال و هدایای نفیسی بوده که در طول چهار قرن در خزانه آن جمع‌آوری شده بود. بدین‌گونه کار غلات و وهّابی‌ها در هر دو حالت یکسان است.

فصل نهم: حائر و ویرانی، آتش‌سوزی، غارت و کشتار به دست وهابی‌ها

سال ۱۲۱۶ ه یادآور تمام مصائب کربلا

همانـا بزرگ‌ترین فـاجعه تـاریخی که بعـد از واقعه عـاشورا، برای کربلاـ پیش آمـده، حمله و هجوم وهابی‌ها به آن در سال ۱۲۱۶ ه است. فاجعه‌ای که صدای آن، همواره در جوامع اسـلامی و مجامع اروپایی می‌پیچد و مورّخین، اعم از مسلمانان و مستشرقین، نسبت به زشتی و رسوایی آن حیرانند و از بازتاب آن در هنر شعر، خبر داده‌اند.

آری شعرا این فاجعه زشت و کریه را در قصیده‌های طولانی به تصویر کشیده، زوایای دل‌خراش آن را با دقت هر چه بیشتر توصیف نموده و آن را عـاشورای دیگری در دل تاریـخ، برشـمرده‌اند. مـا نمی‌خواهیم در مورد این فـاجعه بزرگ، قبـل از دیگران اظهـارنظر کنیم. به همین جهت فرصت را در ابتـدا به مورّخـان اروپـایی و بعـد از آن به مورّخان مسـلمان می‌دهیم تا آن فاجعه عظیم و کشـتار هولناک را توصیف و ترسیم کنند و دیدگاه خود را درباره آن ابراز دارند.

بنابراین، رشته کلام را نخست به «مستر استفان همیسلی لونکریک» انگلیسی

می‌سپاریم تـا بـا صـراحت لهجه و آزادگی مخصوص به خود در برابر تاریـخ و افکار عمومی جهان، به ایراد سـخن در این محاکمه تاریخی بپردازد. اکنون به سخنان او در کتاب «چهار قرن از تاریخ عراق» گوش فرا دهید که چنین می گوید:

عرب‌های سـرزمین نجـد در عقیـده و مـذهب، با دیگر مسـلمانان تا اواخر قرن دوازدهم هجری اختلافی نداشـتند تا اینکه آموزه‌های جدیـد «محمـد بن عبـدالوهاب»، میـان آنـان پخش و منتشـر گردیـد و بـا طبع اولیّه ایشان که از تمـدن بویی نبرده بودنـد و در تأمین نیازمندی‌های زندگی، به جنگ و خونریزی تکیه داشـتند، موافق بود و از جانب فرمانده آنها(محمد بن سعود) نیز مورد استقبال قرار گرفت.

محمـد بن عبـدالوهاب، فارغ‌التحصـیل دانشـکده دینی بغداد بود و فرصتی به دست آورد تا دیدگاه بزرگان را نسـبت به محل اقامت خود جلب نماید.

او از بغداد به مدینه و سـپس به عوینه در نجد منتقل شد و سـرانجام، مجبور به فرار از آنجا گردید و به محمد بن سـعود امیر «درعیّه» پناهنـده گشت و از او خواست اجازه دهد نزدش اقامت نماید. مدت دو سال آنجا ماند و بر اندیشه محمد بن سـعود تسـلط یافت. در نتیجه، آن دو نفر، نیروهای مادّی و معنوی خود را متحد ساختند که از پیوسـتن آنها دولت بسیار کوچکی پدید آمد و افکار خود را پیروزمندانه، نشر و گسترش دادند. (۱) امیر محمد بن سعود در سال ۱۱۷۹ ه(۱۷۶۵ م) از دنیا رفت و عبدالعزیز بن سعود، جانشین او شد. هنوز سال ۱۱۸۹ ه(۱۷۷۵ م) فرا نرسیده بود که عبدالعزیز، قدرت عظیمی در شبه جزیره به دست آورد و از همان زمان به عنوان امپراطور سعودی نجد با عقیده وهابی شناخته شد و از آن پس، جنگ و ستیزهای دینی خود را از هر جهت گسترش داد.

۱- چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۲۲۷.

البتّه عراق قبل از سال ۱۲۰۵ ه(۱۷۹۰ م) وجود همسایه جدید و بی‌ثباتی را احساس می‌کرد، (۱) ولی این همسایه بی‌ثبات، بارها به عراق حمله کرد. حتی قرارداد صلحی هم که در سال ۱۲۱۴ ه(۱۷۹۹ م) منعقد گشت، سودی نبخشید؛ زیرا صلحی که از یک طرف با تعصب خصمانه آمیخته است و از جانب دیگر با عرف منطقه تعارض دارد، به ادامه و استمرارش امیدی نخواهد بود. لذا وهابی‌ها به فاصله حدود یک سال، بعد از امضای قرارداد صلح، در نزدیکی نجد به حُجّاج «خزاعل» شبیخون زدند. در نوبتی دیگر و در همان محل، حُجّاج ایرانی مورد هجوم وهابی‌ها قرار گرفتند. هنوز خبر نزدیک شدن نیروهای مهاجم به حوالی «شفاثه»، نرسیده بود که وزیر مختار انگلیس در بغداد، سریعاً در نزدیکی بغداد اردو زد. (۲)

در اینجا، مستر لونکریک، مات و مبهوت از غارت زشت و کریه کربلای مظلوم و خالی و بی‌دفاع، به توصیف آن پرداخته و گفته است:

علاوه بر این، این فاجعه بسیار بزرگ، مصداق(قابَ قَوَسَینِ او أدنی) به اندازه دو کمان یا نزدیک‌تر» به شمار می‌رفت و چنان بود که بر نهایت بی‌رحمی و بی‌شرمی و حرص و طمع فرقه‌ای دلالت می‌کرد و در عین حال به نام دین صورت گرفت!

در هر حال مهاجمان وهابی برای کارزار ویژه ماه ربیع به حرکت درآمدند و وزیر مختار انگلیس به مأموریت هند اعزام شد. امّا هنوز بغداد را ترک نکرده بود که خبر هجوم وهابی‌ها را به کربلا ـ و غارت آنکه مقدس‌ترین و ثروتمندترین شهرهای شیعیان به شمار می‌رفت دریافت کرد.

سپس مستر لونکریک به توضیح و تشریح هجوم وهابی‌ها به کربلا و غارت و

۱- ر. ک: همان صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۲- همان، ص ۲۳۱.

تخریب حائر مقدس پرداخته و گفته است:

خبر نزدیک شدن وهابی‌ها به کربلا شامگاه روز دوّم برج نیسان (۱) سال ۱۸۰۱ م و هنگامی که بیشتر ساکنان شهر، به زیارت نجف اشرف رفته بودند، منتشر شد. لذا حاضران در شهر با عجله و شتاب، درها را بستند. امّا وهابی‌ها که ششصد نفر پیاده و چهارصد نفر سواره برآورد شده‌اند، فرود آمدند و چادرهای خود را برپا کردند و نیروهای خود را به سه دسته تقسیم نمودند. آنان از زاویه یکی از زائرسراها در ناحیه «باب المخیّم»، روزنه‌ای در دیوار گشودند و به طور ناگهانی، داخل یک زائرسرا شدند و به نزدیک‌ترین دروازه‌های شهر، حمله کردند و با گشودن ساده و راحت آن، داخل شهر شدند. ساکنان وحشت کردند و سراسیمه پا به فرار می‌گذاشتند و نمی‌دانستند چه کاری انجام دهند.

وهابی‌های خشن، راه خود را به سوی روضه مقدسه گشودند و شروع به تخریب آن کرده، کلیه آرایه‌های معماری نظیر قضیب معدنی، کتیبه‌های چوبی از جنس ساج و آیینه‌های بزرگ را از جا کندند و هدایای نفیس و نذورات گران‌بها، اعمّ از پیشکش‌های صاحب‌منصبان و زمامداران و سلاطین و شاهان فارس را غارت نمودند و نیز طلاجات دیوارها و سقف را جدا ساختند و شمعدانی‌ها و سجّاده‌های فاخر و قیمتی و آویزهای ارزشمند را برداشتند و درهای کنده‌کاری شده و خلاصه هر وسیله‌ای از این قبیل را جمع‌آوری نموده، به بیرون حرم انتقال دادند. (۲) سپس مستر لونکریک، پرونده هزاران زن و مرد و پیر و جوان و کودک را که قربانی وحشی‌گری‌های مهاجمان شده‌اند فراروی عدالت انسانی، گشوده و گفته است:

افزون بر این کارها، حدود پنجاه نفر را نزدیک ضریح و پانصد نفر را نیز بیرون

۱- ماه چهارم از سال شمسی عربی، پس از آذار و پیش از ایار و برابر با ماه آوریل.

۲- چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۲۳۳.

حرم و در صحن به قتل رساندند. این مهاجمان وحشی در شهر هم، دست به فساد و تخریب زدند و به هر کسی رسیدند، او را بی‌رحمانه کشتند. همچنان‌که به هر خانه‌ای، دستبرد زدند و به هیچ پیر کهنسال یا کودک خردسالی، رحم نکردند و حرمت هیچ زن و مردی را نگاه نداشتند. از همین روی، هیچ جنبنده‌ای از کشتار وحشیانه یا اسارتشان در امان نماند.

بعضی شمار کشته‌شدگان را، هزار نفر و برخی دیگر پنج برابر آن(پنج هزار نفر) برآورد کرده‌اند.

رسیدن وزیر مختار انگلیس به کربلا هم سودی نداشت؛ چه اینکه او نیروهای تحت امر خود را در کربلا و حلّه و کفل، مستقر نمود و خزینه نجف اشرف را به بغداد، منتقل کرد؛ سپس به منظور حراست و نگهبانی از کربلا دیوار خاصی را در اطراف شهر کشید و با این حساب برای انتقام از کردار شنیع دشمن بی‌منطق، اقدامی صورت نداد.

البته اقدام زشت و نکوهیده وهابی‌ها، ضربه سنگین و کشنده‌ای برای «سلیمان پاشا»، پاشای بزرگ و فرماندار بغداد به شمار می‌رفت که در تمام عمرش، بی‌سابقه بود. ترس و پریشانی، سراسر ترکیه و ایران را فراگرفت و به این ترتیب، خود سرانِ وحشی سرزمین نجد به زادگاه خود، بازگشتند؛ در حالی که شترانشان بار سنگینی از

هـدایای نفیس و غیرقابل ارزیابی، حمل می کردند. (۱) بسیاری از مورّخان، این رویداد دردناك را برای این شهر مقدس اسلامی و برخوردار از امنیّت، به سانِ مسترلونکریک با شگفتی و زشتی و رسوایی توصیف نموده‌اند.

در بیـان آنـان، هماننـد نقل لونکریک، ویرانی حائر مقـدس و غارت شـهر کربلا و کشـتن هزاران انسان بی گناه، اعم از بزرگسالان، جوانان، کودکان، مردان و زنان، فراوان آمده است، مانند اعیان الشیعه (۲)، تحفه العالم (۳)، روضات الجنّات (۴) و شهداء الفضیله (۵) اثر گران‌سـنگ علامـه شیخ عبدالحسین امینی و دیگر کتاب‌هـای تاریخی که اینک مجال ذکر تمام آنها نیست و به همین چند مورد جهت مراجعه بسـنده می‌شود. امّـا توصـیف و تشـریح حیرت‌انگیز این غـارت شـرم‌آور و آنچه از اموال و خزانه حائر مقـدس و اسباب و وسایـل روضه منـوره ربودنـد و کارهـای ویرانگری که در آن، انجـام دادنـد، به طور مشـروح و مفصـل در کتـاب «تـاریخ کربلای معلی» به قرار زیر آمده است:

«کربلای معلّی، مـدت مدیـدی بـالغ بر سه قرن- بعـد از غارت مشعشـعی‌ها در سال ۸۵۸ ه تـا غـارت وهابی‌هـا در سال ۱۲۱۶ ه- با خاطری آسوده، باقی مانـد و در تمام این مـدت، پدیده‌ای که صـفای ساکنان آن را تیره و تار نماید، روی نداد تا اینکه سال ۱۲۱۶ ه فرا رسید. امیر سعود وهّابی، سپاه انبوهی مرکب از بیست هزار شمشیرزن،

۱- همان.

۲- ج ۴، ص ۳۰۷.

۳- ج ۱، ص ۲۸۹.

۴- صص ۲۶۵- ۳۵۳.

۵- ص ۲۸۸.

مهیّا ساخت و با محافظان و ساکنان کربلا، نبرد شدیدی کرد؛ در حالی که دیوار شهر، عبارت از یک لایه شاخه‌های به هم پیوسته نخل، پشت سدّی از گل بود. مهاجمان وهابی در این پیکار چنان جنایتی مرتکب شدند که زبان از نقلش عاجز است تا جایی که گفته شده، در یک شب بیست هزار نفر را کشتند. بعد از اینکه فرمانده سعودی به اهداف نظامی خود رسید، به جانب خزانه قبر مطهر که سرشار از اموال و هدایای نفیس بود، رفت و تمام آنها را غارت کرد. نقل شده که او مُهر گنجی را گشود که جمله «از زوّار جمع‌آوری شده است» بر روی آن نوشته شده بود. از جمله اموالی که ربود، عبارت است از: یک لؤلؤ بزرگ، بیست عدد شمشیر با روکش طلا و کنده‌کاری شده، سنگ‌های قیمتی، ظرف‌های طلا و نقره، فیروزه، الماس و ذخایر نفیس و ارزشمند دیگر.

گفته‌اند، از جمله موارد دیگری که سعود وهّابی غارت کرد، اسباب و اثاثیه حرم، فرش‌های آن، چهار هزار شال کشمیر، دو هزار شمشیر نقره‌فام و تعداد زیادی انواع سلاح‌های دیگر بود. کربلا بعد از این حادثه دلخراش، حزن‌انگیز و درخور مرثیه‌سرایی گشت. بعضی افراد که از این رویداد جان سالم به در برده بودند به کربلا بازگشتند و خرابی‌های آن را بازسازی نمودند و رفته رفته عمران و آبادی را به آن، باز گرداندند.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، یکی از سلاطین هندوستان، کربلا را زیارت کرد و از وضعیت نابسامان آن، متأثر گردید، لذا بازارهای زیبایی برای کربلا ساخت و خانه‌های وسیعی بنا کرد و گروهی از مصیبت‌دیدگان را در آنها مستقر کرد. او برای جلوگیری از هجوم دشمنان، دیوار محکمی پیرامون شهر ایجاد نمود و در اطراف آن، سنگر و پست‌های نگهبانی قرار داد و مطابق معمول زمان، ابزارآلات دفاعی نصب کرد؛ لذا دور از دسترس مهاجمان قرار گرفت و ضریب امنیتی آن، بالا رفت و

در نتیجه، ترقی و پیشرفت بدان روی آورد.

باری دیده‌ها در این فاجعه، خون گریست و دل مسلمانان سراسر جهان اسلام به درد آمد و تمام دنیای اسلام بر خود لرزید. زیرا با این رویداد جان‌خراش، مصیبت‌های کربلا و غم و اندوه عاشورا بار دیگر زنده گشت؛ چنان‌که حاج محمدرضا أزری شاعر متوفی به سال ۱۲۴۰ ه از آن چنین یاد کرده است:

ونادی به نادی الصلاح مؤرخا لقد عاودتنا الیوم ارزاء کربلا

و آواز داد بدان آوازدهنده خیر، در حالی که تعیین تاریخ می‌کرد. هر آینه امروز، مصیبت‌ها کربلا، برای ما تازه گردید!

حتی مراکز دولت‌های اسلامی به نقل مستر لونکریک در کتاب تاریخ خود، شدیداً به تکاپو افتادند. تهران و استانبول هم‌زمان، تجاوز وهابی‌ها را کاملًا زیر نظر داشتند و ایران یک صدا، دفاع از کربلا و ضریح مقدس امام حسین(ع) را فریاد کرد. (۱) این مورخ به علت کشته شدن سرکرده وهابی‌ها به فاصله حدود یک سال از غارت گسترده این شهر ایمن، اشاره کرده و گفته است:

مردم بر این باورند که کشته شدن عبدالعزیز بن سعود، آن پیر فرتوت در سال ۱۲۱۸ ه(۱۸۰۳ م) با تحریک و تشویق پاشای بغداد، صورت گرفت و قاتل، فردی به نام «مُلّا» و تبعه افغانستان و ساکن بغداد بود که با کشتن او، انتقام فرزندان خود را که در واقعه کربلا به قتل رسیده بودند گرفت. (۲) صاحب کتاب مجالی الطف با سرودن چند بیت، غارت وهّابی‌ها را این گونه

۱- چهار قرن از تاریخ کربلا، ص ۲۶۱.

۲- همان، ص ۲۴۶.

ص: ۳۲۲

توصیف کرده است:

فشد لا یثنی هواه الثانی ومزق الکتاب والمثانی

وهدم الشباک والرواقا واستلب الحلی والاعلاقا

وقتل النساء والاطفالا إذ لم یجد فی کربلا رجالا

لانهم زاروا الغدیر قصدا فارخوه(بغدیر) عدا(۱۲۱۶)

پس هجوم آورد و فطرت اولیه بر میل ثانوی‌اش فائق نگشت و قرآن کریم و آیات شریفه آن را پاره کرد! و پنجره‌ها و شبستان را ویران ساخت و زیورها و آویزها را ربود! و زنان و کودکان را به قتل رساند! زیرا در شهر کربلا، مردی نیافت. آنان آهنگ(نجف و) زیارت غدیر، کرده بودند. تاریخ این غارت را(ب، غ، د، ی، ر/ ۱۲۱۶) تعیین نمودند.

ص: ۳۲۴

فصل دهم: حائر و مناره مشهور به «مناره عبد»، تاریخ تأسیس آن و ویرانی‌اش در سال ۱۳۵۴ هجری

اشاره

تصویری منحصر به فرد از تخریب این اثر که عبارت است از مناره مرجان و مشهور به مناره عبد- در سمت شمال شرقی صحن امام حسین(ع)- که از آثار باستانی بزرگ و با عظمت است پیش روی خواننده قرار دارد. مناره سرفراز و استواری که در سال ۱۳۵۴ ه(۱۹۳۵ م) از بنیان کَنده شد؛ در حالی که کارگرانی کلنگ به دست، مشاهده می‌شدند که مشغول تخریب قسمت فوقانی آن بودند.

اهمیّت این تصویر از جنبه تاریخی این است که انسان را به اندیشه و تفکر، درباره گذشته وامی‌دارد؛ گذشته‌ای که پیش از این، سند اطمینان بخشی از آن در اختیار نداشته، نمی‌دانستیم حائر مقدس در روزگاران گذشته و در دوران متوکل و غیر او چگونه و به چه صورت ویران شده است. این، ویژگی بارزِ این تصویر منحصر به فرد در نوع خویش است. آنچه در پی می‌آید، مختصری در خصوص معرفی مناره عبد و خلاصه‌ای از تاریخ ساخت و موقوفات و نیز تعمیر آن در دوران شاه طهماسب صفوی است. همچنین بیان کوتاهی است در علل و اسباب تخریب آن و اندیشه توسعه صحن شریف- از طرفی که این مناره، در آن واقع است- و

ص: ۳۲۵

بالاخره اشعار شاعران در تأسف از تخریب و ویرانی آن.

۱. مناره‌های سه‌گانه صحن و حرم امام حسین (ع)

صحن امام حسین(ع) و گنبد برافراشته آن تا سال ۱۳۵۴ ه با مناره‌های سه‌گانه که جلوه و آرایه حائر به شمار می‌رفتند، مشخص می‌گردید. دو مناره در جلوی ساختمان حرم و یک مناره در انتهای آن و در ناحیه شرقی صحن شریف، قرار داشتند. مناره سوّم و انتهایی، همان مناره باستانیِ پایداری بود که بر شکوه حائر مقدس و زیبایی چشم‌انداز آن، می‌افزود. این مناره همان‌گونه که از تصویر چاپ شده در صفحه آخر کتاب، آشکار می‌شود، در جانب شرقی صحن و متصل به دیوار آن، به فاصله بیست متر از زاویه شمال شرق، ساخته شده و در سمت چپ زائری قرار دارد که به حرم ابوالفضل العباس(ع) می‌رود.

بلی تبقی محکم الاساس شمال من یمضی إلی العباس

قامت افراشته‌ای که با شالوده استوارش پایدار است و در شمال زائری که به سوی [حرم] عباس(ع)، می‌رود، واقع شده است.

مناره عبد از تمام مناره‌های موجود در عتبات مقدس کربلا، نجف، کاظمین و سامرّا بزرگ‌تر و استوارتر بود و به لحاظ ارزش و جایگاه در میان آثار باستانی عراق دومین اثر تاریخی بعد از «ملویه» و مسجد جامع متوکّل در سامرّا قرار داشت. قطر قاعده آن، حدود بیست متر بود و ارتفاع آن به چهل متر می‌رسید؛ در حالی که با دو اثر بدیع سنگ مرمر و کاشی قدیمی که وجود آنها امروزه در آثارِ باستانی عراق و ایران جداً کمیاب است، نماکاری شده بود و دقیقاً معلوم نیست بعد از ویرانی آن در سال ۱۳۵۴ ه(۱۹۳۵ م) بر سر زخارف گران‌بهای آن چه آمد.

۲. تاریخ و علّت ساخت مناره و سازنده و موقوفات آن

ص: ۳۲۶

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، امیر مرجان از طرف سلطان اویس جلایری، به فرمانداری عراق رسید. او که غلام زرخرید سلطان اویس بود، پرچم سرکشی و مخالفت برافراشت؛ لذا سلطان اویس، سپاه زیادی از تبریز گسیل داشت که یاران مرجان را تارومار کردند. وقتی مرجان یکه و تنها ماند، به کربلا گریخت و به حرم امام حسین(ع)، پناه برد و این مناره پایدار و مشهور به «مناره عبد» را با مسجد جامع متصل به آن، بنا کرد. او املاک خود را در بغداد و کربلا و عین التمر و رحالیّه و جز آنها وقف نمود تا درآمد آنها صرف مسجد و مناره گردد و تمام آنها عنوان موقوفات حسینی به خود گرفتند.

امّا خود مرجان در مسجد جامعی که خود ساخت، معتکف شد و به امام حسین(ع) پناه برد. هنگامی که اویس از ماجرای غلام خود مرجان مطلع شد، او را فراخواند و احترامش کرد و از خطا و تقصیرش درگذشت و به واسطه خدمات ارزنده‌ای که در سال ۷۶۷ ه به حائر مقدس کرده بود، او را به فرمانداری عراق بازگرداند و خود وی نیز نسبت به گرامیداشت حائر مقدس، همت گماشت و در همان سال، اقدام به تجدید بنای آن کرد.

۳. تعمیر و مرمت مناره عبد در سال ۹۸۲ ه به دست شاه طهماسب صفوی

بعد از گذشت دو قرن از احداث مناره عبد به دست مرجان(فرماندار سابق عراق) این مناره، به مرمّت و بازسازی نمای بیرونی نیاز پیدا کرد. به همین جهت شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل صفوی، دست کرم و بخشش گشود و در سال ۹۸۲ ه ضمن انجام اصلاحات و تعمیرات بنیادین در حائر مقدس و توسعه صحن شریف از سمت شمال، به اصلاح و تعمیر این مناره نیز پرداخت.

صحن امام حسین(ع)، حسب ظاهر به شکل صحن کاظمین(علیهما السلام)، تنها دارای سه

جهت شرقی، غربی و جنوبی بود و به گفته علامه مجلسی(قدس سره) شاه طهماسب صفوی بود که جهت شمالی آن را احداث نمود. ایشان می گوید:

آنچه نزد این‌جانب آشکار و معتبر است، این است که حائر، عبارت از مجموع صحن قدیم است، غیر از آنچه در دولت شکوهمند صفوی که خدای متعال پایه‌های آن را استوار فرماید، بر آن افزون شده است. آنچه از قراین و شواهد برای این‌جانب(علامه مجلسی(قدس سره)) معلوم گشته و از بزرگان و معمرین آن شهرها شنیده‌ام، این است که صحن شریف، از سمت و سوی قبله و راست و چپ تغییر نیافته؛ بلکه از ناحیه پشت قبله، گسترش پیدا کرده است. (۱) صاحب کتاب مجالی الطفّ در توصیف و تبیین تعمیر و مرمّت مناره عبد، توسط شاه طهماسب، آورده است:

ثم تداعی ظاهر المناره للعبد واستدعی له عماره

فمد کفه لها طهماسب وعسرت بما لها یناسب

وارخت ما بین عجم وعرب «انکشت یار» تعنی «خنصر الاحب»

(۲) سپس ظاهر مناره عبد، آسیب دید و [با زبان بی‌زبانی] خواستار بازسازی شد، لذا شاه طهماسب دست [جود و کرم] گشود و آن را به طور شایسته، مرمّت کرد و در میان عجم و عرب، تاریخ‌گزاری شد. انگشت یار؛ یعنی خنصر الأحبّ.

توضیح اینکه واژه‌های انگشت یار و خنصر الاحب، به فارسی و عربی، حروف مشابهی دارند و برابر ابجد ۹۸۲ می‌شوند که سال هجری تعمیر مناره عبد به دست شاه طهماسب صفوی است.

۴. ویرانی اثر تاریخی مناره عبد در سال ۱۳۵۴ ه و علت آن

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۷۵۳.

۲- مجالی الطف، ص ۴۲.

این مناره تاریخی و استوار، شش قرن صحیح و سالم برپا بود و از روزی که در سال ۷۶۷ ه ساخته شد تا سال ۱۳۵۴ ه که آخرین سال عمر آن، بر روی زمین و در صحن امام حسین(ع) بود از هر حادثه‌ای دور ماند. ولی در آن سال، کلنگ فتنه بر پیشانی‌اش فرود آمد و یکباره از بالاترین نقطه تا پایه و اساس آن در دل زمین، خراب و ویران گردید. علت تخریب، آن بود که گفتند کج شده و خطرناک است و باید پیش از اینکه برای حائر مقدس، مشکلی ایجاد کند، ویران شود.

البته این سخنی است که از دیگران شنیده‌ایم، زیرا در آن زمان که مصادف با تعطیلات تابستانی بود، خارج از عراق به سر می‌بردیم و در همین مدت، آن را به کلّی ویران کردند و جز همین عکس که در حال تخریب گرفته شده، چیزی از آن باقی نمانده است؛ امّا اینکه چه کسی و چرا گفته که مناره، کج و مایل به ویرانی است، نمی‌دانیم. آیا به راستی با کج شدن در معرض ویرانی قرار گرفته و لازم بود برای رفع خطر تخریب شود و آیا از ریشه و پایه کج شده بود و جز با تخریب آن از اساس، خطرش برطرف نمی‌گشت؟ از پاسخ این پرسش‌ها، آگاه نیستیم! زیرا این‌ها از امور علمی و فنّی است و از دیدگاه ما راه صحیح هر تصمیمی را علم و تکنیک تعیین می‌کند و دانش و فن است که می‌تواند اعلام کند، آیا باقی ماندن مناره خطرآفرین بوده است یا خیر؟ و آیا این خطر، با فرض اینکه وجود داشته باشد، به میزان انحنای رأس آن بوده یا تا ریشه و اساس آن در دل زمین، پیشرفت کرده بوده است؟

این‌ها، مسایل علمی و فنی است و هیچ کس نمی‌تواند در آنها خدشه وارد نماید. چه بسا دانش و تخصص، ضرورت ویرانی آن را از ریشه مقرّر کرده است و چه کسی می‌داند؟!

امّا سخنان مردم به نقل از یک متخصّص مصری که در آن تاریخ به عراق اعزام

ص: ۳۲۹

شده بود تا به امور اوقاف رسیدگی کند و تصویر سندهای اصلی را از استانبول دریافت نماید و خطای وی در جابه‌جایی موقوفات مناره عبد و مسجد جامع آن، جای تأمل دارد. همچنین از همان زمان تاکنون، راجع به اقدامات این متخصص که باعث قلع و قمع این مناره تاریخی و استوار از عالم وجود گردید، گفت‌وگوهای دیگری بر سر زبان‌ها افتاده است؛ هر چند امکان دسترسی به حقیقت این گفته‌ها یا برداشت‌ها، تاکنون فراهم نیامده است. جز اینکه مناره عبد و مسجد جامع آن، در دوران عثمانی و حتی در حال حاضر حقوق‌بگیران رسمی داشته و دارد؛ بنابراین، هزینه آنها از کجا تأمین می‌شود؟ ما نمی‌دانیم.

به هر حال، اگر در اظهارات و گفته‌های روزانه مردم، پرتویی از حقیقت وجود داشته باشد، ناگزیر باید روشن شود وگرنه، همانند خود مناره از عالم وجود ناپدید می‌گردد و غیر از جایی که در زاویه شمال شرق حائر مقدس، اشغال کرده بود و همچنان با رنگ و ویژگی کاشی‌های متفاوت، از دو طرف دیگر ممتاز و مشخص است، چیزی از آن باقی نخواهد ماند.

۵. اندیشه گسترش صحن امام حسین (ع) از سمت مشرق

امروزه اندیشه و تفکّر به ظاهر تازه و جدیدی پیدا شده که در واقع، کهنه و قدیمی است و به پانزده سال پیش و روزی که مناره عبد(این اثر تاریخی) را ویران کردند باز می‌گردد. این اندیشه به توسعه صحن مطهر از سمت مشرق، اشاره دارد تا دو رکن بارز در زاویه جنوب شرقی و زاویه شمال شرقی که مناره عبد در آن قرار داشته است را بردارند. زیرا همچنان بر دیوار صحن، با تفاوت رنگ و کاشی جدید که در محل آن نصب شده، با کاشی قدیم که در دو طرف آن به کار رفته، ردّ پایی بر جای نهاده است. اگر این دو رکن را که امروزه به عنوان هدف اصلی مدنظر است

بردارنـد، هرگونه اثر و نشـانه مناره مـذکور به کلّی از بین می‌رود و چنان می‌شود که گویی چنین چیزی در عالم وجود نبوده و هیچ کس آن را ندیده است.

صاحب کتاب مجالی الطف، توجه خواننده را به این نکته جلب کرده، می گوید:

متصلا مع الجدار الغربی فی باب صحن السبط أو فی القرب

وربما یزال کالسبیل ان بنی الصحن علی التعدیل

(۱) در حالی که به دیوار غربی متصل است، کنار در صـحن امام حسین(ع)، یا نزدیک آن قرار دارد. چه بسا که از بین برود و به راه عبور و مرور تبدیل شود، هرگاه توسعه و تعدیل صحن، عملی گردد.

داستان مناره «کفل» همواره در ذهن‌ها جای دارد و هنوز مردم راجع به آن گفت‌وگو می کنند. این اندیشه چنان‌که در عبارت پیشین مـورد اشـاره قرار گرفت، انـدیشه جدیـد و تـازه‌ای نیست و طرح و تصـمیم معروف و مشـهوری است و گویـا اکنون، زمـان تحقق و اجرای آن فرا رسـیده است. حتی برخی اندیشـمندان بر این باورند که خیابان اطراف صـحن شـریف هم زاییده همین دیده و اندیشـه اسـت وگرنـه دور کردن خیابـان از مراکز دینی و مـدارس علمی و آموزشـی پیوسـته به حـائر مقـدس، امکان‌پـذیر بـود. بالاـخره این حقیقت که آیا مناره عبد و مسـجد جامع آن نیز موقوفاتی در اطراف صـحن داشـته‌اند یا نه، پرسشـی است که پاسخ روشنی برای آن وجود ندارد.

۶. شکل هندسی بارگاه امام حسین (ع) ضریح مطهر و صحن شریف

هر بارگاهی از مشاهد مشرفه عراق با شکل هندسی مخصوص به خود، شناخته

۱- کتاب مجالی الطف، ص ۴۵.

می‌شود. چنان‌که می‌توان با مقایسه تصویر آنها این واقعیت را ملاحظه نمود. در این میان بارگاه امام حسین(ع) با گنبد افراشته طلایی و مناره‌های سه گانه آن، مشخص و ممتاز بوده و با ویرانی این مناره(مناره عبد)، یکی از ارکانِ حائر نابود شده است. همچنان‌که ضریح مطهر و صحن شریف آن حضرت با شکل هندسی شش ضلعی از سایر مشاهد ممتاز و مجزّا می گردد؛ چه اینکه ضریح مطهر دارای شش ضلع است؛ دو ضلع آن متعلق به فرزندان آن حضرت(علی اکبر و علی اصغر(علیهما السلام)) می‌باشد؛ همان‌گونه که خود صحن نیز متناسب با شکل هندسی ضریح مطهر، شش ضلعی است و می‌توان در تصویر شماره دو کتاب، آن را ملاحظه نمود. این شکل، همان شکل هندسی مورد نظر است و چه بسا رازی از رازهای دین حنیف در آن نهفته باشد.

بنابراین چرا می‌خواهند به بهانه توسعه صحن شریف، آن دو را از میان بردارند؟ و کارکنان اداری با چه مجوزی در این قبیل مسایل که رابطه تنگاتنگی با عقاید مردم دارد، دخالت می کنند؟

مردم با دلهره و اضطراب می‌پرسند، علت مداخله زیاد کارکنان اداری در امور عتبات شیعه و مقدسات دینی ایشان، برخلاف مذاهب دیگر و به خصوص مداخله در عتبات مقدس کربلا از سال ۱۹۳۵ م تا روزگار طاهر القیسی و از آن زمان تا امروز، چیست؟ در حالی که هر کس اظهارنظر کند با «به بیگاری کشیدن» «کشتن» و «تبعید شدن»، مورد تهدید قرار می گیرد!

گویا مردم این دیار باید پاسخ گوی بی‌تدبیری کسانی باشند که با قدرت حاکم، رابطه دوستانه و نزدیکی دارند. البته سوءتفاهم نشود که ما خواهان اصلاح و نوآوری نیستیم، بلکه به نظر ما انجام اصلاحات در این قبیل مسایل، حدّ و حدودی

دارد. همچنان‌که اداره داخلی و دیدگاه‌های اصلاحی آن از جهات مختلف نیز اهمیّت خاص خود را داراست و می‌دانیم که دستگاه حاکم به وسیله القائات کارگزاران خود و نامه‌هایی که در راستای منافع خویش به مقامات، می‌نویسند یا موافقت‌هایی که از یاران و دوستان وابسته به دستگاه، از طریق تأمین منافع مشترک به دست می‌آورند، در جریان این قبیل اقدامات قرار می‌گیرند. کارگزاران حکومت در همه این موارد، حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند و اشتباهی به گوش دستگاه می‌رسانند.

ای کاش از مداخله در امور عتبات، می‌کاستند و نیرو و نشاط خود را صرف خدمت به پرچم(خدمت به کشور) از جنبه‌های گوناگون آن می‌کردند که خیر و صلاح همگان در آن است، زیرا مداخله‌های آنان تاکنون، نتیجه خوبی نداشته است. البته نه از این جهت که خیرخواه نبوده‌اند، بلکه به خاطر عدم تخصص و صلاحیّت انجام کار؛ مثلًا یکی از نتایج مداخله طاهر القیسی، امروز و حسب گفته کارشناسان با بروز برخی مشکلات برای گنبد افراشته آشکار شده است. اکنون چه کسی پاسخ‌گوی آن است؟

این، داستان تازه‌ای است که به روز شنبه ۲۲ ماه رجب سال ۱۳۶۸ ه باز می‌گردد؛ چگونه مقدمات کار فراهم می‌شود و چه کسی در آینده، پاسخ‌گوی اقداماتی است که امروز صورت می‌گیرد؟ به راستی چه کسی پاسخ‌گوی آنها خواهد بود؟ ما آنچه لازم بود گفتیم و کار را به کسی وانهادیم که اهمیّت آن را احساس می‌کند و بر رسول، جز ابلاغ پیام نیست.

به منظور ادای وظیفه خدمتگزاری به دستگاه حاکمه، ناگزیر به علّت این مداخله، اشاره می‌کنیم. علت، این است که برخی از کارگزاران اداری، با عَلَم کردن ماجرای کربلا از سال ۱۹۳۵ م آن را دیباچه ترّقی و پیشرفت اداری و برنامه زندگی سیاسی خود، قرار داده‌اند و از قِبَلِ آن به پست‌های حساس و برجسته دولتی، رسیده و در

شمار «دوستان» درآمده‌اند که دیگران، گوش به فرمان آنها می‌باشند. لذا کربلا از آن زمان در معرض ویرانی و تخریب و بی‌چیزی و محرومیّت قرار گرفت تا زمامدارانش به پست‌های وزارت برسند و در نتیجه، فقر و نومیدی بهره کربلا، و رفاه و ثروت‌اندوزی و حکمرانی، نصیب آنان گردید، در واقع کربلا، نردبان حزب و مَناصبی برای جاه‌طلبان گشت و چنان شد که شاعر گفته است:

کعصفوره فی کف طفل یهینها تذوق مرار الموت والطفل یلعب

بسان یک گنجشک در دست کودکی که او را خوار و کوچک می‌شمارد و در حالی که گنجشک، طعم تلخ مرگ را می‌چشد، کودک سرگرم بازی خویش است.

آری، کودک، بازی خود را می‌کند و از درد و رنج گنجشک در مشت خویش، احساسی ندارد. با اینکه کربلا در دوران عثمانی و در زمان اشغال و حتی در دولت ملّی کنونی، مقدّس و مورد احترام بوده و هست؛ ولی متأسفانه جوانان محرومی که به مال و ثروت و موقعیت و مقام، چشم دوخته بودند، کار آن را خوار و سبک شمردند.

آیا از شگفتی‌های روزگار در تاریخ حائر مقدس نیست که فرماندار، گروهی را مرکب از مدیران حرمین شریفین و سرشناسان محلّ، تشکیل دهد و سپس آنان را از شهری به شهر دیگر، گسیل دارد تا برای تعمیر و مرمّت بارگاه امام حسین(ع) اعانه جمع‌آوری کنند؟!

این کار، اهانت به این بارگاه شریف و جسارت به دولت محترم است؛ زیرا کی و در چه زمانی، حکومت از آغاز پیدایش خود تا امروز، از تعمیر و اصلاح عتبات مقدسه، چه از محلّ درآمد نفت یا مالیات یا موقوفات و یا غیر اینها، کوتاهی کرده است. آیا تمام تعمیراتی که طی این مدّت صورت گرفته، توسط حکومت نبوده است؟

بنابراین، اعزام هیئت و درخواست کمک و اعانه از اینجا و آنجا، برای چیست؟

معنی و مفهوم این کار، این است که حکومت مرکزی اقدامی انجام نداده یا نمی‌دهد و این، تهمت و افترا و در حقیقت نادیده گرفتن خدمات و خوبی‌هاست؛ علاوه بر این در کدام دوره تاریخی بازسازی عتبات مقدسه با کمک و اعانه صورت گرفته است؟

آیا سلاطین و زمامداران در هر دوره‌ای از تاریخ تا به امروز، به قصد تقرّب به خدای متعال و خدمت به ساحت مقدس امام حسین(ع)، اقدام به ساخت و ساز و تعمیر و مرمّت بارگاه آن حضرت نکرده‌اند؟ اگر باور ندارید، اکنون این کتاب در دسترس شماست و این حقیقت را با استناد به منابع تاریخی بازگو می‌نماید.

استفاده از این روش‌های نکوهیده و ناپسند، جهت تعمیر و مرمّت صحن شریف امام حسین(ع)، بی‌حرمتی به کرامت حائر مقدس، و بی‌ادبی و جسارت نسبت به حکومت ملّی و خدمتگزار است که در رأس آن، عنصری افتخارآفرین برای عراق و امت عربی قرار دارد، زیرا او از والاترین نسل و شریف‌ترین دودمان در سراسر جهان عرب است. پس رحمت به کربلا و اینکه حائر مقدس را همان صدمه‌های سنگینی که در سال ۱۹۳۴ م بر آن وارد آوردند، بس است؛ صدماتی مخرّب و ویرانگر! و می‌بینیم که بعد از آن حتی یک وجب را آباد نکردند؛ بلکه ویرانی، هر روز ادامه یافت و ما هرگز مصلحت‌اندیشی مهندسان شهرداری در مورد تخریب حائر را از یاد نمی‌بریم! فقط کافی است نیم نگاهی، به روزگار طاهر القیسی و عملیات تخریب روزانه شهر کربلا بیفکنیم! لازم به یادآوری است که طرح این قبیل مسائل از جانب ما، تنها و تنها از سر خیرخواهی و آگاه‌سازی مقامات و صاحب منصبان صورت می‌گیرد.

۷. مرثیه مناره عبد در شعر شاعران و گفته‌های مردم

با ویرانی مناره عبد، نقصـی آشـکار برای حائر و حسرت و افسوسی پایدار در دل‌های دوستداران تاریخ و هنر معماری بر جای ماند؛ همچنان‌که ویرانی آن، یادآور مصائب گذشته‌ای است که به دست غالیان و وهابیان بر سر حائر آمد و دل‌ها را به طپش و دیده‌ها را به گریه واداشت و شاعران را به مرثیه‌سرایی برانگیخت.

از جمله آنهـا مرثیه‌ای است که به دوران سـاخت و سـاز حـائر در سال ۷۶۷ ه تعمیر و مرمّـت آن در سـال ۹۸۲ ه ویرانی‌اش در سـال ۱۳۵۴ ه و سـرانجام برکنـدن منـاره عبـد از جـای خود، اشـاره دارد و آن را الگویی نمونه برای هر چیزی که ویران می‌شود و از عالم هستی محو و ناپدید می‌گردد، برمی‌شمارد. در کتاب مجالی الطّف آمده است:

ثم بنی المسجد والمناره فاتتسبت للعبد ذی الاماره

وکان ذا فی السبع والستینا من بعد سبع قد خلت مئینا

ثم تداعی ظاهر المناره للعبد واستدعی له عماره

فمد کفه لها طهماسب وعمرت بما لها یناسب

وأخرت ما بین عجم وعرب «انکشت یار» تغنی «خصر الاحب»

سپس مسـجد(جـامع) و آن منـاره ساخته شـد و ساخت و ساز آن دو، به بنـده صاحب حکومت و فرمان(مرجان) منسوب گشت. این کار، در سال شـصت و هفت، بعـد از گـذشت هفتصـد سال انجام گردید. سـپس سـیمای مناره عبد، فرسوده شد و خواسـتار تعمیر و مرمّت گشت، لذا شاه طهماسب صفوی دست کرم گشود و آن را به صورت مناسبی مرمّت کرد. مردم عجم [فارس] در تعیین تاریخ آن گفته‌اند: «انگشت یار» که به معنی «خنصر الاحبّ» در میان مردم عرب است.

در اینجا، بغض شاعر در ژرفای وجودش می‌ترکد و بر زبانش جاری می‌شود که:

وهدمت مناره العبد فلم یبق لها من أثر ولا علم

لقولهم بأن عظمها وهن فی الاربع والخمسین من هذا الزمن

بلی تبقی محکم الاساس شمال من یمضی إلی العباس

متصلا من الجدار الغربی فی باب صحن السبط أو فی القرب

مناره عبد، ویران گشت و دیگر هیچ اثر و نشانه‌ای از آن بر جای نیست؛ زیرا گفتند: ستونش به سستی گراییده. در سال ۱۳۵۴ از این روزگار، ساختمانی که با شالوده استوار، بر جا بود و در ناحیه شمالیِ کسی که به زیارت حضرت عباس(ع) می‌رفت، قرار داشت، در حالی که به دیوار غربی متصل بود، کنار در ورودی صحن امام حسین(ع) یا نزدیک آن.

آنگاه توجه خواننده را به این حقیقت که محل آن نیز در آینده نه چندان دور از بین خواهد رفت، جلب می کند و می گوید:

وربما یزال کالسبیل ان بنی الصحن علی التعدیل

و چه بسا(محلّ آن نیز) نابود و به راه عبور و مرور، تبدیل شود، اگر درصدد توسعه و گسترش صحن شریف برآیند.

و سرانجام، مناره عبد را رمز و نماد هر چیزی که از عالم وجود زوال می‌پذیرد، برمی‌شمارد و اظهار می‌دارد:

فنصبت بین سبیل أحمد ومأذن العبد فویق المسجد

فمأذن العبد عرفت حاله وأنه المناره المزاله

پس میانه راهی که کشیده شد، قرار گرفت، حال آنکه مناره عبد بر فراز مسجد بود. اکنون حال و روز مناره عبد را دانستی و آگاه شدی که از بین رفته است.

ص: ۳۳۷

گویا در نام‌گذاری این مناره به «مناره عبد»، سرّ و رازی از نوع ساختار و پیش‌گویی آغاز و انجام آن نهفته است تا جایی که گفته‌اند: این مناره، جادویی است، زیرا عاملان تخریب در پایه و اساس آن، دعا و تعویذ و چیزهایی از این قبیل به دست آورده‌اند. همچنین گفته شده که مرجان، وقتی آن را ساخت، ایمنی ساخت و ساز را با دقّت هر چه تمام‌تر در آن رعایت کرد؛ چه اینکه همین مناره، او را از چنگال مرگ رهانید و به همین جهت هر کس را به آن سوءقصد کند یا ویرانش سازد مورد لعنت و نفرین، قرار داده است؛ همان‌گونه که شکافنده قبر «توت، عنج آمون» فرعون مصر باستان، مورد لعن او قرار گرفته و هیچ یک از کسانی که در شکافتن گور وی شرکت داشتند، از عقوبت رهایی نیافتند و هر کدام طعم تلخ نفرین او را چشیده، با مرگ شگفت‌انگیزی از دنیا رفتند.

اکنون باید پرسید که چه کسی دچار لعن مرجان شد، خراب‌کننده مناره یا دستوردهنده آن؟ چنان‌که نقل شده، گفت‌وگو پیرامون این موضوع در سال‌های گذشته و در سرزمین شام، فراوان بوده است که نمی‌خواهیم با نقل آنها، سخن را بیش از این به درازا بکشیم. امّا شعرهایی در سوگ مناره عبد، سروده شده که در بردارنده تعرض صریح و کنایی است و به خاطر اینکه ممکن است برای بعضی از افراد ناخوشایند باشد از نقل آنها خودداری می‌کنیم.

۸. سرانجام مناره عبد پس از ویرانی در سال ۱۳۵۴ هجری

بعد از ویرانی مناره عبد، مردم همواره درباره آن گفت‌وگو کرده، از سرانجام آن پرس‌وجو می‌نمایند. آنان می‌گویند، اگر واقعاً این مناره، کج شده و در معرض ویرانی قرار گرفته بود، چه مانعی برای تجدید بنای آن وجود داشت؛ چنان‌که پیش

از آن، وقتی مناره غربی به همین علت ویران گردیـد، نسبت به تجدیـد بنای آن، اقـدام کردنـد. این پرسـش، بسـیار بجا و پسـندیده است؛ ولی ما برای آن پاسخی نداریم! چه اینکه دانش هر چیزی، نزد خدای متعال است.

بخش ششم: حائر و اصلاحات بعدی

فصل اول: حائر و اصلاحات شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۴ هجری

ص: ۳۴۱

ساختمانی که امروزه بر قبر مطهر امام حسین(ع) قرار دارد، در اصل همان ساختمانی است که سلطان اویس جلایری، در سال ۷۶۷ ه بنا کرد و بعد از او فرزندانش سلطان حسین و سلطان احمد در سال ۷۸۶ ه آن را به پایان رسانده‌اند. بعد از آن، سلاطین و زمامداران چندی از ایران و عثمانی به منظور تقرب جستن به آستان مقدس و بهره‌مندی بیشتر از سهم تعمیر و اصلاح آن، بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و هر از چندی، یکی از آنان نسبت به تعمیر و مرمّت یک بخش یا مجموعه قابل توجهی از حائر مقدس، به تناسب حال و وضع موجود اقدام می‌کرد.

شاه اسماعیل صفوی، سرآمد زمامدارانی است که بهره وافری از تعمیر حائر مقدس در اوایل قرن دهم هجری نصیب خود کرد. زیرا امپراطوری نوپای صفوی که شاه اسماعیل ایجاد نمود، ظاهراً دستاورد انگیزه دینیِ استوار بر ایمان نیرومند شیعی و برخوردار، از فرهنگ و تمدن بود؛ چنان‌که مستر لونکریک در کتاب چهار قرن از تاریخ عراق خود، گفته است که مَثَلِ دولت صفویّه در این سامان و برپایی آن در

ایران، همچون دولت فاطمیان مصر است و با آن تفاوتی نـدارد. (۱) به موجب این عِرْق دینی، شاه اسـماعیل در برانـدازی حکومت ترکمانـان آق قویونلو در کشور عراق شـتاب کرد و بغـداد را در اواخر سال ۱۵۰۸ م(۹۱۴ ه) تحت فرماندهی «حسـین بک لاله» زیر فرمان خود درآورد.

پیوسـتن عراق به قلمرو حـاکمیّت نوپـای شـیعه- به گفته مستر لونکریـک- شاه اسـماعیل را به زیارت هر چه سـریع‌تر عتبات مقـدس عراق تشویق کرد، زیرا «هنوز سپاهیانش کاملًا در بغـداد مسـتقر نشـده بودنـد که رهسپار زیارت ضـریح‌های مقـدس کربلا و نجف گردید». (۲)

به همین جهت، گروهی از مورخان، قیام امپراطوری صـفوی و نبرد با ترک‌ها و ترکمانان را شـیوه جدیدی از ناسیونالیسم عربی، بعد از گـذشت چنـد قرن از خاموشـی آن تلقی کرده‌انـد، زیرا: «نسـبت صـفوی‌ها به حضـرت امـام موسـی کـاظم(ع)، امام هفتم شـیعیان می‌رسد» (۳) و از نژاد عرب اصـیل به شـمار می‌روند. خدمات ارزنده آنان به مشاهد مشرّفه و امامان معصوم(علیهم السلام) و عکس آن، نسـبت به اماکن دیگر از دیـدگاه اینان(مورخان) محرّکی جز تعصب عربی محض و جانبدارانه که در ژرفای دل آنان نهفته بود نداشته است، لذا می‌کوشیدند جامعه اسلامی را به صبغه عربی، رنگ‌آمیزی کنند. همچنان‌که شاه اسماعیل در زیارت خود از عتبات مقـدس کربلا و نجف، به تعمیرات و اصـلاحات لازم دست زد که به عمران و آبادانی شـهر کربلا منجر شد، «و در آنجا اصـلاحاتی انجام داد که از همان زمان «نهرشاه»، نامیده گشت و چون امام موسـی کاظم(ع)، جدّ اعلای خود را زیارت کرد، دستور داد پیرامون ضریح آن

۱- چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۲۰.

۲- وزارت فرهنگ و ارشاد عراق، تاریخ جدید، ص ۱۰.

۳- همان، ص ۹.

بزرگوار، ساختمان باشکوهی احداث نمایند». (۱) تاریخ حبیب السّیر شمّه‌ای از گزارش زیارت کربلا، توسط شاه و خدمات ارزنده او نسبت به روضه مقدس حسینی و ساکنان و مجاوران آن را چنین آورده است:

بعد از اینکه بغداد فتح شد، شاه اسماعیل در تاریخ ۲۵ جمادی الثانی سال ۹۱۴ ه پیروزمندانه و در میان هلهله و شادی و شعف ساکنان آن، وارد شهر گردید و در روز دوّم، رهسپار کربلا و عازم عتبه مقدس حسینی شد. با ورود به کربلا، مراسم زیارت را با دقّت هر چه تمام‌تر به جای آورد و شرایط تشرف را با نهایت ادب و احترام، رعایت نمود و عتبه مقدس را خاشعانه و عاشقانه بوسید و در حالی که با روح بلند و ملکوتی سرور و سالار شهیدان، راز و نیاز می‌کرد، گونه‌های خود را بر خاک آن آستانه بلند و والا، سایید و از خدای متعال ادامه و استمرار نصرت و یاری او را خواستار شد. سپس انواع هدیه و بخشش را به مجاوران روضه منوّره، عطا کرد و ضریح مطهّر را با انواع پوشش‌های حریر فاخر، دارای حاشیه‌های زربافت از جنس طلا و نقره، پوشانید و بر فراز آن دوازده لوستر از طلای خالص آویخت که هر کدام، چونان خورشید در وسط روز، پرتوافشانی می‌کرد.

همچنین روضه شریفه را با انواع فرش‌های دست بافت زیبا و ریزنقش، مفروش نمود و برای مدیران آستان مقدس و خدمتکاران آن، پذیرایی‌های تشریفاتی و شاهانه ترتیب داد. این پادشاه بزرگ علوی، یک شب کامل را از اوّل شب تا طلوع آفتاب در حائر مقدس، معتکف گشت، در حالی که قبر جدّ بزرگوارش امام حسین(ع) را در آغوش گرفته بود.

صاحب تاریخ حبیب السّیر در ادامه، به توصیف زیارت شاه از نجف اشرف و

۱- چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۲۰؛ تاریخ جدید، ص ۱۰.

کاظمین(علیهما السلام) و سامرّا، می‌پردازد و می‌نویسد:

وقتی به بغداد بازگشت، بار دیگر آهنگ تکریم و احترام و گرامیداشت عتبات مقدس نمود و دستور داد برای هر یک از آنها «نقّاره خانه» بسازند و به رسم دیرینه قصرها و کاخ‌های سلطنتی در بامدادان و شامگاهان با نواختن نقاره، آیین سلام و احترام ملوکانه، نسبت به آن مشاهد مشرفه را به اجرا درآورند؛ همان‌سان که اکنون در حرم مطهر امام رضا(ع)، جریان دارد. سپس فرمان داد، استادان برجسته و خلّاق را در هنر خاتم‌کاری با نقش و نگار و کنده‌کاری در چوب از سراسر قلمرو خود، گرد آوردند و آنان را به ساختن شش صندوق خاتم‌کاری شده و آراسته به نقش و نگار «اسلیمی» و «ختایی» به جای صندوق‌های قدیمی تربت پاک امامان معصوم(علیهم السلام) در کربلا و نجف و کاظمین(علیهما السلام) و سامرّا وادار نمود.

شاه اسماعیل هر چه در توان داشت، جهت تجلیل و احترام عتبات مقدس به کار گرفت و در فاصله میان زیارت اوّل وی از عراق و درگذشتش در سال ۹۳۰ ه(۱۵۲۴ م)، عراق به اندازه عمر نیمی از یک نسل را در صلح و آرامش سپری نمود؛ همان‌گونه که وضعیت و اثرپذیری عتبات مقدس، دین‌مداری حکومت جدید را تأیید می‌کرد. (۱) حکومتی که به دوران سیاه استبداد، پایان داد، جز اینکه خیلی زود، میان شاه اسماعیل و عثمانی‌ها با نشستن سلیم پاشا در سال ۹۱۸ ه(۱۵۱۲ م) بر تخت سلطنت، کشمکش درگرفت. زیرا سلیم پاشا، منش و کنش غیر متعادل و ناهمگونی داشت و در عین حال که متشخص و با فکر و فرهنگ به نظر می‌رسید، مستبّد و خودکامه هم بود؛ چنان‌که گاهی زرنگ و زیرک و زمانی دیگر، کودن و احمق نشان می‌داد.

به هر صورت، شکوه و عظمت دولت نوپای شیعی، بر او گران آمد، چون این

۱- چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۲۰.

دولت آذری نبود و پشتیبان اصیل دین مبین اسلام به شمار می‌رفت. به همین جهت غلبه و سلطه مذهب تسنّن نخستین دست‌آویزی بود که سلیم پاشا برای اعلان جنگ به آن تمسّک جست ... و بدین‌گونه او چند ماه اول حکومت خود را با قتل‌عام شیعیان در هر کجا که یافت می‌شدند، تثبیت نمود. (۱) در تمام این جنگ‌ها، مذهب دستاویز کشورگشایی و استیلا قرار گرفت و سرانجام عراق در سال ۹۴۱ ه(۱۵۳۴ م) به دست سلطان سلیمان قانونی، پسر سلیم پاشا فتح شد.

گویا صندوقی که شاه اسماعیل دستور ساخت آن برای حائر مقدس را صادر کرد در سال ۹۳۲ ه مهیّا گردید؛ چنان‌که نقل آن در صفحه ۱۵ کتاب تاریخ کربلای معلی آمده است. (۲)

۱- همان.

۲- لیکن تاریخ صندوق نفیس خاتم که هم اکنون بر قبر مطهر قرار دارد، به سال ۱۱۳۳ ه باز می‌گردد که نصب آن، مصادف با دوران شاه طهماسب صفوی بوده است. این تاریخ در زاویه جنوب شرقی صندوق و مقابل در ضریح، به چشم می‌خورد؛ در حالی که با عاج سفید، نوشته شده است. بازسازی آن در سال ۱۲۲۵ ه و در دولت قاجار صورت گرفته؛ چنان که این عبارت بر آن نقش بسته است: «بعد از اینکه دشمنان خدا در سال ۱۲۱۶ ه این صندوق را شکستند، خان جان قاجار در سال ۱۲۲۵ ه اقدام به بازسازی آن کرد. نویسنده: صالح الکلکاوی»؛ زیرا وهّابی‌ها این صندوق را آتش زدند و درهم شکستند و معلوم نشد برای صندوقی که شاه اسماعیل پیشکش کرده بود، چه اتفاقی افتاد.

فصل دوم: حائر و اصلاحات سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۴۱ هجری

عراق در سال ۹۴۱ ه به تصرف سلطان سلیمان قانونی درآمد؛ ولی او به علت اختلاف و دودستگی موجود در عراق، گرفتار ترس و بیم و شک و تردید بود. به ویژه که این دودستگی تحت عنوان «دشمنان سلطنت» و «دوستداران شاه» از عتبات مقدس به گونه‌ای نافذ و اثرگذار، انعکاس می‌یافت. لذا عراق به گواهی سه قرن بعدی، به عرصه طبیعی کشمکش‌های این دو دسته رقیب، بدل گردید. (۱) از این رو، سلطان سلیمان، تمام توان خود را برای اثبات همدلی با عتبات مقدس، به کار گرفت و مطالبات عواطف و احساسات دینی را صمیمانه، اجابت کرد و از آنجا که پیشینیان او از سلسله صفویه، قدرت و نفوذ دینی فراوانی داشتند؛ لازم دید که در این جهت، پایین‌تر از آنان قرار نگیرد. لذا با تجلیل و گرامیداشت حقیقی و واقعی، بارگاه مطهر امام موسی کاظم و امام محمد تقی(علیهما السلام) را زیارت کرد و دستور داد تا ساختمان مسجد جامع بزرگ کاظمین(علیهما السلام) را که شاه اسماعیل صفوی، شروع کرده بود به اتمام برسانند. سپس موقوفات گران‌بهایی

۱- چهار قرن از تاریخ عراق، صص ۳۰ و ۳۱.

به منظور تحقّق اهـداف دینی، اعمّ از اهـداف شیعی و سنّی به طور مسـاوی اختصاص داد. (۱) سیاست دلجویی و جلب رضایت و خشـنودی شاه در عراق در همین حـدّ متوقف نگشت و بار دیگر توجّه او به زیارت عتبات مقـدس در فرات میانی و انجام اقـداماتی، فراتر از آنچه زائر صـفوی در دوران اخیر انجـام داده بود، معطوف گردیـد. او مشاهـده کرد که شـهر مقـدس کربلاـ در منطقه حائر، دستخوش طغیان رود فرات است، (۲) لذا با ایجاد سدّی که همواره تا امروز «روف سـلیمانیّه» خوانده می‌شود، این شهر مقدس را از خطر غرق شـدن رهانیـد و دســتور داد نهر حسـینی را سـروسامان دهنـد و بـا اصـلاح آن، آبش جهـت آبیـاری باغـات و زمین‌هـای کشاورزی مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

این کانال در زمینی واقع است که همگان می‌پنداشـتند بلندتر از سطح نهر اصلی قرار دارد و به همین جهت آن را به عنوان معجزه به یکدیگر، تبریک و تهنیت می‌گفتند و امام حسـین(ع) و شاه ترک، تمام شـگفتی‌ها و تمجید و سـتایش‌ها را میان خود قسمت کردند (۳) و با این خدمت بزرگ، آوازه سلطان در همه جا به نیکی پیچید.

شرح زیارت عتبات مقدّس توسط سلطان سلیمان در «تخفه العالم»، چنین آمده است:

سلطان سلیمان عثمانی در ۱۸ جمادی الاوّل سال ۹۴۱ ه وارد بغداد شد و بارگاه امام

۱- همان، ص ۲۷؛ تاریخ جدید، ص ۲۱. امّا موقوفاتی که سلطان سلیمان به عتبات اختصاص داد توسط سلطان مراد چهارم به فاصله یک قرن در سال ۱۶۳۸ م مصادره گردید. همچنین سـلطان مراد چهارم موقوفات اصـلی عتبات مقدس را هم تصـرف نمود و حسب ظاهر با ملک و املاکی که از شیعیان گرفت، ضمیمه اوقاف عمومی کرد. چهار قرن از تاریخ عراق، صص ۷۹ و ۸۰.

۲- همان، ص ۲۷.

۳- تاریخ جدید، ص ۲۱.

موسی کاظم و امام جواد(علیهما السلام) در پشت بغداد را زیارت نمود. سپس آهنگ زیارت دو بارگاه ملکوتی امیرمؤمنان علی(ع) و امام حسین(ع)- به منظور یاری جستن از روح مطهر ایشان- کرد. هنگامی که رهسپار نجف اشرف گردید و چشمش از فاصله چهار فرسنگی به گنبد نورانی افتاد، از مرکب خود فرود آمد. برخی از فرماندهان علّت آن را جویا شدند. شاه در جواب گفت: وقتی چشمم به گنبد نورانی افتاد، اعضا و جوارحم به لرزه درآمد به طوری که نتوانستم بر روی مرکب بمانم! عده‌ای اظهار داشتند: راه تا نجف، دور است و شاید سلطان نتوانند آن را پیاده، طی کنند. سلطان گفت: به کتاب خدا قرآن مجید، تفأل می‌زنم. چون قرآن کریم را گشودند، این آیه آمد:(فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)؛ «کفش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدّس «طوی» هستی»(طه: ۱۲).

بنابراین سواره و پیاده راه پیمود تا داخل روضه منوّره گردید و با زبان حال، چنین گفت:

إذا نحن زرناها وجدنا نسيمها يفوح لنا كالعنبر المتنفس

ونمشي حفاتا في ثراها تأدبا نرى اننا نمشي بواد مقدس

وقتی آن روضه منوره را زیارت کردیم، نسیم جان‌بخشش، بسان عنبر بر ما می‌وزید. زمینش را از روی ادب و احترام، پا برهنه پیمودیم، چون مشاهده کردیم که در وادی مقدس، راه می‌سپاریم.

سپس داستان «مره بن قیس» را برای او، نقل کردند که سلطان بی‌درنگ، این دو بیت را سرود:

تزاحم تيجان الملوك ببابه ويكثر عند الاستلام ازدحامها

إذا ما رأته من بعيد ترجلت وان هي لم تفعل ترجل هامها

تاج شاهان بر درش در ازدحام ازدحام افزون شود در استلام

تا ببیند گنبدش، افتد به زیر ورنه مغزش می‌شود خرد و خمیر

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که قدرت و نفوذ و اثرگذاری عتبات مقدس

عراق، نسبت به ایجاد تعادل و توازن میان کشورهای شرق اسلامی چه اندازه بالا و فراوان بوده است و سلاطین و زمامداران چگونه در امور مهمی نظیر استحکام‌بخشی پایه‌های سلطنت و بنیاد حکومت خود به آنها نزدیک می‌شدند و از آنها استمداد می‌جستند و در آنها پناه می گرفتند!

علاوه بر این سلطان سلیمان قانونی، قهرمان جنگ‌ها و کشورگشایی‌هایی بود که سراسر اروپا را در مدت زمامداری خود به خضوع و انعطاف واداشت و طومار کشورهای اروپای شرقی را در هم پیچید و بر دروازه «فینا»، (۱) مرکز بزرگ‌ترین امپراطوری آن زمان، اردو زد و با این حال چگونه و تا چه اندازه تلاش می کرد تا به عتبات مقدس کربلا و نجف، نزدیک شود و رضایت و خشنودی و محبّت و دوستی آنها را جلب نماید. اکنون سؤال این است که این قدرت و نفوذ معنوی کجا رفت و چه کسی آن را هدر داد؟!

سلطان در ازای پاسداشت و خدماتی که به عتبات مقدس و امامان معصوم(علیهم السلام) کرد؛ از قبیل فرود آمدن از اسب هنگام مشاهده گنبد نورانی از راه دور، پیاده رفتن به نجف اشرف، بریدن زبان یاوه‌گویی که داستان مره بن قیس را دروغ انگاشت و کشتن خیره‌سری که وی را به عنوان خلیفه حاضر، بر امیرمؤمنان علی(ع)، ترجیح و برتری داد، خواستار تثبیت و تداوم حکومت خود بود.

آری تمام این پاسداشت‌ها و خدمت‌ها انجام نگرفت؛ مگر برای جلب توجه عمومی شیعیان و دست یافتن به علاقه و محبت عتبات مقدّسه در راستای استقرار پایه‌های حکومت خویش در عراق؛ عتبات مقدسی که تأثیر به سزایی در توازن منطقه‌ای شرق، داشت و چنان بود که قدرت و توان نافذ و مؤثر از آنها می‌تراوید (۲) و

۱- فینا یکی از بزرگ‌ترین شهرهای اروپاست و در کنار رود دانوب قرار دارد.

۲- چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۳۰.

ص: ۳۵۱

سرانجام، سلطنت و حکومت این منطقه به ارتباط با آنها، بستگی داشت.

فصل سوم: حائر و اصلاحات آن در دولت صفویّه به دست شاه طهماسب، شاه عباس کبیر و سپس نادرشاه افشار

شاهان صـفویّه، بعد از شاه اسـماعیل هم سـهم فراوان خود را در گرامیداشت حائر و اصلاح شئون آن حفظ کردند و در فرصت‌های مختلف هر وقت ضـرورتی پیش می‌آمـد اقـدام می‌کردنـد؛ چه هنگامی که عراق در تصـرف آنان بود و چه زمانی که تحت سـیطره عثمانی قرار داشت.

شاه طهماسب در مدّت ۵۴ سال حکومت نسـبتاً طولانی از سال ۹۳۰ تا ۹۸۴ ه بارها دست کرم و سـخاوت گشود. از جمله کارهایی که در حائر مقدس به دست او انجام گرفت، تجدیدبنای مناره عبد در اواخر روزگار وی در سال ۹۸۲ ه بود که قبلًا از نظر گذشت و تاریـخ این تعمیر را «انگشت یـار» گفته‌انـد. تعمیرات فراوان دیگر در داخـل روضه مطهره و توسـعه مسـجد بزرگی که هم اکنون در حرم شـریف وجـود دارد و سـاختن رواق شـمالی و نیز احـداث قسـمت شـمالی صـحن، از جملـه کارهـای اوسـت؛ چنـان‌که علّامه مجلسی(قدس سره) در جلد هجدهم بحارالانوار، بدان اشاره کرده و گفته

است: «از نظر این‌جانب، درست‌تر این است که حائر، مجموع صحن قدیم است؛ نه آنچه در دولت فخیمه صفوّیه به آن، افزوده شده است». (۱) مرحوم مجلسی آن‌گاه افزایش صحن در دولت صفوی را تعیین نموده و افزوده است: «صحن شریف از سمت قبله و از ناحیه شرق و غرب نسبت به گذشته تغییری نیافته؛ بلکه از ناحیه پشت قبله توسعه پیدا کرده است». (۲)

اگر آنچه را که در کتاب الحدائق الناضره، نوشته شیخ یوسف بحرانی آمده است، مدنظر قرار دهیم، حقیقت آشکارتر می‌شود. او می گوید:

مسجد جامعی که هم اکنون در پشت گنبد افراشته قرار دارد، قبلًا وجود نداشته و حدود دویست سال است که ساخته شده است و پس از احداث آن، دیوار صحن را به انتهایش امتداد داده‌اند تا صحن از این طرف نیز مانند سه طرف دیگر توسعه یابد. (۳)

این در حالی است که شیخ یوسف در سال ۱۱۸۶ ه بدرود زندگی گفته است و هرگاه مسجد و صحن شمالی، دویست سال قبل از زیارت شیخ یوسف و در اواخر زندگی او احداث شده باشند، دقیقاً مصادف با روزگار شاه طهماسب صفوی است.

بنابراین مسجد کنونی و رواق و صحنی که در آن جهت قرار دارند، از مستحدثات شاه طهماسب یاد شده که جداً بنای با عظمتی است و خزانه صفویان، مبلغ گزافی صرف آن نموده که بر رابطه عمیق آنان با مشاهد مشرّفه امامان معصوم(علیهم السلام)، دلالت دارد.

البته خدمات صفویان به همین اندازه، خلاصه نمی‌شود، زیرا آنان در هر فرصتی،

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۷۵۲.

۲- همان.

۳- الحدائق الناضره، ج ۲، صص ۳۴۶ و ۲۳۴.

به خـدمات ارزنده دست می‌زدند؛ مثلًا شاه عباس کبیر(۹۹۶- ۱۰۳۸ ه) هنگام فتـح بغداد در سال ۱۰۳۲ ه(۱۶۲۳ م) خدماتی به حائر مقدس ارائه داد که در کتاب مجالی الطف با زبان شعر، این گونه معرفی شده است:

ثم أتی العباس فی الاملاک فصیر الصندوق فی شباک
وزین القبه بالکاشانی والبهو فی شأن یغیظ الشانی
ورق الرواق والصحن نظم واستجلب الفراش من صنع العجم
واطلق الکف بفضل وافر لسادن الروضه والمجاور
للاثنتین والثلاثین قفا الف فارخوه(بالحسن ضفا ۱۰۳۲)

(۱) سپس شاه عباس، موقوفاتی از ملک و املاک آورد و صـندوق روضه منوره را در ضـریح مشـبک، قرار داد و گنبد نورانی را با کاشـی نفیس، زینت کرد و گنبد چنان جلوه و بهائی یافت که دشـمن را خشـمگین ساخت و رواق و صـحن را سـروسامان بخشید و برای آنها، فرش‌های دست بافت ایرانی تهیه کرد و دست خود را در بذل و بخشش به خدمتکاران حرم و ساکنان شهر کربلا گشود. این خدمات، در سال سی و دو، بعد از هزار، صورت گرفت که در تعیین تاریخ آن گفته‌اند: «بالحسن ضفا؛ ۱۰۳۲ ه».

شاه عباس، بسیار دَم از تشیّع می‌زد؛ زیرا ترکان عثمانی، مذهب تسنّن را دست‌آویز جنگ و ستیز خود قرار داده بودند.

سرجان ملکم انگلیسـی در کتاب تاریـخ ایران خود می‌نویسـد: «شاه عباس کبیر چنـد بار به زیارت امام رضا(ع)، مشـرّف شـد و یک مرتبه نیز او و تمام وزیران و

۱- مجالی الطف، ص ۴۲.

فرماندهانش مسافت اصفهان تا خراسان را به قصد زیارت، پیاده طی کردند». (۱)

مستر لونکریک نیز از توجه فراوان شاه عباس به حائر مقدس و خدمتکاران آن، سخن گفته و می‌نویسد:

هرگاه شاه به اختلافات دو فرقه(شیعه و سنّی) می‌اندیشید، ناخوشایندی دینی وی بیشتر می‌شد تا اینکه گفت‌وگوهای کلیددار، تولیت آستان قدس کربلا او را از اندیشه نابودی اهل سنّت بازداشت. آری این سیّد- کلیدار تولیت آستان امام حسین(ع)- بدون هیچ مشکلی موفّق به حفظ حیات اهل تسنّن شهر بغداد شد و هنگام تقدیم اسامی خدمتکاران، شمار زیادی از افراد سنّی مذهب را در ردیف آنان جای داد. (۲) بدین‌گونه تولیت حرم امام حسین(ع)، زندگی هزاران نفر از اهل سنّت را نجات داد که می‌رفت تا قتلشان واکنشی باشد به اقدام سلطان سلیم عثمانی در سال ۱۵۱۲ م نسبت به قتل عام شیعیان، هر کجا که در دسترس قرار گیرند (۳) و یا جنایتی که سلطان مراد چهارم در سال ۱۶۳۸ م با کشتن سی هزار شیعه از عجم و عرب و در یک زمان مرتکب شد و با این کشتار اخیر، عطش سلطان خون‌آشام، فرو نشست. (۴) این کشتار وحشتناک نژادپرستانه و تاریخی(کشتار شیعیان) جز با انگیزه تداوم و استمرار سیاست جاری که به موجب آن، مذهب دستاویز تحکیم پایه‌های سلطنت و کشورگشایی گردیده بود، روی نداد.

نادرشاه افشار نیز که بعد از صفویان، بر تخت پادشاهی ایران زمین نشست از

۱- تاریخ ایران، ص ۲۵۱.

۲- چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۶۲.

۳- همان، ص ۱۲.

۴- همان، ص ۸۰.

ص: ۳۵۶

خدمت به عتبات مقدس، فروگذار نکرد. می‌توان گفت که او از دیگران، سهم بیشتری داشت، زیرا نادرشاه هندوستان را فتح کرد و خزانه‌های آن را که سرشار از کالای نفیس و ارزنده بود به ایران آورد و بخش عظیمی از آن را به عتبات مقدس و به ویژه به نجف اشرف بخشید. خزانه‌هایی که به گفته سید جمال الدین اسدآبادی در «العروه الوثقی»، انگلیس همواره از آنها با تأسف و حسرت یاد می‌کند که چرا نادرشاه به فاصله کوتاهی از استعمار هند، توسط آنان به آنها دسترسی پیدا کرده است. سپس همسر نادرشاه که دختر شاه سلطان حسین صفوی بود، در سال ۱۱۳۵ اقدام به تعمیر و مرمّت مسجد حرم مطهّر نمود و چنان‌که در تاریخ کربلای معلّی و غیر آن آمده در این راه، مال و ثروت فراوانی هزینه کرد. (۱)

۱- ر. ك: تاریخ کربلای معلی، ص ۱۵.

ص: ۳۵۷

ص: ۳۵۸

فصل چهارم: حائر و اصلاحات مهم آن در دوران قاجار به دست سلطان آقا محمدخان، فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه

دولت جدید ایران؛ یعنی قاجار در گرامیداشت شعائر حائر، بهره فراوانی نصیب خود کرد. زیرا در دوران قاجار، اصلاحات مهم و بی‌سابقه‌ای صورت گرفت و دولت قاجار، برای این منظور دست خود را به بذل و بخشش گشود.

حائر مقدس، اگرچه از آغاز چنان‌که امروز نیز ملاحظه می‌شود، ساختمان بزرگ و باشکوهی داشت؛ ولی گنبد افراشته و مناره‌های آن با کاشی‌های نفیس و قدیمی نماکاری شده بود و سمت غربی صحن شریف نیز به لحاظ وسعت و گسترش به اندازه‌ای که هم اکنون دیده می‌شود، نبود. در دوران قاجار گنبد نورانی و مناره‌ها طلاکاری شد و صحن شریف از سمت غربی، توسعه یافت و مسجد جامعی هم در همین ناحیه غربی صحن شریف، احداث گردید.

در این دوره، اصلاحات گوناگون دیگری نیز به انجام رسید. در مدت کوتاهی - حدود شصت و پنج سال از دوران نخست دولت قاجاریّه - گنبد افراشته سه

مرتبه، طلاکاری شد. نخستین بار در اوایل تأسیس دولت قاجار و دوران بنیان‌گذار آن، سلطان محمدخان بود که در اواخر زندگانی خود، دستور تذهیب گنبد را صادر کرد و در سال ۱۲۰۷ ه و ده سال پیش از غارت وهابی‌ها، به اجرا درآمد. بار دوّم به فاصله کوتاهی از مرتبه نخست، بعد از محمّدخان و در روزگار فتحعلی شاه، طلاکاری صورت گرفت، زیرا تذهیب اول، سیاه شده بود و مردم کربلا طی نامه‌ای، موضوع را به اطلاع شاه رساندند و شاه دستور داد، خشت‌های طلای کهنه و قدیمی را بردارند و طلای جدید را جایگزین سازند. خشت‌های طلای قدیمی نیز بعد از اصلاح و بازسازی جهت پوشش دو گنبد نورانی کاظمین(علیهما السلام) با طلا، مورد استفاده قرار گرفت. (۱) البته بعد از نهب و غارت وهابی‌ها، اصلاحات زیادی برای حائر مقدس به دست فتحعلی شاه قاجار و به همّت مرحوم شیخ جعفر آل کاشف الغطاء که برای ملاقات با شاه، درباره تعمیر حائر مقدس رهسپار تهران شده بود، انجام گردید. سپس شیخ جعفر، سفرهای تبلیغی خود را به سراسر ایران گسترش داد تا مردم را جهت کمک به تعمیر حائر، تشویق و ترغیب نماید؛ چنان‌که در کتاب مجالی الطف، این‌گونه به نظم درآمده است:

فانتهض الشاه له فتح علی وارخص التبر لغالی العمل
وانشأ الصندوق ساجا ورقی وجعل الشباک فیه ورقا
وألبس القبه ثوبا من ذهب وصدر ایوان علی البهو انتصب
وعمر القبه بالکاشانی علی أبی الفضل العظیم الشأن
وجد فی تجدید ما قد نهبا من الحسین واخیه المجتبی

۱- سید جعفر بحرالعلوم، تحفه العالم، ص ۳۸۰.

وتم ذا فی الالف والمئتین ثم الثلاثین مع الثنتین

بهمه الکاشف للغطاء جعفر فی العلم وفی العطاء

فقد سعی قصدا إلی طهران وجد للحسین فی العمران

وطاف فی طریقه یحرض علی البناء من لدیه عرض (۱)

بنابراین، فتحعلی شاه برای اصلاح حائر، دست به کار شد و طلای زیادی برای کاری بزرگ، هزینه کرد و صندوق زیبایی از چوب ساج ساخت و آن را بدیع و زیبا و مشبّک قرار داد و بر گنبد آن روکشی از طلا پوشانید و بر سینه ایوان نیز طلای ناب، اندود کرد و گنبد [حرم] ابوالفضل العباس(ع) را با کاشی نفیس، تعمیر و مرمت نمود و در بازسازی ویرانی‌های وهابیان، کوشش به خرج داد. چه در حرم امام حسین(ع) و چه حرم برادر برگزیده‌اش و کار اصلاح و بازسازی به پایان رسید در سال هزار و دویست و سی و سه به همت شیخ جعفر کاشف الغطاء که از دانش و بخشش، سرشار است و با تلاش و کوشش، آهنگ تهران نمود و برای تعمیر و مرمت حرم جدش امام حسین(ع)، جدیّت به خرج داد. و راه خود را به صورت چرخشی پی گرفت، در حالی که با هر کس مواجه می‌شد، او را به ساخت و ساز [حرم امام حسین(ع)] تشویق می‌کرد.

پیش از این تاریخ در سال ۱۲۲۰ ه(۱۸۰۵ م)، پسرش محمد علی میرزا- که استاندار کرمانشاه تا مرز میان ایران و عراق بود- بعد از تخریب حائر به دست وهابی‌ها، افرادی را به تعمیر و بازسازی آن واداشت و دستور داد هر چه سریع‌تر حرم امام حسین(ع) را تعمیر و تزیین نمایند و چنان‌که در کتاب تاریخ کربلای

۱- مجالی الطف، ص ۴۳.

ص: ۳۶۱

معلّی نقل شده، مبالغ زیادی به این منظور هزینه کرد.

درهای نقره‌ای پیش روی ضریح مبارک که در این کتاب از آنها یاد شده، همان درهایی است که متأسفانه با اصرار طاهر القیسی- کسی که بسیار زیاد و به صورت غیر متعارف در شئون حائر دخالت می‌کرد- از جای خود برداشته شده است. طاهر القیسی با دخالت‌های بی‌اندازه خود در کارهای حائر مقدس، تاریخ حائر و آثار آن را از بین برد و سرمشق روزانه تمام جانشینان خود شده است و آثار و ثمرات فعالیت‌ها و اهداف او، اکنون نمایان گردیده است! ناگفته نماند که در این دوره از زمامداری فتحعلی شاه، همسر او با هزینه خود به طلاکاری هر دو مناره حرم اقدام کرد.

و اما سوّمین مرحله از تذهیب گنبد افراشته، چنان‌که بر روی کتیبه‌های قسمت زیرین گنبد، روی پنجره‌های طلاکاری شده داخل حرم مطهّر و ضمن آیات کریمه قرآن مجید پیرامون گنبد نورانی با خط طلا نوشته شده و نیز توسعه صحن از سمت غربی، همچنین ساخت و ساز مسجد جامع ناصری بالای سر مطهر؛ تمامی در دوران ناصرالدین شاه قاجار، جانشین فتحعلی شاه و در اوایل ربع آخر قرن سیزدهم هجری، یعنی قبل از گذشت نود سال از تذهیب اول، انجام گرفته است.

ماجرا از این قرار است که شاه در سال ۱۲۷۶ ه، بزرگ‌ترین دانشمند ایرانی مرحوم «شیخ عبدالحسین طهرانی» را با اندوخته فراوان، رهسپار کربلا نمود تا نیازمندی‌های عتبات مقدسه اعمّ از اصلاح، تعمیر و تجدیدبنا را برطرف سازد؛ چنان‌که خلاصه آن در کتاب تحفه العالم چنین آمده است:

در سال ۱۲۷۶ ه شیخ عبدالحسین طهرانی به دستور ناصرالدین شاه قاجار، به کربلا آمد و تذهیب گنبد امام حسین(ع) را تجدید نمود و ساختمان صحن شریف و ایوان‌های آن را با کاشی رنگی، تعمیر و مرمّت کرد و آن را از بالای سر مطهر،

توسعه داد.

چون این اقـدامات را به انجام رسانـد؛ در شـهر کاظمین بیمار شـد و از دنیا رفت و جنازه او به کربلا منتقل گردید. (۱) مرحوم شیخ عبدالحسـین، دو سال قبل از زیارت عتبات مقدس توسط ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۸۸ ه و در روزگار «مدحت پاشا» والی بغداد از دنیا رفت و در زاویه شـمال غربی صـحن مقدس در ناحیه شـمال «باب سـلطانیه» و در آرامگاه مخصوص خود، خاکسپاری شد و هم اکنون آرامگاه او در داخل صـحن و همان جا موجود است. گفته شده که وی مالک آرامگاه خویش است، این مطالب در مجموعه ارزشمند مجالی الطف، ضمن چند بیت آمده است که:

ثم أتی الناصر للدین فعم مشاهد القدس بفضل ونعم
وابتاع دورا ثم زاد الصحنا وزاد اعمارا وشاد مبنی
وأطلق الراحله بالانجاز علی یدی عبدالحسین الرازی
لدی الثلاث والثمانین سنه والمئتین بعد ألف بینه
وزار بعد أربع للطف فوجد الشیخ وقد توفی
من بعد ما شید کربلاءا وروضه الزورا وسامراءا

(۲) سـپس ناصـرالدین شاه آمد و مشاهد مشـرفه را با جود و بخشـش خویش تعمیم داد. خانه‌های چندی خریداری نمود و صحن را وسـعت بخشـید و ساختمان‌ها را افزود و شالوده‌ها را اسـتوار ساخت. دست را برای انجام کار، باز گذاشت. توسط شـیخ عبدالحسـین رازی طهرانی به تاریـخ روشن و آشـکار سال دویست و هشـتاد و سه بعـد از هزار و با گـذشت چهار سال، طف را زیارت نمود ولی شیخ عبدالحسین را مرده

۱- تحفه العالم، ص ۳۰۸.

۲- مجالی الطف، صص ۴۳ و ۴۴.

یافت. پس از اینکه کربلا و حرم کاظمین و سامرّا را ساخت.

اصلاحات ناصرالدین شاه، محدود و منحصر به حائر مقدس نبود؛ بلکه شامل کاظمین(علیهما السلام) و سامرّا نیز گردید.

از جمله اصلاحات دوران قاجار، ساختن دوباره صندوق خاتم برای قبر مطهر امام حسین(ع) بود که خان جان قاجار در سال ۱۲۲۵ ه به آن مبادرت کرد. زیرا وهّابی‌ها در سال ۱۲۱۶ ه صندوق نفیس و ارزنده آن را شکسته و به آتش زدند. چنان‌که قبلًا از نظر گذشت، نوشته آن را در صندوق جدید، می‌توان مشاهده کرد.

فصل پنجم: حائر و آخرین اصلاحات آن، به دست سیدطاهر سیف الدین

پس از اصلاحات مهمّی که تا اواخر قرن سیزدهم هجری و توسط دولت پیشین قاجار، در حائر مقدس و مشاهد مشرّفه صورت گرفت- و پیش‌تر بدان اشاره شد- موج مادّی‌گرایی در سراسر جهان و از جمله ایران و ترکیه، خصوصاً بعد از اعلام قانون در سال ۱۹۰۸ م به راه افتاد و رفته رفته، زائران و خیراندیشان بزرگ در جهان اسلام، کاهش یافتند و اصلاحات مهمّ حائر مقدس از اوایل قرن چهاردهم هجری تا بعد از نیمه آن، متوقف گردید.

در طول این مدّت، هیچ یک از سلاطین و زمامداران و رجال برجسته به منظور تجدید آثار و نشانه‌ها و اصلاح امور عمومی و دینی حائر، اقدام شایسته و قابل ذکری انجام ندادند تا اینکه خدای متعال بعد از نیمه قرن چهاردهم هجری، فرزند صالح و شایسته‌ای از خاندان عصمت و طهارت(علیهم السلام) به نام سلطان سید طاهر سیف‌الدین را برانگیخت.

سلطان سید طاهر پس از سال ۱۳۵۵ ه، کربلا را زیارت کرد و شخصاً به وضعیّت حائر مقدّس، اشراف حاصل نمود و از نیازمندی‌های ساختمان و امور عمومی آن نظیر

بازسازی، تعمیر و دیگر اصلاحات لازم و ضروری مطلع گشت و دست خود را جهت تجدید بنای حائر و گرامیداشت نیاکان بزرگوار خود با سخاوت و بخشش بی‌نظیری گشود که تاریخ، خدمات ارزنده او را جاودانه خواهد ساخت.

در این میان گویی مناره غربی حرم امام حسین(ع) به سید طاهر خوش آمد گفت و نگاه ملتمسانه‌ای به وی افکند! سیّد بی‌درنگ، خواسته او را اجابت کرد و دستور داد تا آن را تجدید بناکنند. در نهایت این مناره را از پایه و اساس و به مراتب بهتر از گذشته، تجدید بنا نمودند. سپس پنجره‌های ضریح مقدس را تعویض کرد و نقره‌های ساخت هندوستان را در سال ۱۳۵۸ ه جایگزین نقره‌های قدیمی نمود؛ چنان‌که اکنون در حرم مطهّر، مشاهده می‌شود. آنگاه بر خدمات ارزنده خود افزود و در سال ۱۳۶۰ ه به تذهیب هر دو مناره از پایین تا بالا پرداخت.

کارها و بخشش‌های چشمگیر او نسبت به حائر مقدس در کتاب مجالی الطفّ و ضمن چند بیت، این‌گونه معرفی شده است:

ثم استمرت التجددات تقیمها الملوک والسادات

فجدد الشباک سیف الدین طاهر باللجین لا اللجین

وصاغ بالشباک عند الرأس وصب فیها ذهبا جدیرا

من فضه قدرها تقدیرا دائره منیره کالشمس

فانظر لها علیه وهی تحکی ترسا علی درع بدیع الشبک

اشاره منه إلی افتدائه بکل ما یمکن من أدائه

فلاح منها حبه الصریح وأرخوا «قد برج الضریح»

وجدد المناره المنقضه بالذهب الا بریز لا بالفضه

من بعد ما أستأصلها بالنقض من رأسها إلی تخوم الارض

ثم بناها محكما أساسها مرخما بدنها ورأسها

ودسر المعدن فوق البدن وأفرغ الا بريز فوق المعدن

حتی اجتلاها ذهبا مهذبا فذا وأرخوا «أنارت ذهبا»

(۱) سپس تجدید بنا و ساخت و ساز ادامه یافت با اقدام زمامداران و سادات علوی. ضریح مشبک را سیف الدین تعویض کرد. شخصاً و نه دسته‌جمعی، با قطعات کوچک نقره. نزد سر مطهر، پنجره‌هایی ساخت دایره شکل و نورافشان چون خورشید، از نقره فراوان و به مقدار کافی. در حالی که طلای خالص به نقره درآمیخت. به آن بنگر در حالی که از حفاظ فلزی و روزنه‌های تازه و ابتکاری، حکایت می‌کند. اشاره‌ای است از سید طاهر، برای فدا کردن هر چیزی که در قدرت و توان او باشد. دوستیِ بی‌چون و چرای سیّد از خدمات او، آشکار است و تاریخ آن را با «قد برج الضریح؛ ۱۳۵۸ ه» تعیین کرده‌اند و مناره شکسته را تجدید بنا کرد بعد از اینکه با شکسته شدن، کارش تمام بود. با طلای خالص، نه با نقره از بالاترین نقطه تا ریشه آن در دل زمین. سپس آن را با شالوده‌ای استوار، ساخت. پیکر و سرش را از سنگ مرمر تراشید و فلز را بر سراپایش اندود کرد؛ یعنی طلا را بر روی سنگ کشید تا سراپا، طلای خالص گردد و این کار را با «أنارت ذهباً؛ ۱۳۶۰ ه» تاریخ نهادند.

خدمات ارزنده سید طاهر، یادآور اقدامات پیشین داعی صغیر، محمد بن زید بن حسن حسنی پادشاه طبرستان است که ساختمان حائر مقدس را در سال ۲۸۳ ه، تجدید بنا نمود و این دو سیّد از خاندان پاک و عظیم الشأن علوی می‌باشند.

۱- مجالی الطف، صص ۴۴ و ۴۵.

ص: ۳۶۸

فصل ششم: حائر و متعلقات آن

اشاره

این متعلقات شامل مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها و مراکز علمی- آموزشی و مساجد جامع بزرگ و تاریخی و آثار باستانی تا پیش از احداث خیابان در اطراف آن است.

کربلای معلّی از مراکز بزرگ اسلامی است که از هر دو جنبه دینی و علمی، به موقعیّت برجسته و ممتازی نایل شده است؛ یعنی هم‌زمان با برخورداری از جایگاه بلند و والای دینی به مرکز مهم علمی دست یافته است. زیرا از روز اوّل دین‌پژوهان و تشنگانِ حقیقت و کمال از فِرَق مختلف اسلامی، بدان روی آوردند و در نتیجه، مکاتب علمی و مدارس دینی تا سطوح بالا- و به مرور زمان- در آن پدیدار گردید.

سران دولت‌های اسلامی، این تأسیسات را پیرامون حائر مقدس، ایجاد کردند و طولی نکشید که حائر مقدس، همچون ماه در هاله این مراکز علمی، مدارس دینی و مساجد تاریخی قرار گرفت؛ چنان‌که نیبور آلمانی دو قرن جلوتر و در سال ۱۷۶۹ م، هنگام زیارت کربلا، ضمن معرفی حرم امام حسین(ع) و مراکز دینی و علمی پیرامون آن در سفرنامه خود، آورده است: «این جامع بزرگ در متراژ وسیعی واقع شده که خانه‌های علما و دانشمندان و بزرگان دین از چهار طرف، آن را در میان گرفته‌اند». (۱)

۱- سفرنامه نیبور، ج ۲، ص ۲۱۸.

امّا امروز نیبور آلمانی پیرامون حائر مقدس، جز خیابانی خالی که گاه به تفرّجگاهی در این مرکز مقدس دینی و در این محلّ خودآگاهی بزرگ اسلامی بدل می‌شود، چیز دیگری نخواهد یافت. آن مراکز دینی که نیبور به آنها اشاره کرده بود و تا دو سال پیش، کربلا به آنها می‌بالید، لقمه لذیذ و گوارای این خیابان گردید و هیچ نفعی برای حائر نداشت.

سزاوار نبود که این مجموعه، فدای آن شود، گذشته از این که احداث این خیابان، ضرر و زیان جبران‌ناپذیری به حائر مقدس و شهر کربلا ـ و موقعیت والای علمی آن، وارد کرد و این مصیبت بزرگ از سال ۱۹۳۴ م، روزی که اندیشه تخریب و نابودی مناره عبد به بهانه انحنای این اثر تاریخی پا گرفت، برای کربلا آغاز گشت و ما پیش‌تر به آن اشاره کردیم.

بدون تردید آن مدارس بزرگ دینیِ متعلق به دین‌پژوهان، و مراکز علمی مربوط به شیفتگان علم و دانش و مساجد و جوامع تاریخی عمومی به عنوان شعائر اسلامی پیرامون حائر، همگی بیانگر شکوه وعظمت حائر مقدس و موقعیّت برجسته دینی و جایگاه والای علمی آن به شمار می‌رفتند.

بدون شک در دوره‌های تاریخی گوناگون، دین‌پژوهان و فقیهان برجسته و متبحّری از آنها فارغ التحصیل شدند؛ دانشمندان بزرگی که آثار گران‌سنگی در زمینه علوم دینی و قوانین و مقررات اسلامی از خود به یادگار گذاشتند و تا این زمان نسبت به نشر و گسترش فرهنگ اسلامی اقدام نموده‌اند و خدمات والا و ارزنده به دین و دانش را مدیریت کرده‌اند؛ نظیر آنچه دانشگاه الازهر که مایه افتخار کشور مصر است، عهده‌دار آن می‌باشد.

نکته قابل توجهی که ذهن هر فرد بااخلاصی را به خود مشغول کرده، این است که چرا دولت عراق درصدد تأسیس دانشگاهی مثل الازهر در نجف یا بغداد که نیاز

شدیدی به آن وجود دارد، برنمی‌آید. با فرض اینکه عذر و بهانه‌ای در ترک این کار لازم و ضروری در راستای خدمت به فرهنگ دینی وجود داشته باشد، دلیلی ندارد که جهت تخریب و نابودی مدرسه‌ها، کتابخانه‌ها و جوامعی که پیشینیان در کربلاـ ایجاد کرده‌اند، اقدام کند؛ آن هم به خاطر انگیزه‌ها و اهداف بیهوده‌ای همچون احداث خیابان وسیع، به جای آن تأسیسات علمی و دینی که صحن امام حسین(ع) را در میان گرفته بودند.

آری، شهرداری تصمیم گرفت و مؤسّسات و مراکز دینی مهمّ و مساجد جامع بزرگ و آثار تاریخی، هنری و باستانی ارزشمند، فدای این خیابان گردید! آنچه به موجب این اقدام ویرانگر در غرب حائر از میان رفت، عبارت است از:

۱. مدرسه زینبیّه: این مدرسه با توجه به موقوفات آن، از مراکز مهم علمی به شمار می‌رفت.

۲. مسجد جامع بزرگ ناصری.

۳. مدرسه صدراعظم نوری: این مدرسه، یکی از مهم‌ترین مراکز علمی کربلا محسوب می گردید.

آنچه در شمال حائر فدای خیابان کمربندی گشت، به قرار زیر است:

۱. مسجد جامع رأس الحسین(ع): که از روز اول در وسط این جامع بزرگ و تاریخی، مقام خاطره‌انگیز و ماندگاری برپا شد. زیرا سر مطهر امام حسین(ع) قبل از حرکت به سوی کوفه در این محل قرار داشته است و همه شیعیان برای این مسجد جامع و این مقام رأس الحسین(ع) که نزد آنان در شمار مقدسات دینی است، اهمیّت فراوانی قائل بودند.

۲. مسجد جامع سردار حسن خان: این مسجد، نمونه برجسته هنر معماری و شاهکار هنری شمرده می‌شد.

ص: ۳۷۱

۳. مدرسه سردار حسن خان: این مدرسه، بزرگ‌ترین مؤسسه دینی- پژوهشی کربلا بود و در همه مشاهد مشرفه، مثل و مانندی نداشت و در گذشته و حال، دانشمندان بزرگ، برجسته و متخصصی از آن بیرون آمدند. موقوفات زیاد این مدرسه نیز با احداث خیابان از بین رفت.

شهر کربلا- با اجرای این پروژه و تخریب مدرسه‌ها و مراکز علمی و دینی، این امتیاز خود را از دست داد؛ همان‌گونه که زیبایی هنری- تاریخی ماندگارش نیز از میان رفت و در مقابل این ضرر و زیان بزرگ فرهنگی و معنوی، چیزی عایدش نگشت؛ جز یک خیابان کمربندی که فرنگی‌ها و غیر آنها، می‌توانند بدون گام زدن، پیرامون آن جولان دهند! آری، تمام دستاورد پروژه همین است و لاغیر! پیش‌تر گفته‌ایم که از روز نخست، نصیب و قسمت کربلا تخریب و ویرانی بوده است.

شکوائیه علمای کربلا

توطئه و طرّاحی تخریب و نابودی متعلقات حائر مقدس، ظاهراً همواره بدون رضایت ساکنان شهر و بزرگان دین به اجرا درآمده است. از جمله موارد اعتراضی که روزنامه‌های گوناگون پایتخت به چاپ و نشر آن پرداخته‌اند، مطلبی است که در روزنامه «النداء» چاپ بغداد آمده است:

ظهر دیروز، این تلگراف را از کربلا- دریافت کردیم: «روزنامه النداء بغداد! شهرداری کربلا- تصمیم گرفته است اطراف صحن شریف امام حسین(ع) را بدون هیچ ضرورت و الزامی ویران کند و آنها را به تصرف خود درآورد. این، مصیبتی بزرگ و حادثه‌ای دردناک است که موجب تأسف و تأثّر دل و جان همه مسلمان‌ها می‌شود؛ چه اینکه این اقدام، موجب محو و نابودیِ آثار و اماکن دینی و اسلامی از یک طرف و از سوی دیگر، آوارگی و سرگردانی بینوایان و مستمندانی

که خانه و کاشانه خود را از دست می‌دهند، خواهد گشت. اینان در این موقعیّت سخت و دشوار، پناهگاهی ندارند تا به آن پناه ببرند؛ بنابراین ما، شکایت خود را با صدای بلند به عرض مقام عالی سلطنت و به منظور دفع این مصیبت بزرگ و صدور دستور جلوگیری و چشم‌پوشی از این اندیشه فجیع می‌رسانیم؛ در حالی که به تخت سلطنت چنگ می‌زنیم و از خاندان والا و شکوهمند هاشمی درخواست کمک می کنیم- روزگار به کامتان باد».

هیئت علمای کربلا

محمد طباطبایی و ...

متولّی مدرسه سردار حسن خان نیز عرض حالی فرستاد و ملتمسانه درخواست کرد که از تعرض به این قبیل ساختمان‌های دینی- تاریخی، جلوگیری شود. متن این عرض حال، چنین است:

همانا شهرداری کربلا- ویرانی مدرسه بزرگ دینی- تاریخی حسن خان را در دستور کار خود قرار داده و طلبه‌های آن را پریشان ساخته است. با توجه به اینکه این‌جانب متولّی آن می‌باشم، از اولیای امر استدعا دارم تا دستور عدم تعرض به این مدرسه را صادر کنند، در حالی که تأییدیه آیت الله قمی دام ظلّه و بیانات صریح و شفاف سرور ارجمند سیّد عبدالمهدی دام علاه را در خصوص تعرض نکردن به این قبیل ساختمان‌های دینی و تاریخی اعلام می‌دارم.

متولّی مدرسه سردار حسن خان

عباس طباطبایی

متولی مدرسه سردار حسن خان، طی این عریضه به تلگراف آیت الله قمی و اعلام صریح سیّد عبدالمهدی در سخنانی که روز پنجشنبه(۲۸/ ۳/ ۱۹۴۶ م) در مجلس اعیان ایراد کرده، اشاره نموده که گفته است:

خیابان‌کشی شهرهای قدیمی بر اساس ساختار جدید و به شیوه امروزی، به دلیل وجود مساجد و ساختمان‌های نفیس و باستانی که شایسته محافظت و نگهداری است، امکان‌پذیر نیست و هرگاه بخواهیم شهرهایی متناسب با الگوهای جدید بسازیم، باید شهرهای جدیدی خارج از قلمرو شهرهای قدیمی بنا کنیم. (۱)

سپس یکی از استوانه‌های علم و دانش و شخصیتی معروف و سرشناس درخواست عمومی زیر را صادر کرد:

اعلام عمومی

به نام خداوند بخشنده مهربان

بر اولیای امور- که خدای متعال، آنها را به خیراندیشی و خدمت‌گزاری به عموم مردم موفق گرداند- پوشیده نیست که ساکنان کربلاـ از این حرکت ناروا که عبارت است از ویرانی خانه‌ها و آوارگی و سرگردانی خود و خانواده‌هایشان در این موقعیت دشوار، تقاضای کمک و یاری می‌کنند و شکایت دردمندانه خود را فریاد می‌زنند. تردیدی نیست که مسئولان امر به شکواییه آنان توجّه کرده، با ایشان مدارا می‌نمایند و کار تخریب و ویرانی را که ضرورت اجتناب‌ناپذیری هم ندارد به زمان دیگری که گشایش حاصل شود و معیشت آسان‌تر گردد، موکول می‌نمایند. خدای متعال همگان را موفق گرداند. (۲) در اینجا تلگراف‌ها و شکواییه‌های دیگری وجود دارد که ملتمسانه، جهت حفظ و نگهداری حائر قدیم و متعلقات دینی و علمی آن، درخواست کمک و یاری کرده‌اند؛ ولی نقل آنها، لازم به نظر نمی‌رسد. تنها اشاره به این نکته، کافی است که

۱- روزنامه ساعت، شماره ۴۴۵ مورخ جمعه ۲۹/ ۲/ ۹۴۶ ه.

۲- متن این اعلام عمومی با خط علامه بزرگوار نزد ما موجود است.

اقدام شهرداری به این کار و تخریب مراکز دینی و علمی، برخلاف میل و رضایت بزرگان دین، علما و دانشمندان و ساکنان کربلا بوده است.

باری ویرانی مراکز دینی و علمی کربلا تأثیر منفی زیادی بر روح و روان مردم بر جای نهاد. با این همه نمی‌توان گفت که برنامه‌ریزی یا اجرای این طرح، بدون تأیید بعضی افراد معلوم الحال که بدان تمایل داشته‌اند، صورت گرفته باشد. البته این کار، برای آنان منافع چشمگیری داشته که سستی کردن در انجام آن را روا ندانسته‌اند.

بخشی از این منافع مربوط به شهر کربلا و حوزه کاری آنان است و بخشی دیگر به منازل مسکونی ایشان مربوط می‌شود. در واقع اجرای این پروژه، آنها را از کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و باریک رها ساخته، به خیابان وسیع متصل می‌نماید تا به راحتی اتومبیل خود را به پارکینگ خانه‌های خویش در «باب زینبیه» منتقل کنند و به سادگی تردد نمایند.

گروه دیگری از اهالی کربلا که به عنوان مثال در شهر کاظمین سکونت داشتند، در پیِ منافع دیگری بودند. (۱) به جز این افراد، کسانی هم بودند که پنهانی، این طرح را مورد تأیید قرار داده، اجرای آن را تشویق می‌نمودند و هر کدام، منافع خاص خود را دنبال می‌کردند. هر چند باید اذعان کرد که نقش اصلی این طرح ویرانگر را یک نفر برعهده داشت و کار تخریب و ویرانی را از پشت پرده هدایت و مدیریت می‌کرد، امّا دلیل آن را کسی نمی‌داند.

۱- بسیار شگفت‌انگیز است که این افراد جهت احداث این خیابان و ویرانی و نابودی متعلقات حائر مقدس به خاطر منافع خاص خود، تلاش و کوشش به خرج دادند در حالی که در شهر کاظمین از امتداد خیابان جسر تا در ورودی صحن شریف به خاطر حفاظت از منازل مسکونی خود که به تازگی از طریق شرکت در مزایده خریداری کرده بودند، جلوگیری نمودند. بنگر که تا چه اندازه، این امور را بازیچه خود کرده‌اند!

ص: ۳۷۵

ذیلًا نقشه حائر مقدس و مراکز پیرامونی آن، قبل از احداث خیابان کمربندی از نظر می گذرد:

۱. موقوفات مدرسه زینبیّه.

۲. مـدرسه بزرگ زینبیّه که در ورودی آن، از داخل حائر مقـدس بود، این مـدرسه و موقوفات آن در روز دوشـنبه ۱۳ محرم الحرام سال ۱۳۶۸ ه(۱۵/ ۱۱/ ۱۹۴۸ م) به دست عبدالرسول خالصی، منهدم گردید.

۳. مسجد جامع با شکوه ناصری که عبدالرسول خالصی در ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۸ ه آن را خراب کرد.

۴. مدرسه صدر اعظم نوری که از مهم‌ترین مدرسه‌های دینی به شمار می‌رفت و طاهر القیسی آن را ویران نمود.

۵. مسجد جامع تاریخی و باشکوه رأس الحسین(ع).

۶. مقام رأس الحسین(ع)، در وسط مسجد جامع که به دست طاهر القیسی خراب گشت.

ص: ۳۷۶

۷. مسجد مدرسه بزرگ سردار حسن خان.

۸. مدرسه باشکوه سردار حسن خان و موقوفات آن که عبدالرسول خالصی در روز پنجشنبه ۱۶ محرم الحرام سال ۱۳۶۸ ه(۱۸/ ۱۱/ ۱۹۴۸ م) منهدم ساخت.

۹ و ۱۰. مناره‌های گورستان سلاطین آل بویه.

۱۱. گورستان سلاطین آل بویه که تمامی به دست عبدالرسول خالصی، در روز چهارشنبه ۲۲ محرم الحرام سال ۱۳۶۸ ه(۲۴/ ۱۱/ ۱۹۴۸ م) ویران گردید.

۱۲. سرداب ورودی تاریخی و نفیس «باب قاضی الحاجات» که ناگزیر به زودی خراب خواهد شد.

۱۳. ملحقات «تکیه بکداشیّه»، در حائر مقدس که در روزگار عبدالرسول خالصی از بین رفت.

فصل هفتم: حائر و حرم ابوالفضل العباس (ع)

اشاره

در فاصله حدود سیصد متری شمال شرق حائر مقدس، بارگاه حضرت عباس(ع) قرار دارد؛ جایی در کنار رود فرات که در همان‌جا به شهادت رسید و در همان محلّ، بیرون حائر به خاک سپرده شد. بارگاه بزرگ و باعظمت آن حضرت به سبک و سیاق بارگاه برادرش، امام حسین(ع) و بارگاه امامان شیعه(علیهم السلام) در دیگر عتبات مقدس، ساخته شد.

جریان شهادت آن بزرگوار چنان بود که عباس(ع) به شریعه فرات رفت تا برای لب‌تشنگان حرم برادرش آب بیاورد. وقتی مشک آب خود را پر کرد دشمنان او را محاصره نمودند؛ لذا حضرت با آنان جنگید تا به شهادت رسید و تا آخرین نفس از مشک آب نگهداری نمود، شاید آن را به لب‌تشنگان حرم که زنان و کودکان و طفل شیرخوار بودند، برساند.

عباس(ع) به شهادت رسید، امّا ضرب‌المثل فداکاری و از خودگذشتگی شد. زیرا وقتی به آب فرات- در حالی که خیلی تشنه بود- رسید و خواست آب بنوشد، تشنگی برادرش حسین(ع) و خاندان او را به یاد آورد و از نوشیدن آب، پیش از

آنکه آنان آب بنوشند، صرف‌نظر کرد.

حضرت عباس(ع) جایگاه بلند و والا ـ و موقعیّت بزرگ و برجسته‌ای دارد؛ زیرا برادری وفادار برای امام حسین(ع) بود. به همین دلیل، قبر مطهر آن بزرگوار به سبک و سیاق قبر مطهر امام حسین(ع) و با همان بزرگی و عظمت ساخته شده است؛ آن حضرت به نقل شیخ مفید(قدس سره) در کتاب «الارشاد» و دیگران در «مسناه»؛ «راه آب»، خاکسپاری شده است؛ جایی که در آن روزگار، رود نینوا از شمال به جنوب جریان داشته و روستای نینوا در امتداد ساحل آن واقع بوده است. شاید خیابانی که امروزه «شارع العباس» نامیده می‌شود، در آن هنگام محلّ جریان رود فرات محسوب می گردیده است.

بارگاه قمر بنی هاشم(ع) در نهایت بزرگی و عظمت و متشکل از روضه باشکوه ساخته شده از سنگ مرمر است که ضریح منوّر در وسط آن قرار دارد و شبستان‌ها از چهار طرف، آن را در میان گرفته‌اند؛ درست مثل شبستان‌های حرم امام حسین(ع) که ضریح مطهر را احاطه کرده‌اند. بر روی چهار دیوار محکم و استوار آن، گنبد بزرگی قرار گرفته که با کاشی‌های زیبا و هنرمندانه پوشیده شده است. (۱) پیشاپیش گنبد، دو مناره وجود دارد که نمای آن دو، کاشی و قطعه‌های کوچک سنگ مرمر رنگارنگ و فوق‌العاده ظریف و چشم‌نواز در حدّ چینی یا فراتر از آن می‌باشد. قسمت فوقانی مناره‌ها تا بالاترین نقطه آنها با طلای خالص اندود شده است و روبه‌روی مناره‌ها بر فراز «باب القبله» برج بزرگی تعبیه گردیده که یک ساعت بزرگ بر روی آن قرار دارد و صدای کوبنده زنگ آن در فضا می‌پیچد و فضا را آکنده از ابهت و متانت می‌سازد.

۱- این گنبد نورانی در حال حاضر طلاپوش است و نمای کاشی مربوط به زمان تألیف کتاب می‌باشد.

این ساختمان بزرگ و با عظمت بر روی سرداب‌های زیرزمینی قرار گرفته که زیر آن، خالی است و هوا از داخل آن، جریان دارد و در نتیجه مانع از رسیدن رطوبت به ساختمان می‌شود. برعکس حرم امام حسین(ع) که ساختمان مستقیماً بر روی زمین بنا شده است. حرم ابوالفضل العباس(ع) را از چهار طرف، صحن‌های زیبا با ساختار جدید و خوش ترکیب با دیوارهای بلند، در میان گرفته است؛ بـا این تفـاوت که حـائر خیلی وسیع‌تر است و تمـام مراحلی که بر حـائر مقـدس گذشـته، اعم از تخریب و ویرانی و نهب و غارت و تعمیر و مرمّت، حسب ظـاهر بر بارگـاه عبـاس(ع) نیز گذشـته است؛ چنان‌که صاحب کتاب مجالی الطّف به این مطلب اشاره کرده و آورده است:

وکل من شاد بناء السبط شاد بنا أخیه بین الرهط

فهو العفرناه الشدید الباس و من تری کالضیغم العباس

(۱) و هر کس حرم سبط(امـام حسـین(ع)) را سـاخت، حرم برادرش عبـاس را هم میـان دشـمن، بنا کرد. پسـر او شـجاع، نیرومنـد و سختگیر است و چه کسی را مانند شیر بیشه شجاعت، عباس می‌توان یافت.

حضـرت عباس(ع) در میان مردم به هیبت و صـلابت و سخت‌گیری، شهرت دارد و به همین جهت به ضیغم(شیر بیشه) و غضنفر(شیر بیشه) ملقب شـده است و مردم از شـیعیان گرفته تا فرقه‌های اسـلامی دیگر به زیارتش می‌شـتابند و هدیه‌ها و نذوراتی، بیشتر از روی بیم و امیـد پیشـکش می‌نماینـد. این ترس و بیم از هیبت آن حضـرت است؛ چنان‌که هیچ کس به نام او سوگند دروغ یاد نمی‌کند و در این

۱- مجالی الطف، ص ۴۵.

خصوص، روایاتی هم نقل شده است. امیدواری به فضل و کرم آن بزرگوار، از آن جهت است که حوایج آنان را برآورد! (۱)

شعری درباره حائر فرخنده و مبارک

اینک اشعاری که خطیب مشهور کاظمین، استاد سید محمد حسین حیدری نویسنده کتاب المعارف الحسینیّه در تقریظ کتاب تاریخ کربلا و حائر حسینی، سروده است از نظر می‌گذرانیم:

لله نفس قد حوت بمقامها الرتب الرفیعه
فبنت علی العیوق صر حا بالفضائل للشریعه
تلک المکارم للجواد اللو ذعی أتت وسیعه
أکرم به من کاتب شکر الاله له صنیعه
حاز السباق بوصفه الارض المقدسه المنیعه
خدم الحسین موضحا للناس أسرارا رفیعه
ان عدت الکتاب کان لجمیعهم أبدا طلیعه
فلنثره ود البدیع لو أنه یحکی بدیعه
ولسفره جاء البیان تذللا یهوی ربوعه
یا صاحب السفر الذی ضمنته غررا نصیعه
اعلم بأنی عاجز عن مدح سدتک الرفیعه
«للحائر» المیمون قد شیدت أسوارا منیعه
وأقمت نبراس الحقیقه للشهید علی الشریعه
بیراعک الخلاب قد سطرت آیات بدیعه

۱- نزد خدای متعال از آنان شفاعت کند تا حوایج آنان را برآورده سازد.

خذها الیک فانها مقطوعه جاءت مطیعه

عذرا فمثلی مدح مثلک شعره لن یستطیعه

پاداش جانی که جایگاهش مراتب بلند و والایی را در بر گرفته، با خدای متعال است؛ پس برای شریعت، نردبان فضائلی ساخت که سر به کهکشان می‌ساید. به نویسنده‌ای ادای احترام کن که شیوه و روش او شکرگزاری خدا است. کسی که در معرفی پسر زمین مقدس و والای، گوی سبقت از دیگران ربوده است. او در راه خدمت به امام حسین(ع) اسرارِ گران‌بهایی را برای مردم، آشکار ساخته است. هرگاه نویسندگان، سرشماری شوند، او پیشاپیش تمام آنان، قرار دارد.

متن نوشتارش، جدید و جذّاب است، هر چند محتوای آن نیز تازه و زیباست.

نطق و بیان خاضعانه، شیفته‌تر و تازگی کتابش می‌باشد. ای صاحب کتابی که مشتمل بر گوهرهای گران‌بهاست! بدان که من از ستایش خدمت ارزنده تو، عاجز و ناتوانم. تو برای حائر فرخنده و مبارک، دیوارهای سر به فلک کشیده بنا کردی و پرچم حقیقت را بر تربت شهید راه شریعت برافراشتی. برای نوآوری فریبای تو، آیات زیبا و دلپذیری نگاشتم. بگیرشان! اینها پیشکش توست و تنها به تو تعلق دارد. مرا ببخش که مثل من از ستایش چون تو با زبان شعر، البته عاجز و ناتوان است.

سخن علامه شیخ مرتضی خالصی در تقریظ کتاب تاریخ کربلا و حائر حسینی:

عبدالجواد آیه بینه ومعجزه

کنز خفی لم یزل یراعه قد ابرزه

لله ما ابدعه من قلم واحرزه

مفصلا تبیانه ولفظه ما اوجزه

ابدع ما اودع فی تألیفه وارتجزه

معدن علم کنزه سبحان من قد کنزه

أخرس سحبانا به وقس فیه أعجزه

اذاک سحر بابل أم سحر لفظ جوزه؟

افضل کل عمل ما کان منه احمزه (۱)

آمن من فی عصره به لما قد احرزه

لذاک خروا سجدا لآیه والمعجزه

عبدالجواد نشانه‌ای آشکار و خود، یک معجزه است. خداوند، پاداش ابتکار کسی را که از قلمش تراویده و به چنگش آورده است بدهد، در حالی که محتویاتش، گسترده و لفظ آن کوتاه و اندک است، ودایع تألیف خود را در قالبی نو و بی‌سابقه ارائه کرده است. معدن علم و دانشی نهفته و پنهان، پاک و منزه است کسی که آن را پنهان ساخته است. سحبان وائل، ضرب المثل فصاحت و بلاغت را با تألیف خود، الکن نمود و با سنجش و مقایسه شکستش داد. آیا این اثر، سحر بابل است؟ یا سحر لفظ است که از آن، فراتر رفته است؟! برترین همه کارها سخت‌ترین آنهاست. معاصرین او، به واسطه اثر وی و موقعیتی که به دست آورده است، درامانند. به همین خاطر و در برابر نشانه الهی بودن و اعجاز آن، به سجده درآمدند.

ادای وظیفه شکرگزاری

بهترین شکر و سپاس خود را به محضر مبارک علمای اعلام و هدایت‌گران افکار عمومی که در آسمان علم و ادب می‌درخشند، تقدیم می‌کنم؛ به کسانی که برای

۱- «افضل الاعمال احمزها». بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱.

ص: ۳۸۴

کتاب «تاریخ کربلا و حائر امام حسین(ع)» با تراوش‌های قلم خود به صورت نظم و نثر، تقریظ نوشتند و این‌جانب را از الطاف عالیه و اعتماد ارزنده خویش، برخوردار ساختند. آری بیشترین سپاس و دلپذیرترین جملات تمجید و ستایش من، پیشکش آنان باد.

پایان

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».